

# تماشا

سالانه به نظاره صنعت و خدمات از نزدیک مشاهده کنید

امواج زادن دریا بر پهنه دریای مازندران

درکشوئی

# مانتس

معتبره نقل مخصوص

سریع و ایمن در حمل و نقل کالاهای مختلف و بارها



مرکز فروش: سایه روشن خیابان کوروش کبیر تلفنهای: ۲۵۵۰۰۰  
۲۵۵۱۱۱

# تجارتنامه

## در این شماره:

- دنیا از چشم تماشا
- گزارش ویررسی
- کره مرزبان برای کشورهای توریه شده لیبره باشد
- ایست آمیزه، جشن دوستی و تقاضا
- تماشای منویات میر جهان
- مثلت زمین مواد مخدره
- کولیس در خاورمیانه غربی
- ورزش: قلب چیستا ...
- نوس آنجلس شهری نول آسا و محکوم بهداشتن اتومبیل

### تلویزیون و ارتباط جمعی

- رادیو دریا
- مسابقه «برنامه من در تلویزیون»
- در تلویزیون و رادیو

### هنر و ادبیات

- عشق در هنر (آخرین قسمت)
- غزل امروز: پرویز خانی
- نثر گامی سولویان
- شعر امروز دید: گوته گراس
- گفتگوی با پرویز سراف

### تاریخ و تمدن

- سرگذشت انسان
- شد خاطرات - آکدمارو

### داستان

- همه زن پاکبست - از ابوالقاسم پاینده
- ساعت صفر (قصه علمی)
- آدم تلویزیونی
- تمبر مرغ (از مجموعه دون کاپیلو)
- خون برشال سرخ (باورگ پلیسی)

### تئاتر

- لندی رنایش بهاجه و واحد آقا رسکوه
- در جهان تئاتر

### سینما

- پرلانسکی: فصل اسحقها لیخند میزند!
- رویدادهای سینما

### کتاب

- نثر کتابهای: داستانهای برگزیده شماره ۶

### گوناگون

- تماشای توجواتان
- میان برده
- جدول کلمات متقاطع
- مسأله شطرنج
- آیا فشر بر اسماسک بیروز می شوند!
- از چهارگوشه جهان
- نامه های به سردیر



لبنه دریا  
آثار و نامه های رادیو دریا  
تکی از: نسکول فریدانی

## امواج رادیو دریا، برپهنه

### دریای مازندران

رادیو دریا  
رادیوی تعطیلات ...  
رادیوی گردش و تفریح ...  
رادیوی گمراه های دریای مازندران ...  
از این هفته بخش برنامه های خود را آغاز میکند  
۱۸ ساعت برنامه سرشار از شادی و ترانه و سرود، برای شما که میخواهید لحظات خوشی را در کنار دریا بگذرانید.  
در صفحات ۴ - ۵ اطلاعات بیشتری درباره برنامه های رادیو دریا در اختیارتان گذاشته ایم.

## جشن دوستی و تفاهم ملل!

هماکنون در کشورها، و در همه دنیا، صحبت از المپیک ۱۹۷۲ در مونیخ است و ورزشکاران، در رشته های مختلف خود را برای شرکت در مسابقات آن و کسب افتخار برای کشور و وطنشان آماده میکنند.  
«دعوتنامه پیشواز این مسابقه جالب و پرهیجان ورزشی می رود و از این شماره چاپ سلسله مقالاتی را در باره تاریخچه بازیهای المپیک و وضع المپیک های گذشته آغاز میکند. اولین قسمت این مقالات را در صفحات ۸ و ۹ و ۱۰ مطالعه کنید.»

### آقای تماشا



● صاحب امتیاز و مسئول: رضا نفس ● زیر نظر: انجمن ترجمان ● طرح و تقویم: گروه مترجمان تحت نظر فواد شیوا  
● دفتر مجله: خیابان کتک خاگوس - چهارراه روزگت - ماسخدان ● چاپ: (چاپخانه صنعت و پیشرفت شهر سردر) ۲۳۲۱۶  
● رادیو تلویزیون منطقه ۷ ۲۳۲۳۹۰۰ ● صندوق پستی ۲۳۲۳۰۰ ● (شرکت سهامی المپیک) ۲۳۲۳۹۹  
حق اشتراک: یکسال ۹۰۰ ریال - برای دانشجویان و قهرمانان ۷۰۰ ریال - ششماهه ۵۰۰ ریال  
● آگهیها: دفتر مجله تماشا

# سنگر

هند مستعمره انگلستان بود و لندن سالها حاکم بر سرنوشته شبهاره. کمپانی هند شرقی که از قرن هجدهم در هند نفوذ کرد ۱۱۶ سال پیش هند را به انگلستان تسلیم داشت. انگلستان بتازگی بر برای اداره این سرزمین وسیع، جوانان هند را بخدمت گرفت و به آنان طریق خدمت آموخت. جوانان هند که خدمتگزار انگلیس بودند بتدریج زبان انگلیسی و سر- زمین انگلیس را شناختند و با دموکراسی غرب آشنا شدند. این جوانان که آنروزگار در خدمت بیگانه بودند از مقایسه هند تاریک و آروپای و روشن پیش آمدند و مردم استقلال طلب هند را بیاری رفتند.

قرن بیستم : کمونیسم بین الملل در حصار پولادین پنهان شد و از چشم جهانپسندان رنج پوشید و با ماسک خورشید در جهان غیر کمونیست درخشید. جوانان دنیای غیر کمونیست دهها سال به کمونیسم دلباخته تا بحیاطی که از چهره شناختند و دانستند که احزاب کمونیست تا روزی که در اقلیتند از آزادی انسان سخن میگویند و از حکومتها مصرانه میخوانند که بپرس و هرگز و آزادی را بیارند. اما، پروزی

# رادیو دریا

## شادی بخش لحظات پر شور شما در کرانه های دریای مازندران

ایستان، فصل دریا... دریای مازندران، در کرافه گسترده خود - از شرق به غرب - پذیرای لحظه های شاد زندگی شمامت و امواج نستوه خود را، علاوه بر ماهیووس میوهالاش میفرستد برای خیرقدم و برای نوید روزهای شیرین و دلچای فراموش نشدنی... دامنه سبزپوش البرز و ماسه های داغ ساحل خزره در این فصل میبادان کمانی است که برای فرار از گرما و پهاوسوی شهرها، برای فرار از سیردن گرفتاریها، روزمره کار و زندگی، و برای چند روزی جز همیشه زینتن، به آغوش دریا پناه میبرد تا بی دغدغه خاطر رهاایشان را از هوای مرطوب دریا لیریز کنند و نتشان را بپدید بیاورد و نوازش امواج آب و گرمای آفتاب بپسرد.

اینجا در جستجوی لحظاتی آرام، بی تشویش و سرشار از خوشی و شادی هستند، دلچای جز آنکه در شهر و در محل زندگی خود میگذرانند. اینجا دوستدار تلاقی طراوت هستند. دوستدار آشنایی پایهای نو، با چهرهای تازه و یا دلبایی دیگران. دلبایی که هرچه بیشتر آنها را از مسالای عادی - که عمری دست بگریزانش هستند - دور کند تا خستگی کار و تلاش را از نتشان بزداید.

جدید در راه استعمار انسان و تعدید آزادی انسان، خوش را از بیگانه نمیشناسد و بر خلق خلق فشرده خود همان میکند که برای دیگران از پیش آماده کرده است! جوانان دلباخته یکی بعد از دیگری بصفوف ملیون وطن خود می پیوندند تا در برابر استعمار جدید پستگر نشینند. آیا این حوادث یادآور داستان هواتکیز جوانان هند نیست که در خدمت استعمار بودند و روزی که بیدار شدند در برابر استعمار پستگر نشستند؟ و آیا این حوادث برای امپریالیسم غرب میرت آموز نیست؟ اگر هست چرا ملت های آزاد جهان سوم از دو سو سنگر دارند؟ جفریان

یخ رادیو را باز کنید، آسرا روی متوسط ردیف ۲۲۲ متر تنظیم کنید، هلیجا رادیو دریافت. چه ساعتی از روز یا پیش از طلوع آفتاب، لانه ترین قرانه هاپرانی...

دیگر نیازی ندارید به اینکه با کرم وها صفحه را با خود همجا بکنید، را دریا موسیقی دلخواه شما را در هر سر گوشتان میرساند.

رادیو دریا، از این هفته، کار خود را بهتاز میزند و هر روز از ساعت ۱۵ بامداد تا ساعت ۱/۴۰ بعد از نیمه شبی موج متوسط و موج P.M برنامه با میکند.

این برنامه ها در سراسر سواحل ده خزر با بهترین کیفیت صدا شنیده میب. ده روز یا یکماه مرضی سالانه فرصت معننی است برای برخورداری از چنین هویتی در کنار و آغوش دریا... صوت آرامش خیال، آرامش و صفای محیط، تلاقی و طراوتی که سرسری جنگلیا و نسیم دریا به تن و روح آدمی میریختد.

دریا مازندران و کرانه سبزپوش زبایش زندگی متفاوتی را به شما ارضان میگذرد: صبحی با طراوت، روزی شادتر و شبی خاطر انگیز تر... برای این ساعات شیرین، نیاز به قرانه، سرود و موسیقی جاذبه ز و دلنشین تری نیز احساس می شود که موسیقی جلوه بخش لحظات خوش زندگی است.

رادیو دریا - این نیاز روح شما را برطرف میکند. رادیو دریا با ۱۸ ساعت برنامه متوسط و قرانه و موسیقی و بلایم موسیقی شود شادی لطافت شیرین شما را افزون میکند.

شاید هراتون شما در داخل آن با زیر سایه بان، بر روی ماسه های گرا کنار دریا دراز کشیده اید و مجله را بچسند. دارید. لایه یک رادیوی کوچک هم در دسترسان هست. عالی است.

موج متوسط «۱۳۵۰ کیلو سیکل» ۲۲۲ متر  
موج P.M «۱۰۶۵ مگاسیکل»

## برنامه رادیو دریا

|                |  |
|----------------|--|
| ۰۷/۳۰ تا ۰۹/۳۰ | موسیقی باندادی (موسیقی سیک)  |
| ۰۹/۳۰ تا ۱۲/۳۰ | برنامه دریا (ترانه های گوناگون، نیازمندهای عمومی، گزارشهای رادیویی)، نامار با موسیقی (موسیقی غربی) |
| ۱۲/۳۰ تا ۱۴/۳۰ | گلپا   |
| ۱۴/۳۰ تا ۱۵/۳۰ | گلپا   |
| ۱۵/۳۰ تا ۱۹/۳۰ | رادیو دریا (ترانه های گوناگون، آهنگهای محلی، موسیقی غربی، گزارش های رادیویی)                       |
| ۱۹/۳۰ تا ۲۱/۳۰ | شام با موسیقی (موسیقی غربی)  |
| ۲۱/۳۰ تا ۲۱/۳۰ | موسیقی رقص (آهنگهای از تمام ملل)   |
| ۰۱/۳۰ تا ۰۰/۳۰ | گلپا   |

حمتا: ۱۸ بخش خبری، بطور خلاصه و کوتاه، در ساعت های ۷/۳۰ و ۸/۳۰ و ۹/۳۰... تا پایان برنامه ساعت ساعت بخش میشود.

هوا - و خوش آمد بزبانهای مختلف اجرا شام با موسیقی. نگاهار با موسیقی

از ساعت ۱۲/۳۰ تا ۱۴/۳۰ که معمولاً مسافران دریا به صرف کافه های دریا، در این فاصله آزادی دریا بهترین آهنگهای غربی بگوش میرسد. موسیقی رقص

بعد از شام، نوبت رقص و پانکوی و شادبایی شبانه است. چرا به نوا رادیو دریا رقصید؟ رادیو دریا از ساعت ۱۱/۳۰ تا ۴۰ دقیقه بعد از نیمه شب موسیقی رقص و آهنگهای از تمام ملل بخش میکند. موسیقی نیمه شب

و بعد خوابی شیرین در انتظار میهمانان دریا خزر است. خوابی شیرین به همراه آهنگ گلپای رادیو دریا. رادیو دریا از ۴۰ دقیقه بعد از نیمه شب تا ساعت ۱/۴۰ بامداد برنامه گلپا اجرا میکند... و آنگاه شب بخیر.



### برنامه اخبار

رادیو دریا، سر هر ساعت، طی گزارشهای کوتاه و فشردهای مسافران شمال را در جریان بهترین رویدادهای ایران و جهان میگذارد یعنی روزانه ۱۸ بخش خبری نیز اجرا میکند. برای روزهای بارانی و توفانی

دریا همیشه آرام نیست و در برابر روزهای آفتابی، روزهای بارانی نیز در انتظار میهمانان کرانه های خزر است... وزیای و لطف و صفای این روزها کمتر از روزهای آفتابی نیست.

رادیو دریا برای چنین روزهای نیز که خواهانخواه وقت شما بیشتر در داخل پلاژها و آفتابنواها گذشت برنامه های تدارک دیده است: سرگزیده های از بهترین نمایشنامه های رادیویی، آلبومی از پرچست-ترین آثار آهنگسازان بزرگ جهان و شیرین ترین و سرگرم کننده ترین گزارشهای رادیویی...

اما آرزوی ما اینست که همه روز-های شما در کرانه دریا آفتابی باشد و در همه لحظه ها، آغوش امواج مهربان خزر در برایتان شما و امواج رادیو دریا نوازش و صفای بخش ساعات شما...

### استودیو متحرک

صدای رادیو دریا از یک فرستنده تکپولاریتی و یک استودیوی کوچک متحرک که داخل کامیون بزرگی قرار دارد بخش میشود.

این فرستنده و استودیو در مدت ۱۵ روز آماده بهره برداری شده و تمام تأسیسات آن - جز دستگاههای فرستات ایران است. رادیو دریا برنامه های خود را روی موج ۱۳۵۰ - ۱۰۶۵ مگاسیکل بخش میکند و تا پایان این هفته روی موج متوسط - ردیف ۲۲۲ متر (۱۳۵۰ کیلو سیکل) نیز می توان از صدای رادیو دریا استفاده کرد. محل فرستنده رادیو دریا در چالوس است.



# گره می تواند برای کشورهای تجزیه شده نمونه ای باشد

## ژاپن در شرق آسیا نقش دست اولی بر عهده میگیرد



مفته گذشته در شرق آسیا دو تحول سیاسی روی داد که هر دو بر سرنوشت این منطقه از جهان تأثیر بزرگی خواهند داشت. ویسنگ دروسنه سیاست بین‌المللی هم نتایج این دو سیاست مشهور خواهد افتاد. محسنه جانده مپیتر کره بود. از مدتها پیش پایتختی گنگته میشد که دو حکومت کره دست به تلاشی برای عادی کردن روابط خویش زده‌اند. اما هیچکس - جز دست اندکاران ماجرا - گمان نمی‌برد که این تلاشها در سطحی گسترده صورت گرفته باشند و تئوریکاً چنین مسوسن بهار ۱۹۷۲ باشند.

گفتگوهای محرمانه دو کره روز ۱۲ دسامبر در پیونگیانگ پایتخت نیمه شمالی کره آغاز شد و روز ۱۳ نیز اعلامیه مشترک مذاکرات منتشر شد.

هریران دو کره خوب می‌دانستند که بر پایه پرتگاه یک برادر کشی وحشتناک ایستاده‌اند و چنین پیداست که آنها مخالفت خط را دریافت‌اند و سیماهنه به‌از میان برداشتن آن کس هستند، چون در اعلامیه مشترک گفتگوییان میخوانیم که «میان دو پایتختی یک خط تلفنی مستقیم بکار افتاده است» تا و از وقوع حوادث نظامی پیش‌بینی نشده جلوگیری به عمل آید.

تقلبه آغاز بهبود روابط دو کره و کشور را نمایندگان صلحی برح های کره جنوبی و کره شمالی برح سطح تاریخ روابط دو نیمه شرقی جزیره نماندند. مذاکرات نمایندگان ۱۲ین دو سازمان در سال ۱۹۷۱ آغاز شد و ترمش کره‌شمالی در برابر آمریکا و کره جنوبی حصول توافق در زمینه های سیاسی را منکس ساخت. مردگره جنوبی اولین‌بار توسط «هواره» از وقوع تحول در روابط دو کشور آگاه شدند. «هواره» رئیس سرویسهای اطلاعاتی کره جنوبی است که می‌آی - آه آ نامیده میشود. او در یک معاضه مطروحاتی گفت: «در سیاست شد کمونیستی این معطاف ما تغییر می‌آسی حالت خواهد شد».

«هواره» در مصاحبه مطروحاتش چنین تیرانا مند انتقاد و آشتی ناپذیری نشان میدهد. در حالیکه کره جنوبی سخت به‌غرب پیوسته است و در دشمنی با کمونیسم حد و مرز نسبی - شد. در چنین شرایطی از هم پاشیدن حصار شکننده آشتی بین میان دو کشور برای ناظران سیاسی همواره یک خط قابل لمس بود و زمانی تصور میرفت که بعداز سه جزیره هند و چین کمونیستی و ضد کمونیستی در شبه جزیره کره دست به زورآزمایی خواهند زد. پرویز که در هند و چین دو کره درباری هم فرار داشتند کره جنوبی نیروی جنگی به‌پوشان خواهد فرستاده بود که کره شمالی از همه امکاناتش خویش - که چندان چشمگیر نیست - برای پشاری و ستام شمالی استفاده میکرد.

داند که هنوز به مقصد نرسیده‌اند. «تبادل نظر بمعنای صلح نیست. این یکی از وسایل جستجوی است. گفتگو شوار خواهد بود و ما به تامل‌نویزهای اعمیتی‌مان برای حمایت از خویش نیاز داریم».

... گفتگوهای میان دو کشور به ابتکار کره جنوبی آغاز شد و به‌بست

ورت از تلاش باز نماندند. امید به اجابین تعهد بسیار زیادست. چون دیوردهیران طراز اول خود را برای نبره برگره‌ده‌اند. ملی هواره از تیرترین مشاوران «پارک چونگ‌مه» اند «کمپ نکتسه» برادر «کمپایل ست» رهبر کره شمالی است. روزنامه لوموند در اشاره به ستایش از کره به سپهروایپاشان وین وحدت شبه‌جزیره، نوشته‌است: «بتم روابط آمریکا و شوروی، پرست فن تماس میان واشینگتن و پکن، خود تدریجی نیروهای آمریکائی کیو تکرائی از نقش جدید ژاپن دریای جنوب شرقی، در شمار عمل تئی پیونگیانگ و سئول هستند».

در سئول ژنرال «پارک چونگ مهز کاهش تعهد آمریکا تکرانست و در حالی است که کره جنوبی و گیجران اقتصادی است و بر قدرت مغان حکومت افزوده می‌شود. این بدون شک سئول را پانزگی می‌بیاکند که ترفیب کره است. مساه کته پیگام تشکیل شورای آسیا و ایس آرام که یک سازمان ضد کمیستی است - در سئول، ژنرال در پیونگیانگ، پیششاده کره که هم کتاهای منطقه، بدون توجه به اجه‌های مسلکشان، در این شورا بلتله شوند. با اینشبه فاصله با پیو که کشور صلحی آرام را نچو کرده، بی‌سیاست».

در راه تقاضا گام‌های بلندی برداشته‌اند. ابهاسی که در این قسمت وجود دارد، نشان میدهد که سئول و پیونگیانگ برای رسیدن به وحدت باید راهی دراز طی کنند. لکن توافق‌هایی که تا کنون بسته‌اند، است نیز اهمیت زیادی دارد:

۱- وحدت بدست دو کره‌ای و بدور از فشارهای خارجی و بی‌استفاده از وسایل صلح‌آمیز و توسل بزور دست خواهد آمد.

۲- برای کاهش تشنج در روابط موجود و ایجاد اعتماد، دو طرف می‌پذیرند که از توهین یکدیگر و تهمت زدن دست بردارند. حوادث نظامی ناظرینند. توافق‌نامه مولری برای جلوگیری از وقوع برخوردهای نظامی به عمل آورند.

۳- دو طرف در زمینه‌های مختلف با یکدیگر همکاری خواهند کرد. تارشم‌های ملی گسته، پیوسته شود و مستقل مشترک و وحدت صلح‌آمیز و مستقل بدست آید.

... اشاره به وحدت صلح‌آمیز و مستقل نشان می‌دهد که دو کشور قصد دارند بدون دست کشیدن از اصول سیاست خویشی، به وحدت دست آید. پس وحدت دو کره نشانه‌ای است از قالب بد فدراسیون بدست آید. بدین ترتیب، دوسرورت ادامه موفقیت آمیز گفتگوها، برای اولین بار شامه تشکیل فدراسیونی خواهیم بود که از دو جزه متفاوت، یکی با رژیم سوسیالیستی و یکی با رژیم سرمایه‌داره و این امر می‌تواند نمونه قابل تقلیده برای دو المان و دو پیمان باشد.

۴- کم کمسیون ماضیگی و همکاری میان جنوب و شمال تشکیل می‌شود که ملی هواره و «کمپیلونگ» ریاست مشترک آنرا بر عهده خواهد داشت. وظیفه این کمسیون ایراء اوقاف و صلح بدست آمدن، حل مسائل سورجود و حل مسئله وحدت و صلح است. در این از بخش بی‌سیاستی اصولی است که سفت پذیرفته شده است.

در پایان بیانه مشترک دو کشور رسماً متعهد شده‌اند که در راه متحد

در این اولین قدمی بیانیسه مشترک به یک نکته بسیار مهم برمی‌شود که آن هم مذاکره با نام‌های کره شمالی و کره جنوبی است، حتی در ذکر سمت‌های دولتی و این نشان می‌دهد که هدف اصلی گفتگوها، وحدت دو کره است و این از بخش بی‌بیانه است. «در طرف کره سفت علاقمند به تأمین وحدت مبین در اولین فرصت هستند. گفتگوهای سیماهنه و بی‌برده‌ای انجام دادند».

مذاکرات باز نمایندگان صلحی سرخ دو مذاکرات محرمانه را آغاز کرده‌اند.

۱۶ ژوئن - بعد از چهارماه تعلیق، نمایندگان صلحی سرخ دو کره تصمیم گرفتند برسر تعیین وضع «مذاکرات‌های اولی» مسیحا افتاده در «پان‌جون جوم» بگفتگو بنشینند. روز ۸ ژوئن دستور کار این گفتگوها تعیین شده بود.

۲۶ ژوئن - «کمپایلونگ» در مصاحبه با «واشنگتن پست» اعلام کرد که حاضر است برای مذاکره درباره روابط دو کره با «پارک چونگ‌مه» ملاقات کند.

۶ ژوئیه - در سئول و پیونگتک بانک اعلامیه مذاکرات دو کشور منتشر شد.

۲۵ ژوئن - جنگ کره آغاز شد. روز ۲۷ ژوئن ترومن - رئیس جمهوری وقت آمریکا - تصمیم به مداخله نیروهای آمریکائی در جنگ گرفت. روز ۲۸ ژوئن یف‌ماندی نیرو-های سازمان ملل متحد درکره به‌توزال مذاکرات در آمریکا سپرده شد.

۲۵ ژوئیه - نیروهای کمونیست چین در جنگ مداخله کردند.

۱۰ ژوئیه - بحث برسر آتش بس در «کیسونگ» آغاز شد.

۲۷ ژوئیه - توافق‌نامه آتش - بس در «پان‌جون‌جوم» امضا شد.

۱۹۶۰ - این راست است که دو کره دست برداشتن و ایاتان تأمین وحدت شد و این راست است که برسر کار کناره گرفت.

۱۹۶۱ - در این هفد مواضع بسیار تمش و بین‌احوال آغاز مذاکره و رسیدن به توافق‌نامه اولی در پیونگیانگ.

۱۶ مه - در کره جنوبی ژنرال «پارک چونگ‌مه» کاپیتان از قانون اساسی لغو شد.

۲۱ سپتامبر - سئول با شروع مذاکره در زمینه وحدت دو نیمه شرقی جزیره موافقت کرد.

۶ فوریه - برسر خروج بیست هزار سرباز آمریکائی از کره جنوبی میان واشنگتن و سئول توافق بدست آمد.

۱۲ آوریل سیونگیانگ پیشنهاد کرد که برای رفع اختلاف‌های میان دو کره مذاکرات مستقیم آغاز شود. روز ۱۴ آوریل سئول پیشنهادهای کره شمالی را در زمینه نحوه وحدت رد کرد.

۱۷ اوت - صلح سرخ کره جنوبی پیشنهاد کرد میان طرف‌های اعلامیه داد که براسس تجزیه از یکدیگر دور افتاده‌اند. تماس برقرار شود.

۱۷ سپتامبر - سازمان ملل متحد بلتله کره رسیدگی کرد و پیشنهاد داده به منظور تأمین وحدت این بین انتنابات عمومی در سراسر انجام شود.

نفرست که ازین میان یک میلیون نفر در پایتخت - پیونگیاگشزدنگی می‌کنند و ۲۵۰ هزار نفر در «چونگ» جین - دومین شهر بزرگت کره شمالی آن قسمتی از شبه‌جزیره است که در بالای مدار ۳۸ درجه قرار دارد. در این کشور قدرت برافق در دست‌دش سیاسی‌جوب کمونیست است که یازده عضو دارد. حزب کمونیست کره از حزب کارگران نیامند.

کره جنوبی ۹۸۴۷۷ کیلومتر مربع وسعت دارد. ولی جمعیتمش به مراتب بیشتر از کره شمالی است: ۳۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر. سلاقت پایتخت کره جنوبی با چهارمیلیون تن جمیعت در شمار پر جمیعت‌ترین شهرهای جهان است. و بعد نوبت به پوزان - ۱/۵ میلیون نفر - و تانگو - ۹۰۰ هزار نفر - می‌رسد.

در کره جنوبی درسال ۱۹۶۰ - بعد از برکناری سینگانگ حکومت پارلمانی مستقر شد. تا سه ۱۹۶۱ «سویون» رئیس‌جمهوری و از آن پس «پارک چونگ‌مه» صاحب‌اختیارست که با کودتا بقدرت رسیده است.

بعد از ۲۷۹۷ روز حکومت - که در تاریخ بعد از جنگ ژاپن و برای بسیاری از کشورهای جهان یک رکوردست - است که ایستادگاری نخست‌وزیر و رهبر حزب لیبرال مذاکرات ژاپن جای خود را به کاکوئی تاکاگه وزیر تجارت بین‌المللی و صنایع کانیسه خود سپرد تا بتواند چهارمین نخست‌وزیر بعد از جنگ ژاپن، مکلان چندت کشور خویش را در صحنه سیاست بین‌المللی مشخص کند.

به گمان ناظران سیاسی این سیاستمدار تاجرپیشه، خیلی سریع تر و چشمگیرتر از سات در راه تکمیل موقعیت بین‌المللی ژاپن پیش خواهد رفت.

جوان‌ترین نخست‌وزیر بعد از جنگ ژاپن که ۵۴ ساله دارد، با یک ریاست‌عادی برقرار میکند. از ناکی وان دوری میگذرد. با مسکو قرارداد صلح می‌بندد. با آمریکا بمعاون چند تریک هموز به معامله میرود و در برای کشورش در شرق آسیا نقشی حساس‌تر دست و پا میکند.

تاکاگا در سال ۱۹۱۸ در کنار درهای ژاپن متولد شد. در سن ۲۹ سالگی به مجلس نمایندگان راه یافت و نه بار پیاپی در انتخبات‌ها شرکت کرد. چهار سال در کابینه‌های ایکاگه و «ساتو» وزیر دارائی بود و بعد در پست وزیر تجارت بین‌المللی و صنایع ژاپن چنان نقیص و به سرعت کار کرد که لقب «پولدرز اکثریتی» گرفت. دست‌آشش می‌گویند: «او تنها کسی است که می‌تواند کشتی ژاپن را از میان ابواج کهنه‌تولرات عصر مغل‌اکترونیکی و فضایی‌لامت‌بگذارنده و شاید حق با اینان باشد، چون ژاپن



ازعلاء بهمنش

# نهضت المپیزم، جشن دوستی و تفاهم ملل!

« برافروز» بسوی آسمانها  
 « ای شعله المپیا  
 « برای سپید روزی و شامانی!»



... زوایای تاریک و روشن تاریخ را صاحبان فلان بدلتکوه که لازم بوده است بررسی کرده‌اند، بیاز برعهده آنست که با کجکلیوبا و زبرو رو کردن مدارکی که از قرینا پیش بدست آمده است نشان دهند و ثابت کنند که در پهنه تاریخ آلتکه جلوتر از ما زینساند چگونه پیروزیا و لاکامیا را تلفی کرده‌اند. در این مختصر که از این شماره در «نمایشه دربار» بازیهای المپیک میآوریم هدف تاریخ‌نویسی نیست زیرا اینکار در حوصله نشریه‌ای هنگتی نیست. مقصود اینست که در آستانه بازیهای المپیک ۱۹۲۴ سولجی پنهانی جشنهای المپیا ششمین و بدلیام آنچه امروز برای مردم جهان معلوم نوزادمانی و هنرفلانی ورزشی دارد با چنین وضعی تکامل یافته از پیشینان بپای مانده است!

المپیا و جشنهای بزرگ آن و نسبت دوستیهای چند هزار ساله از گرد زمان در امان نمانده است. حوادث تاریخی، جنگها و جدلهای جزومدهای روی کار آمدن قومی و پادال شدن ملتی، ظهور رهبران گردنکشی، رونق اندیای و پیشرفتی شگفت‌انگیز در زمینهای گوناگون علمی، همه و همه سبب شده است که امروز در بررسی تاریخ جشنهای المپیا تنها بهخاریبا و آثار بدست آمده تکی کنیم و نوشته‌های چند مورخ را بعنوان تنها سند باقیمانده بپذیریم.

جشنهای المپیا در یونان باستان صرفاً جنبه قومی و مذهبی داشته است و این آداب صورت میگرفته است تا خدایان رعایت خاطشان برآورده شود. یونانیان معتقد بودند که هر اندازه قویتر، جابنکر و ورزیده‌تر باشند بخدایان نزدیکتر خواهند بود و این نزدیکی سبب میشود که خدایان با آنان بر سر مهر آیند، از این جهت موافقی که در پرستشگاههای خود جمع میشدند، زورآزماییهای ترتیب داده و مردان پیروز را مورد تکریم و احترام خاص قرار میدادند.

تاریخ روشن و گویایی وجود ندارد که نشان دهد که جشنهای مذهبی چگونه بهرسم المپیا، نبشگی که امروز با این عظمت برگزار میشود، تبدیل شده است! «المپوس» در نوشته‌های خود که نخستین تاریخ‌نویس یونان شناخته شده است، پیدایش المپیا را در سال ۷۶۶ پیش از میلاد مسیح ذکر کرده است و نوشته‌های دیگر که نخستین فرمان‌دهان آن سال مردی بودند «کرمایوس» که در رابرفتن سرباز از همه بفضله می‌رسیده است. در حقیقت مبدأ تاریخ المپیا همین نقطه است که همه آرا پذیرفته‌اند، چه‌بمیان کردا اگر مورخان و موشککشان قبول نداشته باشند چه کار می‌توانند کردا!

در المپهای یونانیان آمده است که «هراکلیس» فرزند «ژوس» یا «گدازر المپیا» است. یونانیان «هراکلیس» را بطور یهلوانی و نیروی پرتز میدانستند و عقیده داشتند که او پدنیای ورزیده و دوست می‌دارد و از قهرمانان در پندنیهای کوه المپیا آنچه که سر بر آسمان می‌سایند تحلیل میکند. پنهانی آفتاب خورده یهلوانان پیروز در جشنهای المپیا را با تاجی از برگ زیتون می‌پوشاند. این تاج را «هراکلیس» از برگ درختان زیتون جنگل سر سبز عیدگاه خدایان فراهم میساخت و آرا به مردی هدیه میکرد که در زورآزمایی لایق کرده‌بود که «دندار» میبوده، پالاز پرتز می‌کند و پرتز از همه است! ... در نیمه دوم قرن پنجم پیش از میلاد یونانیا در دامنه کوه المپ معبد بزرگی ساختند و آرا به «هراکلیس» و «گدازر» کردند و او یاد پدرش «ژوس» و پدر بزرگش «کرمایوس» جشنی برپا داشت که «المپیا» نام گرفت و هر چهار سال یکبار این مراسم تکرار میشد.

توجه به نیرومندی و توانایی عامل اساسی پایدار، این جشنها بود، زیرا علاوه بر آماده بودن جوانانیا در ایامیکه جشنها ادامه می‌یافت ملل همجوار دست از سنبل برمیداشتند و صلح و صفا برقرار میشد. بانک‌ها هم کوچک مذهبی آنچنان رونق گرفت که توجه ساج ملل را جلب کرد و شرکت در آن برای جوانان یونانی لیز آرزو شد. نامه المپیا چاپ برلین در مورد این مراسم و رشته‌هایی که جوانان در آن می‌بازیدند می‌رساند می‌نویسد: «دوره یکی از ایالات یونان قریالیهای خود را برای

تا به پیشگاه خدایان آماده میساختند، دور از قرابه بدصله یک «استادیون» که با مقیاس طول برابر با ۱۹۴ متر است) دولنگان می‌ساختند. هر یک از این دولنگان که پیش از دیگران این مسافت را می‌پیموده و تاق به آنتروژن قریالیها میشد پرتله المپیا نامیده می‌شد و افتخار گشایش جشن از آن او بود. (امروز هم همه که بدزایهای المپیک دولنگاه ۴۰۰ متر می‌پیمایند و ماده یکی از پرتله‌ها است) پس از پایان رسیدن در مدلی این «الز» نوبت به هلن‌ها رسید. ایشان هم برای مراسم قرالی و پرستش می‌پرداختند. در نوبت «مف (دوسره) رفت و برگشت» قوم هلن علاوه نشان میدادند. دولنگان یک «استادیون» از پرتله‌ها دور شده و از آن فاصله را بطرف معبد می‌پیمایند.

دور شدن از درگاه خدایان برای پرتز پیمان شای چغای المپیا و بازگشت نمونه و نشانه تبعیت از خدایان و طبر بود. از همین دوران ورزش نقش حساسی بازی می‌زد و از کارهای معمولی به پرتله‌های سنگینی کشانده می‌شد. عملیات سربازی، دوهای طولانی، مشتزنی، کشتی-گرم و مسابله خاصی پیچیده که در اصطلاح امروز «Pentathlon» «پنتالون» می‌گویند مورد توجه قرار میداد.

دوهای طولی برای تربیت قاصدان تیزپا، در پنج-گانه‌دین، پرتز کردن، دریانه، تیزه و کشتی-گرم، برای اینکه قدرتی را از برای پرتز کنند بر سرگرم می‌شدند. هر ورزشکاری که در پیچگاهه پیروز میشد یونانیان او پرتز از همه میدانستند و معتقد بودند که از لحاظ قد جسمانی و روحی سرآمد همه یهلوانان است و او را «دولوانان خود شیفته» و نزدیکتر تصور میکردند! مهای مشتزنی، کشتی و مشتزنی با هم (که در همان خوسمان از دریاز بنام مشت و کشتی متداول است) برای میاززه در میدان جنگ مورد استقبال قرار گرفت. یونانیان حتی از دهان بدزایزه‌مشتزنی کشتی گرم استفاده میکردند و بکاربردن همه اعضاء بدن می‌پردادند.

از المپیا بدست و پنجم پیش از ظهور مسیح مسابله ارمانی هم علاقمندان زیادی داشت، ارباهای دوجرخی را چهار اسب می‌ساختند و شرکت کنندگان در میدان بری که طول آن ۸۰۰ و عرض آن ۴۰۰ متر بود ۱۴ دوسبان خود را بتاعت شلاق می‌زدند و در مسابله بعد اسوانی لیز پیروز یافت.

در روز گشایش جشن، یهلوانان در برابر مجسمه طزی که از عاج و طلا تاب ساخته شده و ۱۴ متر بلندی داشت با احترام می‌ایستادند و سوگند یاد میکردند که اگر در طبق مقررات و مردانه آلتاز کنند. مسابله‌ها رده بندی میشد، نوبلگان، جوانان، و

یهلوانان در روزهای اول تا سوم جداگانه میاززه میکردند، سائزده مسابله‌های شعر و شاعری، سخن‌پوری، موسیقی و روزهای دیگر برای بزرگداشت مردان پیروز جشنهای المپیا بود، داوران در جایگاههای مخصوص با لباسهای فاخر قرار میگرفتند، با صدای بلند درندگان را معرفی میکردند و پنداش آنان که تاجهای زیتون از معبد ژوس بود بر سر آنان قرار داده میشد.

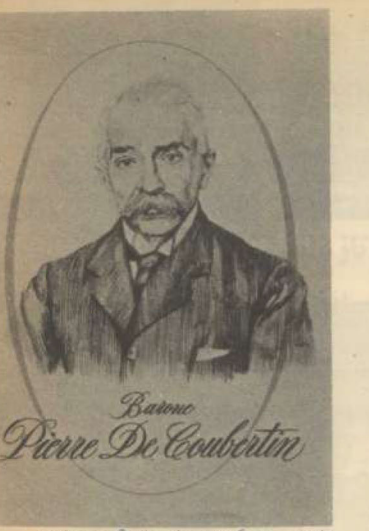
هر قریالی که پیش از سه یا در دو جشنهای المپیا به پیروزی میرسید تصویر او را بر روی ستونهای سفید معبد ژوس میکشیدند و برای همیشه یاد او بر خاطرهای نقتی می‌شد.

جنبه مذهبی جشنها عامل رونق آن بود و روز بروز باهویت آن افزوده میشد، شرکت جوانان ملل مختلف بسط المپیا و اهمیتش که بزرگان جشنها داشتند ثابت-های لاصحیح را رفته رفته جاشین اصالت کرد و گروهی از جنبه‌های مللی بهرآب بیشتر از معنویات آن سود بردند. آیین مسیح و خدانشناسی، ششمین‌های رومیها و تاخت و تاز و تفتیح بت پرستی سبب شده که جشنهای المپیا به میاززدهای غیرورزشی کشانده شود، تراغ در میدان المپیا رونق آرا بکلی دگرگون ساخت.

مردان رومی چنین تشخیص دادند که جشنهای المپیا عامل پیداری مجدد یونانیان است و با جوانان ملل دیگر طرح الت میریزانند و یونانیان پیرو خود خواهند آورد. سال ۳۹۶ برای جشنهای المپیا سال تاریکی و فراموشی بود، امپراطور روم «کلوودیوس» که کیش مسیح را پذیرفته بود و میدید که اقوام ساحل دریای مدیترانه و همسایه‌های شمالی باین مراسم بدلیسگی دارند و از اسپانیا آفریقا، سیسیل، آسیای صغیره، ایتالیا و فرانسه جوانان با تانگیزه این جشنها اجاضتی کینتلیز ترتیب میدهند فرمان داد که المپیا تعطیل شود.

کامل تعطیل جشنها عواقب وخیمی در پی داشت که منجر به ویرانی شدت سرسبز المپیا، معبد بزرگ ژوس و نابودی جیبیب آن شد. آفرای پیروز و گردنکش دولادینه غارت گنجینه‌های المپیا آردند. میادین مسابله درهم کوبیده شد و ستونهای عظیم و تازگون گردید. مجسمه‌های خدایان قدرت که در المپیا درخشیده بودند با قهر و غضب کینتلیز بریز خاک مدفون شدند، همه‌جا چنین است، آنکه پیروز است تاجی بر سر می‌لبد و آنکه مغلوب شده است دم بریناورد و بیاگت روزهای پیروزی می‌آید.

گویی که جشنهای المپیا روزهای تیره‌تری هو در پیش داشت زیرا پس از تاخت و تاز پرتزها و رومیها طبیعت لیز قهر خود را نشان داد و زلزله‌های بدمدی کاری کرد که هیچ نشانه‌ای از آنچه شکوه و عظمت بجا مانده هدف زینده و تابناک آن فراموش شد، مسیر



Baume  
 Pierre De Coubertin

«دورون» - پیر دوکوبرتن «جوانی و زندگی خود را وقت زنده ساختن بازیهای المپیک جنبه کرد، این روانشناس پنهان آرا مطالعه کرد و پیش از تفت مزارسوله مقاله نوشت و آثارلی بزرگه بپای نهاد. دکوبرتن تنها مردی است که دو آرامگاه دارد، یکی در لوزان که کلیسای مدفون است و دیگری در میدان «المپیا» که قلب لوزا در تیر خاکسرای قرون قرار داده. برخی را عقیده بر آنست که قلب دکوبرتن در میدان المپیا می‌باشد!

رفته رفته بهرشته‌های ورزشی افزوده شد، و بدیست و پنجمین المپیا اربابانی و سوارلی نیز گشاینده شده ارباهای سبک که با چهار اسب کشانیده میشد.



روخانه‌های «الیوس» و «کلادیوس» که عامل آزادی و سر سوزی ناحیه المپ بود تقصیر کرد سیاهی بر میدی بیره شد و خواب و فراوانی هزار و پانصد ساله پیش آمد. چهره تمدن تغییر کرد، مرزها باز گسترده شد، قوی بازوان زیر دست و از آن افتادگان دوباره برپای ایستادند. در قرن مائین و دگرگونی در چهارم جوامع، اندیشمندان دل تاریخ را کاویدند و باین حقیقت رسیدند که برای خوشبختی و مسیودری انسان چاره‌اندیشی است. دوست و مروت بین ملل را بعنوان عامل اصلی شناختند. اراده گروهی که باصلابت ارج می‌نهادند برین طریق گرفت

یک مجسمه از آگراف کشنده در وقت المپیا و معبد «ژوس» قهرمان یونان در سیک که بدن نیرومند و زنده‌کاری را در آن دوره نشان میدهد.



که المپیا را دوباره زنده سازند و نهیستی بر پا دارند که جوانان جهان میسر و پایه‌گذار اصلی آن باشند. صاحبان و اندیشمندان در پایان قرن هجدهم در اروپا فراوان بود ولی موانع اجازه نمیدادند که گامی پیش آیند و از حرف پرعله عمل برسند.

«کورین» باستان شناس آلمانی در دل نه‌های خاوش‌المپیا بکاوش پرداخت، باآرکی باورکردنی و تمدنی فراوانی شده دست یافت. استاد یوم المپیا و مجسمه‌های ناسالم و سونایا شکسته را بیرون کشید. یونانیان سر- فراز شدند و ثابت شد که به نیرومندی توانایی صلح و صفا و زندگی با همه جلوه‌های آن توجه داشته‌اند. نام المپیا میسر دوستی و تقاض شد. گروهی در اندیشه احیا کردن باز آمدند، موجی بر خاست و سریعتر و بیشتر از همه «کورین» فرانسوی پیشانی همه حرکت میکرد، ولی «پوانگلوس ژاپاس» فرزند سرزمین اصلی المپیا که بریدی گزینند بود با غرور و اختاری کونقیر تصمیم گرفت که در سال ۱۸۵۹ نخستین المپیا را بپوشد که هست برگزار کند. مسبه‌های بسیار اجنایی در آن در میدان معروفی بنام «پالاسیونی» و خیابانها انجام شد. شاه و ملکه یونان در این مراسم حضور یافتند، غوغایی بر پا شد و نمایشگران و شرکت‌کنندگان مشخصی بودند. در سال ۱۸۷۰ بنابه وصیت «ژاپاس» تروث به تجدید جنبشیا آلمانی در یونان اخصاص داده شد. در این جشن ابتدایی بنام المپیا که در رشته‌های ۴۰۰ متر ۴۳۰۰ متر - پرش سه‌گانه - پر تاب دیک - کشتی و شایب‌کشی انجام شد جوانان آن مبارزه کردند ولی نامی از آن در دست نیست زیرا سلمان جدید و منطقی بازنه‌ای المپیا آن دو دوره را بحساب نیآورده است و اگر بعلت نبودن مقررات حساب شده و قوانین صحیح یونانگانی در جشن ۱۸۵۹ و ۱۸۷۰ را در عداد بردگان المپیا بحساب نیآوریم ولی «پوانگلوس - ژاپاس» و برداش راه بازی را باز کردند و نشان دادند که سزمانی صحیح قادر است که جنبشیا المپیا را دوباره تجدید حیات بخشد. متاسفانه در تاریخچه‌های المپیا مسئولان امر نامی از این مرد بزرگ بر زبان نیآورده‌اند، گوئی «ژاپاس» را نشانه آغاز زندگانی در صورتیکه چنین نیست.

آغاز از تلاشی «کورینوس» و یداری مردم جهان و بی‌پردن به جنبشیا المپیا و شکوه و عظمت آن. اندیشه تجدید یونانگشت از ژون پیکران «پوانگلوس - ژاپاس» یونانی که مرتی بر نصب و تسواییستی گو نظیر بود. تلاش در زمینه‌ای وسیع از صاحبان کوه میریز دو کورین، نام داشت وسپاهنگری را برخلاف سنت خانوادگی رها کرد و جهانی را بخود متوجه ساخت. او بود که راه آغاز شده «ژاپاس» را تکامل بخشید...

«کورین» اشراف‌زاده فرانسوی در سال ۱۸۸۹ در پاریس کنگره‌های تشکیل داد و بمسائل تربیت بدنی توجهی خاصی منقول گردید و رفتارفته درباره احیای المپیا موافقتی گرم آمدند و باین نتیجه رسیدند که کمیته بین‌المللی المپیا را بی‌ریزی کنند.

اصل ایجاد آرامش و هیسنگی، مردان بزرگی را با ملیت‌های گوناگون و خصوصیات متفاوت بدون یک میز می‌نهادند. مردم ایالات متحده - فرانسه - بلژیک و انگلستان علاوه بیشتری بورژوازی و نیرومندی جامعه نشان می‌دادند. سه‌سال بعد «کورین» دوستان زیادی در میان ملل داشت که او را سخت حمایت می‌کردند و به افکارش مژمن بودند. کنگره المپیا در سال ۱۸۹۶ تشکیل شد و نمایندگان کشورهای ایالات متحده - سوئد - انگلستان - فرانسه - یونان - شوروی (روسیه آرزو) بلژیک اسپانیا و ایتالیا در کنگره حضور داشتند و کشورهای اروپایی نظیر اتریش - مجارستان - هلند و آلمان به حمایت از کنگره برخاستند.

کنگره بزرگترین قدم اساسی را برداشت و اعلام داشت که بازنه‌ای المپیا هر چهار سال یکبار برگزار شود و نخستین سال ۱۸۹۶ را تعیین کرد. آنگاه بااتفاق آراء، شهر آتن سرزمین اصلی المپیا انتخاب شد. گروهی

از شرکت‌کنندگان به کوشش کورین ارج نهادند زیرا او را لایق‌تر از خود دیدند.

«کورین» این اشراف زاده فرانسوی تنها به ورزش و زورآزمایی نیامد، بلکه او عقیده داشت که برای یک زندگی صلح‌آمیز و هدفی انسانی باید لیل جوان را پیش فرستاد و با دست جوانان پایه‌های اساسی را بنا کرد و قوام و بلندی نه‌های جهان را تضمین کرد و بهمین دلیل بود که هدف او اشک گرفت و جنبشیا المپیا دوباره جانی تازه یافت.

جنبشیا المپیا و افتخار برگزاری آن بینه ملل واگذار شد و این درست برخلاف عقیده یونانیان بود، چه آنان معتقد بودند که چون ایجاد کننده این جنبشیا و مراسم یونانیان باستان بوده‌اند بنابراین زنده‌تر است که هرچهار سال یکبار در یونان برگزار شود ولی «کورین» واری این‌خودخواهیها سیر میکرد، او میخواست در جنبشیا المپیا هدف شرکت است نه‌پرده مبارزه در زندگی هم فرض اصلی بیروزی نیست بلکه جبارزه خوب است و چون چنین هدفی مطرح است که همه جوانان جهان باین مراسم راه آیند و شایستگی خود را به‌نیوت برسانند بنابراین مطرح نیست که المپیا در چه کشوری بر پا میشود.

کمیته بین‌المللی کار خود را آزاد و مسلط آغاز کرد. همه اعضای آن صاف ولی غل و فکر نش میگردند. به‌تخصاص کنگره که میاندیشم بی‌مهری که تا چه اندازه سعی داشته‌اند تا مسائل سیاسی کنار نیاده شود و دولتها بر کمیته‌های ملی اثری نگذارند، تا کمیته بین‌المللی و جنبشیا المپیا چون گذشته دور نقصان آیند و از رونق نیفتد.

برجم المپیا: سفید چون بل و یوکرتوران سبکی که براق و شفاف در دل آسمان می‌چیند.

مرام بازنه‌ها تندتر Citius بالاتر Altius و قوی‌تر Fortius.

مرکز کمیته بین‌المللی المپیا در شهر «لوزان» قرار داده شد.

پنج حلقه المپیا رنگبهای آبی، زرد، سیاه، سبز و قرمز است که چون زنجیر بهم پیوسته‌اند. بر پرچم سفید قرار داده شد و این نشانه اتحاد ملل پنج قاره جهان بود و اما انتخاب این رنگها ازین جهت بود که اکثر کشورها در پرچم‌های خود از این رنگهای اصلی استفاده میکنند.

«کورین» از نخستین دوره ریاست کمیته بین‌المللی انتخاب شد و تا سال ۱۹۲۵ در این سمت باقی‌بود. هر کشور کمیته‌ای بنام «کمیته ملی المپیا» و نماینده‌ای رسمی در کمیته جهانی دارد. کمیته‌های المپیا نظیر ایروپ و ورزشی آمانورها هستند و ورزشکاران حرفه‌ای (مثل آتن و ورزش کردن است مانند ستاره‌های میراثا در جنبشیا المپیا حق شرکت ندارند.

اکنون هفتاد و شش سال از آغاز بازنه‌ای جدید المپیا میگذرد و بعدترست در تاریخی که این مطالب را مطالعه میکنید در حدود چهل و چهار روز بازنه‌ای المپیا (بیشتر توره) فرصت دارید.

لبثت المپیزم در شرایطی که هرروز و هرشب در وینام میلیونها تن هم ریخته میشود در خاورمیانه عربی، افریقا و اسرائیل رو در روی هم ایستاده‌اند و میبارها دلار هزینه بسرخوردنهای سیاسی و ستیزهای منطقه‌ای است ادامه دارد» بازنه‌ای المپیا برگزار میشود و خبرگزاری‌های بزرگ غیر میدهند که قرآن کندور در مونیخ ورزشکاران پیشتر اعزام میدارد و فلان قهرمان از ارتفاع ۵/۶۴ سانتیمتر پرش کرد و...

در المپیکه نوزدهم درمکزیکوسیتی از ۱۲۴ کشور ۴۶۹۰ ورزشکار حضور یافتند در صورتیکه در نخستین المپیا در سال ۱۸۹۶ در آن ۲۸۵ ورزشکار از ۲۴ کشور «نمایشه دراین رهاگند سعی‌دارد شما را با گفتن بازنه‌ای المپیا آشنا سازد. و هفت آینده از آن آینه می‌کنند و سفری دور و دراز به‌اتکاف جهان و جنبشیا المپیا خواهید داشت.

# گام‌هایی تازه در راه پوشش تلویزیونی سراسر کشور

کوشش خستگی ناپذیر مسئولان ملی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در جهت پوشش هرچه بیشتر و بهتر سراسر کشور با امواج تلویزیونی، و تقدیم بهترین کیفیت تصویر به‌موظبان گرامی، هرروز تمرینات تازماری بازمی‌آورد و گام‌های موفقیت‌آمیزی در راه برخورداری مردم اقصی نقاط کشور از برنامه‌های تلویزیون برداشته میشود. از اقداماتی که بتازگی در این راه بنظر رسیده نصب دو فرستنده تقویتی جدید باهنکادی وزارت پست و تلگراف در جنوب کشور است که از لیه دوم تیرماه مورد بهره‌برداری قرار میگردد.

## فرستنده تقویتی در شمال

مردم چالوس و نوشهر به‌عفت وضع جغرافیایی خاص این نوشهر، قادر نبودند از برنامه‌های تلویزیونی بنحو دلخواهی استفاده کنند.

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برای اینکه این دو شهر را نیز با بهترین کیفیت صدا و تصویر زیر پوشش امواج تلویزیونی نوانند از برنامه‌های شبکه تلویزیونی کشور استفاده کنند اما تصویر روشن و جالبی در اختیار نداشتند. برای رفع این نقیصه، سازمان رادیو تلویزیون اقدام به نصب یک فرستنده تقویتی در ارتفاعات لیشتر، واقع در جنوب شرقی بیبهان کرد. هدف آن است که با دکل‌ها به‌ارتفاع ۵۰ متر این فرستنده در ارتفاع ۷۵۰ متر (لیست به سطح دریا) قرار گرفته و با قدرت آن ۱۰ وات دارای ۱۰۰۰ وات قدرت تشعشع در جهت بیبهان است. ارتفاع دکل آن ۶۰ متر است.

با آغاز کار این فرستنده، مردم بیبهان و اطراف آن می‌توانند از برنامه‌های شبکه تلویزیونی کشور بنحو مطلوبی استفاده کنند. برنامه‌های فرستنده روی کاتال ۱۱ تغییر کانال فرستنده پوشهر

چون فرستنده بندر نوشهر و فرستنده قطر هم کاتال بودند و این امر در بعضی مواقع که شرایط جوی بود امواج را زیاد میکند باعث ایجاد اختلال در گیرنده‌های بندر نوشهر میشد، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران از روز سششسه ۳۰ تیرماه، برنامه‌های فرستنده پوشهر را به‌جای کاتال ۹ روی کاتال ۱۱ پخش میکند تا مردم نوشهر به‌راحتی بتوانند از برنامه‌های شبکه تلویزیونی کشور استفاده کنند. قدرت فرستنده کاتال ۱۱ پنجاه وات است اما در آینده نزدیک تا ۵۰۰ وات افزایش داده خواهد شد.



# فرستنده‌های تقویتی «لیشتر» و «دازان»، مردم بیبهان، دو گنبدان و گچساران را از برنامه‌های تلویزیونی برخوردار میکند

مردم بیبهان و اطراف آن گرچه تاکنون از طریق فرستنده آنتن‌های بیبهان، برنامه‌های شبکه تلویزیونی کشور استفاده کنند اما تصویر روشن و جالبی در اختیار نداشتند. برای رفع این نقیصه، سازمان رادیو تلویزیون اقدام به نصب یک فرستنده تقویتی در ارتفاعات لیشتر، واقع در جنوب شرقی بیبهان کرد. هدف آن است که با دکل‌ها به‌ارتفاع ۵۰ متر این فرستنده در ارتفاع ۷۵۰ متر (لیست به سطح دریا) قرار گرفته و با قدرت آن ۱۰ وات دارای ۱۰۰۰ وات قدرت تشعشع در جهت بیبهان است. ارتفاع دکل آن ۶۰ متر است.

## بژودی فرستنده تقویتی دیگری در شمال مورد بهره‌برداری قرار میگیرد

بناظر به بهره‌رسانی ساختن مردم دو گنبدان و گچساران از برنامه‌های تلویزیونی، فرستنده تقویتی دیگری در دازان - ارتفاعات جنوب شرقی دو گنبدان - نصب گردیده است. این فرستنده که در ارتفاع ۱۶۰۰ متری نسبت به سطح دریا قرار گرفته، می-

# عشق در هنر

از : جی. اس. وایت  
G. S. Whitte  
ترجمه : مهرداد مهرجو

## آخرین قسمت

دریک گریوز (Derrick Greaves) در «دلیخانگان» خود چیزی متفاوت ارائه داده است - عشق و زوری بر روی زوج‌های عاشق سیزدهارها به هنگام شب تابستان. نقاشی توضیح این ناپلئو گفته است: «این دینار وی بود از شهرک‌های نزدیک آلماس اسپرینگر» و اثر اندوهناکی که زندگی بی‌جان قدر نمی‌آید کامل و آشفته روشن است که من قادر بودم اما من دیگر برخواهم گذاشتم گم نا چیزی دربارم اش آوریم - جس می‌کنم که در حال مکثه‌ام» بعد قول والیس، منتقد خوشمنده، در بزور دربار این اثر نوشته: «... این سستی مردی سیه‌برده با موجودی سفید نرم سرپوشیده نمونه قابل تصور از نازک‌الی پسر است. حالت تقریباً کرخت فضا پیکره‌های معلق و رنگ لژنده نقاشی پایش مرده، این اثر از نظر فلسفی



آرتور بوید - دلیخانگان تحت شکنجه رنگ و روشن بر روی بوم (۱۹۵۸) ۱۷۷×۱۸۲ سانتیمتر



آلن جونز - دلیخانگان از زوج‌ها (۱۹۶۴) لیتوگراف (۷۶×۵۶ سانتیمتر)

دریک گریوز - دلیخانگان (۱۹۵۸ میلادی) رنگ و روشن بر روی بوم (۱۶۵×۱۸۳ سانتیمتر)

نقاشان انگلیسی پاپ است که کار هنری خود را با آکریل‌های تبلیغاتی و محصولات تجاری شروع کردند. وی گفته است: «موسم من بهای آنکه معانی ویژه‌ای داشته باشد تنها یک وسیله یا دستاویز است برای نقاشی کردن» در حالی که این گفته ممکن است منظور او را از هنرش نشان دهد، پیشینه امپرسیونیزم او را در میان پاپا و بدن‌های زنان جوان تصویرهای چنین برداشت مجردی داشته باشد. در نقاشی‌ها و پیکره‌هایش شکل بدنی خالص زنان سبکی به طریقی سرد و باطنی نبوده شده است که یادآور کرختش و پیکارد لیتور است در جسم بی‌هوش زنان، زنان تصویرهای او وجودی چون وجود مانکن‌های نمازخانه‌های لباس‌فروشی دارنده نقاشی تنهاست به خلق انگیزه مرزید و تصور را به پیشینه وامی‌گذار. و عشق، نیابت و علا در چشم‌آفاق می‌شود.

در جنبش هنر پاپ که از روزنامه‌ها، آلبوم‌ها، فیلم‌ها و تلویزیون آغاز شده روی لیختن‌اشتاین (Roy Lichtenstein) پیش‌آهنگ است. کارتون‌های او در ابعاد عظیم شکل اولیه استفاده از اصل نقاشی است. این کارتون‌ها معمولاً از میان یک سلسله کارتون ویژه فیلم انتخاب می‌شود و چنان از کارهای قبلی و بعدی فیلم هیچ مفهومی نداشت. این هنرمند، آثار خود را با لحن مستقیم این مستند فایده است و منظور او اینست که منتفی شدن برعکس



روی لیختن‌اشتاین - ایدی پیک (۱۹۶۲) رنگ و روشن بر روی بوم (۸۱/۵×۱۱۲ سانتیمتر)

هنرینود - پادشاه و ملکه (۱۹۵۲ - ۳) برز (۱۶۴×۱۳۷×۸۲/۵ سانتیمتر)





دونکان جانستون - اورفیوس و اوریدیس -  
چوب هود (۱۹۶۵ سانتیتیم)

انوارد کاینپولس - یلیهشت لاری (۱۹۴۱)  
ساخته از اشیاه گوناگون (۱۲۲x۵۳/۵)  
۱۹۶/۵x سانتیتیم



زیگفرد شارو - عشق جوان (۱۹۵۵) سفال  
آبی خاکستری (۱۸۳ سانتیتیم)

دونکان جانستون (Duncan Johnston) است. کارهای او بر روی چوب هود، مستحکمترین چوب برای کده کاری، بهراستی ماندنی است. راه و رویه این چوب بهای کسک می‌کند تا از تله درخته، شکل‌های خالی بنامند. پیکره‌های نافه سر دوست، مادر و بچه و پیکره‌های تنها همه کشش شعله‌وار بهسوی بالا دارند که نشانه‌ایست از رشد گیاهی درخت. در زوج‌هایی مثل دارفیوس و اوریدیس، شکل‌ها به‌گونه‌ای کششلی درآیند و اتحادی دارند که پایه عشق زن و مرد است.

آخرین پنجاهه‌هفت گورستان‌بیت، بلکه فاشه‌هاست. در اینجا جستجوی تسلی برای پرخورد جسمی جریان دارد و این شکل تقلید شده و ارزان آن اتحادی است که لازمه عشق در کلیه وجود است. انوارد کاینپولس (Edward Kienholz) در مابلوشی که از حقایق ناخوش‌آیند زندگی در مچله روکنی ساخته است، دردن یک فاشه‌خانه را با یک زن پوشالی میلی پنج لاری که بر روی پایه یک چرخ خیالی دراز کشیده است نشان می‌دهد. اینجا ویرانه عشق است.

شده است.  
شاهزاده سرخ‌بوت آمریکائی یوکاهوتاسی. با نجات دادن عاشق خود کایتان جان‌اسیت از مرگ، نام خود را جاودانه کرد. ماجرا در سال ۱۶۶۸ میلادی اتفاق افتاد که کایتان به‌دست مردان قبیله پدر یوکاهوتاسی اسیر شد. در ۱۹۱۳ این دختر توسط انگلیسی‌ها ریه‌ده شد تا به‌منوان گروگان برای حفظ جان اسیران جنگی آنان در دست سرخ‌پوستان نگه‌داری شود. بعدها این زن در سال ۱۹۱۶ با یک چشمن انگلیسی به‌نام جان رالف در جیمز تاون ازدواج کرد. وی دو سال بعد به‌انگلستان رفت اما سلسول شد و در «گریوسته» درگذشت. معنای یوکاهوتاسی «بازیگر» است اما در پیکره‌ای که دیوید مک‌فال (David McFall) از او ساخته هیچ اثری از بازیگری نیست. وی این زن را سخت شکنین و خیالانی نشان می‌دهد و در حالی که گلی در دست دارد در این اندیشه‌است که آینده برای او چه در برخواهد داشت. ژینفرید شارو (Siegfried Charoux) در فشق جوان دست به تجسم مهریابی و جستجوی ناشیانه جوانان برای یافتن راهی امن در طرفین‌ترین رابطه انسانی می‌زند. عشق، دوستی، و برادری زمینه‌های کار شارو است. وی به‌این مفاهیم عظمت می‌دهد که بدون آغاز کننده راه آن بود. متأسفانه، هنگامی که این اثر بر نظیر را از نمایشگاهی که در اوینبورگ برپا شده بود برمی‌سازد، گرداننده، به‌طرزی نیرنگ‌بیل تمیز زبان‌دیده، یکی از بهترین مجسمه‌سازان معاصر که چوب را وسیله کار قرار داده است

جا کومپانتسو - سرائنگ (۱۹۶۸) برنز  
(۴۱/۵ سانتیتیم)



دیوید مک‌فال - یوکاهوتاسی (۱۹۵۵) برنز.



وایسته را به‌روشنی در فاشه‌ها و ملکه می‌توان دید (این نام را شاید به‌خطا براساس حلقه‌های تاج ماندی که بر گرد سر پیکره است برآیند نباشد). در واقع، برداشت او از روابط زن و مرد در بسیاری از نوع‌های بیشتره او زیر عنوان‌های ساده‌انظیر «کیت تصویر به‌کار می‌گیرد هم جنس‌های در عشق، بوضوح‌باید که کمتر بود چه هر قرار گرفته است اما هنگامی یک سلسله تابلو سیاه قلم برینتای اشعار پ. ب. گلوی، شار پوانی، که مبتنی بر عشق و شبیه‌است به‌روابط مردان جوان است، به‌وجود آورد. این تابلوهای سیاه و سفید نشان دهنده نوبیدی گشت‌آورد و تلاش‌های آن شعرها است. سستی در این اثر آنچنان بود، بحث قرار گرفته است که دختر فریخته‌تابلو درجدان بیدار شده.

حلقه‌های تهریدی‌بسیاری پیکره‌های سنگی و برنزی هنری‌صوری (Henry Moore) درآید. این‌ها هم‌اگر برای او مبتنی فراوان داشته است. تهریه‌هایش به توان یک نشان جنگی و نشان‌هایی که در پنجاهه‌ها زبردستی سندن به‌وجود ورد و آگاهی که درباره کارگران معدن خلق کرد، به‌منوان میرالی برای خانواده‌های که باقی ماندند محاسن‌مند. زن و مرد





در حالیکه در لتویای شوروی، بار در نتیجه خودسوزی یکسری پلانت کربن حاصله قلی، یعنی مرگ مان لاتو، کارگر لتویای کارخانه تولید میوه، یک هفته پس از اعتقاد فراراد بن-شو در نوامبر ۱۹۷۵ دوشسهای جزایر یاک شمال و در لیتوان، کارگران و آنان علیه حزب علم طلبان پراولتنت، داده ارگان حزب لیسان فووه دروگی هتاد و یکسری شماره خود نوشت: این تشریح چیزی بیشتر از شورش صرف - کارگری علیه گوانی است که گوشت و ویس - هس است گوبولگا، دبیر پیشین حزب ستان بوده است.

از آن پس مقامات ریخته بلوک ق، بیم خود را از امکان سرایت کسب اطمینان در جمهوریهای اتحاد شوروی در شمال دریای شمال مخفی نمی‌کردند، در پی یکیز پس از تسویب فرار - های شرگ در پی، زمان آن فرا رسیده است.

هزاران جوان در کالوینی دومین بزرگترین لتویای شوروی و بخاریا کنتند و هزارها با شکارهای آزادی برای

محل اجتماع کردند، و از آنجا که در حومه شهر فرادانت طرف مرکز شهر ویسوی کینه شهری بمرتکب درآمدند، از چهره های ساختن حزب، کلرگان و نخستین حزب نامر ازباید سریع ظاهر کنندگان بودند که علیه طرف وزارت کشور، مقر پلیس محلی شوروی ۵۰ گشت. به حرکت کردند، در آنجا که پدها در پلیس محلی بهسرای حفاظت انتظامی کشیدند، با باتون ظاهر کنندگان را شرف کردند. آنها با درگیر کردی که لاتا اقدام به خودسوزی کرده بود، پیوستند. محل خودسوزی وی را گل باران کردند که اندکی بعد پلیس کلها را جمع کرد. ظاهر کنندگان در محل‌های زیر - دست با آتش‌سوزی زدن و خودسوزی یک پلیس را با آتش کشیده، یک گولت مولوتوف به طبقه دوم عمارت حزب پرتاب شد که خاموش گردید و وترین ششهای کتابخانه‌ای که بروی آن شمار ازباید اتحاد شوروی نوشته شده بود خرد شد. از پلیس دو نفر کشته و از ظاهر - کنندگان ۸۰۰ نفر دستگیر شده‌اند ۶۰۰ نفر از آنها با سرهای از ته تراشیده آزاد گردیدند و ۴۰۰ نفر از آنها به محوای نامعلومی منتقل شده و زندان کشور، جزه زندانی شدند.

هروز پس از خیابانهای کالوینی و بزاز بالا خود را به پارتی خود، باقی واقع در میان پلیس شهر ویسا که از مردمان منطقه اقلیت قسقل (دالستان) هستند کشته شدند.

بناهایبارت لفرانجینی، دالستانیا

بیشتر از امکان سرایت کسب اطمینان در جمهوریهای اتحاد شوروی در شمال دریای شمال مخفی نمی‌کردند، در پی یکیز پس از تسویب فرار - های شرگ در پی، زمان آن فرا رسیده است.

هزاران جوان در کالوینی دومین بزرگترین لتویای شوروی و بخاریا کنتند و هزارها با شکارهای آزادی برای

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

THE SUNDAY TIMES

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

محل اجتماع کردند، و از آنجا که در حومه شهر فرادانت طرف مرکز شهر ویسوی کینه شهری بمرتکب درآمدند، از چهره های ساختن حزب، کلرگان و نخستین حزب نامر ازباید سریع ظاهر کنندگان بودند که علیه طرف وزارت کشور، مقر پلیس محلی شوروی ۵۰ گشت. به حرکت کردند، در آنجا که پدها در پلیس محلی بهسرای حفاظت انتظامی کشیدند، با باتون ظاهر کنندگان را شرف کردند. آنها با درگیر کردی که لاتا اقدام به خودسوزی کرده بود، پیوستند. محل خودسوزی وی را گل باران کردند که اندکی بعد پلیس کلها را جمع کرد. ظاهر کنندگان در محل‌های زیر - دست با آتش‌سوزی زدن و خودسوزی یک پلیس را با آتش کشیده، یک گولت مولوتوف به طبقه دوم عمارت حزب پرتاب شد که خاموش گردید و وترین ششهای کتابخانه‌ای که بروی آن شمار ازباید اتحاد شوروی نوشته شده بود خرد شد. از پلیس دو نفر کشته و از ظاهر - کنندگان ۸۰۰ نفر دستگیر شده‌اند ۶۰۰ نفر از آنها با سرهای از ته تراشیده آزاد گردیدند و ۴۰۰ نفر از آنها به محوای نامعلومی منتقل شده و زندان کشور، جزه زندانی شدند.

هروز پس از خیابانهای کالوینی و بزاز بالا خود را به پارتی خود، باقی واقع در میان پلیس شهر ویسا که از مردمان منطقه اقلیت قسقل (دالستان) هستند کشته شدند.

بناهایبارت لفرانجینی، دالستانیا

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

THE SUNDAY TIMES

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

شکست و هزارها با شکارهای آزادی برای

# سنگ‌نشت انسان

رجمه لورج فرانزد



آنجان برخی‌ها از خود نشان دادند. که کنون چیکا یا دیویریا، با لستر وحشی لقب گرفته‌اند.

در تاریخ اول ژوئیه مقامات سراسر لتویا برای روشن کردن وضع تشکیل جلسه دادند. این جلسه ظاهراً برای جلوگیری از انقراض جوانان با گیتالان بود. از آن پس ظاهر کنندگان را شنبه به‌دندان شعار داد و بیود وکتاسای آزادی شش‌روزه کردند. روزانه گاتوزی آنها را معتاد به مواد مخدر و بیاد روانی خواندا.

در روز بعد از این جلسه حزبی، در شهر کوچک وازا در جنوب غربی لتویا که چهار هزار نفر جمعیت دارد، جوانی دیگر از اقدام لاتا پیروی کرد. وی خود را به‌بام عمارت چهار طبقه‌ای رساند و پس از آتش زدن عویش، خود را به‌پایین پرت کرد. این جوان نیز پس از چهار روز مرگ، چند روزیست در مسکو، در داخل صندوق‌های پستی‌ها اسامیهایی به‌چشم سرتیغی گرفتند از بیماری مردم گولس و کارگران لیسان در دالریک به‌ظهورات و انتصاب میخواند.

رهبان شوروی ظاهراً احتمال چنین کاری را در تاریخ ۲۰ اولین روز فام کرد. این عمل در تاریخ ۲۸ به شویای عالی اتحاد شوروی در مسکو تصمیم گرفت شرکت کنندگان در شورش‌های چهره را و دانش‌ها نیست بلکه مطهر و شکنندگی آنها را سازمان و تحکیمات اجتماعی و اقتصادی جدید است که بدان شهر میگویند.

در اینجا باید معنی شهر و تفاوت اساسی آن را با روستا بیان کنیم....

معنی روستا روشن است و کلیه مراکز تجمع انسان‌ها را در دوران نوسنگی روستا یا ده می‌نامیم. در بررسی وضع مراکز تجمع انسان در دوران نوسنگی نیم‌مصرنقلاب کشاورزی-دامداری روستا بسیار غنی، منابع لازم برای تحقق این رویا را در اختیار دارد. ایالات متحده آمریکا نیز از این حیثیت کامل آگاه است. در دهامبر گذشته که چهارده نیکسون با سران جهان ملاقات کرد تا نشان دهد از تصمیم خویش دایر بر مهاجرت به یکن آگاه است. از میان رهبران آمریکایی لاتین نیز برنامه‌ریزی‌های نظامی اقتصادی، رئیس جمهوری برزیل را برای ملاقات انتخاب کرد.

هستند کسانی که معتقدند برزیل کشور است. خلاصه آنرا می‌توانیم به‌تورن قلموز بیکروزه و مادام که زیر سلطه ژوئیه نیکوزی قرار دارند، ممکن نیست به صورت یک قدرت بزرگ درآید. لکن این استدلال در سرد کردن احساسات جوانان سردم برزیل کسب به قدرت و ثروت و در افزایش کشورشان با یکسخت مانده می‌شود. یک دیپلمات برزیلی میگوید: ما همیشه می‌گوئیم برزیل کشوری است که به آینده تعلق دارد. خارجیان نیز در پاسخ با تردید می‌گویند تنها چیزی که تاکنون به‌دست آورده‌اند، همان کلمه آینده است، و پیشتر از این چیزی برای گفتن نداشتند.

در این دوره است که در بعضی از مناطق کرهٔ ارض، برای اولین بار، انسانیت در مراکز جمع بزرگ و تحت نظام خاص انضباطی که برای استفاده از سواهب شهرنشینی لازم است زندگی می‌کنند. در شهر است که بعضی از افراد می‌توانند ثروت و فرصت کافی برای اختصاص‌دادن تمام وقت خود به‌سند یا کتابت در اختیار داشته باشند. و بسویله خط می‌توانی جامعه خویش را به‌پایندگان سپارند. به‌این ترتیب معنی مترج برای انسان‌ها یک‌دوران‌پیدایش و تشکیل‌فرهنگهای مشخص بود که حالا دیگر کاملاً در جهت تمدن به معنی واقعی کلمه سیر می‌کرد. در مطالعاتی از این حقیقت آهاز می‌شود به‌این جنبه از زندگیانی توجه خود داشت یعنی انسان را در استان‌شدن و در نخستین روزهای تاریخ می‌نگریم و با او آشنا می‌شویم.

تطبیق با محیط

انسان نیز مانند تمام حیوانات در آغاز پیدایش و در هزاره‌های اول حیاتش مجبور بود که خود را با محیطش تطبیق دهد. اما در میان تمام حیوانات انسان تنها موجودی بود که توانست هر یک متفاوتی برای این مسئله پیدا کند. به‌این معنی که محیط خود را با احتیاجاتش تطبیق دهد و در آنجا که حیوانات تمام حواس خود را صرفاً برای یافتن غذا و پناهگاه و فرار از خطر می‌کارند، انسان از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....

انقلاب در بین‌النهرین شروع شد و سرعت به‌عصر گسترش یافت. در این دوره‌تلاش که انسان از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....

انقلاب در بین‌النهرین شروع شد و سرعت به‌عصر گسترش یافت. در این دوره‌تلاش که انسان از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....



چراغ عصر نوسنگی، این پاسور می که تقریباً شکل پستی ساخته شده و ۱۵ سانتیمتر طول آست در شهر دارپروه که از شهرهای نوسنگی در بین‌النهرین بود، یافته شده است

در این دوره است که در بعضی از مناطق کرهٔ ارض، برای اولین بار، انسانیت در مراکز جمع بزرگ و تحت نظام خاص انضباطی که برای استفاده از سواهب شهرنشینی لازم است زندگی می‌کنند. در شهر است که بعضی از افراد می‌توانند ثروت و فرصت کافی برای اختصاص‌دادن تمام وقت خود به‌سند یا کتابت در اختیار داشته باشند. و بسویله خط می‌توانی جامعه خویش را به‌پایندگان سپارند. به‌این ترتیب معنی مترج برای انسان‌ها یک‌دوران‌پیدایش و تشکیل‌فرهنگهای مشخص بود که حالا دیگر کاملاً در جهت تمدن به معنی واقعی کلمه سیر می‌کرد. در مطالعاتی از این حقیقت آهاز می‌شود به‌این جنبه از زندگیانی توجه خود داشت یعنی انسان را در استان‌شدن و در نخستین روزهای تاریخ می‌نگریم و با او آشنا می‌شویم.

تطبیق با محیط

انسان نیز مانند تمام حیوانات در آغاز پیدایش و در هزاره‌های اول حیاتش مجبور بود که خود را با محیطش تطبیق دهد. اما در میان تمام حیوانات انسان تنها موجودی بود که توانست هر یک متفاوتی برای این مسئله پیدا کند. به‌این معنی که محیط خود را با احتیاجاتش تطبیق دهد و در آنجا که حیوانات تمام حواس خود را صرفاً برای یافتن غذا و پناهگاه و فرار از خطر می‌کارند، انسان از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....

انقلاب در بین‌النهرین شروع شد و سرعت به‌عصر گسترش یافت. در این دوره‌تلاش که انسان از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....

چراغ عصر نوسنگی، این پاسور می که تقریباً شکل پستی ساخته شده و ۱۵ سانتیمتر طول آست در شهر دارپروه که از شهرهای نوسنگی در بین‌النهرین بود، یافته شده است

# نخستین جوامع بشری

# دره‌های سند، اروندرود و نیل، نخستین خاستگاه تمدن انسان

توانست آتش روشن کند و در پناهگاه‌های خود را از سرما و گرما و انقباض محفوظ نگاه دارد. پوشاک برای خود تهیه کند و آلات و ابزار مختلف بسازد. همه اینها با وامکان داده بتواند در برابر مشکلات مقاومت کند و بجای آنکه زندگی خود را به‌مناطی که خوراک در آنها زیاد بود محدود کند، در مناطقی که برای خود تهیه می‌کرد خوراکی‌ها را فراوان می‌کرد. این انقلاب بی‌شک دیدیم در دوران نوسنگی روی داد ولی در بسیاری از مناطق ناتمام ماند زیرا فرقه‌های شماری انسان‌ها در ممالک مختلف در زمین و در جوار رودها به‌میزبانی و شکار ادامه دادند. این‌ها واقعاً پدیده‌های انزواگرا بودند.

در پایان عصر حجر قسطنطنیه و وسیع آسیای افریقا و اروپا را گروه‌های کم و بیش دور از هم اشغال کرده بودند که از راه کشاورزی زندگی می‌کردند و روستاها و دهات بزرگ و کوچک بودند. از این دوره همین مرحله اطلاعات نسبتاً وسیعی داشتند. این مرحله، مرحله سنگ‌های تراشیده می‌شود و شاملی عصر کوزه‌گری، بافندگی کتان و دامداری بود.... جوامع روستائین که معمولاً ارتباطشان با خارج بسیار کم بود و نیازمندی‌های خویش را خود برپای آوردند در هر جا که بنا به مقتضیات طبیعت توسعه یافتند و رشد پیدا کردند. هر کدام مترا و فزون و مخصوصاً زبان و مادیات و استعدادات خاص خود را حفظ کردند....

پیش از پایان عصر حجر رشته‌های اصلی شروع انسانی از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....

انقلاب در بین‌النهرین شروع شد و سرعت به‌عصر گسترش یافت. در این دوره‌تلاش که انسان از لحاظ جسمی و تا حدودی از لحاظ فکری از همه‌جدا شده بود و تفاوت‌های اساسی ظاهر گردیده بود و زمین‌جانی‌توان و پیوستگی‌های-دنیای-جدید پیدا کرد. این تحول که تاریخ طبیعی بعدها به‌پارادرمی‌سرایع برودند خود هزاره‌های پیش از میلاد مسیح صورت گرفت. در مناطقی که چنین تحولی روی داد نحوهٔ زندگی انسان‌ها فرق کرده بود. در مناطقی که انقلاب شهری روی داده است، حیات ابتدایی قرین‌ها و گامه‌ها هزارها سال همچنان شکل اولیه خود را داده پیدا کردند....

چراغ عصر نوسنگی، این پاسور می که تقریباً شکل پستی ساخته شده و ۱۵ سانتیمتر طول آست در شهر دارپروه که از شهرهای نوسنگی در بین‌النهرین بود، یافته شده است

عصر و بین‌النهرین بتواند زمینه تحقیقات کامل دربارهٔ این انقلاب، دارای ارزش و امتیاز شایان توجه هستند. پیش از آنکه محالّت و تأثیر این دو منطقه را در امر ترقی بشریت مورد بحث قرار دهیم باید معلوم کنیم که به چه دلیل این دو منطقه پیش از سایر مناطق دنیای کهن‌مامل مؤثر دگرگونی و انقلاب وضع انسانی بودند.

دلیل اینکه تغییرات و دگرگونی‌ها بسیار آرام و کند بوده این است که کوشش انسان نوسنگی دائماً مسرود این بود که به‌اندازهٔ کفایت خوش و خانواده‌اش از زمین بیست آورد. تنها وقتی توانست نیروی خود را به‌پیشرفت کفایت و تکنیک‌ها و انواع اختصاص دهد که فرست کافی پیدا کرد و تمام وقتش مصروف به‌بست آوردن قوت و غذا شد. پس اولین شرط تمدن در اختیار داشتن زمین‌های وسیع و خنی بود که به‌سبب قوت اختیار داشتن می‌توانست باشد.



مجسمه‌های کوچک چادولی - مذهبی. این مجسمه‌ها از سنگ تراشیده شده زانای را یادان برهنه و موهایی آرایشی شده نشان می‌دهد که تاق برچیره زودمان و عقیده دانشمندان این مجسمه‌ها در مراسم جامولی - مذهبی عصر نوسنگی بکار می‌رفته است.



ظرف گلی نقاشی شده و رنگ آمیزی شده که متعلق به دوران نوسنگی است و در «به‌گاور» واقع در منطقه‌ای از کرهستان غربی ضمن حفاریات اخیر بیست آمده است.

در دره‌های فرات و دجله و تیل و سن - است که جامعهٔ تمدن به‌وجود آمده در این جوامع سازمان‌های سیاسی بسیار پیچیده که تا آن وقت سابقه نداشت پیدا شد و کار تخصص پیدا کرد و بدین ترتیب طبقات مختلف اجتماعی پدیدار گشت. تجارت و کسب سازمان خاصی پیدا کرد و خط اختراع شد ..... یک معماری با اندازه‌های بسیار بزرگ جانشین معماری کوچک و فردی سابق شده که هم‌اکنون بناها و بناهای عظیم امتدادات عیونی و آذکار و احساسات مذهبی نمودار شدند. هنر تصویری بت‌پرستی جانشین هنر تزئینی عصر نوسنگی شد.

اگر چه عامل محرک در هر دو دوره مشابه و همانند بود ولی پایین همه انقلابی که نتیجه این عامل بود در دره رود تیل نوعی و در ساحل دجله و فرات شکلی دیگر به‌وجود گرفت. در هر دو منطقه زندگی مشترک برپایی و اساس جدیدی قرار گرفت که کللی بازمانگی دوران نوسنگی تفاوت داشت و رشته‌های ارتباطی فاصله با آن عصر را یکسای از هم گسخت و صورت تازه‌ای پیدا کرده، اما تفاوتی اصلی در این بود که در ساحل دجله و فرات جامعهٔ تمدن در اطراف شهرها پیدا شد و به‌صورت حکومت‌های کوچک‌که خیلی به‌استقلال و خودمختاری خود دوامت بودند توسعه پیدا کرد ولی در دره تیل مناطق زیر فرمان یک حکمران، متحد و متفق شدند.

**احترام خط**

در مصر صحرایی که سرزمین شکارانسان‌های پارینه‌سنگی بود بتدریج به‌په‌یابان خشک تبدیل شد که امروز هم پدایکونه است و آن راخوب می‌شناسیم..... آنچه بدان دره تیل می‌گویند دراماسا پیش از تاریخ پرورشیده از باتلاق‌های وسیع دره تیل و دلتای تیل نیز ناجیه‌ای بوده که سراسر آن را نیزارهای باتلاقی پوشانیده بوده است. تنها دره منطقه محدود در حاشیه دره تیل جوامع کوچک کشاورزی تشکیل شده بوده است... نخستین کاشان این روستاهای عصر نوسنگی از اقوام افراقی شرقی یعنی ایجاد آبیگاه Bedjan و سومالی‌های کنونی بوده‌اند. هنگامیکه سطح آب‌های کرهٔ زمین پایین رفت انسان توانست قسمتهای مسطای دره تیل را اشغال کند و چون سرزمین‌های جدیدی که تیل به‌وجود آورده بود هم دست داشت و هم خنی بود مهاجرتی از سرزمینهای اطراف به‌اتجا رسیدند و در آنجا مستقر گشتند... در شمال غربی لیبی‌ها آمدند که از تیره شمال افریقائی انسان اروپائی بودند. از تیرهٔ سامیا همراه با گله‌های گوسفند خود بدانجا مهاجرت کردند. نه‌تنها گوسفندهای اقوام پیش از فراخه یعنی باداری‌ها از آن گوسفندان آسیای غربی بوده بلکه گوزنها و ظروف سنگی‌باداری‌ها نیز شباهت کامل به‌گوزنها و ظروف سنگی فلسطینی داشته است. اما قسمت اعظم اقوامی که به‌عصر مهاجرت کردند از جنوب غربی بدانجا رفتند؛ اینها توب‌های‌ها و لیبی‌های بودند که در آستانهٔ تاریخ مطهر جوامع‌های پدید محسوب می‌شوند. این‌ها در پیشرفت خود به‌صورت صعب رود تیل در دو منطقه اصلی مستقر گشتند و دو حکومت جداگانه تشکیل دادند و از همان وقت به‌عصر مصر به‌عصر مغلی و مصر علیی مصلحت‌مق پذیرفت. در اوائل دوره‌ای که به‌تعداد دوم Negado II معروف است یعنی تقریباً در نیمهٔ دوم هزارهٔ چهارم پیش از میلاد یک موج جدید از سامیهای آسیا به‌عصر رسید که باغوه فنون پیش از آن بودند و اطلاعات ابتدائی در بارهٔ فلزات را هم‌اوردند. آنها ابتدا در جنوب مستقر شدند و به‌عنوان فاتحان جدید بلکه به‌عنوان اقوام میهمان سانسلت‌جو در آنجا مسکن گزیدند و یف بت‌پرستی بطرف شمال رفتند و مصر مغلی را مستقر کردند.

در اواخر هزارهٔ چهارم پیش از میلاد عناصر متعدد و مختلف و متغیای این اقوام مردم آنچنان‌که هم آمیخته شده بود که تشخیص خصوصیات جسی و نژادی آنها از یک‌دیگر امکان نداشت. لذا جامعهٔ ساکنان مصر در دورهٔ تکادتهٔ جامعهٔ سامی است و متمثل و یگانه لیبی بلکه از لحاظ جسمانی می‌تواند به‌گونه‌ای که مصری بوده‌اند.

مرکز کار گل و شورهٔ کوزه‌گری در بعضی مناطق شبیه کار اقوام آسیای غربی و در مناطق دیگر کار اقوام غربی و جنوبی مصر بوده‌که هم امروز هم در میان وگانیله‌ها بدان شیوه عمل میکنند. اما زبان از عناصر سامی اصلی‌که با زبان

حاشی ساکنان قبلی مخلوط گشته بوده تشکیل شده بوده است....

خداهاان جدیدی مورد پرستش قرار گرفتند که مختص است سپاسی از آنها را اقوام میساجر با خود آورده باشند. ولی بطورکلی منصب دران زمان میراث کشاورزان هزاره‌های پنجم و چهارم قبل از میلاد عصر یعنی باداری‌ها بوده است.... منطقه دیگری که در جهان در آستانه تاریخ تمدن شده بین‌النهرین بود... در اینجا تباران وجود آوردند. زمینهای وسیع قابل کشت مانند دره تیل نمود. دلتای رودهای دجله و فرات بجای آنکه به‌طورمادی از شمال به‌جنوب تشکیل شود از جنوب به‌طورمادی از جنوب به‌شمال گسترده شد. دوجریان آبی دیگر یعنی کارون که از کوه‌های ایران یعنی از مشرق بین‌النهرین و وادی‌الین که امروز خشک شده از هرستان‌سوی خلیج فارس پیش می‌رفتند و بدانجا می‌ریختند. گل ولاتی که این دو رود با خود می‌بردند در دهانهٔ خلیج فارس نوعی سد طبیعی ایجاد کردند که گل‌ولای رودهای دجله و فرات در پشت آن جمع شد و آن سد مانع از آن گشت که جلورود خلیج فارس آنها را باخود بریزد. سطح زمین کرگم بالا رفت و برگه‌های متعدد به‌وجود آمد و زمین‌های خشک قابل زراعت پوشانیده بود. سطح طبیعی طرف شمال گسترده شد. بهمین دلیل نخستین مهاجران در مناطق جنوبی یعنی در ساحل غربی کارون و جنوبی‌ترین سواحل دجله و فرات مستقر گشتند....

**مرکز تمدن**

شهر اریدو جنوبی‌ترین شهر بین‌النهرین در واقع قدیمی‌ترین شهر مصری محسوب می‌شود. این منطقه مورد هجوم اقوام شرقی مخصوصاً اقوامی که از میلام مهاجرت می‌کردند قرار گرفت. هنگامیکه مناطق شمالی دلتای دجله و فرات به‌وجود آمد و زمین‌های وسیع قابل کشتی در آنجا آماده شد یک قوم تازه از تیرهٔ سامی از شمال بدانجا مهاجرت کرد و قسمت اعظم جمعیت شمال بین‌النهرین را تشکیل داد. لذا این ناحیه از دو قوم مختلف متعارف جمعیت شد که بعدها نام کشورهای سومر و آکاد که نشانهٔ دوگانه بودن آغاز تاریخ انبساط به‌این سرزمین دادند. البته این تقسیم از لحاظ جغرافیائی عینیت مطلق ندارد. بعضی استاد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که برخی از شهرهای جنوبی بین-النهرین نام‌های سامی داشته‌اند. در حالیکه با مهاجرت اقوام جنوب غربی ایران باید اساسی میلامی داشته باشند. از طرفی هنر مناطق جنوبی که امروز به‌عصر المیید معروف است تاخواهی شمالی گسترده شد و بعضی مغلی و مصر علیی مصلحت‌مق حکومتی سلطنتی در بین‌النهرین نشان می‌دهد که حکومت و قدرت مردانی که از جنوب برخاسته بودند تا نواحی شمالی فرات گسترده میشده است. لذا باید گشت که اعتلا و امتزاجی بین اقوام بسیار صورت گرفته بود و ولی مابین همه اکثریت جمعیت مناطق شمال سامی و در جنوب و غرب اکثریت از نژادهای دیگر بوده‌اند. اقوام جنوبی که اینجا برای سبب درک مطلب آنها را سومری‌ها می‌نامیم از نژادهای شرقی بودند و در بارهٔ اصل و منشأ آنها به‌درستی چیزی نمی‌دانیم. زبان آنها از لحاظ تلفظ شباهتی با ترکی یا مغول دارند و این از لحاظ زبان‌شناسی از تیرهٔ زبان‌های آسیای شرقی

یک اراه چنگی که در آب آرزو میکشید و یک زانده و یک سر قاز معمولاً در آن نشه‌اند. در این تصویر خیالی که ساختمان یکی از بناهای دوران فرخ را در بین‌النهرین نشان می‌دهد ، سراز سرسوده سوار، یک اسیر زخمی دشمن را با خود به‌نزدیک در نظامی آورده است و سربازان دیگر که نیزه بستند دارند و اسرائالی را که دستبازان از پشت بسته شده با خود می‌برند ، به اراه می‌گرد

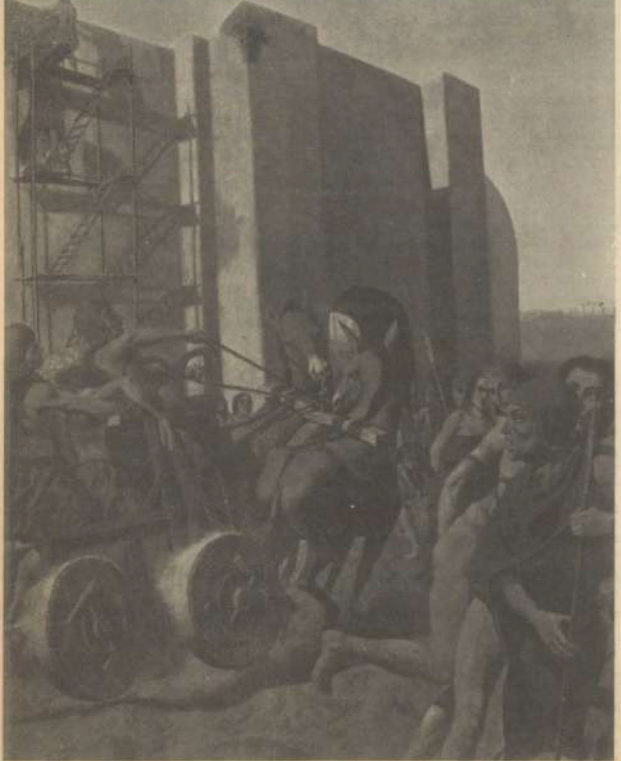
نبوده است. از لحاظ اقتصادی هنوز در مرحله نوسنگی بوده‌اند و با حداکثر تازه از آن خارج شده بوده‌اند. کرزوما و ظروف گلی رنگ‌آمیزی شده آنها شباهتی به‌الاق شوش دارد و ظاهراً متالی از شیوه کار هنرمندان عصر نوسنگی جنوب ایران بوده است که تابلوهایساز در مشرق و مغولستان در شمال توسعه یافته بوده است.

با اینکه اساسی اقتصادیاً بر کشاورزی یعنی بود به‌شیرهای نیز به‌وجودآورده‌بودند. بسیاری از مراکز شهری مهم دوران‌های تاریخی اصل منشأشان مربوط به‌دوره آنها بوده است. وسوسری‌ها بازگشتی پیشرفته‌ای داشته‌اند و ظروف گلی ساخت آنها تا دورترین مناطق شمال بین‌النهرین رواج داشته است. از وقتی حفاریات منطقه‌اریدو در بین‌النهرین ویرانه‌های شازندهٔ معبد را که هروری هم قرار داده معلوم ساخته است و همچنین حفاریات منطقه واراگا نشان داده که بازده طبقه ساختن شده یا عبارت گشتن بازده سطح‌ساختنی در دو سرعمروف و همچنین روی هم بنا شده بوده. دانشمندان به‌این نتیجه رسیده‌اند که این دوره بیشتر طولانی بوده است و در اواخر همین دوره بود که طغیان آب و توفان مرفی توح وقوع یافته است. حفاریات مختلفه این‌حقیقت را روشن ساخته و معلوم میشود که واقعا توفانی روی داده بوده و

تمدن بسیار قابل ملاحظه است. ادامه داده

بیشتر مناطق را آب فرا گرفته بوده است. درشهر اور آثار مادی یک توفان که در اواخر دوران المیید روی داده بوده بدست‌آمده است. خود شهر اور که در روی پلندی بوده به‌زیر آب زرفته بوده است ولی در بسیاری از دهکده‌های دوره المیید می‌چیزه از الکتانای مسمی مشاهده شده است و ظاهراً بکلی منهدم شده بوده‌اند. کاوش‌هایی که در شهر اور بعمل آمده نشان می‌دهد که شدت طغیان آب بندی بوده که تمام دلتا را پوشانیده بوده است. به‌احتمال قوی قسمت اعظم ساکنان این منطقه فرق شده بوده‌اند. اما این سرزمین اقتدار غنی و حاصلخیز بوده که بعداً غیر مسکون‌نشاده است و موج مهاجرتی‌که از شمال به‌جنوب سرازیر شدند در جوار بازماندگان طغیان آب به‌زندگی ادامه دادند. آنان باخود تکنیک‌ها و فنون جدید به فرمان آوردند. این مهاجرین در کار فلز بسیار مهارت داشتند و چرخ‌گردان کوزه‌گری و همچنین تکنیک رنگ‌آمیزی به‌رنگهای کثرت خاکستری و سیاه و سرخ و زرد بکلی بازگشایی کرده‌های عصر المیید متعارف بوده در منطقه‌ای که تازه بدانجا مهاجرت کرده بودند رواج دادند. احتمال قوی می‌رود که اختراع خط مربوط به‌همین زمان باشد و لذا باید گشت که مردم اروک در رشد تمدن بسیار قابل ملاحظه است.

ادامه داده





# پرویز خائفی

پرویز خائفی را بن از دیرباز، از لحظه شروع سپاه شوق خایش در شیراز می‌شناسم. او از آن شاعرانی است که «در حاشیه شعر زندگی کرده، همیشه در «حال» شعر و حالت شاعرانه بوده است. خصوصیتی که شعر پرویز دارد همان است که در شعرهای نو او هم دیده‌ایم: درد هستی، نگرشی مدام به درون خویش برای ادامه شعری تپنده زبلی و بافته زجان، ابزار شعر خائفی همه درونی، ذهنی و فکلی است. اشیاء بیرون، یا جسمیت و زمختی موجودشان به شعر او راه ندارند. گویا خائفی می‌ترسد با آوردن اشیاء صحت ملکونی از شعرش گرفته شود که این البته برداشت درستی نیست. و چقدر نزدیکست دوال فکری خائفی با دوال غزل شیرازی، و چه کوششی دارد که با جای پای استاد بزرگ خود حافظ بگذارد. چه پروا اکن به او نرسد، که هیچکس را یزادی این آرزوی محال نیست. بطورکلی غزل خائفی تزلزل است ذهنی، به همین دلیل تنبیه سریع و فاضل گیرکننده ندارد. غزل به‌نرس و لغزنازی خواننده را بندوبن خود می‌کند و اندوختن می‌کند. بیستم خودش چه می‌گوید:

طالب غزل برای قبول عواطف و پذیرش واکنش‌های ناآرامی که چپ‌های نهایی و ویژگی‌های درونی بیشتری دارند و مربوط به نحوه شعر است آشناترین و مناسب‌ترین قالب است و میتوان گفت ظریف مناسب برای این نوع منظوف است. همیشه شاعران پارسی‌زبان وقتی به‌غزل روی آورده‌اند که خواسته‌اند از خود بتکونید و روحا از شعرهای ریائی و چاپلوس‌های منظوم خسته شده‌اند. و باز بدین‌چفت میتوان گفت غزل، حریم و پناه و سامان لطفه-های معنوی، گریه‌ها، تاله‌ها و زیزه‌های لعلات پشالا و مانوس شاعری است که بشکوت وجود خود راه یافته است.

اما این خصوصیت مانع از آن نیست که غزل بحیثه مفاهم و حتی مسایل اجتماعی کشانده شود. ولی در بیان این‌گونه مفاهم نباید از تحمل و توان غزل توقع‌های آجنابانی داشت که در آن به‌تسریع و تسریع دردهای اجتماعی در نگرشی انتزاعی برداریم، بلکه می‌شود در کلیتی و محدودهای به طرح و توضیح پرداخت و باکانات و اشارت و زبان ایهام، شکایت‌ها و حکایت‌ها کرد. کاندیدی می‌شود گفت رسا بیان کردن در غزل همین است که با زبان رمز و اشاره گسترده‌گراها را عرضه داشت. اما نکته مهم در مورد غزل اینستکه نباید در بیان و شکل‌دادن به‌مفاهیم، اندیشه را از دهلیزها و دالان‌های دراز و تاریک تقلید از سبک هندی-عرب داد و آفرای بصورت معمالی درآورد و چوآن معادله‌های بی‌حل آن هت‌گفتند! و گمان برد هراندازه معمالی تر (۱) باشد، ایهام شاعرانه بیشتری دارد، این‌گونه تعمق و پارابلیسی و تاریک‌اندیشی و ذره‌نگری، اصالت خائفی را از لفظات آفرینش و شکل‌پذیری بیان، میگیرد و در این سفر طولانی ذهن است که گداختگی واکنش‌های عاطفی، خاموش و سرد می‌شود. در غزل گوینده باید در جریان و سیر ناآرام حرکت کند و فوای خود چوآن درپه‌های پاشند که چشم ذهن را به‌فصلی گسترده و لایه‌تر سفر دهند. توصیف‌های بسیاری مینوید از قافیه در غزل کرد. بطور مثال اگر غزل را به‌حکرت جوهریاری زلال تشبیه کنیم، قافیه‌ها سنگ‌ریزه‌هایی هستند که مانع عبور حرکت جوهریاری نیستند بلکه خود ابواب و زیزه‌های تازه‌ای را بوجوب می‌سازند. اما اصولا شعر امروز ما و غزل امروز، در دو راه و دو مسیر کاملاً متفاوت حرکت دارند و حرف زمان را باید در شعر نو شاعران خوب امروز یافت نه در غزل، چون مسلم است که سنتی این همه آشتی‌گراها و بی‌سامانی‌ها و تصنیف و غزل امروز نمی‌تواند و نمی‌تواند تحمل کند و آنچه جز این گویند کلامی به‌بیت گفته و یا در نصب و جہالت است و یا مسافر روزگار ما نیست. حاشیه‌ای است براین اشاره، که اگر غزل حافظ درد بزرگ و فلسفی انسان همه انصار را - گلشنه و آینه‌د - پرورش دارد، اولاً که استثنائی است و در آن خصوص حرف بسیار است و بجای دیگر می‌خواهد، ثانیاً برداشت و بیان شعر امروز را کیفیت دیگر است و ضرورت‌هایی دیگر و زندگی و طبیعت و اشیا را درآمنسرفی دیگر و محتالی دیگر می‌تگرده

## در خویش مرده‌ایم

جز رنگ، رنگ تخته غم، با زماه نیست  
خوش باش دل، که عمر زمان چودانه نیست  
خشنکیده بونه‌ایم غریب بهار و باغ  
روح پهبار نیست، چو شوق جوانه نیست  
ماندیم و شانده نماندیم، لفظای  
سرمت گپه بناده غم، شانده‌ای نیست  
دلبنده گسدام حکایت برسریم؟  
ما را که عمر، غیر حدیث بهانه نیست  
بیاران خرام، ساحل مقصود چست‌اند  
هرگز شکسته زورق ما را کراهه نیست  
در خویش مرده‌ایم و درینا که زلف‌هایم  
هستی چه‌سود! چونکه زهتی نشانه نیست

## ستوه درنگ

دراز نای شب روزگار بمسحر است  
خوشا دلی که در این روزگار برخیز است  
چو کربوان غریبی است کربوان حیان  
که در سراب زمان، چودانه درگذر است  
عسرا جان من اینک، بنده نیستی است  
که در ستوه درنگ است و خسته سفر است  
بشپ نشسته لرزیسم، راه صبح کجاست؟  
که در دیار مسحره‌ها زینت دگر است  
بپرزده، دل چه‌سپاری، جهان دم سپری است  
میازمای سپهر، چون سینی بر لب‌سرم است  
گبران گذشت سرا عسرا، با میگیاری!  
برو چارفتا! که باکویار سیم و زر است  
رها زعشق دمی صصره، سالی و عیت است  
بهعشق اگر گذرد، عمر لوح، مختصر است  
شکسته‌ایم و خرابیم و لیست نوشه جزاین  
که هر که ناخت دراین برحصار، کشته‌تر است!  
خیال‌باغ، وایان است، بال باز که نیست  
در نفس به‌بیت بسته، مرغ بسته بر است

## هر کجا موج برد

حاصل هستی ما، هستی برحاصل ماست  
نوشه یوه به ما، بار دریغ دل ماست  
یاد ایباد تو مالمه است و تب سازش جان  
ساختن، سوختن؛ این قسه ما، حاصل ماست  
جان فرسوده در آسوده شب شادی هرک  
شعب خوشبوخته و باخته محفل ماست  
هر ما زورق پشتکه دریای فمات  
نوشه موج برد، بار دریغ ساحل ماست  
تم اگر رفت کند از دل ما غمگینیم  
که خوش آمیخته با جان و نهان در گل ماست  
ایرمان سوخت دل سوخته و آکن رخ  
قسه سوختن ارهت حدیث دل ماست  
نوزگار است! خراشد دل ما لاشن دوست  
زخم‌ها، حاصل دلبستگی باطل ماست

## چاره

غمی که یار شب و روز و روزگار من است  
دریغ نیستیم نیست، روح زینت است  
یاد ایباد تو مالمه است و تب سازش جان  
ساختن، سوختن؛ این قسه ما، حاصل ماست  
جان فرسوده در آسوده شب شادی هرک  
شعب خوشبوخته و باخته محفل ماست  
هر ما زورق پشتکه دریای فمات  
نوشه موج برد، بار دریغ ساحل ماست  
تم اگر رفت کند از دل ما غمگینیم  
که خوش آمیخته با جان و نهان در گل ماست  
ایرمان سوخت دل سوخته و آکن رخ  
قسه سوختن ارهت حدیث دل ماست  
نوزگار است! خراشد دل ما لاشن دوست  
زخم‌ها، حاصل دلبستگی باطل ماست



## تاصفای صبح

از خیالش خاخرم گل دامن است  
گرچه بر او مالمه او با من است  
هر دم جوئی زخون یاد او است  
جان، گریز گرم باش در تن است  
تا چنین بیگانگی‌ها زآشناست  
چاره، باخود آشناتر بودن است  
هم‌بالی‌ییم، نفس بنیاد سوخت  
دوست‌ترین، دوست با من کشن است  
یاد او بلدا شب پندار را  
برصفای صبحگاهان روزن است  
جز نفس تا عرصه پرواز نیست  
چاره، زیربال خود سرورن است  
زینت اینگونه، خواب زندگی است  
زندگی، اینگونه، در خود مردن است

## عطر تازه یاس

نو عطر تازه یاسی رها به‌خانه من  
تو دست تریم بهاری در آشیانه من  
کین شد آن همه الفسافه، قسه، قسه نست  
یابیا که حدیث تو شد فسانه من  
زناخ خشک گمان ریفت برک قسه او  
شکسته شاخه شوق توئی چووانه من  
بهت یرو، به‌دیار خلق اوزالی  
من و توئیم و بهت است کین خانه من  
به ناز شاهه انگنت، گمیوت رام است  
تو لیز دام بیساق روی شاهه من  
خطاست حرف، جو لب را توان به‌یوسه گمنود  
بیام یوسه من، حرف عاشقانه من  
جو زورقی است تم رسته از تلاطم موج  
سکوت خلوت آغوش تو کرافه من  
چه خوش درون من آمیختی، جو، در من  
شبن لافه ساری تو در ترافه من





آلماندونا اثر رافائل



حسن مادامتان حضرت مریم توسط فریتشه

### در گالری سولیوان

## باز آفریده‌هایی که هنوز منبع الهام آفرینش‌های تازه‌اند



بازآفریده‌های نقاشان بزرگ دنیا برای...  
کردن این خلاق ذهنی در هنر نقاشی سود  
می‌یابد. از این دو باید حکام پانصولات  
آن پیش رفت. در قرن ما دکتر کوبی میخی  
در تمام رشته‌های هنری پدید آمده است.  
شعر نو، موسیقی نو، ادبیات نوآفرین  
بر و بالاخره نقاشی نو جلوه کرده و آثار  
های تازه و گسترده‌تری در مقابل دیدگان  
ارن ما گشوده است. وقتی متوجه باشیم  
که هنر بر دو اصل انسانی استوار است،  
برای شناخت مسائل هنری و تذکر آن نیز  
احتیاج به این پیدا می‌کنیم که به کیمت و  
چگونگی زبان هنر آشنایی داشته باشیم  
تا بتوانیم از هنر محاسن بهره بگیریم.

هنرشناسان بر اساس خلق و خو و  
دانش خویش برای قضاوت هنر معاصر -  
خاصه نقاشی - به چند گروه تقسیم می‌نمایند.  
مندی استحصانی به قربانین و قراردادهایی  
که در هنر کلاسیک و مسیحی‌گرا و رالیستی  
مطرح بوده دل سپرده‌اند و با برداشته‌ای  
یعنی خود از زیبایی شناسی و هدفهای  
هنری، که سابقا بلکه قریبا انسان به  
توجه گرفتند، بیزاره هنر معاصر خلق می‌نمایند  
و نه تنها بی‌توجه حاضر نیستند هیچ  
این هنر نشان دهند بلکه آرا چیزی بی  
ایه و اساس می‌نمایند.

زوکونه را خلق کرد. در سال ۱۵۱۳  
زمانی که شصت و یکسال داشت به‌خدمت  
آنژ آثارش پیش از دیگران به نمایش  
درآمده است. بعد از او رافائل، د. لینین،  
لوئیس، آندریه دل سارو، هولین، دور، روسو،  
روسو، فریتز، لیبی، فیلیپو، گرناوت، جین-  
کلوای، کابریا کیوتودو، گابین، شتیس،  
بارتولومو، جولیانو، لورکائی، گرانج و  
جوردیو. این نامهاست که دوم برداشته  
ادامه خواهد داشت.

از گوناگون‌دوایی در این نمایشگاه  
در حدود ده اثر به نمایش گذاشته شد از  
چهل بوایلیو با مودونا...  
لوتاردو دایوچی در دهکده وینتی  
تزدیک فلورانس پدید آمد و تحت حمایت  
پندر بزرگی بزرگ شد. دوامسال (۱۶۶۷)  
وارد استودیو وروکیو گردید و سالها  
با او کار کرد و سپس به‌صفت نقاشان  
پیوست. در سال ۱۶۷۸ نقاش مستقلی شد،  
در حالی که لوتاردو از او حمایت می‌نمود.  
در سال ۱۶۸۲ فلورانس را به قصد میلان  
ترک کرد. میلان که قریبا نزدیک به  
سیست سال در آن زندگی کرده بود، از  
سال ۱۵۰۰ فلورانس، خانه واقعی او گردید،  
اکنه در این مدت بخصوص بین سالهای  
۱۵۰۰ تا ۱۵۰۳ سفرهای فراوانی داشته و در  
- ریاضیات و بالاخره هنر مطالعات علمی

### FINANCIAL TIMES

بدهی خارجی برزیل  
به ۷ میلیارد دلار میرسد

بدهی خارجی برزیل در دسامبر  
گذشته تقریبا ۷ میلیارد دلار بالغ گشت.  
این رقمی است که بخش انحصاری بانک  
مرکزی برزیل منتشر کرده است.  
بخش برزیل و همچنین بخش ملای  
آن نیز به‌صورت تازه ۲/۵ میلیارد دلار  
رسیده است.  
بازار اوراق بهادار برزیل در دسامبر  
تولیدی بیشتری وجود دارد.  
هماکنون کارخانه بزرگ تازه‌ای  
تاسیس شده است که از ماه ژوئیه  
فعالیت خود را به بازار خواهد  
داد. ظرفیت تولید این کارخانه  
روزانه در تن مواد غذایی برای مکت  
و گریه است که این ظرفیت تا دو  
برابر نیز قابل افزایش خواهد بود!

### L'EXPRESS

۳۵۰ میلیون تومان برای غذای سگ و گربه

سگها و گربه‌های فرانسوی در  
سال ۱۹۷۱، به میزان ۳۰۰ میلیون  
فرانک مواد غذایی که توسط صنایع  
برای آنان تهیه می‌شود، نوش‌جان  
کردند. (بیش از ۴۵۰ میلیون تومان)  
بازار معاملات مواد غذایی  
حیوانات در دامنه ۸ سال در فرانسه  
ده برابر شده است و آنان که به  
حرفه‌هایی در این زمینه اشتغال  
دارند مطمئن هستند که توسعه این

«تماشا»  
مطبوعات  
مهم جهان

و دختر به سازگی جواب داد: شایون!  
عجب نظرش آید. ولی حقیقت است.

### مکتب - از پولانسکی



وارد آمده بود سابقا نتوانستیم زود ترش بخواهیم...  
هر وقت زود ترش بیرون بیاوریم می‌توانیم که بجای آیه، خون  
بر سر و صورت جاری شده است»  
پولانسکی پنج سال در مدرسه معروف هنرهای  
سینمایی گرازی لیسان تحصیل کرده است. در سال ۱۹۵۷  
پنجاه و نه ساله به تحصیل خویش فیلم گرافیک تئوری کرد  
پانزده روز و یک ساله که سناریوی آن را نیز خودش  
نوشت. بعد از آن به سوی نوبت فیلمهای کوتاه رفت. بعد  
برای افندی طولانی به پارسی رفت و در ۱۹۶۲ به لیسان  
برگشت تا فیلمهای خود را تهیه کند. بعد از مراجعت  
جدید به پارسی سناریوی جدید نوشت. پانزده ساله  
زمن را دوست دارد. سرگذشت یک زوج شعر تئوری  
آندرواک که مخصوصا در آیه فضائی از گوشت تن  
دختران جوان می‌نویسد.

مکتب خوار می‌گردد. در آیه او را با کلاکتان  
کنید و در آنجا بر روی فیلم ساخت که همه با استقبال  
سپار دورید شد و اسم پولانسکی را بعنوان کارگردان  
فیلمهای وحشت و دلهره بر سر زمانها انداخت. از خصوصیات  
فیلمهای این دوره که نقطه تماشاچیان عادی بلکه مستندان  
مستخرج نیز آنها را می‌نمایند.

با شادونیت ازدواج کرد که همه خصوصیات مورد علاقه  
و اشتیاق او را در خود جمع داشت و خود او نیز به آن  
سرخیله از تیرت و موفقیت رسیده بود که نتوانست  
تشریفات و قراردادهایش را به‌صورت دیدگانه کند و  
بماند. بعد تا سال ۱۹۶۹ فرانسوی و آن حالت  
بازنگری تمام زین و دوستاش که پولانسکی پوسله  
روزنامه‌ها از جریان آن اطلاع یافت. از آن پس تا بهار  
بعد پولانسکی از مزبور کار مکتب کنار گذاشت. از آن  
توجه دارم که عسکری او را از دست‌زدن به‌عنوان فیلمی باز  
چهارده و شصت و شش روز در میان سال ۱۹۶۰ اعلام کرد  
که فیلم مکتب را خواهد ساخت. آنتیاتی که او را می  
شناختند از این تصمیم متعجب نگرفتند. دیبای اینماچتانه  
در حقیقت نقاشی است که پولانسکی از دوران کودکی آن  
را شناخته است. دیبای شگفتیها، خودتو، هنر مکتبی  
با کاپی، شگفتیها، خویش، تئوری، اویسیت و انتقام  
گرفتن به نقطه از دشمنان بلکه از دوستان و آفر... برای  
کار برداشتن در دیبای مکتب. پولانسکی استیجایی به نقشه  
نقاشت اینماچتانی سبوی کانون خواروگی خود می‌برد.

با شادونیت ازدواج کرد که همه خصوصیات مورد علاقه  
و اشتیاق او را در خود جمع داشت و خود او نیز به آن  
سرخیله از تیرت و موفقیت رسیده بود که نتوانست  
تشریفات و قراردادهایش را به‌صورت دیدگانه کند و  
بماند. بعد تا سال ۱۹۶۹ فرانسوی و آن حالت  
بازنگری تمام زین و دوستاش که پولانسکی پوسله  
روزنامه‌ها از جریان آن اطلاع یافت. از آن پس تا بهار  
بعد پولانسکی از مزبور کار مکتب کنار گذاشت. از آن  
توجه دارم که عسکری او را از دست‌زدن به‌عنوان فیلمی باز  
چهارده و شصت و شش روز در میان سال ۱۹۶۰ اعلام کرد  
که فیلم مکتب را خواهد ساخت. آنتیاتی که او را می  
شناختند از این تصمیم متعجب نگرفتند. دیبای اینماچتانه  
در حقیقت نقاشی است که پولانسکی از دوران کودکی آن  
را شناخته است. دیبای شگفتیها، خودتو، هنر مکتبی  
با کاپی، شگفتیها، خویش، تئوری، اویسیت و انتقام  
گرفتن به نقطه از دشمنان بلکه از دوستان و آفر... برای  
کار برداشتن در دیبای مکتب. پولانسکی استیجایی به نقشه  
نقاشت اینماچتانی سبوی کانون خواروگی خود می‌برد.

در شادونیت ازدواج کرد که همه خصوصیات مورد علاقه  
و اشتیاق او را در خود جمع داشت و خود او نیز به آن  
سرخیله از تیرت و موفقیت رسیده بود که نتوانست  
تشریفات و قراردادهایش را به‌صورت دیدگانه کند و  
بماند. بعد تا سال ۱۹۶۹ فرانسوی و آن حالت  
بازنگری تمام زین و دوستاش که پولانسکی پوسله  
روزنامه‌ها از جریان آن اطلاع یافت. از آن پس تا بهار  
بعد پولانسکی از مزبور کار مکتب کنار گذاشت. از آن  
توجه دارم که عسکری او را از دست‌زدن به‌عنوان فیلمی باز  
چهارده و شصت و شش روز در میان سال ۱۹۶۰ اعلام کرد  
که فیلم مکتب را خواهد ساخت. آنتیاتی که او را می  
شناختند از این تصمیم متعجب نگرفتند. دیبای اینماچتانه  
در حقیقت نقاشی است که پولانسکی از دوران کودکی آن  
را شناخته است. دیبای شگفتیها، خودتو، هنر مکتبی  
با کاپی، شگفتیها، خویش، تئوری، اویسیت و انتقام  
گرفتن به نقطه از دشمنان بلکه از دوستان و آفر... برای  
کار برداشتن در دیبای مکتب. پولانسکی استیجایی به نقشه  
نقاشت اینماچتانی سبوی کانون خواروگی خود می‌برد.

در شادونیت ازدواج کرد که همه خصوصیات مورد علاقه  
و اشتیاق او را در خود جمع داشت و خود او نیز به آن  
سرخیله از تیرت و موفقیت رسیده بود که نتوانست  
تشریفات و قراردادهایش را به‌صورت دیدگانه کند و  
بماند. بعد تا سال ۱۹۶۹ فرانسوی و آن حالت  
بازنگری تمام زین و دوستاش که پولانسکی پوسله  
روزنامه‌ها از جریان آن اطلاع یافت. از آن پس تا بهار  
بعد پولانسکی از مزبور کار مکتب کنار گذاشت. از آن  
توجه دارم که عسکری او را از دست‌زدن به‌عنوان فیلمی باز  
چهارده و شصت و شش روز در میان سال ۱۹۶۰ اعلام کرد  
که فیلم مکتب را خواهد ساخت. آنتیاتی که او را می  
شناختند از این تصمیم متعجب نگرفتند. دیبای اینماچتانه  
در حقیقت نقاشی است که پولانسکی از دوران کودکی آن  
را شناخته است. دیبای شگفتیها، خودتو، هنر مکتبی  
با کاپی، شگفتیها، خویش، تئوری، اویسیت و انتقام  
گرفتن به نقطه از دشمنان بلکه از دوستان و آفر... برای  
کار برداشتن در دیبای مکتب. پولانسکی استیجایی به نقشه  
نقاشت اینماچتانی سبوی کانون خواروگی خود می‌برد.

در شادونیت ازدواج کرد که همه خصوصیات مورد علاقه  
و اشتیاق او را در خود جمع داشت و خود او نیز به آن  
سرخیله از تیرت و موفقیت رسیده بود که نتوانست  
تشریفات و قراردادهایش را به‌صورت دیدگانه کند و  
بماند. بعد تا سال ۱۹۶۹ فرانسوی و آن حالت  
بازنگری تمام زین و دوستاش که پولانسکی پوسله  
روزنامه‌ها از جریان آن اطلاع یافت. از آن پس تا بهار  
بعد پولانسکی از مزبور کار مکتب کنار گذاشت. از آن  
توجه دارم که عسکری او را از دست‌زدن به‌عنوان فیلمی باز  
چهارده و شصت و شش روز در میان سال ۱۹۶۰ اعلام کرد  
که فیلم مکتب را خواهد ساخت. آنتیاتی که او را می  
شناختند از این تصمیم متعجب نگرفتند. دیبای اینماچتانه  
در حقیقت نقاشی است که پولانسکی از دوران کودکی آن  
را شناخته است. دیبای شگفتیها، خودتو، هنر مکتبی  
با کاپی، شگفتیها، خویش، تئوری، اویسیت و انتقام  
گرفتن به نقطه از دشمنان بلکه از دوستان و آفر... برای  
کار برداشتن در دیبای مکتب. پولانسکی استیجایی به نقشه  
نقاشت اینماچتانی سبوی کانون خواروگی خود می‌برد.

در شادونیت ازدواج کرد که همه خصوصیات مورد علاقه  
و اشتیاق او را در خود جمع داشت و خود او نیز به آن  
سرخیله از تیرت و موفقیت رسیده بود که نتوانست  
تشریفات و قراردادهایش را به‌صورت دیدگانه کند و  
بماند. بعد تا سال ۱۹۶۹ فرانسوی و آن حالت  
بازنگری تمام زین و دوستاش که پولانسکی پوسله  
روزنامه‌ها از جریان آن اطلاع یافت. از آن پس تا بهار  
بعد پولانسکی از مزبور کار مکتب کنار گذاشت. از آن  
توجه دارم که عسکری او را از دست‌زدن به‌عنوان فیلمی باز  
چهارده و شصت و شش روز در میان سال ۱۹۶۰ اعلام کرد  
که فیلم مکتب را خواهد ساخت. آنتیاتی که او را می  
شناختند از این تصمیم متعجب نگرفتند. دیبای اینماچتانه  
در حقیقت نقاشی است که پولانسکی از دوران کودکی آن  
را شناخته است. دیبای شگفتیها، خودتو، هنر مکتبی  
با کاپی، شگفتیها، خویش، تئوری، اویسیت و انتقام  
گرفتن به نقطه از دشمنان بلکه از دوستان و آفر... برای  
کار برداشتن در دیبای مکتب. پولانسکی استیجایی به نقشه  
نقاشت اینماچتانی سبوی کانون خواروگی خود می‌برد.

# وحدت، آزادی، سوسیالیسم؟

درکنگره سوم حزب کمونیسم لبنان حکومت پشماراق حضورنمایند و حزب راجحتمثل کرد؛ حزب کمونیست عراق برهمی عزیز محمد دوبرکل و حزب کردهای شمال عراق برهمی داراتوفیق.

داراتوفیق در این کشور به ملت عراق اشاره نکره اما برای ملتای کرد و عرب آرزوی دوستی داشت و این درشرایطی بودکه حزب پشماراق از جبهه مؤتلف ملی سخن میگفت، اگر در عراق حزب پست تلاش میکند که اختلاف کردهای شمال را با حزب بعث به اختلاف کرد و عرب تغییر کنند در پاره وجود کرد و من چه میتوان گفت؟

تردیدی نیست که عرب در طول تاریخ برای پذیرفتن اقلیتای ژوادی در کنار خود سختگیر و گاهی ناسازگار و آفتی ناپذیر بوده است، اما همین ناسازگاری همیشه برای کمونیسم زمینه مساعد در جهت بر افروختن اکثر جنگجو نفاق بوده است. در جریان زد و خوردهای شمال عراق همه جا آثار دخالت کمونیستهای عراق چشم میخورد.

حوادث سنجار در کنار موصل یادآور حوادث موصل در دوران حکومت عبدالکریم قاسم است، کمونیستهای که در آغاز حکومت قاسم آزادی عمل یافتند تلاش کردند که از راه ایجاد تظاهرات خیابانی برخیابانهای بغداد و شهرهای مهم عراق مسلط شوند این تظاهرات ظاهراً علیه محافل نوری سمید و بقایای آنها بود اما برای سرکوبیدن ملیون و عراق چشم میخورد.

حوادث سنجار در کنار موصل یادآور حوادث موصل در دوران حکومت عبدالکریم قاسم است، کمونیستهای که در آغاز حکومت قاسم آزادی عمل یافتند تلاش کردند که از راه ایجاد تظاهرات خیابانی برخیابانهای بغداد و شهرهای مهم عراق مسلط شوند این تظاهرات ظاهراً علیه محافل نوری سمید و بقایای آنها بود اما برای سرکوبیدن ملیون و

همزمان بود و بهین دلیل کمونیستها آن را به اقدامات اخلاکوانه ناسر نسبت دادند. شک نیست که ناصر به حکومت قاسم یا دیدۀ تردید میگویند و نمیتوانست مؤید او و رشد کمونیسم در عراق باشد اما همین واقعیت را نیز کمونیستها در جریان موصل به صورت کودتای ناصر علیه قاسم جلوه گر ساختند (کمونیسم بین الملل در حوادث خاورمیانه طی ۳۰ سال نشان داد که خلق حادثه را فقط بهنگام اضطرار مجاز می شمارد و بیشتر به بهره برداری از ناسایات گروههای سیاسی و حوادث روزمره رهبت دارد). کمونیستها که چگونگی اجزاء سنگر ملیون را در موصل می شناختند تصمیم گرفتند که جشنواره طرفداران صلح را در موصل که مدتها در پردهای از ابهام فرو رفته بود باز دیگر همزمان با حوادث سنجار که قاسم قاضی المهداوی (کشتارگاه ملیون عراق) نیز بود از طرف نیه نکره اجزای کمونیست خاورمیانه ناموریت یافت که بنام رئیس جمعیت هواداران صلح این جشنواره را در موصل برگزار کنند. کمونیستهای احمد محمد یحیی وزیر کشور قاسم و احمد صالح العبدی فرماندار نظامی اجازه قانونی دریافت داشتند. حوادث بیطرف کمونیسم از بند حکومت عبدالکریم قاسم تدریجاً با موصل را به صورت سنگر ملیون عرب تقویت کرد. کشور شیری بود که از بغداد فاصله داشت و می توانست از حمایت ملیون سوریه نیز بسوزلت یاری شود. حوادث موصل با مصر اتحاد مصر و سوریه

ملمانه که چشمه ای نزدیک موصل ست زنده بگور کردند بدینسان که آنها را در گودالی تا گل بفاک سپردند اندرچا جان سپارند!

ش سرهنگ شواف و یاران طای او را در خیابانهای موصل با لواب بر زمین کشیدند تا قطعه قطعه دند.

۶- کمونیستها راه فرار ملیون ا بسوی سوریه بستند و در این رهنگر بدھا نفر را بقتل رساندند که فیجیع رین آن در دهکده تکلیف (حومه موصل) وین داد. در این دهکده آموزگاری را نام عمر تیرباران کردند. جسد خون لود او را در خیابانهای دهکده کشیدند سپس با خلط از روی آن گذشتند.

۷- پشمرکه کمونیستها و دربی رونه سازی آنها قاسم سرلشکر ناظم لطفی و سرهنگ رفعت الحاج سری پانزده نفر دیگر را به تبعیت ترولته لیه رژیم در ام الطبول تیرباران کرد.

۸- سرلشکر عبدالعزیز العقیلی و برلشکر شیت خطاب و بیلی از یکصد ن از افسران که در ردف ملیون تکار خند کمونیستی داشتند روانه ندان شدند.

۹- بازارشهای نخستین ردفی ر حدود ۱۴ هزار نفر را در برداشت.

۱۰- مزاران نفس از عراق رهندند که عبدالرحمن البزاز و شیری از تاسیونالیستهای دوان گروه دند.

۱۱- بازارشهای نخستین ردفی ر حدود ۱۴ هزار نفر را در برداشت.

۱۰- مزاران نفس از عراق رهندند که عبدالرحمن البزاز و شیری از تاسیونالیستهای دوان گروه دند.

۱۱- بازارشهای نخستین ردفی ر حدود ۱۴ هزار نفر را در برداشت.

۱۰- مزاران نفس از عراق رهندند که عبدالرحمن البزاز و شیری از تاسیونالیستهای دوان گروه دند.

کاردندان انگلیسی که در شرکت نفت (عین زاله) موصل کار میکردند (و هنوز نیز کار میکنند) از این رویدادها فیلم گرفتند. کشف اسلحه کمونیسم آسیا و ردهای آنها در موصل قاسم را تا حدی بود آورد اما نتوانست دست کمونیسم بین الملل و اتحاد قدرتها را بوضوح ببیند.

کمونیسم در عراق پس از تصفیه موصل بگروه های دیگر از شمال عراق رفت و در حوادث علیه نواحی ترکمان نشین فراوان تأثیر داشت و روزگاری همه این عوامل را همراه با بمت عراق علیه کردها بکار گرفت و اینروزها باز دیگر از رویدادهای تازه ای سخن می رود که باید نتیجه آن را در کنار موصل هفته های بعد از رزش پای کرد. برای کمونیسم بین الملل سیم مردان، حمایت از بین جنوبی چگونه و در چه حال در کنار اکثریت یک ملت زندگی می کنند سیم ایست که از همکاری برای ایجاد نفاق بود چوید لذا اگر اختلاف ژوادی مطرح نباشد اختلاف مذهبی را سبب فواحد ساخت و یا از هر دو عامل یکجا کمک میگرد. در قسمت های از سرزمین های عرب که اختلاف ژوادی مذهبی وجود نداشته است اختلاف قبیله ای مورد بهره برداری قرار میگیرد..... کمونیسم سبک اشتعاری کین که شهباز هند را به ۷۰٪ تقسیم کرده بود تلاش میکند که خاورمیانه را با ایجاد نفاق سربدیری حزب کمونیست موصل را بعهده داشت و این قصاب در موصل کشتار جیبی را سبب میبافد بود.

بمنوان «مامل» در اختیار گیرد و بوقع به ایجاد جنگهای داخلی کمک کند. گروههای متفرقه موجب میشوند که اقلیت های کمونیست با بیشتر راه را بر استعمار جدید هموار کنند و با هدای کم سرزمین وسیع را به اضطراب و ناامنی دچار سازند. آنچه از برخورد کمونیسم بین الملل با وحدت عرب میانشام در مخالفت کمونیسم غلامه میشود: مخالفت با اتحاد مصر و سوریه، مخالفت با پیوستن سودان به اتحادیه نفاق بین الجزایر و مراکش در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۱، تشویق نفاق بین تونس و کشورهای اطراف آن، شطوور ساختن جنگهای داخلی شمال و جنوب سودان، حمایت از بین جنوبی و در گروه و دو ارتش بصورت دشمنانیکه سابقه پدر- کتی دارند، ایجاد اختلاف بین گروههای سیاسی داخلی کشورهای عرب چنانکه در سوریه و لبنان جوئی باطل داریم، کمک به ایجاد نفاق در سرزمین اردن و دامن زدن به جنگهای ارتش اردن و چرک های که در برابر آن قرار گرفتند، ارسال میلیاردها اسلحه بپرده برداری قرار میگیرد..... کمونیسم گامی برای یکان از افزایش نفاق و گامی با همه نیرو در کنار ابرهالیسم فریب برای تقسیم منابع.....

# مثلث زرین مواد مخدره

## مافیای زرد: سازمانی نیرومند و مخوف برای تجارت مرگ!



آیا مراکز تولید و توزیع مواد مخدره، کشور چین است؟ آیا در این سرزمین پهنوار است که مزارع بی پایان کشت خشخاش مسترده است و مواد مخدره از آنجا به کشورهای غربی صادر میشود تا مردم این سرزمینها را معناد و آلود کند؟ یک روزنامه نگار فرانسوی - شارل بونی - برای یافتن جواب این سؤالات سفری به خاور دور کرده است و چکیده تحقیقات و مشاهدات او را اکنون مطالعه می فرمایید.

بهبست فاجای مواد مخدره، مثلثی است که از ترکیب قسمتهای از سه کشور برمه، لاوس، و تایلند تشکیل یافته است و بزرگترین عاملین این فاجای شوم و وحشتناکند چینیها هستند. اما نه چینیهای چین کمونیست. چینیهای بازمانده ارتش مخالفی شده و شکست خورده مارشل چو یانگ کائوکیانگ در سال ۱۹۴۹. گروهی که در این «مثلث زرین» حکم افسران گرسره مافیای آمریکا را در آن سرزمین دارند. بازار اصلی و وسیع تهیه و فاجای توزیع مواد مخدره در دست افراد این مافیای زورده است.

اندکی بعد از شهر «چدی» رودخانه عظیم مکنونک، کشور چین کمونیست را ترک میکنند. به مرز چین با لاوس تشکیل میدهند. به اتفاق یکی از مأمورین سازمان مبارزه با مواد مخدره آمریکا و یکی از افسران سازمان ضد فاجای لاوس، پرسیله یک هواپیمای آمریکایی، پر فراز و رودخانه گل آلود مکنونک پرواز کردند. پایتزه دقیقه بعد پر فراز مثلث زرین مواد مخدره «یونین» سرزمینی که نیمی از محصول تریاک جهان از مزارع آن به دست می آید و ۵۰ درصد هروئین که در سراسر جهان مصرف میشود در آنجا تولید می گردد. رقیب که پیش ازین میبود در سال ۱۹۷۲ به ۷۰ درصد خواهد رسید.

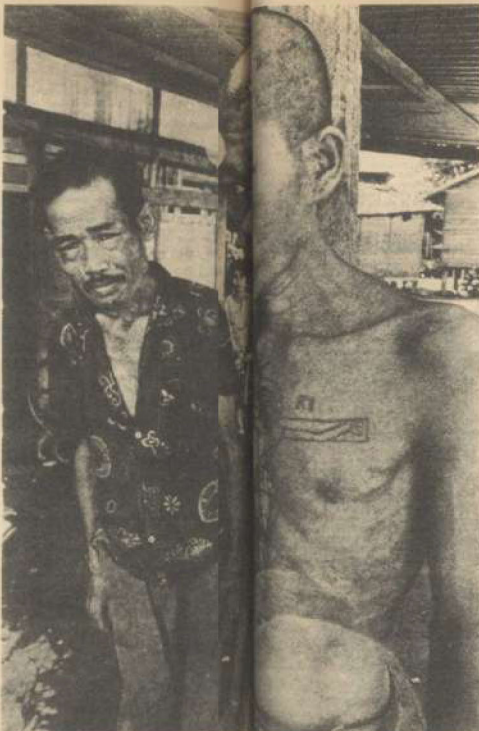
قبل از عزیمت من از عده زیادی از افسران ارتش آمریکا در خاور دور این سؤال را کرده بودم که آیا آمریکا از هروئین یکی از صنایع جدید چین کمونیست برای از بین بردن کشورهای مغربزمین است؟ جوابی را که شنیدم همه یکسان بود: «عروزی چندبار آمریکا در تلاش برای شکست دادن چین کمونیست و پیشرفت شمالی وسیله مافیای آمریکا است» عکس برداری میشود. این مکتبای سردری دقیق است که حتی می توان یک توبیخ داد. گلف را در وسط زمین بازی تشخیص داد. برخلاف ماری جوانه که کشت آن بسیار آسان است و در هر فصلی و در هر سرزمینی میروید، خشخاش باید در فصل معین از سال

در آفتاب و درجایی که از یاد در امان باشد کاشته شود. عکسهایی که مازلفات مختلف این سرزمین در اختیار داریم بخوبی ثابت میکند که کشت خشخاش در چین کمونیست به آن اندازه است که فقط می تواند ۵ درصد مصرف این کشور را آن هم فقط از نقطه نظر پزشکی تأمین کند»

بعد من سؤال کرده بودم: پس این مقدار هونگ بودا مواد مخدره که بیرون تریاک از خاور دور در سراسر جهان توزیع می شود از کجاست؟ جواب شنیده بودم: از مثلث زرین مواد مخدره. و فاجای چین اصلی این مواد نیز کسی جز دوستان ما (یعنی آمریکا) نیستند!

و اکنون من، سوار بزرگ هواپیمای آمریکایی پر فراز این خطه وسیع کشت و تولید مواد مخدره پرواز میکردم و در زیر پای ما تجارت مرگ در اوج رونق بود. اما این مستانه چه شخصایی بودند؟ در جدول افراد ارتش پنج ملی بره و فراماندی ژنرال سابق «تونی شوون» که بعد از شکست قلمی ارتش چین ملی به وسیله ارتش چین کمونیست، به حدود ۳۰۰۰ نفر گریخته اند و نیمی آنها در تحت رهبری و فرماندهی ژنرال سابق به کار فاجای مواد مخدره اشتغال دارند. غیر از این افراد دلبز، گروهی از سرزبان ارتش سوم چین ملی نیز هستند که عده آنها به ۱۵۰۰ نفر بالغ میشود و اکنون مراقبت و محافظت از کاروانهای فاجای مواد مخدره را به عهده گرفته اند و بچنان میگردند تا این محموله های گران بها را به سلامت به مقصد رسانند و به بازار گانان لائوس و مرگ تحویل دهند. نکته جالب اینجاست که افراد ارتش سوم - یعنی منی مرنان دلیر و شرافتمند - ابتدا از طرف حکومت مارشل چو یانگ کائوکیانگ فاجای چین کمونیست و همچنین سازمان سپه در آمریکا، مأمور شده بودند که اطلاعات لازم را درباره مزارع کشت خشخاش و چگونگی تهیه و توزیع و فروش هروئین به دست یابند و در اختیار مقامات مبارزه با فاجای مواد مخدره نگذارند.

اما به زودی این افراد تشخیص دادند که اگر خوششان در این کار شرکت کند برابری بیش از حقوق ناچیزی که به آنها پرداخته میشود درآید خواهند داشت. دست بکار شدند و اکنون هر کدام ماهانه هیزون خود طلا و نقره به دست می آورند. بطور کلی همه اصلی این مافیای زورده را افراد اسپرکتیک و درهنگ قشون شکست خورده چین ملی تشکیل داده اند. عده ای از شیعیانهای فراری چین ملی نیز با آنها همدم شده اند و همین دانشمندان بشر دوست هستند که اقسام مواد مخدره را اختراع کرده و ساخته اند. آخرین این مواد ترکیبی از هروئین و شیره تریاک و اسپرین است که «مخالی» نام دارد و کسی را که به استعمال معناد شود در ظرف دوازده ماه و اگر خیلی زیرومند باشد در ظرف هجده ماه می کشد. در «وین تیان» که آخر خط فاجای چین های مواد مخدره است و محموله های گران بها را خریداران و توزیع کنندگان مغرب زمین داده میشود، یک پزشک فرانسوی - دکتر ژان بیریلاک - فرموده است: «برخی از ماده هونگ مبارزه کرد و تمام نیروی خود را برای نجات تین چند از محتاجین مخالی» به کار برد، اما هیچ موفقیتی به دست نیآورد. من نیز کلمه «وین تیان» را در کتابخانه عظیم جاپانگ یک پالایشگاه هروئین بازدید کردم که در سراسر اسامی صاحبان آرا آن نیز بود تا پالایشگاه جدیدی در منطقه «چیانگ کینگ» در تایلند تاز این پالایشگاه تعریف کردند که قبل از جراحی پالایشگاه تمام افراد شکندهای اطراف را در کارخانه عظیم تولید مواد مخدره که در پناه درختان قشور چکلی از دیدها پنهان می شد، کار می کردند. اما محافظت از این پالایشگاه شد فقط به عهده درختان جنگل سروده نرسیده بود. در حقیقت سرزبان دولت لاوس بودند که محافظت آنها را به عهده داشتند و حتی یکبار که رئیس پلیس محلی خواسته بود به کارخانه بروند با وسیله افراد ارتش لاوس توقف شده بود اما بعد از آنکه در سال گذشته قانون جدیدی برای مبارزه با



مردان را دیده که بگشای مثلث «مخالی» می گویند ماده مخدری که در کشت آن مجسمه های انسان را



دشمن این مرد، سه ماه پیش باقی مانده است

مواد مخدره به تصویب پارلمان لاوس رسید بود. صاحبان کارخانه مصلحت دیده بودند که پالایشگاه را آتش زدند و در سرزمینی امن تر و مطمئن تر پالایشگاه تازه ای بسازند و به این منظور جانی را بهتر از تایلند یافتند بودند.

در کرانه رود مکنونک من شاهد عبور یک کامیون پر از تریاک بودم که از تایلند به لاوس میرفت. گذراندن کامیون از رودخانه و ورود آن به کشور لاوس کاری بهمانندگی آب خوردن بود. چون در آن قسمت که مربوط به لاوس میشود اسلحه گمرکی وجود ندارد و در تایلند گمرک ساحلی فقط ناسات ۶ بعد از ظهر باز است رودخانه که قایقهای سه یه دو ساحل رودخانه درآمده است هستند تا ساعت ۷ بعد از ظهر کار می کنند. در طی این یک ساعت «آزاده» تعداد کامیونها و اتومبیلها که از این سمت رودخانه به آن سمت می رود روزی بیش از نمانی وسیله نقلیه ای است که در طی روز از آنها می گذرند. من از یک افسر جوان لاوسی سؤال کردم که چرا مقامات لاوس یک اندازه گمرک در آنجا تأسیس نمی کنند. جوابی که به من دادند این

نویسنده ای، ساکنان تریاک

چالب بود: «در این منطقه مردم بسیار فقیرند. تنها وسیله امرار معاش آنها قایق بود» مخدره است. اگر آنها را از این کار هم محروم کنیم - چون در مقابل خود دولت هم نمیتوانند معاش آنها را تأمین کند - مثل اینست که حکم مرگشان را صادر کرده باشیم یا به دست خود آنها را به طرف انقلابیون رانده باشیم. ذهنی ننگه ناسات است که آمریکاها نیز به تازگی خود دستور داده اند عملیات مایورهای نظامی خود را در این سرزمین برای تسلیحاتی از سال نگذارند که به کار کشت و زرع خشخاش لطمه ای وارد سازند چه میشود کرد؟ یک ملت ۶ میلیون باید به زندگی ادامه بدهد، آن هیدرولیک و سنگلاخ و گوهستانی که جالی برای کشت برنج هم ندارد و تنها منبع درآمدش کشت خشخاش است. مردم چینی هستند، در مقابل تریاک هیچوقت پول کاشتی - حتی دلار - را قبول ندارند. اگر می توانستند فقط طلا یا نقره است. در این سرزمین عجیب خوشبختترین مردم آنها هستند که در جهانی سکوت دارند که معنای در آنها خشخاش کشت و اتفاقاً بدبختترین مردم آن سرزمین نیز همین ها هستند



در اینجا مزارع و دریا آزادانه می رویند

زیرا معمولاً بیش از دیگران مورد ظلم و جور مأمورین و مقامات دولتی قرار می - گیرند. هرکس از تجارت مرگ سببی برای خویش میخواهد و باید سهم بیشتر نصیب آنها باشد که در دستگاه دولت لاوس مقام بالاتر و مسئولیت بیشتری دارند! فی الحال در دوران فرماندهی ژنرال «تونی شوون» فرامانده سابق نیروی هوایی لاوس، لقب «دارویو» هواپیمای تریاک گرفته بود و در سراسر جهان توزیع میشود لیبهای تولید شده در مثلث زرین، پرسیله و «گوزن» و «امتل آن دارد. لیبهایی که به منزه علامت اطمینان است. اکنون مافیای زرد، به کمک سرزبان شیعیان، آزادیهای آزادیهای پالایشگاههای جهانی، ایادی فراوانی در دستگاههای دولتی، یونجه و مأمورین مبارزه با خشخاش که تماماً چینی هستند، درهنگها، از خار دور گرفته تا اروپا و هند آمریکا، بلکه آثار بیرومند تولید و فروش مواد مخدره است و کارش به مرحله ای از قدرت و عظمت رسیده که فرماندهان آن بیش از این به توسعه کارشان علاقه ای نشان نمی دهند. این یکی از نیرومندترین قدرتهای موجود جهان است.

از آغاز سال ۱۹۶۵ بود که مافیای





# لوس آنجلس

## شهری غول آسا و محکوم به داشتن اتومبیل!

۱۸۰۰ کیلومتر بزرگ راه، یازده میلیون جمعیت، هفت میلیون

اتومبیل و روزانه شصت تن گاز مسموم کننده

این است بیابان دومین شهر بزرگ آمریکا!



فرانسیویا برخورد می‌کند که در میان ملل اروپایی بیش از همه اتومبیل دارند. و چون پایتقیه بهمان بیاید که کاندیک از کشورهای جهان به نسبت جمعیت خود بیشتر اتومبیل دارند فرانسه مقام دوم را احراز می‌کند. یعنی بلافاصله بعد از آمریکا... و آمریکا کشوری است که با دویست و هشت میلیون جمعیت نود و یک میلیون و پانصد هزار اتومبیل دارد و سالانه بیش از صد میلیون اتومبیل می‌سازد.

هر ماه نشت هزار دستگاه اتومبیل جدید بر تعداد اتومبیلی شهر پاریس افزوده می‌شود و هر روز پلیس راهمایی این شهر خود را به واقعیت هولناکی که آینه این شهر را تهدید می‌کند نزدیک‌تر می‌بیند. واقعیت اینکه به‌زودی روزی خواهد رسید که اگر همه اتومبیلی پاریس را در کنار هم بچینند سطحی دو یا سه برابر سطحه پایتیا و کوچهای قابل رانندگی پاریس را اشغال خواهد کرد. اکنون گوشه‌پلیس راهمایی فرانسه در این راه صرف نمی‌شود که از بروز این واقعیت جلوگیری کند بلکه می‌خواهد حتی‌المقدور فرامی‌سپارد آن روز وحشتناک را به تأخیر بیندازد. روزی که به کلی رانندگی در شهر امکان‌ناپذیر خواهد شد و همه اتومبیلی به‌آچار در جای خود توقف خواهند کرد. آن روز چاره‌ای جز در هم کوبیدن پاریس باقی نخواهد ماند!

عشق به اتومبیل یکی از مظاهر قرن بیستم است. برای بشر امروزی داشتن اتومبیل آرزوی بزرگ است. آرزویی که حاضر است در راه تحقق آن از خیلی چیزهای ضروری زندگی صرف نظر کند. امروز تلفظ مردان و زنانی که واقعا کار و فعالیت دارند همه کارهای خود را به وسیله اتومبیل انجام می‌دهند بلکه حتی اطفال نیز تسلسل و مردان و زنان کبشال نیز در این آرزو باسر می‌برند که برای هر کاری بیش از اتومبیل

بشینند. به‌مدرسه و بانک و سینما بروند و پیشینند. لکنید حتی در اتومبیل نمانند و بی‌خوابند. شاید این آرزوی برای مردم امروزی فرانسه هنوز به‌صورت رویایی باشد که در حدود سال ۳۰۰ میلادی صورت‌تحقق به‌خود نگردد. اما برای مردم لوس آنجلس، دومین شهر بزرگ آمریکا، حقیقت بی‌سوس است. زیرا در این شهر که با حومه و شهرهای اطرافش یازده میلیون جمعیت دارد (یعنی بیش از بیست و یک میلیون جمعیت در سال ۱۹۸۰ به‌چهارده میلیون

خواهد رسید) اکنون هفت میلیون اتومبیل هست. در محدوده داخل شهر ۱۸۰۰ کیلومتر فرعی وی (یا به‌اصطلاح خودمان بزرگ راه) ساخته شده که اگر کیلومترهای را که اتومبیلی این شهر طی یک سال بر آنها می‌مانند چهره‌تیم رقی معادل دوازده میلیارد کیلومتر به‌نست می‌آوریم. بدین ترتیب افراد آمیز نیست اگر بگوییم که فرعی وی برای مردمی که در لوس آنجلس زندگی می‌کنند فقط یک راه نیست، یک شاهراه حیاتی است، زندگی امروزی لوس آنجلس و مردم آن به فرعی وی وابسته است. لوس آنجلس را در سال ۱۷۶۹ اسپانیولی ساخته‌اند. اسم اولیه آن سانتا مارا اوستراسینورا رانا دو لوس آنجلس بوده است که به تدریج همه عقده‌های راحذف کرده و فقط لوس آنجلس را نگذاشته‌اند.

دوستان سال پیش سازندگان این شهر که اوقات فراغت زیاد داشتند بر پشت قاطر راه می‌می‌روند و انتاب آنها در نیمه دوم قرن بیستم فرعی وی (راه آزاد) را ساخته‌اند که در آن می‌توان به آسانی و با فراغت خاطر رانندگی کرد... اما در حقیقت در این راه‌های آزاد نیز فقط خود اتومبیلی هستند که آزادند و می‌توانند بدون برخورد با چراغ‌های قرمز و به‌آسانی بیش از برونه که اشتخاصی که پشت رل آنها نشسته‌اند و به‌نست خود سیستمی چیزی به‌وجود آورده‌اند که اکنون برده آن شده‌اند.

طبق برنامه‌ای که هم‌اکنون در دست اجراست تا سال ۱۹۸۰ طول بزرگراه داخل محدوده شهر که طعا برای جلوگیری از تراکم وسایل نقلیه ساخته می‌شود به ۴۸۲۶ کیلومتر خواهد رسید و این به‌تنهایی بیش از تمام راه‌های سراسر خلاقه فرانسه است. ساختن هر یک کیلومتر از این بزرگراهها در حدود یازده میلیون تومان هزینه بر می‌دارد و برای آنکه تصوری از هزینه تعمیر و نگهداری این راه‌ها داشته باشید بد نیست بدایید که ۴۵ کارگر باید شیاروز مشغول مرمت هر یک کیلومتر از این راه باشند. ۴۵ مرد در بیست و چهار ساعت و در تمام مدت سال برای هر یک کیلومتر!

اگر شما در لوس آنجلس اقامت داشته باشید و تصمیم بگیرید بعد از ظهر خود را در پیلا بگذرانید و اگر در موقع مراجعت از پیلا بعد از صرف شام هوس گردید به تماشا یکی از فیلم‌های که در سینما نمایش می‌دهند بروید و اگر بعد از بازگشت از سینما به‌منزل نگاهش به‌کیلومتر شمار اتومبیلان بی‌نهایت ملاحظه می‌کنید که طعنه‌ها را که روزی می‌سند کیلومتر ساعت طی کرده‌اید و این تازه روزی بوده است که صبح آن را در خانه گذرانده‌اید و فقط بعد از ظهر از خانه خارج شده‌اید.

یکی از سؤالاتی که برای خیلی‌ها مطرح می‌شود اینست که چرا این همه اتومبیل از سراسر آمریکا و جهان این‌تلفاز برای اقامت و زندگی بزرگ‌بینند. یعنی جایی که آدم باید روزانه چهار ساعت از وقتش را پشت رل اتومبیل بگذراند برای اینکه به محل کارش یا پیلا یا نزدندان ساز، یا به‌مدرسه یا به‌سینما برود! جواب این سؤال را باید در موقعیت خاص و بی‌تقلیر لوس آنجلس جست‌وجو کرد. در میان شهرهای آمریکا هیچ‌شهری وضع طبیعی لوس آنجلس را ندارد. شهری که در پهنای بسیار وسیع بنا شده و یک سوی آن تا چشم کار می‌کند

ایاقوس است و سوی دیگر کوه، یک‌طرف دریایی بی‌کران از نفت‌است و طرف دیگر شش بیابان و سرسبز از انواع محصولات کشاورزی... و همین دو خاصیت یعنی صنعتی و کشاورزی بودن است که فعالیت علم و سرمایه‌آورد اقتصادی را در این شهر به‌وجود آورده است. شهر نرودندانی که زندگی در آفریقایان را دوست ندارند و روز به‌روز از مرکز شهر دورتر می‌شوند تا بتوانند خانه‌ای داشته باشند که یک یا حداکثر دو طبقه باشد و اطراف آن را باغچه یا باغی سرسبز فراگرفته باشد. و این گستردگی و افزایش روزافزون جمعیت است که همه این مشکلات ترافیک را به‌وجود می‌آورد.

ارزش محصولات کشاورزی که فقط از زمین‌های داخل محدوده شهر لوس آنجلس به‌نست می‌آید به‌تنهایی بیش از ارزش مجموع محصولات کشاورزی دویات کالیفرنیا و ایوا است که دومی خود یکی از بزرگترین ایالات تولید کننده غلات آمریکا به‌شمار می‌رود. و همچنین نفتی که از زمین‌های لوس آنجلس استخراج می‌شود، این منطقه را از حیث تولید نفت بلافاصله بعد از تکرسی بزرگترین مرکز تولید نفت آمریکا قرار می‌دهد. میزان تخمیرش که فقط در محله سن براندینو (یکی از محلات لوس آنجلس) تولید می‌شود از هر منطقه دیگری در آمریکا بیشتر است. با این اوصاف عجیب نیست اگر که تعداد اتومبیلی این شهر به‌تنهایی از مجموع اتومبیلی سراسر خلاقه آسیا و آمریکا که جنوبی بر دویسم بیشتر باشد.

یکی از مزایای و خصوصیات لوس آنجلس که به‌آزاد اتومبیل در این شهر کمک شایان کرده اینست که لوس آنجلس را بعد از اختراع و پیدایش اتومبیل ساخته‌اند و طعا مشکلات سایر شهرهای قدیمی و بزرگ جهان که مجبور بوده‌اند در آنجا اتومبیل را جانشین اسب و دوشک سازند در این شهر به‌وجود نیامده است. نقشه اولیه‌ای که برای شهر طرح کردند صدو بیست کیلومتر عرض داشت. حساب کرده بودند که در بزرگراه‌هایی که در شهر احداث خواهد شد اتومبیلی به آسانی نمی‌تواند با سرعت ۷۵ کیلومتر در ساعت حرکت کند و بدین ترتیب حداکثر مدتی که برای رفتن از یک سوی شهر به‌سوی دیگر لازم است یک ساعت و نیم خواهد بود. بدین ترتیب اولین سنگ و آجرهای شهر را بر بنیاد اتومبیل اسوار ساخته بدین آنکه فکر کنند در آینده اتومبیل چه مشکلات و ناراحتی‌های برای این شهر ایجاد خواهد کرد و این اختراعی که روزگاری به‌منوان شریف‌ترین پیروزی بشری یعنی شهرت یافته بود با خود چه مسأله به‌همراه خواهد آورد... وقتی روزی این پیروزی شریف و سرچشمه سعادتانی خواهد بود بشر

چیره واقعی و گریه خود را به‌مردم لوس آنجلس نشان داد که این شهر بی‌سایه و زرد رنگ بر سراسر پیروزی بشری سایه افکند. مائران شایسته پهنای خود را که باغچه بازی می‌کردند به‌درون منزل درآوردند و نظام مدارس زندگی تفریح را حذف کردند. نگهبانانی که مأمور مراقبت از میولینها و میولینها درخت جنگلی اطراف بودند شاهد مرگ هزارها و اندکی بعد میولینها درخت شدند و طب چشم پزشکان از مراجعاتی که از سوزش چشمان خود شکایت داشتند ایباشند

شد. تعداد اشخاصی که بر اثر بیماری‌های وی در گذشته بودند به‌میزان سراسر آمریکا افزایش یافت و شکست اینکه این افزایش هم در مورد اطفال بود و هم سالمندان... بیماری لئانتاس و هر اس انگیزی بر سراسر شهر ریزش گسترده بود. اولین کسی که برده از این راه هولناک برناتش پرسود هانگی اسمیت بود که در یکی از دانشگاه‌های شهر پیوسته زندگی می‌کرد. وی ثابت کرد که این امر بر وزر رنگ و غلبلی که شهر را ناریک می‌کند و کاتوپورا میگذارد و گیاهان را می‌کشد و چشمان را می‌سوزاند مستقیما از نگاه لوله‌های گاز روزه اتومبیلیا خارج می‌شود. لوله‌هایی که هر روز در اثر احتراق ناقص موتورهای اتومبیلیا، بیش از هزار تن هیدروکربور در فضا می‌پراکند... همان اتومبیلیا که مردم شهر لوس آنجلس،



بیت اتومبیل ویک موتورسیکلت، تصویری از یک خانواده معمولی لوس آنجلس



اگر میولینها اتومبیل شهرها را شلوغ کرده در عوض داخل پناهها سدا سب می‌توان دید که مورد علاقه تین - ایبرجاست و یادآور گذشته‌های امریکا

طرح سعادت خود را بر آن‌ها بنا کرده بودند. پرسود هانگی اسمیت می‌گوید: این همه هولناک و ابر زرد و غلبلی همچنان آن بیابان... و ابر زرد و غلبلی همچنان بر بالای شهر علقی است و نفس کشیدن را دشوارتر، ریه‌ها را رنجورتر، عمر انسانها را درختی‌تر و کواکب را هم‌چیز و همه‌جا را سیاه می‌سازد و مردمی که به‌شدت اتومبیل‌های خود نوسته‌اند و با سرعت صد کیلومتر در ساعت به‌طرف مزدل کل یا زندگی خویش می‌رانند و همچنانکه این ابر زرد و بی‌بازان را بر بالای سر خویش می‌بینند از خوششان می‌رسند... تا این همان چیزی است که ما می‌خواستیم و کاخ سعادت و آرزوهای خود را بر آن بنیان نهاده بودیم!

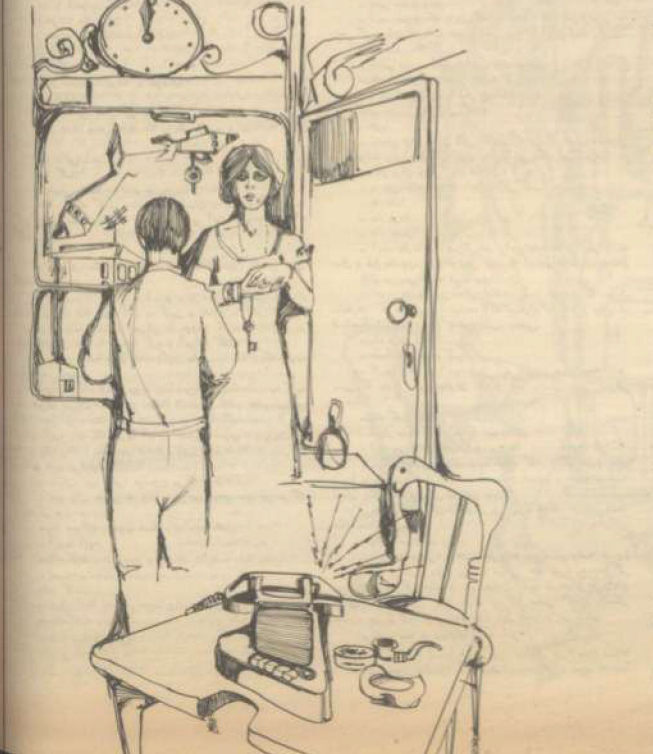


# تماشا در تلویزیون ورادیه



مرد. خانم مورین فکر کرد: این خان است که نفلن مر کند  
آیا پات همین سگهای که ما گرفتاری هستیم نفلن مر کند  
فدماهی پنهان آمده قسمتی سگین  
خری خوشگین فریاد کرد  
- که که بخونه من میانه این صدای پای که؟  
فدماهی سگین: بیستناه، سیرناه، چولناه، پنجاناه، فده  
سگین: پنجاناه وارد خانه شده بودند. همیشه برخاست.  
صدای خنده پیچها بلند بود. منیاه که جلوتر از همه فریاد  
زد  
- از این طرف  
خری فریاد کرد  
- که این پاتین کی اونجاسی  
زاتین که تعلیل رفته بود، او را چسید و گفت:  
- عیس، نه نه نه نه نه! خواهش می کنسه، ساکت باش.  
شاید برن گورجونو گوکن.  
صدای منیک آمد  
- مامانایا  
- سکوت  
- کجائین  
فدماهی سگین، سگین، سگین، فدماهی بسیار سگین  
از پلهها بالا آمدند. منیک آنها را راهنمایی می کرد.  
- مامان  
- لحظه ای نریید.  
- پاپ  
فدماهی انتظار، لحظه ای سکوت.  
همیشه، صدای فدماهی به سوسو می شروان، اول از همه منیک،  
خانم و آقای مورین، در زیر شیریان، در سکوت می.  
لرزیدند. معلوم نشد پنجهاش آن همیشه الکتریکی، آن نور  
سود زراتی که از دوز در می نماند، آن بوی فربس و آن رنگ  
پلورج که در صدای منیک ایجاد شده بود. بدون خری مورین  
بیز راه یافت. از جا برخاست، بر آن سکوت دریا که مرز زده،  
ریش تیز در کنار او بود.  
- مامانایا  
صدای فدها، صدای همیشه، قفل زیر شیریان آب شد.  
در پشت منیک ظاهر شده و در پشت سرش سایه های دواز  
آب  
منیک گفت:  
- پیمانون کردم!

به شامش رسیده بود یا صدای نازمانی شنیده بود. فرصتی برای  
بست کردن را خری و دوشیزکین او نبود. بنگار خری او را  
پدوانه فرقی کشید پله، دوازده میوزان حلقه بالا بود. فریاد زد  
پدوانه او بود که بیست هاجرا چیست. زن فریاد زد  
لفظ زیر شیریان باید بریم ابراهام  
- فقط پات پنهان مسخره میخواست خری را به آن سمت  
به افق زیر شیریان بکنند.  
الجار دیگری در خیابان روی داد. پیچها، چنانکه گفتی  
دیگر از آن بازی بزرگ شرکت دارند، از شادی فریاد میکنند.  
خری فریاد کرد:  
- زیر شیریان ایس، نوجوانیوه  
زن نرسنیزان، سمن آنگه گورمال گورمال پدوانه در  
شیریان می گشته، بریند بریند گفت:  
- نه، نه! نشوت میدم، عجله کن! نشوت میدم!  
خری به زیر شیریان رفتند. زن در راست آن را قفل  
کرد. پات یک بار دروازه را باز کرد و فریاد زد و شلوغ  
و دوز از دسترس انبساط.  
حالا دیگر وضعیت بهی گشوی افتاده بود. کلمه ها از  
یعناش بیرون می ریختند. تمام آن گمانهای نابود و ترسهای  
که تمام آن روز به از سر بیرون شراب در دون او چرخ می زد  
بیرون ریخت. تمام التیها و اطلاعات و احساساتی که آن روز  
درین خانه بر او و آنها را با محاسبه منطقی و حس واپس  
زده بود و مسامحه کرده بود اکنون در او منجر می شد و او  
راه نکلان می داد. در حالی که نو به از آهسته بود و می گریست  
گفت:  
- اشب سالم می خونم. شاید بتونم جان سالم بدر ببرم.  
شاید بتونم فرار کنم!  
مردم متحرک شدند، اما بهادلی دیگر.  
- منگ به سرت زدم چرا این کلیونو دوز انباشتی شو  
دیرونه ای!  
- آره، آره، من دیرونه با خنجر می خورم. فقط تو کنار من  
بیونی!  
- آخر چه پوری از اینجا خارج بشم!  
- آره، باش، مسامحتو میشنم. آمد خنجرها، منگه مرچه  
زورتن پیمانون کن...  
صدای منیاه از پاتین آمد. شوخ سکوت کرد. پات  
همیشه ظلم جباری، ترکیب از فریادهای پیچها، خنده ها و لایحه  
بود. در عقب نفلن، نفلن تصویرهای با مساحت و غنای رنگ



ماری سبز دراز شد. خنده و حیجان ادامه یافت. دخترکی گریه  
کنان گریخت. خانم مورین دوز ورودی خانه را باز کرد.  
- منیاه، دیگر آنجاست، دور که گریه می کنه!  
منیک بر روی زمین، کنار پوتیا گلف سرخ، غمگین بود.  
- آره، بیچ ترسولوه، دیگه منیاه من پاتین کشید.  
دیگه واسه بازی خیلی بیرم، فکر می کنم یکپور بزرگ شده  
- ملت گریه پیش این پوزا برزخرف لنگر، دستن، پا چولوا  
دوست و حیایی بهمین بهن یا با تو خونه  
منیک آشفته و اندکی خشکین، دوز خونه چرخید.  
- حالا بیاتونم میاب، تقریباً دوازده وقتشه، فون میدم  
که بیچه خاوش، مناسط.  
- بگل او کتک زدی!  
- نه، راست منیک، ازین برینسین، چیزی - خب، بیچه  
لرسولوه.  
پیچها دور منیاه، که اغوا بود مشغول کارش بود. حلقه  
زنده، منیک که با چندان فلتق و صدای چکن و لوله بخاری  
مشغول بود زمزمه کرد:  
- اونجاسی  
خانم مورین گفت:  
- چی شدی!  
- دریل گیر کرده، نیمه راهه، اگه می تونستیم از قوم  
مسیر ریش کشی خوب می شد. ازوقت پله هو ممانون می.  
نوشتن دناش بیان.  
- من می توانم کتکی بهتون بکنم!  
- مامان، منولوه، خودم ترسش می کنم.  
- خیر، خیر، تو هم ساکت و بیگه صدای می کنم که بری  
حسود، من هسته شده سگس برای تو دانشت.  
وارد خانه شد و همین اینکه، از پاتک لیوان نیمه خالی،  
فدماهی آجوب می پرسید، برای دفع خشکی دوز مندی فری  
نکست. مندی پشت او را ماساژ داد. پیچها، پیچها، پیچها  
عظیف و از برای او در کنار می نماند. گامی پیچها اثر دوست  
دارند و بعد در عرض پاتک آماده از تو شام می شوند. پیچها  
می نماند، آیا حیوقف پادشاه می ماند که سرزنش و فریادها  
و دستورات پادشاه را به پشتش جیب می نماند. قطره مسکن  
است پیچهای پیشانی آن موجودات دواز و امیق را فراموش کن!  
زمان گذشته، انتظاری خانولوی، کنگلار و عیس، سراسر  
خیابان را فرا گرفت.  
ساعت پنج. در جالی از خانه، منیاه رنگ زده و صدای  
موزون به گوش رسید.  
- ساعت پنج - ساعت پنج. وقت دارد نفلن مر شود. ساعت  
پنج -  
و صدا در سکوت گم شد.  
ساعت سفر.  
خانم مورین در گلو خندید. ساعت سفر.  
پاتک اونویل، سوسوکی وارد خیابان شد. آقای مورین  
بود. خانم مورین ایستاد زد. آقای مورین از سوسوکی پنهان  
شده، در آن را قفل کرد و برای منیک که سرگرم کارش بود  
سلامی فرستاد. منیک او را ندیده گرفت. آقای مورین خندید  
و چند لفظی به دناشهای پیچها ایستاد. سوسو به سوسو پله های  
جلو خانه رفت.  
- سلام عزیزم.  
- سلام عزیزم.  
خوشی را با زور پله مندی رسانده گوش داد. پیچها  
ساکت بودند. زیاد ساکت بودند.  
خری پیشی را خالی کرد و دوباره آن را از لیوان ایستاد.  
- روز نشکیده، آدم از زنده بودن خوشحاله.  
خری پرسید:  
- چه!  
زن با چندان گشاده از جا پرید.  
میخواست چیزی بگوید، اصابعش تیر تیر شد. گفت:  
- اوه پیچها، چیه خطرناکی دانشت!  
- چیزی جز چکن و لوله بخاری بود، چطور!  
- هیچ چیز برقی دانشت!  
خری گفت:  
- نه جانو، نگاه کردی.  
زن به سوسو آهسته نگاه رفت. زنده ادامه یافت.  
- باز اون سماء، بهتره بری بهتون بگی که ساکت باشن  
ساعت از پنج گذشته، بیستون بگر...  
چندانی اندک باز شد و سپس بیستون.  
- بیستون بگر که میوشو تو نفلن رانیه فراد.  
آنگاه خنده ای نفسی کرد.  
صدای منیاه بلند شد.  
- چکار داری می کنی! بهتره بریم بیستون چه خبره.  
الجار!  
خانه از صدای سگین لرزید. الجارهای دیگری در  
گوشه های دیگر خیابانهای دیگر نیز صورت گرفت.  
خانم مورین برایشان جیب کشید. برنج علف و عیس  
نوجیبی، شیرازادی فریاد زد.  
- از اینوزا  
شاید از گوشه چشم، چیزی دیده بود. شاید بوی نازمانی



# برنامه‌های هفتگی تلویزیون و رادیو

از پنجشنبه ۲۲ تیر ماه  
تا چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۱

## تلویزیون

- برنامه اول (شبکه)
- برنامه دوم
- برنامه مراکز استانها
- تلویزیون آموزشی
- تلویزیون آمریکا

## رادیو

- برنامه اول
- برنامه دوم



روی جلد:  
فیصله برنامه کودکان  
در استودیوی تلویزیون خلیج فارس - مرکز  
تدریس  
اسلاید رنگی از: بهمن جلالی

در این قسمت میخوانید:

- سخن کوتاه بر نمایش «زیبا برانته»
- شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنای تلویزیون
- در پیته‌ای بریاغ بسیار درخت
- گفتگویی با گوهرت مقدم
- صادر بردار تلویزیون ملی ایران
- جدول و شرح کامل برنامه‌های رادیو و تلویزیون
- این هفته در محافل هنری تهران

ممکن است در آخرین لحظات، لزوماً تغییراتی در فهرست برنامه‌های رادیو و تلویزیون پیش بیاید. اینگونه تغییرات قبلاً از فرستنده‌ها اعلام میشود. در ضمن توجه تماشاگران تلویزیون را باین نکته جلب می‌کنیم که جز برنامه‌های اخبار که در ساعت اعلام شده پخش میشود، ممکن است پخش بعضی برنامه‌ها چند دقیقه زودتر یا دیرتر از وقت اعلام شده آغاز شود.



گفتگوازا این دو عروسک نیست

بحث از «عروس» آسمانهاست

سه جاس صحبت از «هبا» ست

«هبا» با شاهبال بلند پرواز خود، پلی مطمئن میان آسیا و اروپاست.

با «هبا» پرواز کنید

لندن - پاریس - ژنو - فرانکفورت - رُم - آتن - مسکو - استانبول - بیروت - کابل - کراچی  
بهبی - کوییت - آبادان - بحرین - دهران - دوحا - دوحی - ابوظبی



هواپیمایی ملی ایران . هبا .



# برنامه اول شبکه

## ● پنجشنبه ۲۲ تیر

|         |                                  |
|---------|----------------------------------|
| پخش اول | ۱۲                               |
| ۱۴      | آخبار                            |
| ۱۶/۱۰   | بهداشت                           |
| ۱۶/۱۵   | وزنه                             |
| ۱۶/۱۵   | موسیقی ایرانی                    |
| ۱۶/۳۰   | آخبار                            |
| پخش دوم | ۱۸                               |
| ۱۸/۴۰   | کودکان                           |
| ۱۸/۴۰   | مهری برنامه های رادیو و تلویزیون |
| ۱۸/۴۰   | ورزش                             |
| ۱۸/۴۰   | دانی                             |

## ● برنامه دانش در دو قسمت اجرا می شود.

تحت استفاده مجدد از مواد دور ریختنی که طی آن خواهیم شنید، چگونه پسر امروزی آگاهی یافته که معیشت زیست و زندگی با پیشرفت سریع و گسترش تمدن و صنعت شدن دستخوش تغییرات و دگرگونی می شود و این منکست برای سلامت جسم و روان خطرات پنهانی در بر داشته باشد. عوامل گسترش آلودگی محیط زیست بسیاری از جمله می توان از آلودگی حاصل از دور ریختن مواد زائد چون زباله ها، فاضلاب، و قوطی های کنسرو نام برد.

روانش خطرات پنهانی در بر داشته باشد. عوامل گسترش آلودگی محیط زیست بسیاری از جمله می توان از آلودگی حاصل از دور ریختن مواد زائد چون زباله ها، فاضلاب، و قوطی های کنسرو نام برد.

سور گرفته استفاده مجدد از این گونه مواد را خیلی آسان کرده است. و شما طی فیلمی این دوباره سازی و راهی از خطرات آلودگی محیط زیست را خواهید دید.

حشرات و مبارزه بیولوژیکی با حشرات قسمت دوم برنامه دانش را تشکیل می دهد. ثابت شده است که بیش از نودصد و پنجاه میلیون سال است حشرات در روی کره زمین زندگی می کنند. این جانداران کوچک که بعلت بسیاری از دانشمندان بزرگترین دشمن پشه یبسا می روند در حدود (۱) یک سوم محصولات غذایی ما را در سال می خورند و شاید بتوان ادعا کرد محصول موزایی که باقی می ماند، پس مانده غذای حشرات است که برای انسان پرچای گذارده اند. با وجودی که مبارزه با حشرات از طریق نگار بردن سموم حشرکش بسیار رواج دارد ولی روش علمی جدیدی نیز در دست تهیه و آزمایش

است که بهره مندی از آن بکند دشمنان طبیعی حشرات انجام می گیرد، یعنی حشرات را قادر به خوردن و از میان بردن حشرات موئی و آفات دیگر کند. این روش مبارزه بیولوژیکی نامیده شده و شما با نمایش فیلم در برنامه دانش آگاهی بیشتری پیرامون آن کسب خواهید کرد.

۱۹/۵۵ **مسابقه فوتبال**  
ایرج قادری هنرمند سینمای ایران سیمان مسابقه چیره دامت و همپای گروه سؤال کننده به طرح ششالاتی در زمینه آرایشگری می پردازد کتا آرایشگر واقعی را از میان سخن مدعی این حرفه بیاید.

۲۰/۳۰ **آخبار**  
۲۱/۵۵ **دقای یکن**  
۲۱/۳۰ **وارنه**

۲۲ **فیلم سینمایی**  
عنوان فیلم سینمایی اشپ باگر فردا پیاده است، و در پس-گیرنده ما برای مشتقی بین یک دختر آمریکائی و یک پسر ژاپنی است که در جریان جنگ آمریکا و ژاپن پیش می آید. ادامه جنگ به این رابطه عاشقانه که به ازدواج مخفیانه منتهی شده است بخاطر اختلافات نژادی و ملی لطمه میزند و این لطمه در تمام جریان این جنگ ادامه دارد ...

۲۴ **شیشه تیر**  
در دستور - ناگو و آن پاکستر شرکت دارند. این فیلم را جرج مک گوان کارگردانی کرده است.

۲۴/۱۰ **آخبار**

## ● جمعه ۲۳ تیر

|       |               |
|-------|---------------|
| ۱۱    | کارگاه موسیقی |
| ۱۱/۴۰ | کانون         |
| ۱۱/۴۵ | پسر سیرک      |
| ۱۲/۵۵ | سرویس نیچای   |
| ۱۲/۵۰ | آفتاب میبای   |
| ۱۲/۴۰ | محله نگاه     |

برنامه نگاه را در این هفته با ارائه فیلم جدید در اجرا و محتوای برنامه خواهید دید.

در آغاز مطلب قصتی از نمایشات ساختارهای مراسم و دیوارهایی که قسمتی از سطح پیادهرو و خیابان را اشغال کرده و مانع عبور و مرور پیاده رویا وسایل نقلیه است بنظر میرسد، آنگاه در ادامه بحث های هفته های پیش درباره تعمیر اتوبوس و کیفیت آن به صندوق کارآموزی وزارت کار و امور اجتماعی میروید تا با تکنیک های جدیدی که به علاقه مندان آموزشگاه تکنیکی یاد داده میشود آشنا شوید.

آنگاه یک زوج هنرمند اسکسی ساز که عنوان قهرمانان اروپا را بدست آورده اند قسمتی از نمایشات جالب خود را عرضه می کنند و روینتا پاور دختر هنرمند مشهور مینسا، تیرودن پاور، ترانه جالبی می خواند.

سپس فیلمی از زندگی و کارهای هنری یک سازگردان نقاش آلودگی محیط زیست، نمایش آخرین مدهای جالب اروپا، موزیک و رقص

خواهران کسر دیگر قسمتهای برنامه نگاه خواهد بود که پرویز خالوین اجرا می کند.

۱۴/۱۰ **موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)**  
۱۴/۳۰ **آخبار**  
۱۵ **فیلم سینمایی**  
۱۶/۳۰ **جمع ریاضت**  
۱۶/۴۰ **فوتبال**

برنامه فوتبال جمعه درگیرنده یک تیرد سخت بین استونکیتی و منچستر یونایتد است.

۱۷/۳۰ **چهل**  
این باز در خانواده پسر سرو صدای آقای کن اختلافی پیش آمده و طبق معمول در قرب اختلاف پسر سر قلمه زمینی است که باک و موتولیتو خریداند. ولی آقای کن مدعی این زمین است.

۱۸/۱۵ **جنگ**  
۱۹/۵۵ **جنجو**  
۲۰/۳۰ **آخبار**  
۲۱/۵۵ **کابل لاشو**  
۲۲/۱۰ **پلاژ از خطر**

## ● شنبه ۲۴ تیر

|         |           |
|---------|-----------|
| پخش اول | ۱۲        |
| ۱۳      | محله نیون |
| ۱۴      | دانی      |
| ۱۴/۳۰   | آخبار     |

پخش دوم در فیلم سینمایی باگر فردا پیاده

پخش دوم  
۱۸ **کودکان**  
۱۹ **ورزش لوجوانان**  
۱۹/۳۰ **آرزوهای بزرگ**  
۱۹/۵۵ **الوسترگ**  
۲۰/۳۰ **ماتروروا برای سر هم زدن**  
زندگی زناشویی ساناتا است پسر کاری میزند و برای عملی کردن نقشه های از جمع کاری فروگذار نیست. ناچار برای اینکار دست به طرح نقشه های میزند که طبق معمول از استونکیتی کمک گرفته است.

۲۰/۳۰ **آخبار**  
۲۱/۵۵ **روزهای زندگی**  
۲۲ **قره کنی**  
۲۲/۳۰ **توپهای پر باغ**  
قرنهای از م. امینه (تولید خوزستان)

۲۲ **آخبار**

۲۴ **یکشنبه تیر**  
پخش اول  
۱۲ **آخبار**  
۱۳/۱۰ **کارگی**  
۱۴/۳۵ **دکتر بی کسی**  
۱۶/۳۰ **آخبار**  
پخش دوم  
۱۸ **کودکان**  
۱۹ **چندی علم**  
۱۹/۳۰ **آرزوهای بزرگ**  
۱۹/۵۵ **رنگارنگ**

بختی درباره اندرمارلو شخصیت ادبی و سیاسی برجسته فرانسه، نگاشی به کشف مومیایی در مصر، برگزاری مراسم مذهبی زرتشتیان در یزد، پرورش



سیروس ابراهیمزاده و بری آیک در اختیاریس

کلیه های سرخ در ساحل رودخانه سن در پاریس، دلوریهای وایکنگ های دانمارک و مرضه قسمتهای جالب از فستیوال پرشکوه دختران اروپایی، برنامه رنگارنگ را در بر می گیرد.

|         |                   |
|---------|-------------------|
| پخش اول | ۱۲                |
| ۱۳/۱۰   | شما و تلویزیون    |
| ۱۴/۳۵   | مسابقه جایزه بزرگ |
| ۱۴      | جولیا             |
| ۱۴/۳۰   | آخبار             |
| ۱۸      | کودکان            |
| ۲۰/۳۰   | آخبار             |
| ۲۱/۵۵   | مسابقه ها         |
| ۲۱/۳۰   | پرشک محل          |
| ۲۲/۳۰   | هفت شترتق         |
| ۲۳/۱۰   | آخبار             |

۱۹ **آفتاب**  
۱۹/۳۰ **آرزوهای بزرگ**  
۱۹/۵۵ **شیر آفتاب**  
۲۰/۳۰ **آخبار**  
۲۱/۵۵ **اختیاریس**  
۲۱/۳۰ **نویسنده کارگاه**  
جیسون کیت در جریان ماجراجویی به زندان افتاده است، جیسون در زندان برای یکی از تکبانهان شروع به تعریف یکی از داستانهای می کند که طبق معمول خود قهرمان اصلی این داستان است. جیسون به داستانش ادامه میدهد، داستان همراه با آزادی جیسون از زندان پیش می رود تا اینکه...

۲۲/۳۵ **ایران زمین**  
به دنبال برنامه پیشین، بررسی موسیقی عاشقها توسط آقای فرهاد شیبانی پژوهشگر تلویزیون و دو تن از عاشقهای آذربایجانی ادامه می یابد و نمونه هایی ارائه می شود.

۲۳/۵۵ **آخبار**

۲۴/۲۵ **چهارشنبه ۲۸ تیر**  
پخش اول  
۱۲ **آخبار**  
۱۳/۱۰ **حفاظت و اینتی**  
۱۴/۳۵ **موسیقی ایرانی**  
۱۴/۳۵ **ولت**  
۱۶/۳۰ **آخبار**  
پخش دوم  
۱۸ **آبوزن زنان روستایی**  
۱۸/۳۰ **کودکان**  
۱۹ **آبایو**  
۱۹/۴۰ **آرزوهای بزرگ**  
۱۹/۵۵ **قرن بیستم**  
۲۰/۳۰ **آخبار**  
۲۱/۵۵ **تاز (مسلمه عقابا)**  
سلطه مقامها نامیست که پس نمایشانه ژولیوس سزار نباده و در برنامه تاز پشمایی می گذارند. این فیلم از روی تاسکر ژولیوس سزار اثر ویلیام شکسپیر ساخته شده است.

۲۲/۱۰ **سرکار استوار**  
دیپلماته عنوان داستان این



لیدا فریون در دنیای پراکن

# برنامه دوم

۲۱/۳۰ اخیر  
۲۲ گزینش ترماد  
۲۲/۳۰ فیلم سینمایی

۳۰/۴۰ گنجینه یونانی  
۲۱/۳۰ اخیر  
۲۲ دیوید کارفیلد  
۲۲/۳۰ وارثه کوکو

چاپزه بزرگ دانش‌آموزان منتخب دبیرستانهای دخترانه لاهور و پسرانه ارشاد شرکت می‌یوبند و برای اعزاز پیروزی و راه یافتن به فینال مسابقات می‌کشند.



جس کائول در فیلم گزینش ترماد

## پنجشنبه ۲۲ تیر

۱۹/۳۴ اخیر  
۱۹/۴۰ لیکلاس نیکلی بی را به منزل تیم دعوت میکند و با افسان حقایق تلخ و مزبورانه و افسان رقت‌انگیزی که او مرکب شده او را سرزنش میکنند و میخوانند او را تحویل پلیس دهند که نیکلی بی فرار میکند. در جریان بیان همین حقایق است که پرده از اسرار زندگی آقای رالف برداشته میشود.

۳۰/۵۵ روزها و روزنامه‌ها  
۳۰/۴۰ موسیقی ایرانی  
۲۱ شما و تلویزیون  
۲۱/۳۰ اخیر  
۲۲ گزینش ترماد  
۲۲/۲۵ درآمدی در حکمت معنوی

## جمعه ۲۳ تیر

۱۹/۳۰ تاجپوز  
۳۰/۱۵ فیلم مستند  
۳۰/۲۵ فرستاده  
۲۱ رویدادهای هنر  
۲۱/۳۰ اخیر  
۲۲ دانش‌پاکی

## شنبه ۲۴ تیر

۱۹/۳۴ اخیر  
۱۹/۴۰ موسیقی ایرانی  
۱۹/۵۵ گندی کلاسیک

جک نلون از دوست خود اندی میخواند که در گیاه وی از همسرش مواظبت کند، اگر چه این خواهر را خود از دوستی کرده است ولی معلنی به خاطر و دوستش مشکوک میشود و ماجرا از لحاظی شروع میشود که یک درسد قتل دوستش برمیآید. در این فیلم اندی‌کلاید شرکت دارد.

## دوشنبه ۲۶ تیر

۱۹/۳۴ اخیر  
۱۹/۴۰ کالون خالوانه  
۳۰/۱۰ نقالی

خوان فتم از هفت‌خوان رستم، رستم، پهلوان نامی ایران، بعد از کشتن ارژنگ دیو شاه کاووس و بزرگان ایران زمین را از سزایهمال

دیوان رهایی می‌دهد، در حالیکه همه آنان پنهانی خود را از دست داده‌اند چاره باشد...

## چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۹/۳۴ اخیر  
۱۹/۴۰ دکتر یونکیس  
۲۱/۳۰ اخیر  
۲۲ دیوید کارفیلد  
۲۲/۳۰ وارثه کوکو

وینست ادواردز - فرانکو تانی - هاری لاندز - نیک دتیس بازیگران این هفته مجموعه دکتر یونکیس هستند.

۳۰/۳۰ موسیقی کلاسیک  
در برنامه این هفته سونات شماره ۴۷ برای ویلنسل و پیانو اثر شوستاکویچ توسط استکان پوهوف ویلنسلست، و پری برکشلی پیانیست اجرا می‌شود.  
آغاز  
۲۱/۳۰ اخیر  
۲۲ دیوید کارفیلد  
۲۲/۳۰ فیلم سینمایی

استکان پوهوف



پری برکشلی



## قآتر برنامه دوم - یکشنبه - ساعت ۲۲/۳۰

# زیبای بی اعنا نوشته ژان کوکتو

گفتگوی کوتاه با مترجم و کارگردان نمایش



فرزانه تابیید و علی شاهحالی در نمایش زیبای برانته

دارد، یک زن جوانی پاریس است که برانته با زان کوکتو مشغول است و زن را واصله‌ای برای رسیدن به خوشبختی خود و پول بشار می‌آورد. متن زیبای برانته را پرویز تابیید از زبان آثار به فارسی برگردانده و نمایش را برای تلویزیون کارگردانی کرده است. برای آشنایی بیشتر با این اثر پرویز تابیید به گفتگو می‌نشینیم.

تابیید قبل‌السر به آلمان دوره کارگردانی هنریشگی را در کلاس رولفورد دیویدس و در اجنای ایران و امریکا گذرانده، سال ۱۳۳۶ قتل پدر را در نمایشنامه استریندبرگت تک‌گرددانی میدی فروغ بازی کرده، تحصیلاتش در رشته مهندسی کشاورزی است که در آلمان سیری شده و پس از آن به تانار و فراگیری کارگردانی و بازیگری در مدرسه عالی تانار وین‌بان و گذراندن دوره‌هایی در آرشو فیلم آلمان در باره ساریووس، فیلم‌برداری پرداخته است.

رجه کتابهای «توری استلاویسک در پروش هرینه» نمایشنامه‌ها از ماسوئل بکت، سموی سانگوتو (نمایشنامه نویسی ایتالیایی)، ژان کوکتو، تسی ویلیامز، تسیو پونتاسی (نمایشنامه نویسی ایتالیایی) استریندبرگت، و فیلم‌های نمایشی کاپری به قدریکو لینی مسکو، از اینگیار رگمن، فرشته آیه آر یوزف فن اشترنبرگت از اوست.

تابیید قلم تیرسی در دانشکده هنر-های دراماتیک، در قسمت آموزش ریسمانی رادیو تلویزیون ملی ایران سرگرم ساختن نمایشنامه آووش کدووزی است که ۲۲ فیلم آن تاکنون ساخته و پخش شده است. آثار نمایشنامه‌های هنری او در تلویزیون نمایشنامه «چهره یک باقره مقدس» اثر تسی ویلیامز بود.

سر دبیر و کارکنان مجله تاشا  
مضمت زارده را به آقای پرویز سنجری -  
هنگام گرامی تلویزیونی خود -  
میلیت می‌گویند.

ژان کوکتو نویسنده و نمایش شیرازانه سال ۱۸۸۱ با عرصه جهان نهاد، از پایه‌های همسرش آنا فرانسه، نویسنده کارگردان و نمایش هنرمندی است که به آثار و سنسای گزینش خدمات نمایشی کرده، فیلمساز و نمایشنامه‌های او بازیگر سالهای زندگی است که در روال طبیعی زندگی پیش می‌آید. ژان کوکتو در بیست سال اخیر عنوان یک نویسنده و نمایشنامه‌نویس جهانیان شناسانده شده، وی عضو آکادمی فرانسه بود و مدون زولیت، «رله» و «آنتگون» از آثار بارز او است که برای تانار و پاله نوشته است. نمایش زیبای برانته که در برنامه تانار (ساعت ۲۲/۳۰) یکشنبه ۲۵ تیر ماه از برنامه دوم پخش می‌شود از جمله آثار این هنرمند نامی است.

نویسنده در این نمایش به مسائل ساده زندگی که بسیار حیثی است و به چشم‌نمایی طبیعی جلوه‌گر می‌شود، می‌پردازد. فرمان داستان زنی است برام که در راه شوق جوانی هوس‌باز و خوشگذران شغلش را به میزاندگی در کارخانه می‌راند. در حالیکه از شغل خود و طرز زندگی به تنگ آمده و زجر می‌کشد. او در حالی می‌گوید:

مخاری سخت است که انسان در کارهایی بتواند که مشربای حری می‌زند، می‌خندد و صدای خوردن، لفتق و چنگال و بشقابها شنیده می‌شود.

با همه این رنج و تعب خاطر شوق بعد جوان، مشکلات را تحمل می‌کند تا درآمد بیشتری پیدا کند و پوسله آن تمام مخارج زندگی جوان را بپردازد. افاق هنری او اجاره کرده و چون این هیل بسیار منحرف و نامتعارف است، به خرج خود به آنجا نقل می‌کند اما هر وقت که جوان می‌خواهد زیر به منزل بیاید به آن وسیله او را آگاه کند و از تکرار این تکلم. اما جوان که در نمایش «میشل» نام





# شنیدنی‌هایی از چهره‌های آشنا

ترجمه بیژن سمندر

## حراج مردم‌داریگ سریالها برای حمایت حیوانات!



این هفته‌ها شنیدنی‌ها را اختصاصاً به خبری دادیم که گروهی از چهره‌های آشنای تلویزیون در آن شرکت دارند. آن شرکت دارد، آن خبر مربوط است به اقدام گروهی از بازیگران معروف تلویزیون برای حمایت از حیوانات و تزیین دادن مجلس حراج جهت جمع‌آوری برای آنها. بازاری اینجغز و اصولاً طرح این ایدیه تلویزیونی به بازیگر مجموعه نمایشی یک زن است که اخیراً در یکی از دیرستانی‌ها ظهور به نام «اوز و نه مجلسی بریا» و از همه دوستان قدیم و جدید و چهره‌های آشنایی که در آنجا بودند، قبلاً نیز مدرسه را به کمک گروهی تلویزیونی (بازیگر مجموعه بالارا از خط) آذین بست و مقداری از اشیاء زنده‌اش خود و بخصوص وسائلی که در سریال نمایشی یک زن مورد استفاده قرار می‌گرفت از قبیل تختخواب، میز صندلی و غیره را برای حراج فراهم کرده بود. به کمک لوسیل مال (ستاره سریال لوسی) که از دوستان و همکاران قدیمی اوست طرح حراج و چگونگی اخذ اشیاء را ریخت و نتیجه این شد که طرف یک شب چندصد هزار تومان از این راه جمع‌آوری شد که برای کمک به حیوانات و مخصوصاً حمایت از آنها از سمدان و اسپ قیمت و امرای اختصاصی یافت.

از کارهای جالب تلویزیونی این بود که آن شب قبل از طرح نشانی خود و ایراد سخنرانی یکی در صحنه فیلم کوتاه از خود نشان داد و بعد مستقران را که سروا گوش بودند شگفت کرد که در این اقدام خبر شرکت کنند و کارتهای مخصوصی را بر آن که قبلاً تهیه کرده بود بسته ندای همکاران تلویزیونی زد و آنان را بخود پستک حامیان حیوانات ترازود.

چهره‌های آشنایی که در آن مجلس شرکت کرده و به نای دوریس پاسخ مثبت داده عبارت بودند از: پیتر گریوز و گریت دوریس - بازیگران مجموعه بالارا از «خط» - دایس الکساندر - ستاره روزهای زندگی - زازا گابور - ستاره سرزمین‌های بیخبر - دایان کارول - بازیگر نقش جولیا - کلیت استیوود - هنرپیشه مجموعه رومانس - لوسیل مال - ستاره مجموعه تلویزیونی (لوسی) و شده بیشتر دیگری از هنرمندان تلویزیون.

دوریس دی ستاره مجموعه تلویزیونی نمایشی یک زن در کنار لوسیل مال، بازیگر مجموعه «لوسی» ایستاده‌است و به نظر می‌رسد که بانی مجلس، از جمع‌آوری اعانه‌های برای حمایت حیوانات راضی است. لوسی، همکار و دوست قدیمی دوریس نیز سیم مؤثری در برگزاری این مجلس و جمع‌آوری کمک داشته و با این کار خود به جمع چهره‌های تلویزیونی حامی حیوانات پیوسته است.

مجموعه تلویزیونی «لوسی» را که ستاره معروف تلویزیون، لوسیل مال در آن بازی دارد قبلاً بر صحنه تلویزیون دیده‌ام.

دوریس دی پس از اینکه دو حلقه فیلم کوتاه از خود نشان داد و مردم کاملاً شگفت شدند، روی یک کرسی رفت و پس از صحبت فراوان درباره حیوانات و عزیز داشتن و حمایت از آنها، یکایک اشیائی را که در سریال «ندای یک زن» از آنها استفاده می-



گریک موریس، هنرپیشه دیگر مجموعه «بالارا» از خط نیز کی از دست اندرکاران برنامه دوریس ود، و بد نیست بدانید که گریک، طایق همان نشانی که در «بالارا» از نظر دارد و همیشه کارهای فنی و سخت را به‌صورت می‌گیرد در بر پا کردن این مجلس نیز قبلاً کمک‌های زننده‌ای از قبیل تهیه و تدارک کوراسیون، نصب چراغهای السون، شمارها و نقاشی‌هایی در زمینه دستی حیوانات و حمایت آنها داشته است.

عکس، گریک موریس را در نوشته‌ای از محل حراج به اتفاق سمرش نشان می‌دهد.



جولیا (دایان کارول) نیز یکی از چهره‌های معروف و آشنای تلویزیون است که همراه پروید فرست، نویسنده مشهور تلویزیون برای کمک به حیوانات و پاسخ به ندای همکارش، دوریس به محل حراج آمده و به جمع دوستداران حیوانات پیوسته بود. جولیا در این حراج هزار دلار خرج کرد و چند شینی‌جالب از اشیاء سریال «ندای یک زن» را به عنوان یادگاری خرید.



دیوید فرست، از شوم‌های معروف تلویزیون امریکاست که اصلش انگلیسی است و یک شو تلویزیونی استگین دارد که هفت هفته با لچه زیبا و فصیح انگلیسی خود و با قوتسردی مخصوص انگلیسی‌ها آن را اجرا می‌کند.

در کوششی از محل حراج بوشر رنگی بزرگی از دوریس‌های و تختخواب کوچکی به‌عنوان می‌خورد. این تختخواب که در مجموعه «ندای یک



یادگاری برداشته‌اند. «بالارا» از خط، که خود و خانوادهاش جزو گروه حمایت‌کننده حیوانات در آمده‌اند یکایک مخصوصاً که دوریس به آنها داده در پایان مجلس، یک عکس می‌انداختند. در اینجا می‌بینید که سوزان پیش سلام شده و پس سینه کلمه (Hello) را نصب کرده تا شاید بیشتر حمایت مردم را جلب کند.



این زازا گابور است (از سرزمین‌های سبز) که سمت منشی را داشت و حساب فروش اشیاء و کمک شیر خردسال یک سریال تلویزیونی های دستی افراد را دقیقاً در دقتی یادداشت می‌کرد. زازا گابور از حامیان معروف حیوانات است که اخیراً دو شیر خردسال یک سریال تلویزیونی را خرید و آزاد کرده است.

این هم کلیت استیوود جمله تفت مخصوصی که تصویرش است که به اتفاق پس کوچکش در این صحنه چاپ شده و مخصوص چهره‌های تلویزیونی دوستدار حیوانات استفاده کرده‌اند دوریس دی (در سریال شرکت کرده بود. کلیت غیر از کمک های نقدی که در این زمینه کرد



زنه تلویزیون، مورد استفاده در پس دوریس قرار می‌گیرد برای اینکه به پول نزدیک شود در معرض تماشا و حراج گذاشته شده بود.

# مرکز اصفهان

۲۱/۰۵ دنیای یک زن  
۱۳/۲۵ واریته  
۲۲ فیلم سینمایی  
۲۲/۱۰ اخبار

## ● جمعه ۲۳ تیر

۱۰/۳۰ کودکان (تولید محلی)  
۱۱ کارگاه موسیقی  
۱۱/۳۰ کارتون  
۱۱/۳۰ پس سرک  
۱۲/۰۵ سرزمین عجایب  
۱۳/۰۵ آفتاب صیقل  
۱۳/۶۰ مجله نگاه

۱۶/۱۰ موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)  
۱۶/۴۰ رودانهای استان

## ● پنجشنبه ۲۲ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۳/۱۰ پیداشت  
۱۳/۲۴ فیلم ویژه  
۱۴/۱۵ موسیقی ایرانی  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۸/۴۵ استان  
۱۸ کودکان  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ معرفی برنامه‌های تلویزیون  
۲۲/۱۰ بالاتر از خطر

## ● شنبه ۲۴ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار

۱۳/۱۰ تابستان گرم و طولانی  
۱۴ دانش  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ اخبار استان  
۱۸ کودکان  
۱۹ ورزش نوجوانان  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ السونگر  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ روزهای زندگی  
۲۲/۱۰ سرکار استوار  
۲۳/۵۰ اخبار

## ● چهارشنبه ۲۸ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۴/۱۰ حفاظت و ایمنی  
۱۴/۲۵ موسیقی ایرانی  
۱۶/۳۰ ویت  
۱۶/۳۵ چارل  
۱۶/۴۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان (تولید محلی)  
۱۹ آوانبوه  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ آثار (سلسله عقابها)  
۲۲ دنیای پراکن  
۲۳/۵۰ اخبار

## ● یکشنبه ۲۵ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۳/۱۰ کارگرم  
۱۳/۲۵ دکتر بن کبسی  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ برنامه کودکان  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۴۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ رنکارتک  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ مسافه‌ها  
۲۱/۴۰ پزشک محله  
۲۲/۴۰ هفت شهر عشق  
۲۳ اخبار  
اصفهان ۴

## ● دوشنبه ۲۶ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۱ شما و تلویزیون  
۱۳/۲۵ مسافه جابزه بزرگ  
۱۴ جولیا  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ برنامه کودکان  
۱۸/۳۰ لقالی  
۱۹ اناق ۴۴۴  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ اختاپوس  
۲۱/۶۰ نوبسند کارآگاه  
۲۲/۳۵ ایران‌زمین  
۲۳/۰۵ اخبار

## ● سه‌شنبه ۲۷ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ رانده شده  
۱۴ کانون خانواده  
۱۶/۳۰ اخبار

بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ آموزش کودکان روستایی  
۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روستایی  
۱۹/۳۰ مسافه تلاش  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ روزهای زندگی  
۲۲/۱۰ سرکار استوار  
۲۳/۵۰ اخبار

## ● چهارشنبه ۲۸ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۴/۱۰ حفاظت و ایمنی  
۱۴/۲۵ موسیقی ایرانی  
۱۶/۳۰ ویت  
۱۶/۳۵ چارل  
۱۶/۴۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان (تولید محلی)  
۱۹ آوانبوه  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ آثار (سلسله عقابها)  
۲۲ دنیای پراکن  
۲۳/۵۰ اخبار

## ● یکشنبه ۲۵ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۳/۱۰ کارگرم  
۱۳/۲۵ دکتر بن کبسی  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان (تولید محلی)  
۱۹ آوانبوه  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ آثار (سلسله عقابها)  
۲۲ دنیای پراکن  
۲۳/۵۰ اخبار

# مرکز آبادان

## ● پنجشنبه ۲۲ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ پیداشت  
۱۳/۶۵ فیلم ویژه  
۱۴/۱۵ موسیقی ایرانی  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ موج شادی و نمایش عروسکی (تولید محلی)  
۱۸/۳۰ همسایگان و اخبار استان (تولید محلی)  
۱۹/۰۵ ورزش نوجوانان  
۱۹/۴۰ دانش  
۱۹/۵۵ موسیقی تلویزیون خلیج فارس (تولید محلی)  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ دنیای یک زن  
واریته  
۲۱/۳۰ فیلم سینمایی  
۲۲/۱۰ اخبار  
۲۳/۶۵ شبهای تیران

## ● سه‌شنبه ۲۷ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ رانده شده  
۱۴ کانون خانواده  
۱۶/۳۰ اخبار

## ● جمعه ۲۳ تیر

۱۷/۱۵ تلاوت قرآن  
۱۷/۳۰ سخنرانی مذهبی و اعلام برنامه  
۱۱ کارگاه موسیقی  
۱۱/۳۰ کارتون  
۱۱/۳۵ پس سرک  
۱۱/۵۰ سرزمین عجایب  
۱۲/۵۰ آفتاب صیقل  
۱۳/۲۵ دیار خوزستانی (تولید محلی)  
۱۳/۳۵ موسیقی ایرانی (فرهنگ و هنر)  
۱۳/۴۰ اخبار  
۱۴/۱۰ فیلم سینمایی  
۱۵ جمع رفیقان  
۱۶/۳۰ فوتیال  
۱۶/۴۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان (تولید محلی)  
۱۹ آوانبوه  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ آثار (سلسله عقابها)  
۲۲ دنیای پراکن  
۲۳/۵۰ اخبار

## ● شنبه ۲۴ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ تابستان گرم و طولانی  
۱۴ دانش  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ کودکان  
۱۹ ورزش نوجوانان  
۱۹/۳۰ اختاپوس  
۱۹/۵۵ آرزوهای بزرگ  
۲۰/۳۰ السونگر  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ روزهای زندگی  
۲۲ قره‌کشی  
۲۳/۰۵ دریاچه‌ای پر بارش بسیار درخت برنامه‌ای از «مهدی‌آخوان کالته» (تولید محلی)  
۲۳ اخبار  
۲۳/۵۰ اخبار

## ● یکشنبه ۲۵ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ رانده شده  
۱۴ کانون خانواده  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ آموزش کودکان روستایی  
۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روستایی

۱۳/۳۵ دکتر بن کبسی  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۱۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ کودکان  
۱۸/۳۰ همسایگان (تولید محلی)  
۱۸/۵۵ اخبار خوزستان  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ رنکارتک  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ مسافه‌ها  
۲۱/۳۰ پزشک محله  
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق  
۲۳ اخبار  
۲۳/۱۵ فیلم

## ● دوشنبه ۲۶ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۳/۱۰ شما و تلویزیون  
۱۳/۲۵ مسافه جابزه بزرگ  
۱۴ جولیا  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ رخ به رخ (تولید محلی)  
۱۸/۳۰ همسایگان (تولید محلی)  
۱۸/۵۵ اخبار خوزستان  
۱۹ اناق ۴۴۴  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ اختاپوس  
۲۱/۳۵ نوبسند کارآگاه  
۲۲/۳۵ ایران‌زمین  
۲۳/۰۵ اخبار  
۲۳/۱۵ فیلم سینمایی

## ● سه‌شنبه ۲۷ تیر

بیش اول  
۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ رانده شده  
۱۴ کانون خانواده  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ آموزش کودکان روستایی  
۱۸/۵۰ آموزش بزرگسالان روستایی



سلا با خاجیان مجری مسافه (رخ به رخ) (تولید خوزستان)

۱۹/۳۰ مسافه تلاش  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ روزهای زندگی  
۲۲/۱۰ سرکار استوار  
۲۳/۰۵ اخبار  
۲۳/۱۵ فیلم

## ● چهارشنبه ۲۸ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۳/۱۰ حفاظت و ایمنی  
۱۳/۲۵ موسیقی ایرانی  
۱۴/۳۰ ویت  
۱۴/۴۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۵۵ تلاوت قرآن و اعلام برنامه  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ همسایگان (تولید محلی)  
۱۸/۵۵ اخبار استان  
۱۹/۰۵ آوانبوه  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ آثار (سلسله عقابها)  
۲۲ دنیای پراکن  
۲۳ اخبار  
۲۳/۱۵ فیلم

## ● یکشنبه ۲۵ تیر

بیش اول  
۱۲ اخبار  
۱۳/۱۰ کارگرم  
۱۳/۲۵ دکتر بن کبسی  
۱۶/۳۰ اخبار  
بیش دوم  
۱۷/۶۵ اخبار استان  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان (تولید محلی)  
۱۹ آوانبوه  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱/۰۵ آثار (سلسله عقابها)  
۲۲ دنیای پراکن  
۲۳ اخبار  
۲۳/۱۵ فیلم

# مرکز بندرعباس

## ● پنجشنبه ۲۲ تیر

۱۷/۳۰ تونس  
۱۸ فرهنگ فولکلور جنوب (تولید محلی)  
۱۸/۳۰ ایور تولست  
۱۹ ورزش محلی  
۱۹/۳۰ دانش  
۲۰/۳۰ مسافه چهره‌ها  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ دنیای یک زن  
۲۱/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۲ فیلم سینمایی

## ● جمعه ۲۳ تیر

۱۰ کارگاه موسیقی و کارتون  
۱۰/۳۰ سرزمین عجایب  
۱۱/۳۰ آفتاب صیقل  
۱۲/۳۰ موسیقی ایرانی  
۱۳ مجله نگاه  
۱۴ چارل  
۱۴/۳۰ قرن بیستم  
۱۶/۳۰ موسیقی محلی  
۱۵ فیلم سینمایی  
۱۶/۳۰ فوتیال

۱۷/۱۵ واریته چشمک  
۱۸/۱۵ جستجو  
۱۹/۳۰ مپلوانان  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ایرانی  
۲۱/۳۰ دختر شامیران  
۲۲ بالاتر از خطر

## ● شنبه ۲۴ تیر

۱۷/۳۰ پس سرک  
۱۸ مسافه جنول  
۱۸/۳۰ یاگزوانی  
۱۹ شش‌هفت  
۱۹/۳۰ ورزش نوجوانان  
۲۰ السونگر  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ محله پیتون  
۲۲ آدم و حوا  
۲۲/۳۰ موسیقی فرهنگ و هنر

## ● یکشنبه ۲۵ تیر

۱۷/۴۰ زیرگنبد کبود  
۱۸ کودکان (محلی)  
۱۸/۳۰ میازد و پیروز  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ کبسی‌چوژ  
۲۰ رنکارتک  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ موسیقی ترانه‌ها  
۲۱/۳۰ پزشک محله  
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق

## ● دوشنبه ۲۶ تیر

۱۷/۳۰ شکله  
۱۸ بازی بازی  
۱۸/۳۰ گیاهان  
۱۹ موسیقی ایرانی  
۱۹/۳۰ اناق ۴۴۴  
۲۰ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ اختاپوس  
۲۱/۳۰ ایران‌زمین  
۲۲ نوبسند کارآگاه

## ● سه‌شنبه ۲۷ تیر

۱۷/۳۰ کارتون  
۱۸ آموزش کودکان و بزرگسالان روستایی  
۱۹/۳۰ مسافه تلاش  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ محله پیتون  
۲۲ سرکار استوار

## ● چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۷/۳۰ کودکان (محلی)  
۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ موسیقی محلی  
۱۹ آوانبوه  
۱۹/۳۰ نگاه  
۲۰ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخبار  
۲۱ آثار  
۲۲ دنیای پراکن



# مرکز تبریز

|       |                  |
|-------|------------------|
| ۲۰/۳۰ | اخیر             |
| ۲۱    | موسیقی ایرانی    |
| ۲۱/۳۰ | مالم و شما (محل) |
| ۲۲    | فیلم سینمایی     |

### جمعه ۲۲ تیر

|       |               |
|-------|---------------|
| ۱۰    | موسیقی کولت   |
| ۱۰/۳۰ | تومن          |
| ۱۱    | چشمک          |
| ۱۲    | نماچوتز       |
| ۱۳    | موسیقی ایرانی |
| ۱۳/۳۰ | کشتی پیکارک   |
| ۱۴/۳۰ | اخیر          |
| ۱۵    | فیلم سینمایی  |

### پنجشنبه ۲۲ تیر

|       |                 |
|-------|-----------------|
| ۱۳    | موسیقی ایرانی   |
| ۱۳/۳۰ | ماجرا           |
| ۱۳    | رویدادهای استان |
| ۱۳/۳۰ | انتراف          |
| ۱۴/۳۰ | اخیر            |
| ۱۵    | گنجینه هلندی    |
| ۱۵/۳۰ | تکوازی          |
| ۱۵/۳۰ | لیگرون          |
| ۱۶/۳۰ | بازی بازی       |
| ۱۷    | شهر غریب        |

### شنبه ۲۴ تیر

|       |               |
|-------|---------------|
| ۱۲    | موسیقی ایرانی |
| ۱۲/۳۰ | افولنگر       |
| ۱۳    | کارگر         |
| ۱۳/۳۰ | دکتر بن کیس   |
| ۱۴    | اخیر          |
| ۱۴/۳۰ | جولیا         |
| ۱۵/۳۰ | میان پرده     |



خانه قهر خاتم

|       |                   |
|-------|-------------------|
| ۱۵/۳۰ | چهارل             |
| ۱۶/۳۰ | آلتاخره           |
| ۱۷    | چیره ایران        |
| ۱۷/۳۰ | مطاری چه میداندست |
| ۱۸    | بریده جراید       |
| ۱۸/۳۰ | الماس             |
| ۱۹    | موسیقی محلی       |
| ۱۹/۳۰ | سفر با اسلحه      |
| ۲۰    | اندیش جهان        |
| ۲۰/۳۰ | اخیر              |
| ۲۱    | بیوتون پلیس       |
| ۲۲    | آدم و حوا         |
| ۲۲/۳۰ | فیلم سینمایی      |

### یکشنبه ۲۵ تیر

|       |                     |
|-------|---------------------|
| ۱۲    | واریته              |
| ۱۲/۳۰ | کیسی جوز            |
| ۱۳    | جوانان (تولید محلی) |
| ۱۴/۳۰ | وزنه                |
| ۱۴/۳۰ | اخیر                |
| ۱۵    | مارتین چارلوت       |
| ۱۵/۳۰ | تکوازی              |
| ۱۵/۳۰ | هیلازیوس ۱۰۰        |
| ۱۶/۱۵ | مجله نگاه           |
| ۱۶/۳۰ | دلیای یک زن         |
| ۱۷    | جادوی علم           |

|       |                     |
|-------|---------------------|
| ۱۷/۳۰ | آخرین سیامت         |
| ۱۸    | بریده جراید         |
| ۱۸/۳۰ | واریته              |
| ۱۹    | گلدی در جهان افریقه |
| ۱۹/۳۰ | فراری               |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                |
| ۲۱    | غرب وحشی            |
| ۲۲    | هفت شهر عشق         |
| ۲۲/۳۰ | آلفرد هیچکاک        |

### دوشنبه ۲۶ تیر

|       |                     |
|-------|---------------------|
| ۱۲    | موسیقی محلی         |
| ۱۳/۳۰ | خلبان ارست          |
| ۱۴    | حفاظت و ایمنی       |
| ۱۴/۳۰ | احساس و ناز         |
| ۱۴/۳۰ | اخیر                |
| ۱۵    | گریز یا             |
| ۱۵/۳۰ | چستجو               |
| ۱۶/۳۰ | ماجراهای ساتورن     |
| ۱۷    | واریته شش و هفت     |
| ۱۷/۳۰ | نشانه‌های خوب گلشنه |
| ۱۸    | بریده جراید         |
| ۱۸/۳۰ | ساز تکیا            |
| ۱۹    | ایران زمین          |
| ۱۹/۳۰ | جان چاراکس          |
| ۲۰    | شهر آفتاب           |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                |
| ۲۱    | پهلوانان            |
| ۲۲    | نویسنده کارآگاه     |

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

|       |                    |
|-------|--------------------|
| ۱۲    | موسیقی ایرانی      |
| ۱۳/۳۰ | آبوالیو            |
| ۱۴    | کارگر (تولید محلی) |
| ۱۴/۳۰ | راه آهن            |
| ۱۴/۳۰ | اخیر               |
| ۱۵    | سرزمین‌ها          |

|       |                |
|-------|----------------|
| ۱۵/۳۰ | تکوازی         |
| ۱۵/۳۰ | رفاگری عشق     |
| ۱۶/۳۰ | آقای جدول      |
| ۱۷    | آموزش روستایی  |
| ۱۷/۳۰ | پرشک محله      |
| ۱۸/۳۰ | بریده جراید    |
| ۱۸/۳۰ | میلیاردر       |
| ۱۹    | جولی آلیسون    |
| ۱۹/۳۰ | قتلی           |
| ۲۰    | دختر شاه پریان |
| ۲۰/۳۰ | اخیر           |
| ۲۱    | بیوتون پلیس    |
| ۲۲    | سرکار استوار   |
| ۲۲/۳۰ | موسیقی اصیل    |

### چهارشنبه ۲۸ تیر

|       |                      |
|-------|----------------------|
| ۱۲    | موسیقی محلی          |
| ۱۲/۳۰ | راهبه پرده           |
| ۱۳    | کلون خاوانه          |
| ۱۳/۳۰ | آزادس ا              |
| ۱۴/۳۰ | اخیر                 |
| ۱۵    | آنچه شما خواست‌اید   |
| ۱۵/۳۰ | میان پرده            |
| ۱۵/۳۰ | لاش                  |
| ۱۶/۳۰ | نوبالان (تولید محلی) |
| ۱۷    | آموزش روستایی        |
| ۱۷/۳۰ | چشمهای زیبای آگاتا   |
| ۱۸/۳۰ | بریده جراید          |
| ۱۸/۳۰ | روکامبول             |
| ۱۹    | دانتس                |
| ۱۹/۳۰ | کارآگاهان            |
| ۲۰    | موسیقی کلاسیک        |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                 |
| ۲۱    | ناز                  |
| ۲۲    | دلیای برانک          |
| ۲۲/۳۰ | موسیقی               |

# مرکز رشت

### پنجشنبه ۲۲ تیر

|       |                     |
|-------|---------------------|
| ۱۸    | کودکان              |
| ۱۸/۳۰ | طاس لغزان           |
| ۱۹/۳۰ | ورزش نوجوانان       |
| ۱۹/۳۰ | دانتس               |
| ۱۹/۳۰ | مسابقه چهره‌ها      |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                |
| ۲۱/۳۰ | دلیای یک زن         |
| ۲۱/۳۰ | واریته              |
| ۲۲    | فیلم سینمایی        |
| ۲۳/۱۰ | اخیر استان          |
| ۲۳/۳۰ | موسیقی (تولید محلی) |

|       |                                       |
|-------|---------------------------------------|
| ۱۱    | کارگاه موسیقی                         |
| ۱۲/۳۰ | کارتون                                |
| ۱۳/۳۰ | اسر سیرک                              |
| ۱۴/۳۰ | سرزمین عجایب                          |
| ۱۴/۳۰ | آفتاب صیاب                            |
| ۱۴/۳۰ | مجله نگاه                             |
| ۱۴/۳۰ | جولی آلیسون                           |
| ۱۴/۳۰ | قتلی                                  |
| ۱۴/۳۰ | دختر شاه پریان                        |
| ۱۵    | فیلم سینمایی                          |
| ۱۶/۳۰ | جمع رفیقان                            |
| ۱۶/۳۰ | فوتبال                                |
| ۱۷/۳۰ | چهارل                                 |
| ۱۸/۱۵ | چشمک                                  |
| ۱۸/۳۰ | چستجو                                 |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                                  |
| ۲۱/۳۰ | لایسوال شو                            |
| ۲۲    | بالا از خطر                           |
| ۲۳    | کرانه‌های دریای مازندران (تولید محلی) |

### جمعه ۲۳ تیر

|       |                                      |
|-------|--------------------------------------|
| ۱۸    | کودکان                               |
| ۱۹    | ورزش نوجوانان                        |
| ۱۹/۳۰ | آموزش بزرگ                           |
| ۱۹/۳۰ | افولنگر                              |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                                 |
| ۲۱/۳۰ | بیوتون پلیس                          |
| ۲۲    | قره‌کنی                              |
| ۲۲/۳۰ | دریچه‌ای پرباغ بسیار درخت            |
| ۲۳    | برنامه‌ای از هماییده (تولید خوزستان) |
| ۲۳    | ناز                                  |
| ۲۳/۱۵ | فیلم سینمایی                         |

### شنبه ۲۴ تیر

|       |                                      |
|-------|--------------------------------------|
| ۱۸    | کودکان                               |
| ۱۹    | ورزش نوجوانان                        |
| ۱۹/۳۰ | آموزش بزرگ                           |
| ۱۹/۳۰ | افولنگر                              |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                                 |
| ۲۱/۳۰ | بیوتون پلیس                          |
| ۲۲    | قره‌کنی                              |
| ۲۲/۳۰ | دریچه‌ای پرباغ بسیار درخت            |
| ۲۳    | برنامه‌ای از هماییده (تولید خوزستان) |
| ۲۳    | ناز                                  |
| ۲۳/۱۵ | فیلم سینمایی                         |

### یکشنبه ۲۵ تیر

|       |                            |
|-------|----------------------------|
| ۱۸    | کودکان                     |
| ۱۹    | جادوی علم                  |
| ۱۹/۳۰ | آموزش بزرگ                 |
| ۱۹/۳۰ | رنگارنگ                    |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                       |
| ۲۱    | از دیدگاه شما (تولید محلی) |
| ۲۱/۳۰ | پرشک محله                  |
| ۲۲/۳۰ | هفت شهر عشق                |
| ۲۳/۱۰ | آزادس ا                    |



عبدالملکی هادیون (سرکار استوار)

|       |                 |
|-------|-----------------|
| ۱۸    | کودکان          |
| ۱۹    | آقای ۲۲۲        |
| ۱۹/۳۰ | آموزش بزرگ      |
| ۱۹/۳۰ | شهر آفتاب       |
| ۲۰/۳۰ | اخیر            |
| ۲۱/۳۰ | انتابوس         |
| ۲۱/۳۰ | نویسنده کارآگاه |
| ۲۲/۳۰ | ایران زمین      |
| ۲۳    | اخیر            |

### دوشنبه ۲۶ تیر

|       |                 |
|-------|-----------------|
| ۱۸    | کودکان          |
| ۱۹    | آقای ۲۲۲        |
| ۱۹/۳۰ | آموزش بزرگ      |
| ۱۹/۳۰ | شهر آفتاب       |
| ۲۰/۳۰ | اخیر            |
| ۲۱/۳۰ | انتابوس         |
| ۲۱/۳۰ | نویسنده کارآگاه |
| ۲۲/۳۰ | ایران زمین      |
| ۲۳    | فیلم سینمایی    |

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

|       |                                       |
|-------|---------------------------------------|
| ۱۸    | آموزش کودکان روستایی                  |
| ۱۸/۳۰ | آموزش بزرگسالان روستایی               |
| ۱۹/۳۰ | مسابقه تلاش                           |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                                  |
| ۲۱/۳۰ | لایسوال شو                            |
| ۲۲/۳۰ | بالا از خطر                           |
| ۲۳    | کرانه‌های دریای مازندران (تولید محلی) |

### چهارشنبه ۲۸ تیر

|       |                                       |
|-------|---------------------------------------|
| ۱۸    | آموزش زنان روستایی                    |
| ۱۸/۳۰ | کودکان                                |
| ۱۹    | افولنگر                               |
| ۱۹/۳۰ | آبوالیو                               |
| ۱۹/۳۰ | آموزش بزرگ                            |
| ۱۹/۳۰ | قرن یستم                              |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                                  |
| ۲۱/۳۰ | ناز (مسلمه غلایه)                     |
| ۲۲    | دلیای برانک                           |
| ۲۳    | اخیر استان                            |
| ۲۳/۱۵ | کرانه‌های دریای مازندران (تولید محلی) |
| ۲۴    | فیلم هوانا                            |

# مرکز رضائیه

### پنجشنبه ۲۲ تیر

|       |                    |
|-------|--------------------|
| ۱۸    | کودکان             |
| ۱۸/۳۰ | کودکان (بازی بازی) |
| ۱۹    | راهبه پرده         |
| ۱۹    | از همه رنگ (محل)   |
| ۱۹/۳۰ | دانتس              |
| ۲۰    | مسابقه چهره‌ها     |
| ۲۰/۳۰ | اخیر               |
| ۲۱    | دلیای یک زن        |
| ۲۱/۳۰ | واریته             |
| ۲۲    | فیلم سینمایی       |

|       |                             |
|-------|-----------------------------|
| ۱۰    | کارگاه موسیقی و مسخک‌قلص    |
| ۱۰/۳۰ | سرزمین عجایب                |
| ۱۱/۳۰ | آفتاب صیاب                  |
| ۱۲/۳۰ | موسیقی ایرانی               |
| ۱۲    | مجله نگاه                   |
| ۱۲/۳۰ | چهارل                       |
| ۱۳    | اخیر                        |
| ۱۴    | فیلم سینمایی                |
| ۱۴/۳۰ | فوتبال                      |
| ۱۷/۳۰ | چشمک                        |
| ۱۸    | چستجو                       |
| ۱۹/۳۰ | پهلوانان                    |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                        |
| ۲۱    | موسیقی محلی (تولید محلی)    |
| ۲۱/۳۰ | بالا از خطر                 |
| ۲۲/۳۰ | شما و تلویزیون (تولید محلی) |

### جمعه ۲۳ تیر

|       |                                    |
|-------|------------------------------------|
| ۱۸    | آموزش روستایی - کودکان و بزرگسالان |
| ۱۹/۳۰ | مسابقه تلاش                        |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                               |
| ۲۱    | روزهای زندگی                       |
| ۲۲    | سرکار استوار                       |
| ۲۳    | اخیر                               |

### شنبه ۲۴ تیر

|       |                     |
|-------|---------------------|
| ۱۸    | کودکان              |
| ۱۹    | برنامه جوانان (محل) |
| ۲۰    | افولنگر             |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                |
| ۲۱    | روزهای زندگی        |
| ۲۲/۳۰ | آدم و حوا           |
| ۲۳    | موسیقی فرهنگ و هنر  |
| ۲۳    | اخیر                |

### یکشنبه ۲۵ تیر

|       |              |
|-------|--------------|
| ۱۸    | کودکان       |
| ۱۹    | جادوی علم    |
| ۱۹/۳۰ | کیسی جوز     |
| ۲۰    | رنگارنگ      |
| ۲۰/۳۰ | اخیر         |
| ۲۱    | هنرهای تجسمی |
| ۲۱/۳۰ | پرشک محله    |
| ۲۲/۳۰ | هفت شهر عشق  |
| ۲۳    | اخیر         |

### دوشنبه ۲۶ تیر

|    |        |
|----|--------|
| ۱۸ | کودکان |
|----|--------|



جهانگیر فروهر (مستر کاف)

|       |                 |
|-------|-----------------|
| ۱۹    | موسیقی ایرانی   |
| ۱۹/۳۰ | آقای ۲۲۲        |
| ۲۰    | شهر آفتاب       |
| ۲۰/۳۰ | اخیر            |
| ۲۱    | انتابوس         |
| ۲۱/۳۰ | نویسنده کارآگاه |
| ۲۲/۳۰ | ایران زمین      |
| ۲۳    | اخیر            |

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

|       |                                    |
|-------|------------------------------------|
| ۱۸    | آموزش روستایی - کودکان و بزرگسالان |
| ۱۹/۳۰ | مسابقه تلاش                        |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                               |
| ۲۱    | روزهای زندگی                       |
| ۲۲    | سرکار استوار                       |
| ۲۳    | اخیر                               |

### چهارشنبه ۲۸ تیر

|       |               |
|-------|---------------|
| ۱۸    | آموزش روستایی |
| ۱۸/۳۰ | کودکان (محل)  |
| ۱۹    | آبوالیو       |
| ۱۹/۳۰ | لغده‌ها       |
| ۲۰    | قرن یستم      |
| ۲۰/۳۰ | اخیر          |
| ۲۱    | ناز           |
| ۲۲    | دلیای برانک   |
| ۲۳    | اخیر          |

# مرکز زاهدان

### پنجشنبه ۲۲ تیر

|       |                     |
|-------|---------------------|
| ۱۸/۳۰ | کودکان (تولید محلی) |
| ۱۹    | دانتس               |
| ۱۹/۳۰ | موسیقی ایرانی       |
| ۲۰    | ستارگان             |
| ۲۰/۳۰ | اخیر                |
| ۲۱    | دلیای یک زن         |
| ۲۱/۳۰ | فیلم سینمایی        |

### جمعه ۲۳ تیر

|       |               |
|-------|---------------|
| ۱۷    | اسر سیرک      |
| ۱۷/۳۰ | فوتبال        |
| ۱۸/۳۰ | چشمک          |
| ۱۹/۳۰ | انتراف        |
| ۲۰/۳۰ | اخیر          |
| ۲۱    | خانه قهر خاتم |
| ۲۱/۳۰ | بالا از خطر   |

### شنبه ۲۴ تیر

|       |        |
|-------|--------|
| ۱۸/۳۰ | کارتون |
|-------|--------|

۱۹ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۸/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ المونگر  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ آخرین مهلت  
۲۲ ۲۰۵ و حوا

# مركز شیراز

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۸/۳۰ آقا خرسه  
۱۹ راز بنا  
۱۹/۳۰ رتکارنگ  
۲۰ روح کاپیتان کرک  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دانی پالکی  
۲۲ هفت شهر عشق

### دوشنبه ۲۶ تیر

۱۸/۳۰ کیمیا  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ وارته شش و هفت  
۲۰ ادبیات جهان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ میل‌مارج  
۲۲ ایران زمین

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

۱۸/۳۰ توسن  
۱۹ سرزمین‌ها  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ دخترشاه پریان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ سرکار استوار  
۲۲ جنگ بزرگ

### چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۸/۳۰ باقرزایی  
۱۹ آموزش زنان روستایی  
۱۹/۳۰ کلاسی  
۲۰ جولیا  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ ویت  
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

# مركز سنندج

### یکشنبه ۲۲ تیر

۱۸/۳۰ بازی بازی  
۱۹ دانی  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ ستارگان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دلیای پاك زن

۱۶/۳۰ اخبار  
۱۵ فیلم سینمایی  
۱۶/۳۰ جمع رفیقان  
۱۶/۳۰ فونال  
۱۷/۳۰ چارل  
۱۸/۵۰ چشمک  
۱۹/۵۰ جستجو  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱/۳۰ ناسیونال شو  
۲۲/۱۰ بالاتر از خطر

### یکشنبه ۲۶ تیر

۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ تابستان گرم و طولانی  
۱۶ دانی  
۱۶/۳۰ اخیر  
۱۶/۳۰ پیدایش  
۱۸/۳۰ فیلم ویژه  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۱۹/۳۰ اخیر

### دوشنبه ۲۷ تیر

۱۸ کودکان (تولید محلی)  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۹ صافه مسائی روز (تولید محلی)  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ المونگر  
۲۰/۳۰ موسیقی محلی  
۲۱ برنامه‌های ما  
۲۱/۵۵ بیوتون‌بلیس  
۲۲ قره کنس  
۲۲/۳۰ دریاچه‌ای بر باغ بسیار درخت (تولید خودستار)  
۲۲ اخیر

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ کارگر  
۱۳/۳۵ دکتر بن کبسی  
۱۶/۳۰ اخیر  
۱۸ برنامه کودکان  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۹ شما و تلویزیون  
۲۱ بیوتون‌بلیس  
۲۲/۱۰ سرکار استوار  
۲۲/۵۵ اخیر

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۸/۳۰ آقا خرسه  
۱۹ راز بنا  
۱۹/۳۰ رتکارنگ  
۲۰ روح کاپیتان کرک  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دانی پالکی  
۲۲ هفت شهر عشق

### دوشنبه ۲۶ تیر

۱۸/۳۰ کیمیا  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ وارته شش و هفت  
۲۰ ادبیات جهان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ میل‌مارج  
۲۲ ایران زمین

۱۹/۵۵ رتکارنگ  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱/۵۵ مسافه هوا  
۲۱/۳۰ پزشک محله  
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق  
۲۲/۱۰ اخیر

### دوشنبه ۲۶ تیر

۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ شما و تلویزیون  
۱۳/۳۵ ادبیات جهان  
۱۶ جولیا  
۱۶/۳۰ اخیر  
۱۶/۳۰ پخش دوم

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۸ کودکان  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۹ آتال ۴۴۴  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱/۵۵ اختاپوس  
۲۱/۳۰ نویسنده گل‌آگاه  
۲۲/۳۵ ایران زمین  
۲۲/۵۵ اخیر

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

۱۳ اخبار  
۱۳/۱۰ رانده شده  
۱۶ کالون خانواده  
۱۶/۳۰ اخیر  
۱۸ آموزش کودکان روستایی  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۸/۵۵ آموزش بزرگسالان روستایی  
۱۹/۳۰ مسافه لاش  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ بیوتون‌بلیس  
۲۲/۱۰ سرکار استوار  
۲۲/۵۵ اخیر

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

۱۸/۳۰ توسن  
۱۹ سرزمین‌ها  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ دختر شاه پریان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ سرکار استوار  
۲۲ جنگ بزرگ

### چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۸/۳۰ باقرزایی  
۱۹ آموزش زنان روستایی  
۱۹/۳۰ کلاسی  
۲۰ جولیا  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ ویت  
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

### چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۳ پخش اول  
۱۳/۱۰ اخبار  
۱۳/۳۵ حفاقت و ایمنی  
۱۴/۳۵ موسیقی ایرانی  
۱۴/۳۵ ویت  
۱۶/۳۰ اخیر  
۱۶/۳۰ پخش دوم

۱۸ آموزش زنان روستایی  
۱۸/۳۰ اخبار استان  
۱۸/۳۰ برنامه کودکان  
۱۹ آبولیو  
۱۹/۳۰ آرزوهای بزرگ  
۱۹/۵۵ قرن بیستم  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱/۵۵ آثار (سلطه عقابها)  
۲۲ دلیای براکن  
۲۲/۵۰ اخیر

# مركز کرمان

### یکشنبه ۲۲ تیر

۱۸/۳۰ بازی بازی  
۱۹ دانی  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ ستارگان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دلیای پاك زن  
۲۱/۳۰ فیلم سینمایی

### جمعه ۲۳ تیر

۱۷ پسر سیرک  
۱۷/۳۰ فونال  
۱۸/۳۰ چشمک  
۱۹/۳۰ انتراف  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ خانه قهرخانی  
۲۱/۳۰ بالاتر از خطر

### یکشنبه ۲۶ تیر

۱۸/۳۰ کارتون  
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ المونگر  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ آخرین مهلت  
۲۲ ۲۰۵ و حوا

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۸/۳۰ آقا خرسه  
۱۹ راز بنا  
۱۹/۳۰ رتکارنگ

۲۰ روح کاپیتان کرک  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دانش‌پالکی  
۲۲ هفت شهر عشق

### دوشنبه ۲۶ تیر

۱۸/۳۰ کیمیا  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ وارته شش و هفت  
۲۰ ادبیات جهان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ میل‌مارج  
۲۲ ایران زمین

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

۱۸/۳۰ توسن  
۱۹ سرزمین‌ها  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ دختر شاه پریان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ سرکار استوار  
۲۲ جنگ بزرگ

### چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۸/۳۰ باقرزایی  
۱۹ آموزش زنان روستایی  
۱۹/۳۰ کلاسی  
۲۰ جولیا  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ ویت  
۲۲ موسیقی فرهنگ و هنر

# مركز کرمانشاه

### یکشنبه ۲۲ تیر

۱۸ بازی بازی  
۱۸/۳۰ دورچینی‌ها  
۲۰ وارته شش و هفت  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دلیای پاك زن  
۲۱/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۲ فیلم سینمایی  
۲۲/۳۰ اخیر

### جمعه ۲۳ تیر

۱۱/۳۰ کارگاه موسیقی  
۱۲ سرزمین عجایب  
۱۳ آفتاب میثاب  
۱۴ موسیقی ایرانی  
۱۴/۳۰ مجله نگاه  
۱۵ چارل  
۱۶ فیلم سینمایی  
۱۷/۳۰ مسافه فونال

۱۸ چشمک  
۱۸/۳۰ جستجو  
۱۹/۳۰ بیولانگ  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ ستارگان  
۲۱/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۲ بالاتر از خطر

### شنبه ۲۴ تیر

۱۸ کیمیا  
۱۸/۳۰ مبارز و پیروز  
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۹/۳۰ مسافه جایزه بزرگ (تولید محلی)  
۲۰ المونگر  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ محله بیوتون  
۲۲ آدم و حوا  
۲۲/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۳ اخیر

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۸ نایش غرورسکی و کارتون  
۱۸/۳۰ توسن  
۱۹ موسیقی محلی  
۱۹/۳۰ کبسی‌چوز  
۲۰ رتکارنگ  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ خانه قهرخانی  
۲۱/۳۰ مدافعان  
۲۲/۳۰ هفت شهر عشق  
۲۳ اخیر

### دوشنبه ۲۶ تیر

۱۸ باقرزایی و کارتون  
۱۸/۳۰ خلیان ابرست  
۱۹ موسیقی ایرانی  
۱۹/۳۰ آتال ۴۴۴  
۲۰ شهر آفتاب  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ اختاپوس  
۲۱/۳۰ انتراف  
۲۲/۳۰ ایران زمین  
۲۳ اخیر

### دوشنبه ۲۶ تیر

۱۸ کارتون  
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ المونگر

### سه‌شنبه ۲۷ تیر

۱۸ آموزش روستایی (تولید محلی)  
۱۹ جادوی علم  
۱۹/۳۰ مسافه لاش  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ محله بیوتون  
۲۲ سرکار استوار  
۲۳ اخیر

### چهارشنبه ۲۸ تیر

۱۸ آموزش روستایی (تولید محلی)  
۱۸/۳۰ آتال چندول  
۱۹ آبولیو  
۱۹/۳۰ دانی  
۲۰ دختر شاه پریان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ آثار  
۲۲ دلیای براکن  
۲۳ اخیر

# مركز مهاباد

### یکشنبه ۲۲ تیر

۱۸/۳۰ بازی بازی  
۱۹ دانی  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ ستارگان  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ دلیای پاك زن  
۲۱/۳۰ فیلم سینمایی

### جمعه ۲۳ تیر

۱۷ پسر سیرک  
۱۷/۳۰ فونال  
۱۸/۳۰ چشمک  
۱۹/۳۰ انتراف  
۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ خانه قهرخانی  
۲۱/۳۰ بالاتر از خطر

### شنبه ۲۴ تیر

۱۸ کارتون  
۱۹ آنچه شما خواسته‌اید  
۱۹/۳۰ موسیقی ایرانی  
۲۰ المونگر



۲۰/۳۰ اخیر  
۲۱ آخرین مهلت  
۲۲ ۲۰۵ و حوا

### یکشنبه ۲۵ تیر

۱۸/۳۰ آقا خرسه  
۱۹ راز بنا





# برنامه‌هایی که بطریقه استر یوفونیک از رادیو تهران (برنامه دوم) بخش میشود

## آثار جاودان موسیقی

نمایش: ساعت ۹  
 فوارده هانسون: سمفونی شماره ۲  
 وسان دلفی: سمفونی بر روی آوازی  
 از کوهستانهای فرانسه  
 شنبه:  
 واول: باله مادر غاز  
 یوردین: رقص پلوتوسی  
 دوسوی: سوت کوچک  
 یکشنبه:  
 موتسارت: اورتور دون ژوان  
 فارپوس میلو: سمفونی شماره ۴  
 سمفونی شماره ۸  
 دوشنبه:  
 هندل: ۶ سونات برای فلوت و کلارین  
 سهشنبه:  
 روسا: تم واریاسیون برای ویلن -  
 دین سل و ارگستر  
 موتسارت: کسرتو دین سل رماژور  
 بروخ: کسرتو دین سل مینور  
 چهارشنبه:  
 چوزاک: اورتور کارنوال  
 پوتم سمفونیک کبوتر وحشی  
 پوتم سمفونیک چرخ تنج رسی طلای

## SUNDAY

Rachmaninov: Symphony No. 3  
 In A min. Op. 44  
 Strauss: Don Juan Op. 20

## MONDAY

Haydn: String Quartets in G min.  
 in D, in F min.

## TUESDAY

Schubert: Sonata in B flat for  
 piano  
 پیاو  
 براهنس: تریو در لایموناو اویوس ۱۱۴  
 برای پیانو، کلارینت، ویولونسل  
 چهارشنبه:

## WEDNESDAY

Schubert: Trout Quintet  
 Beethoven: Piano Quartet in E  
 flat

## EVENING CONCERT

### THURSDAY

Mashayekhi: Three Compositi-  
 ons for 2 blutes:  
 Music for Guitur played by  
 Segovia  
 Henry Purcell: Two Suites for  
 String Orchestra

FRIDAY (۵ ۱/۲ P.M.)  
 Monteverdi: L'Orpheo Opera

## SATURDAY

Mendelssohn: Fair Meluina  
 Overture  
 Berlioz: Symphoy Fantastique  
 Mozart: Piano Concerto No. 14

## SUNDAY

Hanson: Serenads for blute,  
 horn, and Strings  
 Gene Gutche: Symphony No 5  
 Bruckner: Symphony No 4

## MONDAY

Beethoven: Piano Concerto  
 No. 3  
 Stravinsky: Elegie

## TUESDAY

Webern: Six Pieces for Orchestra  
 op. 6  
 Schoenberg: Ohomber Sympho-  
 ny op. 9

## WEDNESDAY

Bacewicz: Concerto for Sympho-  
 nic Orchestra  
 Pensieri Notturni  
 Ferrari: Tautologos II

## THURSDAY

Brahms: Violin & Piano Sonata  
 Hindemith: Quartet No 3

## SATURDAY

Bartok: Violin Concerto No. 1  
 Viotti: Violin Concerto No. 22  
 Bach: Violin Concerto in G min.

## IMMORTAL COMPOSITIONS

### THURSDAY

Hanson: Symphony No. 2  
 Dindy: Symphony on A French  
 Mountain air

### SATURDAY

Ravel: Mother goose Ballet  
 Borodin: Plovisian Dance  
 Debussy: Pettit Suite

### SUNDAY

Mozart: Don Giovanni overtare  
 Milhaud: Symphony No 4  
 Symphony No 8

### MONDAY

Haendle: 6 Sonata for flute and  
 cembalo

### TUESDAY

Rozsa: tema con Variazioni  
 Mozart: Violin Concerto in D  
 Major

Bruch: Violin Concerto in G  
 Minor

### WEDNESDAY

Dvorak: Carnival overture  
 The wild Dove  
 The golden Spining  
 wheel

## INTRODUCING GREAT MUSICIANS

### THURSDAY

Hummel

### SATURDAY

Mendeissohn (1)

### SUNDAY

Mendeissohn (2)

### MONDAY

Mendeissohn (3)

### TUESDAY

Mendeissohn (4)

### WEDNESDAY

Arthuro Toscanini

## CLASSICAL MUSIC

### THURSDAY

Brahms: Violin & Piano Sonata  
 Hindemith: Quartet No 3

### SATURDAY

Bartok: Violin Concerto No. 1  
 Viotti: Violin Concerto No. 22  
 Bach: Violin Concerto in G min.

# سما و رادیو

## جمعه - ساعت ۹

در آغاز برنامه کارتونهای آذربایجان  
 مسکاحی اجرا میشود و سپس انتقادی  
 نسبت به کار سازمانهای خونسرد و بی-  
 بوجه بکار خود بعمل می‌آید.

## ترانه‌ها

برج کویچه کوچک  
 پنجره گل  
 صبرا خوام که رسوا شوی  
 رفو دل من تها بیسونه  
 وروان امروز و فردا  
 بارف شاید بدویی  
 رشته که بیود  
 فانی دورخانه جدید

## کلیشه - ساعت ۲۱

شاهکارهای ادبیات جهان  
 کلیه عمو تم  
 اثر: هریتی بیچراستو  
 متناگی که در سال ۱۸۵۲ یعنی

## نامزدی

ترجمه مصطفی رحبیزاده  
 این نمایشنامه ماجرای جالب و  
 نئیدی براس نامزدی و اتفاقاتی است  
 که در چنین مواردی روی میدهد.  
 در این نمایشنامه مسعود تاج-  
 بخش سعلی مجزون - فریدون اسمعیلی  
 خری ساروسکی - سپین شری - سپین  
 سهرجردی - فلاح حسین بیسمیار  
 مسین امیرفضلی شرکت دارند.  
 کارگردان: اکبر مشکین  
 تهیه‌کننده: مهدی شرفی



عارف

## خانه هنر مندانا

این هفته جریان شما و رادیو از  
 خانه راشن دیدن می‌کنند. در این برنامه  
 خواهر راشن به اتفاق مادر خود آواز  
 می‌خوانند و پدرشان نیز با ساز آلتیا را  
 همراهی می‌کند. راشن در این برنامه  
 درباره زندگی، آرزوها و اینکه چرا آتش  
 را راشن گذاشته است صحبت میکند.

## نمایشنامه‌ها

نمایشنامه کندی از روی نمایشنامه  
 تنظیم شده است که بوسیله هنرشنده‌های  
 شما و رادیو اجرا می‌شود.  
 - کلاس انگلیسی نام نمایشنامه  
 دیگری است که در آن «فلسون» به دنبال  
 دخترش به کلاس انگلیسی می‌رود و به  
 جستجوی او می‌پردازد.

## توپ فوتبال!

«فلفل» یک توپ فوتبال خریده و  
 دوست دارد که مربی شوت بیکند شوی  
 خونه‌های مردم... و این موضوع اشکافات  
 جالبی را به دنبال می‌آورد

یکشنبه - ساعت ۱۶/۲

## زندگی شیرین است

دکتر رکن‌الدین سبکیار و دکتر  
 میاسی صنعتی در برنامه این هفته  
 زندگی شیرین است، که یک برنامه  
 بهداشتی است پیرامون بیماری‌های اسکارس  
 صحبت میکنند و به پرسش‌های شنودگان  
 رادیو پاسخ میدهند.

## رپرتاژ

رپرتاژ این هفته در کنار دنیا نیبه  
 شده که یکمده شهرستانی (یک شهید)  
 یک قروبی - یک بزید - و یک کرمانی  
 بری استاده از تملیلات به کنار دنیا می-  
 رولف ولی همه کار می‌کنند جز استفاده از  
 آب.....

برندگان جنوب آمریکا نگاهت در حالیکه  
 اثر او پس از انتشار چنان خوانائی  
 جدید چاپ میشود...  
 این داستان به وسیله حسن شهبان  
 برای بخش از رادیو تنظیم شده و  
 کارگردانی و تهیه آن به صیده  
 مهدی شرفی است.

یکصدویست سال پیش کتاب کلیه  
 مومنه در شهر «سینسیاتی» از شهر-  
 های استان اوهایو در آمریکا انتشار  
 یافت نگارنده آن بانو هرسی است -  
 بیچراستوه که در آنتیگام زنی چهل و  
 یکساله بود و با شوهر کشیش خود  
 زندگی فقیرانه‌ای داشت تصور میکرد  
 داستانی ساده و محلی - نمایشگر آدم

## آشنایی باموسیقی جاز

دوشنبه - ساعت ۱۶/۲  
 در برنامه این هفته آشنایی با  
 موسیقی جاز - گفتگویی درباره فلوت  
 در موسیقی مدرن و معرفی آذربای-  
 من به ساکسوفونیستی که نواز فلوت را  
 بعنوان ساز تنها در موسیقی جاز بکار  
 برد بعمل می‌آید «هری من» از موسیقی  
 قبایل آفریقایی و آمریکایی جنوبی  
 ایده‌هایی برای بداهه نوازی در موسیقی  
 جاز گرفت و بطور کلی در موسیقی  
 آفریقائی و جاز لاتین را در آمریکا  
 رواج داد. در این برنامه قطعاتی از  
 کار «سکست» یا گروه شش نفری او  
 پخش میشود.

فوبله اویجاس و آلتورا را از او روی صحنه  
 دیده و یا از رادیو شنیده‌اید.  
 داستان «ماهی‌های گهرگز» صید شده  
 بصورت نمایشنامه رادیویی از داستان  
 «گروگنی» دورنات بوسیله‌هایون نوراحمر  
 تنظیم شده است.

## صید نشد

هریتگان: اکبر مشکین - هوشنگ  
 بهشتی - سپین دبیم - فریدون اسمعیلی-  
 کوهرت منتری-مسعود تاج پیش-مخدر-  
 الدین شرجه - ناصر گورچیان-هوشنگ  
 خلیجری - مینا جعفرزاده-مصطفی بیضا -  
 میاس نوروزی - فراز - خسرو فرخزادی -  
 ناهید امیریان - آذر تاشی کارگردان:  
 ژاله - تهیه‌کننده: مهدی شرفی.  
 گوینده داستان حرفا معنی: در این  
 سلسله داستان شب ماند یک پرسوزا  
 (نقش نویسنده) ایفای نقش میکند.

## موسیقی کلاسیک

نمایش: ساعت ۱۷  
 براهنس: سونات برای ویولون و پیانو  
 هیندمیت: کوارتت شماره ۲  
 شنبه:  
 باورتوا: کسرتو برای ویولون و  
 ارگستر شماره ۱  
 یوردین: کسرتو برای ویولون و  
 ارگستر شماره ۲۲



جمعه - ساعت ۹/۳۰

برنامه دفتر آدینه با قطعه شعر از «تنگناگین» شاعر مجارستانی و ترجمه هایون لورامهر شروع میشود. زمین به صدا درآمده است زمین شکافت برداشته است بندلی به صدا درآمده است قطعه به صدا درآمده است کسی در افق به جستجوی درآمده است کسی

تا نایبه شب در رختخوابم نوشت سبب ناگهین به یک بیماری نیرم و در اینجا از من سویم آمد...

کارگاه نمایش

چهارراه یوسف آباد - اول خیابان شاه، کوچه کلاهدری.

دو نمایش همراه، نوسد گروه تئاتر کوچه ۱- پایچه نویسنده و کارگردان، اسماعیل علیج بازیگران، هوشنگ توریج، فریبرز - مستندپور.

۲- احمدآقا برسکو نویسنده و کارگردان، اسماعیل علیج بازیگران، مرتضی اردبستان، حسین آیری، هوشنگ توریج، هوشنگ توکلی، علی جلوبندان، رضا زبانه، فریبرز مستندپور، علیرضا مجمل، مهدی منظر.

از پنجشنبه ۲۳ تا شنبه ۲۴ تیر همه روزه ساعت ۲۰/۳۰ یک قطعه برای گفتن نوسد گروه بازیگران شهر نویسنده، پیرهادکته برگردان، عباس نملینیان طراح و کارگردان، آری اوانسیان بازیگران، شکوه نجم آبادی، مستدالین زاهد.

شنبه ۲۷ تیر ساعت ۲۰/۳۰

جهان هنر

پنجشنبه - ساعت ۲۰/۳۰

● روایتی از تذکره آنتکه آثر «نایبنامه» اثر لو بلز خواهم گفته نوشته گولدفاکر که از آخرین شماره مجله ریدرزایست گرفته شده است. ● یک خبر از مارن دیرتیر هنر- یتنه قدری و مشهور هالیوود ● صحبتی دربار سفر اکتشایست آهنگساز مجارستانی و پیش آتاری از او ● شعر پنج خنده «خوشتر» اثر عبدالرحمن یزوتک شاعر افغانی ● گفتگویی درباره آثار از مجله «این کاتر» مترجم عبدالله توکل ● یک خبر از اوانسیس ● نامه ای از ولتر که برای اولین مضمونش نوشته است ● صحبتی راجع به شمش و پنجین سال تولد دافه دایوویچ نویسنده معروف اکتلیسی

سه شنبه ساعت - ۲۰/۳۰

ادبیات جهان

- در برنامه ادبیات جهان این هفته درباره «دام و نوسه» شامزاده تاپاندی نویسنده ۲۰۰۰ چلدکتایی که در سال ۱۹۲۲ درگذشت صحبت خواهد شد. ● دام و نوسه شامزاده ای سورخ و باستان شناسی، دانشمند و محقق بود که با بزرگترین نویسندگان و دانشمندان جهان الفت داشت. نویسنده این برنامه عبدالله توکل است.

این هفته در تهران

موسیقی جاز

جمعه - ساعت ۱۱/۳۰

در این برنامه «چیکو هلمینتون» یکی از نوازندگان بزرگت مپسل در موسیقی جاز مدرن معرفی و درباره سبک کار و سبب پیشرفت کار گروه او صحبت میشود و یکی از کارهای جالب او که در آن ویلن بدل در ترکیب کوریتت به کار برده شده پیش میگرد. در قسمت بعد از آرکستر ۱۰ نفری «چیکو هلمینتون» که با ترکیبی از چند ترومبون ساکسیفون - و فلوت کار- مایه گرداند قطعاتی بسامع شنوندگان ملاقت میدهد.

جمعه - ساعت ۱۱/۳۰

موسیقی جاز

سازمان رادیو تلویزیون علی ایران و مجله تانگنا صحبت ویژه به آقای صدری پور سرپرست برنامه های کلاگردان و دهقان رادیو ایران را صمیمانه تسلیت میکند.

تعمیرگاههای شایب لورنس در تهران و شهرستانها

|   |   |   |  |
|---|---|---|--|
| <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>کرماتانه<br/>خیابان شاه پهلوی بلایه<br/>تلفن: ۴۹۲۹<br/>SCHAUB-LORENZ</p>            | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>اهواز<br/>خیابان ۴۴ متری بش کومرت<br/>تلفن: ۴۱۶۹<br/>SCHAUB-LORENZ</p>            | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>اراک<br/>خیابان خاجور و یوری<br/>پسدهای انجمن<br/>تلفن: ۳۳۶۵<br/>SCHAUB-LORENZ</p>  | <p>تعمیرگاه مرکزی شایب لورنس</p> <p>خیابان آریاور ایستگاه<br/>سینا کو بلاک ۵۵۸<br/>تلفن: ۶۴۳۰۱۶۳۰<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                        |
| <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>مرکان<br/>خیابان شانی کوی سینما<br/>تلفن: ۴۲۴۹<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>اسفهان<br/>خیابان شیخ بهایی چهارراه<br/>سرلیک تلفن: ۳۷۹۱۶<br/>SCHAUB-LORENZ</p>   | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>آبادان<br/>خیابان خاجور<br/>تلفن: ۷۹۵۵۶۵<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                      | <p>تعمیرگاه مجاز شماره ۲ شایب لورنس</p> <p>خیابان سیمتری نارمک بالا از<br/>مهدان هفت حوض جنب بانک اصناف<br/>تلفن: ۷۹۵۵۶۵<br/>SCHAUB-LORENZ</p> |
| <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>ساری<br/>خیابان فردوسی بلاک ۷۰<br/>تلفن: ۳۳۳۸<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                 | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>شیراز<br/>خیابان فسر اکشت چهارراه<br/>سینما سعدی تلفن: ۳۵۹۸<br/>SCHAUB-LORENZ</p> | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>سنجد<br/>خیابان ششم بهمن<br/>تلفن: ۳۰۷۳۳<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                      | <p>تعمیرگاه مجاز شماره ۵ شایب لورنس</p> <p>خیابان آریامهر جنب بانک ملی<br/>بلاک ۲۳۴-۲۳۴<br/>تلفن: ۶۲۲۳۳۰<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                 |
| <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>تندیس<br/>فروغشاه عابدینی خیابان رضا<br/>شاه تعمیر تلفن: ۳۴۱۶<br/>SCHAUB-LORENZ</p> | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>رشت<br/>خیابان سعدی<br/>تلفن: ۵۶۶۰<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                          | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>کرمان<br/>خیابان پهلوی تهران،<br/>تلفن: ۲۳۵۳<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                  | <p>تعمیرگاه مجاز شماره ۱۵ شایب لورنس</p> <p>عباس آباد سیمتری نقاشی بلاک ۱۷۹<br/>تلفن: ۷۶۶۳۵۱<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                             |
| <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>دزقل<br/>خیابان سیمتری جدید<br/>تلفن: ۳۵۴۳<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                    | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>رسانه<br/>خیابان فرح نریمه به خیابان<br/>داریوش تلفن: ۸۳۳<br/>SCHAUB-LORENZ</p>   | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>مشهد<br/>خیابان احمدآباد «فرح»<br/>مقا پرخوبان نام تلفن: ۵۶۶۲<br/>SCHAUB-LORENZ</p> | <p>تعمیرگاه مجاز شماره ۹ شایب لورنس</p> <p>خیابان هفتاد شماره ۶۶۸<br/>تلفن: ۷۶۶۳۵۰<br/>SCHAUB-LORENZ</p>                                       |
| <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>کربل<br/>خیابان پهلوی نقاشی کلاهدری کوچه<br/>تلفن: ۷۹۰۸<br/>SCHAUB-LORENZ</p>       | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>حیدران<br/>خیابان بوعلی بلاک ۱۷۳<br/>تلفن: ۴۱۱۶<br/>SCHAUB-LORENZ</p>             | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>راهدان<br/>خیابان داور پناه ساختمان<br/>ظفر برای تلفن: ۳۹۲۹<br/>SCHAUB-LORENZ</p>   | <p>تعمیرگاه شایب لورنس</p> <p>مجد سلیمان<br/>خیابان فرمادری آریامهر<br/>تلفن: ۳۱۴<br/>SCHAUB-LORENZ</p>  |

# چرا خاویار ودگا در مدتی کوتاه مورد علاقه و توجه مردم قرار گرفت؟

## چرا خاویار ودگا در ایران یک نوشابه استثنائی شناخته شده؟



## چرا خاویار ودگا در ردیف بهترین و دکاهای صحنی قرار گرفت؟

## و بالاخره چرا خاویار ودگا پر فروش ترین نوشابه در ایران است؟

برای اینکه **خاویار ودگا** نوشابه ایست غیر از آنچه تاکنون عرضه شده.

برای اینکه **خاویار ودگا** نوشابه ایست سالم - خالص - مطمئن - نشاط آور و بدون عارضه بعدی.

برای اینکه **خاویار ودگا** نوشابه ایست در سطح بین المللی که بزودی بخارج از کشور صادر خواهد شد.

برای اینکه **خاویار ودگا** نوشابه ایست که در کارخانجات ایران می احوال مجهز ترین کارخانه

نوشابه سازی در ایران و حاکم میلانه تحت دستگاه های هدایت کننده تیم الکترولیتی قابل تهیه میباشد.

**خاویار ودگا** را در تهران و شهرستانها از نوشابه فروشیهای معتبر در خواست فرمائید.



## میان پرده

از هنریشه زیبا و فروتنی پرسیدند:  
- چرا توان شیر حوم می کنی؟  
و هنریشه جواب داد:  
- چون هنوز گلابی باون قدبلندی پیدا نکردم که زیر استونهایش نوش بگیرم

دختری به نصفه پاشکوی مجله زبانه ای نامه نوشت:  
- من چند شب پیش رقص سمانی و ساعت چهار صبح برگشتم. آیا کار بدی کردم؟  
و پاشکوی جواب داد:  
- ما چه می دانیم! لعلاً به محافظه خودتان رجوع کنید

پسر هنریشه مشهوری می خواست شغل پدر را پیشه کند ولی پدر که دانشی نبود به او گفت:

- ببین، اگر به تو لقب خوبی بدهند خیال می کنی واسه خاطر من بوش و به نفرورت لطمه می خوره و اگر لقب کوچکی هم بدن خیال می کنی در حقت برانصافی کردن - خوب بپای، کساری اداره، یا اسم مستعار شروع به کار می کنی - اینم به نصیب گندهای داره، برای اینکه اگر بعداً هنریشه مشهوری بشی هیشکی نمی فهمه پسر من بودی

ژوزف کسل، نویسنده فرانسوی که در ابتدای جوانی روزنامه نگار بود تعریف می کند که:

- سردیبر ما اسرار زیادی داشت که خبرها را خلاصه بنویسیم، و هرچه مایلانصاف می نوشتیم او بازهم راضی نبود، و آنقدر بااختیاری می کرد که یک روز من خبری به این شرح برایش تهیه کردم.  
- آهای دوپون خیلی حدود بود، فردا تسبیح چهارم خانم اوست.

سهمانی بالاخره رفتند و عروس و داماد را تنها گذاشتند. داماد نکاهی مشتاقانه به عروس خوشگل و جوان انداخت و عاشقانه گفت:

- عزیزم... دستپاچه ای، ناراحتی؟  
عروس با عشق جواب داد:  
- آره... من همیشه دفعه اول همینطورم

دختریه های به دوستش گفت:  
- می دوی چی شده؟ دیروز توی دالون به فرس ضد آبیستی پیدا کردم  
- ایینه، دالون یعنی چی؟

خانم خواننده ای، یکی از همکارانش را در خیابان دید و از او پرسید:  
- خیلی رفته که دیگه آواز نمی خونی، چی شده؟  
- دکتر تجویز کرده آواز نخوانم  
- مگه دکتر، همسایه تونه؟

در مهمانی یک خانم هنریشه، جمیع کتیری مدعو بودند و میزبان شخصاً پذیرایی می کرد. وقتی که بایستی مشروب جلو یکی از مهمانها رسید، گفت:

- آه معذرت می خواهم، نباید به شما مشروب تعارف می کردم یا دم نبود شما رئیس انجمن مبارزه با الکل هستین - ایها، من رئیس انجمن مبارزه با ریختن هستم  
- دوسته! اشتباه از من بود... آره... همینطوری یاد اونمد که خلاصه یه چیزی بودو نیتشه به شما تعارف کرد

حالا که حرف استادها پیش آمده، این را هم بشنوید:  
استاد یی حافظه دیگری برای مسافرت به ایستگاه راه آهن رفت و در آنجا متوجه شد که ساعتش را جا گذاشته است. بعد شروع کرد درجیبها دنبال ساعتش گشتن که ببیند وقت دارد برگردد ساعت را بیاورد یا نه!

وکیل مدافعی به دوست دکترش برخورد و بعد از پنج سلاسی به او گفت:  
- خوب دکترجون، مشتریات کماکان می بینن؟  
- آره، ولی نه بایلی دارا

اتوبوس تفتنه آقا، سروصداهای نامربوطی کرد. آقا بافراحتی بایین آمد و در موتور را بالا زد و پس از چند لحظه یا اخیضهای درهم رفته و صورت عصبانی برگشت سرچایش، خانم پرسید:

- چی شده، چرا اوقات تلخ شده؟  
- کارپورانتی سرفه می کند  
- خانم زد زیر گریه و گفت:  
- تو اصلاً به من بی توجهی، یاده اون هفته که سینه درد گرفتم و اونهمه سرفه کردم، کتک هم زگرید

خانمی به دوستش گفت:  
- خوش به حال زن من و شوهر که همه سلیقه هاتون به چوره  
- آره عزیزم، هر دوون عین هم فکر می کنین اما البته تحت سال طول کشید تا شوهرم تونست سلیقه های خودشو با مال من وفق بده

استادی که طبق معمول کلاسها هم بود آمد سراغ دوست ورتکنی و صحبتانشان دراطراف سنایل علمی کل انداخت و آسانان و ریسان دنیا بدانش را بهم بهشتند. بالاخره بعد از دوسه ساعت استاد پا شد که خدا حافظی کند. دکتر پرسید:  
- راستی حال خانومت چطوره؟  
- خانم... وای! من آمده بودم تورو ببرم بالای سرش، سکنه قلبی کرده!

مریض ضعیف و نحیفی وارد مطب دکتر شد و برحال افتاد روی صندلی و لاله کتان گفت:  
- دکترجون، به شربت منوی قوی تر بهم بده که بتونم شیشه منوی قبلی رو پیش از استعمال تکون بدم

ساعت فروشی اعلام کرده بود که ساعتی خود را به کتر از قیمت تمام شده می فروشد، مشتری از او پرسید:  
- این که کار عاقلانه ای نیست، پس شما ضررتون از کجا جبران می کنین؟  
- از تعمیر این ساعت

در یک نمایشگاه تئاتری مدرن، یکی از نمایشگران باحیرت تمام تابلوی زنی را که ساجشم و دوشین و دو دهان داشت نمایش کرد و بعد از تماشای پرسید:  
- بیخوشین، شما چطور می هیچ مخلوق عجیبی خلق کردین؟  
- خیلی ساده، مدلی انتخاب کردم که تمام مسکسه می کرد.



# تخم مرغ و مرغ

بین رفقای پاپونه یک نفر بود که اسمش را گذاشته بودند «شکده» آدم پخته گندهای بود مثل لاکچر، پطنی و کسی هم خانم‌زاج، شکده به واحد سیاسی که فرماندهش بیجو بود تعلق داشت. نقش اراکه جنگس را بازی می‌کرد؛ وقتی لازم می‌شدکه در یک اجتماع رفیق خرابکاری شود او با واحد خود راه می‌افتاد و می‌چسبید جلودارش نیود، بیجو و بر دیوچه‌ها ایستوری پشت سر شکده تا نزدیک مدافع ناظم پیش می‌رفتند، و آنجا اقتدر سوت می‌زدند، و فریاد می‌کشیدند که ناظم را وادار به سکوت می‌کردند. یک روز بعد از ظهر، پاپونه با مسئولان حوزه‌ها جلسه‌ای داشت که دید شکده وارد شد، همه کنار رفتند و شکده تاجلومیز پاپونه پیش‌رفت و آنجا ایستاد، پاپونه با حالت متعجب از او پرسید:

— چی می‌خواهی؟  
 شکده سرش را از حجلت پایین انداخت و توضیح داد:

— من امروز زخمرو کتک زدم، راستش تقصیر من است!  
 پاپونه داد کشید:  
 — اومدی اینو بهم می‌گی؟ برو واسه کشیش تمرد کن،  
 شکده جواب داد:  
 — نظر به ماده ۷ ممنوعی موش شده و اون دیگه نمی‌تونه منو بامرزه، تویی که می‌تونی آموزش بدی چون رئیس هستی.

پاپونه باگویی بدین مثنی روی میز، همکارانش را که شروع به خندیدن کرده بودند، ساکت کرد و رویه شکده فریاد زد:

— برو کرد رفیق!  
 شکده گفت:  
 — خپله خوب، من می‌رم؛ ولی قبلا باید تو گناه منو آموزش بدی، پاپونه جاداشت که فریاد بکشد، بشکده ولکن نبود، گفت:  
 — تا آموزش ندی از اینجا نگوئی نمی‌خورم، اگر تا دو ساعت دیگه گناه منو نخیشن منم می‌روم دافون می‌کنم؛ چون اونوقت معلوم میشه که تو یا نه بدی.

دو راه وجود داشت؛ یا از بین بردن شکده، یا بخشیدن او، پاپونه به فریاد گفت:

— من امروز بدتم.  
 شکده با سناات گفت:  
 — نه، تو باید منو به‌زبون لاتینی بیاموزی، من کشیش، وگرنه درست نیست.  
 پاپونه که از خشم داشت می‌ترکید، فریاد:

— اگر تو اسبولویدا  
 — کتاروم چه؟  
 — کفاره نداره!  
 — بشکده، راضی، گفت:  
 — خوب، حالا می‌رم پیش دون‌کامیلو و پیش می‌گم که بره به‌سدرک، آگه خواست ممرکه راه

می‌شد در حالی که روزنامه‌اش را تکان می‌داد گفت:  
 — واقعا چیز خارق‌العاده‌ایه، تو میلان به مرغ دیگه‌ای پختی گداشته درست عین تخم‌مرغ آنکوم! بیابین ببیین آقای کشیش،  
 دون‌کامیلو آمد پایین که مقاله را بخواند، پاپونه به‌سخرت گفت:  
 — فکر خوبی بود که از چنگ ما در رفت، ایا آگه ما اول این فکر کرده بودیم! مهری در

حرب نامنویسی کرد و فریاد تخمی به‌دینا آورد با علامت برجسته‌ی داس و چکش،  
 همه رفقا دستجمعی آه کشیدند، پاپونه ادامه داد:  
 — ولی نه! اونا برای خودتون مذبح‌برو دارن که ترتیب همه‌کارو میدن؛ ما نمی‌تونیم مجوزه راه بندازیم!  
 برومکو گفت:  
 — بعضی‌ها اصلا نورانی به‌دینا میان، چی کار

میشه کرده؟  
 دون‌کامیلو وارد بحث نشد، خدا حافظی کرد و رفت، در حالی‌که پاپونه و رفقا می‌رفتند که بریده روزنامه را بر روزنامه دیواری خود نصب کنند، با یک یادداشت: «یک مرغ دیگه تبلیغاتی!»  
 دون‌کامیلو نسی‌توانست نتیجه‌گیری رضایتش بکند، این بود که از عیسی محراب کتک خواست، گفت:  
 — عیسی چه‌تیپه؟  
 — تو هم به‌اندازه‌ی من خیره‌داری دون‌کامیلو، تو روزنامه خوندیش،  
 دون‌کامیلو جواب داد:  
 — آره تو روزنامه خوندم ولی چیزی نمی‌فهم، هرکسی می‌تونه چیزایی رو که تو مغزش می‌گذره، تو روزنامه بنویسه، از نظر من این مجوزه غیر ممکنه.

— دون‌کامیلو تو که خیال نمی‌کنی خدا این کارو کرده باشه،  
 دون‌کامیلو مصممانه جواب داد:  
 — نه، مگه سدر ایسدی بیکاره که روی تخم‌مرغ نقش بندازه.  
 مسیح اهی کشید،  
 — تو آدم کرامت‌قادی هستی!  
 دون‌کامیلو اعتراض کرد:  
 — ابتدا این یکی نه!  
 — سیر کن حرفو تموم کنم، می‌خواستیم که تو اعتقاد کسی به‌رضیا داری،  
 دون‌کامیلو که همچنان پیشرفت زیادتر در درک مطلب نکرده بود، حرکتی از سر ناتوانی کرده، علامت سلیبی کشید و رفت.

فریاد صبح چون هوس یک تخم‌مرغ تازه برای صبحانه، پمزش زد، به‌مرفدانی رفت، می‌غیباه یک تخم کرده بود؛ دون‌کامیلو آن را داغ‌داغ برداشت و به‌اشپزخانه رفت؛ اما آنجا یک‌دفعه چشمش خیره شد.

تخم‌مرغ عینا شبیه تخم‌سفای تو روزنامه بود، نقش برجسته‌ی یک شان مقدس با حالت دور آن، به‌وضوح روی آن دیده می‌شد، این بود که دون‌کامیلو هوش از سرش پرید، جلوی تخم‌مرغ نشست و یک ساعت آن را تماشا کرد، بعد ناگهان از جا برخاست، تخم‌مرغ را در بوچه قلم کرد و پسر خادم کلیسا را صدا کرد.  
 — برز پیش پاپونه و بشش بگو با همه مسئولان بیاد اینجا؛ می‌خوام درباره‌ی چه‌چیز فوری و خیلی مهم با‌عاش حرف بزنم، پای سرکت و زندگی در میونه!  
 نیم ساعت بعد، پاپونه با اطرافیان، شطین جلو در خانه دون‌کامیلو ایستاده بودند.

دون‌کامیلو گفت:  
 — بیابین جلو، درو قفل کنین و بنشینین، همه ساکت نشستند و شروع به‌تماشای کردند، دون‌کامیلو از دیوار سلیب کوچکی را برداشت روی زمین فریز گذاشت، گفت:  
 — آقایون آگه به‌این سلیبی قسم بخورم که حقیقت می‌گم، شما باور می‌کنین، همه که نیمه‌باده دور پاپونه نشستند بودند، برگشتند طرف پاپونه.  
 پاپونه گفت:  
 — بله!  
 پاپونه می‌گفتند:  
 — بله!

دون‌کامیلو توی گنجه گشت و تخم‌مرغ را از آن در آورد و در حالیکه دست روی سلیب گذاشته بود گفت:  
 — قسم می‌خورم که این تخم‌مرغو به‌ساعت پیش از این لونه مرغ سیامم برداشتم و میشکلی نمی‌تونسته اونو اونجا بذاره چون تازه‌ی تازه بود، از طرف دیگه خودم در مرفدونی‌رو با کلیدی که



میشه با خودم توی کیمه دارم باز کردم، تخم‌مرغ را به‌پاپونه داد و گفت:  
 — نست به‌نست بگردون، همه نیم‌خیز شدند و تخم‌مرغ را به‌هم رد کردند، آن را جلوی آفتاب گرفتند، نقش نان مقدس برجسته را با ناخن لیس کردند، آخیر، پاپونه تخم‌مرغ را با احتیاط گرفت و روی میز گذاشت، رنگش پریده بود.

دون‌کامیلو پرسید:  
 — وقتی من این تخم‌مرغو نشون بدم همه مؤمنین لمسش کنن دیگه‌چی تو روزنامه دیواری‌تون می‌نویسین؟ وقتی از برجسته‌ترین استاد درخواست کنم که بیان تحقیق کنن و تصدیق می‌سودیش تمسیر بدن که کتک سو کسار نیست ... می‌توسین که این اختراع روزنامه‌هاست و فریاد همه زلفا می‌ریزن سرتون و فریاد واخرتا می‌کنن و چشمانتون در میارن!  
 دون‌کامیلو با دستهای افراشته، سخن می‌گفت و تخم‌مرغ در دستهای بزرگ او جلوافتاب، همچون تخم‌مرغی تیره‌ای برقی می‌زد.

پاپونه حرکتی از سر عین کرد و تشمیح-کنان گفت:  
 — جلو همچی مجوزه‌ای چی می‌خواسین بگیم؟  
 دون‌کامیلو به‌ازاری گفت:  
 — خداوند که آسمون و زمین و دنیا و همه چیزایی رو که تو نیستی‌ات آفریده، منجمله شما پارچه‌ها رو، برای نمایش قدرت خودش به‌هم‌مرغ احتیاج نداره،  
 و تخم‌مرغ در دستش خرد شد، و ادامه داد:  
 — منم برای فهمیدن عظمت خدا به مردم احتیاجی ندارم که از به‌سرخ ابله کتک بگیرم.

مثل تیر رفت و در حالی که گردن می‌غیباه را گرفته بود برگشت و ضمن نشرفدن گردن مرغ گفت:  
 — ببین حالا چکارت می‌کنم؛ مرغ می‌خرمی که به‌خودت اجازه دادی تو کارهای مقدس مذنب دخالت کنی،  
 دون‌کامیلو مرغ را به‌کناری انداخت و همچنان برآشفته نزدیک پاپونه رفت، پاپونه در حالی که عقب‌مغیب می‌رفت و گردنش را گرفته بود گفت:  
 — دون‌کامیلو، به‌خودره صبر کن؛ من کم‌کم نداشتم،  
 اعضای ستاد از خانه کشیش بیرون رفتند و میدان آفتابزده را طی کردند، برومکو گفت:

— من نمی‌تونم حرفو درست بزنم؛ ولی این بابا از اوانیبه که می‌تونه منو قییمه‌بکه بدون اینکه عصبانی بشما پاپونه زهرایی گفت:  
 — هو! واسه اینکه خودش قییمه‌بکه شده بود و عصبانی نشده بود در همین احوال دون‌کامیلو رفته بود پیش‌مسیح محراب و می‌گفت:  
 — خوب، خوب کاری کردم باید کاری کردم؟ عیسی جواب داد:  
 — خوب کاری کردی؛ خوب کاری کردی؛ اما دیگه لازم نبود اون مرغ بیگناهو بیچاره رو بکشی، دون‌کامیلو گفت:  
 — عیسی، دو ماه بود که من هوس مرغ‌پلو کرده بودم

مسیح تبسم کرد:  
 — چرا نه، دون‌کامیلوی بیچاره؟

خلاصه آنچه گذشت  
«چنس» باغبانی که تمام زندگی‌اش در خانه و باغ یک پیرمرد گذشت و دنیا را تنها از طریق صفحه کوچک تلویزیون میشناسد، ناگهان با مرگ پیرمرد از مسکن و مایات مالوف خود بیرون رانده میشود و در اولین تماس با دنیای واقعی خارج از باغ و تلویزیون با یک اتومبیل تصادف میکند. صاحب اتومبیل که زنی فروتن است چنس را به خانه خود میبرد و پرستارها و پزشک خانواده «دانه» از او مراقبت میکنند. «چنس» با شوهر پیر و علیل این زن که یکی از سهامداران و عضو هیأت مدیره یک کمپانی بزرگ آمریکائی است آشنا میشود و مورد توجه او قرار میگیرد.  
در همین خانه است که «چنس» با رئیس جمهور امریکا ملاقات میکند و دو گفتگو با او حرفهایی را به باغ پزیران میراند که بسیار مورد توجه رئیس جمهور قرار میگیرد. آنچنان که رئیس جمهور در سخنرانی خود سخنان او را عیناً تکرار میکند و این باعث میشود که ناگهان «چنس» گاردینر، نخل معالفا اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی را جلب کند.

چنس گفت با او صحبت میکنم. منشی تلفن را به اتاق چنس وصل کرد و صدای کورتنی شنیده شد:  
- معذرت میخوام که مزاحم شدم آقای گاردینر. اگر قبلاً با آقای راند صحبت نکرده بودم باعث زحمت شما نمیشد.  
تام کورتنی چند لحظه مکث کرد تا از چنس عکس‌العمل بگیرد. چنس گفت:  
- آقای راند مرد مریضی است.  
خوب به... پس حال ایشان چگونه استکان داره شخصیت و بصیرت شما باعث شده که عضویت هیئت مدیره «فرست آمریکن فاینانشال کورپوریشن» را بپذیرید. میل دارید نظر خودتون رو در این مورد بفرمائید؟  
چنس گفت: نخیر. الان خیر پس از چند لحظه سکوت. تام کورتنی مجدداً گفت:  
- از آنجا که روزنامه نیویورکتایمز جریان آمدن رئیس جمهور به نیویورک و متن سخنرانی ایشان را تمام و کمال چاپ میکند. ما مایل بودیم تا حد امکان در نقل همه چیز دقیق و امین باشیم. مسکه درباره گفتگویی که بین رئیس جمهور و آقای راند و شما صورت گرفت مطالبی بفرمائید.  
- من از این گفتگو خیلی لذت بردم.  
- جایزه قربان و بنظر من بره رئیس جمهور هم از این گفتگو راضی است اما آقای گاردینر... تام کورتنی در حالیکه لحنی خودمانی به صحبت خود میاد اضافه کرد:  
- ما در روزنامه تائمز مایل هستیم اطلاعات خودمان را درباره شما کامل کنیم. متوجه منظورم که هستید؟  
دنده عصبی تام کورتنی بگوش رسید.  
- برای شروع. بطور مثال بین کار شما و فرست آمریکن فاینانشال کورپوریشن چه رابطه و تناسی وجود داره؟  
- فکر میکنم این مطالب را باید از آقای راند بپرسید.  
- البته. اما چون آقای راند مریض هستند فکر کردم اجازه میدهم از خود شما بپرسم.  
چنس سکوت کرده بود و تام کورتنی انتظار جواب او را میکشید.  
- چیز بیشتری برای گفتن ندارم.  
چنس باگفتن این جمله گوشی را روی تلفن گذاشت.  
کورتنی در حالیکه احوالش را دردم کرده بود به پشتی صندلی تکیه داد. زمان میگذشت.

# آدم تلویزیونی

BEING THERE

نوشتۀ: جرزی کوزینسکی

Jerzy Kosinski



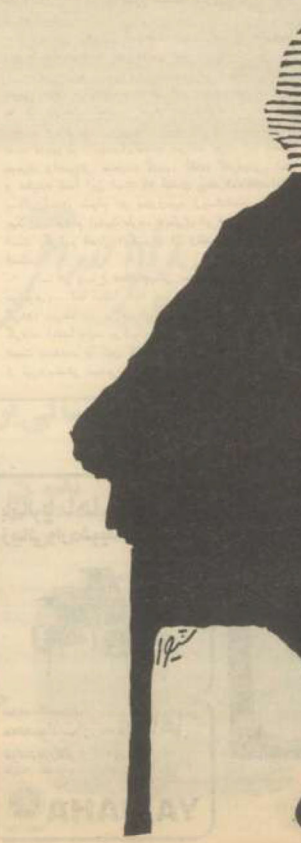
ترجمۀ دکتر ابراهیم رشیدی

کارمندان خود را احضار کرد و وقتی آنها همگی بدون آمدن در حالیکه حالت عادی خود را باز یافته بود گفت:  
- بسیار خوب آقایان بگذارید با دیدار و سخنرانی رئیس جمهور شروع کنیم. من با راند صحبت کردم.  
چنس گاردینر که رئیس جمهور به او اشاره کرد به نظر میرسه در کار تجارت پاشه. شاید هم یک سرمایه‌گذارده. و بطوریکه راند میگفت از کاندیداهای نیرومند محل خالی در هیأت مدیره «فرست آمریکن فاینانشال کورپوریشن» به‌شمار میره.  
تام کورتنی به‌کارمندانش که منتظر بودند مطالب بیشتری از او بشنوند خیره شد.  
- با گاردینر هم صحبت کردم. خوب... کورتنی چند لحظه مکث کرد.  
- آدم کم‌حرفی است که در آنچه میگه خیلی وسواس بخرج میده. به‌رحال برای بدست آوردن تمام اطلاعات لازم راجع به گاردینر وقت کمی دارم. بنابراین بیشتر فقط به رابطه اون با راند، مسأله پیوستنش به «فرست آمریکن فاینانشال» توصیه‌هایش به رئیس جمهور و مطالبی از این قبیل پردازم و به آنها سر و سورتی بدهیم.  
\*\*\*

چنس در اتاق خود بدین تلویزیون نشست. اکثر کانالهای تلویزیونی، توار تلفن رئیس‌جمهور را در مؤسسه فاینانشال پخش میکردند. برنامۀ بقیه کانالها مسائلات خاتوادگی و حوادث چکانه بود. چنس ناچار خود را در اتاقش خود و چمنان به تماشا می‌نشاند. تلویزیونی مشغول نبود. یک‌گوش خواب مطبوعی به سراغش می‌آمد که زنگ تلفن به‌صدا درآمد و منشی آقای راند با او صحبت کرد:  
- همین الان مدیر برنامه «دیس اوبتینگ» از تلویزیون تلفن می‌کند.  
لحن کلام منشی میجان‌زده بود.  
- او تنها از شما دعوت میکنند در برنامه امشب شرکت کنید. از اینکه شما را دیر خیس کرده‌اند معذرت می‌خواهند. اما می‌گویند همین الان جواب او را میکشید.  
نیست در برنامه شرکت کند و درباره تلفن رئیس جمهور به بحث و گفتگو بپردازد. آقای راند نیز مریض هستند. نمیتوانند در برنامه شرکت کنند. اما ایشان پیشنهاد کرده‌اند جنابعالی سرمایه‌داری که ریاست جمهوری را بیش از اندازه تمت

مطلبی در میان سخنان شما بگوید. انگشت نشانه دست چپ خود را بسلامت نشانه بطرف ابروی چپ بالا خواهد برد. این علامت، باین معنی است که او میخواهد سؤال جدیدی بپرسد یا آنچه را شما قبلاً گفته‌اید تأیید کند.  
چنس گفت: میخوام.  
- بسیار خوب، پس اگر جنابعالی آماده هستید میتوانم بپرسم. آرایشگر ما فقط کمی دستکاری خواهد کرد.  
تیه‌کننده لیفتند زد و ادامه داد:  
- البته میری برنامه، مقرر خواهد بود که اگر جنابعالی را قبل از شروع برنامه ملاقات کند.  
در لیوین بزرگی که برای بردن چنس از طرف شبکه تلویزیونی فرستاده شده بود، دوگرتنه به چشم میخورد. در حالیکه اتومبیل در خیابان پارک در حرکت بود، چنس از تیه‌کننده خواست در صورت امکان یکی از گیت‌ها را روشن کند. او و تیه‌کننده در سکوت به‌تماشای برنامه‌ای که در حال اجرا بود مشغول شدند.  
\*\*\*

داخل استودیو، مثل تمام استودیوهای



تلویزیونی بود که چنس در برنامه‌ها دیده بود چنس را بلافاصله به دفتری جنب استودیو هدایت کردند و مشروب بدستش دادند. چنس از خوردن مشروب امتناع کرد و به جای آن یک لیجان قهوه ترشید. اجراکننده برنامه بدینتر آمد. چنس بلافاصله او را شناخت. هر چند از برنامه «دیس‌اوبتینگ» زیاد خوش‌نسیما اما بارها اجراکننده آن را دیده بود.  
در حالیکه اجراکننده از در دیوار بنا او سخن میگفت چنس در این فکر بود که پس از آن چه اتفاقی خواهد افتاد و چه موقع و به چه صورت او را تلویزیونی خواهند کرد. سرانجام اجراء کننده خاموشی شد و تیه‌کننده در حالیکه مصدعی آرایش و گریم بدنیالش بود وارد شد. چنس در مقابل آینه قرار گرفت و گریمور صورت او را در زیر درقه نازکی از پودر قهوه‌ای رنگ پوشتند. گریمور از او پرسید:  
- دهفات زبانی در تلویزیون ظاهر شده‌اند؟ چنس گفت:  
- نخیر. اما همیشه به برنامه‌های تلویزیون نگاه میکنم.  
گریمور و تیه‌کننده از روی ابد لیفتند زدند. گریمور در حالیکه سر تکان میداد و کیف خود را می‌بست گفت:  
- حاضرند؟ موفق باشید قربان  
گریمور چرخي زد و از در بیرون رفت.  
چنس در اتاق مجاور، به انتظار ایست در گوشه اتاق یک ریزنده بزرگ تلویزیونی به‌چشم میخورد. چنس در تلویزیون اجراکننده برنامه را دید که روی صحنه ظاهر شد و برنامه را معرفی کرد. بینندگان حاضر در استودیو کف زدند. اجراکننده خندید. دوربین‌های بزرگ با نواهای دراز و پیش‌آمده، در گوشه و کنار صحنه به اینطرف و آنطرف در حرکت بودند. صدای موسیقی بلند شد و رهبر ارکستر در حالیکه نیش خود را تا بانگوش باز کرده بود به صحنه قدم گذاشت.  
چنس از اینکه تلویزیون میتواند موجودیت خود را به‌نمایش بگذارد در حیرت بود. دوربین‌ها به خود می‌نگریستند و با این نگرش سرنامه، پخش و یا بیشتر است بگویند تلویزیونی میگردند. خود گریستن دوربین‌ها، پس منصفات تلویزیون‌نهایی که وو در روی صحنه قرار گرفته بودند منکس میشده و مردمی که در استودیو جمع شده بودند بران چشم میدوختند. از میان تمام موجودات گوناگونی که در دنیا به چشم میخوردند: درختها، چمن‌ها، گلها، تلفن‌ها، رادیوها، و آسانسورها تنها تلویزیون بطور مداوم آئینه‌ای در مقابل چهره خود داشت. چه‌راهی که تہ جامد بود و تہ مایع.  
ناگهان تیه‌کننده به اتاق آمد و به چنس اشاره کرد او را تعقیب کند.  
از میان در کنار پرده ضمیمی گذشتند. چنس شنید که اجراکننده نام او بر زبان آورد. وقتی تیه‌کننده قدم به عقب گذاشت، چنس خود را در زیر نور شدید چراغ‌ها تنها دید. چنس مردمی را در مقابل خود میدید که با آنچه در تلویزیون دیده بود تفاوت داشتند. او نمیتوانست چه‌چیز يك يك آنها را در میان جمعیت تشخیص بدهد. سه دوربین بزرگ، در صحنه گرد و کوچک، دور از هم قرار گرفته بودند. اجراکننده، پشت میزی که از چرم پوشیده بود قرار داشت. اجراء کننده، به چنس نگرست و با احترام از جا برست خاست و او را به مردم معرفی کرد. صدای کف زدن شدید به گوش رسید. چنس از آنچه بارها در تلویزیون دیده بود تکلیف برد. به‌صورت صندلی خالی کنار میز، برآه افتاد. روی صندلی نشست و اجراکننده نیز در جای خود قرار گرفت.

مصداقان دوربینها، بدون سن و صدا در اطراف آنها حرکت میکردند. اجراکننده روی میز پلرف چسب خن شد.

چس و بدوربین و جمعیتی که به سختی در زمینه استودیو قابل رؤیت بودند کرد و خود را بدست آنها پیش خواهد آمد سپرد. افکارش درگیر، اما تبیی و جدا شده بود. دوربینها تصویر اندام او را میبلیندند. دوربینها حرکت او را ضبط میکردند و بیس و صدا آنچه را گرفته بودند به میلیونها گیرنده در سراسر دنیا منتقل میساختند. به گیرندههای کوچک، به اتاقها، اتومبیلها، قایقها، هواپیماها، اتاقهای نشیمن، و اتاقهای خواب.

چس در یک لحظه بوسیله مردمی بیشتر از آنچه در تمام عمر خود دیده بود دیده میشد، مردمی که او هرگز آنها را ملاقات نموده بود کرد. مردمی که چس را درگیرندههای خود میدانند نمیدانستند که او که بر آنها چشم دوخته واقعا کیست. براسی ظهور میوانستند او را که مرکز ندیده بودند بشناسند؛ تلویزیون تنها سطح بیرونی مردم را نمکس میکند.

دوربینها یا سه ذره بین بدون احساس خود که چون پوزههای پیشآهنده بود بر چس خیره شده بودند. در این لحظه چس برای میلیونها نفس بیننده، تنها یک تصویر بود. مردم میخواهک حقیقت او را نشینانند، زیرا افکار او از تلویزیون به آنها منتقل نمیشد، و برای او، بینندگان تنها بصورت انگز افکار خودش موجودیت مییافتند. چس از هرگز حقیقت بینندگان خود را نمیشناخت زیرا آنها را ندیده بود و نمیدانست چگونه فکر میکنند.

چس شنید که اجراکننده برنامه میگویند: آقای چس گاردینر، برای همه ما، جای بسی خوشحالی است که جنابعالی در برنامه ما شرکت میفرمایید. من مطمئن هستم که پیش از چندلیون نفر آمریکایی، هر شب برنامه دیدیم- ایرونیکنگ را تماشا میکنم. ما مخصوصا از جنابعالی نهایت تشکر را داریم که در این فرسنگ کوتاه آمادگی خودتان را برای آمدن به برنامه، بجای معاون ریاست جمهوری که مشغله فراوان، ایشان را از این کار بازداشت اعلام فرمودید، اجراکننده برنامه یک لحظه مکث کرد. سکوت کاملی فضای استودیو را فرا گرفته بود.

من سریع صحبت میکنم آقای گاردینر. آیا شما با نظر رئیس جمهور درباره اقتصاد ما موافق هستید؟

چس پرسید: کدام نظر؟

اجراکننده لبخندی از روی اطمینان زد:

منظورم نظری است که امروز بعد از ظهر رئیس جمهور در تلفظ اقتصادی خود در مؤسسه آمریکن فاینانشال با مردم در میان گذاشت. قبل از این نظر، رئیس جمهور با شما و سایر مشاورین اقتصادی خود مشورت کرده بود. چس فقط گفت:

خوب؟

اجراکننده به تردید افتاده بود. لحظه ای به یادداشتهای خود نظر افکنک و ادامه داد: بله... اجازه بدهید مثالی بزنم. رئیس جمهور، اقتصاد این مملکت را با باغ قشیه کرد و اشاره کرد که پس از گذشت دوران سقوط اقتصادی، طبیعتا ایام باروری فرا خواهد رسید.

چس با اطمینان گفت: من باغ را خیلی خوب میشناسم. تمام عمر را در آن کار کرده‌ام. باغ خوب و سالم است. درختان، پرتوها، و گلها تا زمانیکه در فصل مناسب آبیاری کردند و مواظبت بشوند از سلامت کامل برخوردار هستند. باغ به مواظبت فراوان



نیاز دارد. من با رئیس جمهور همعقیده هستم. همه چیز بموقع خود در باغ خواهد روئید. از این گذشته، در باغ برای درختهای جدید و گلها از هن نمونه‌ای که باشند مکان و ماوا فراوان است. سخنان چس را با گذشتن خود قطع کردند. چس در حالیکه به گیرنده سمت راست خود چشم دوخته بود سورتش را دید که تمام صفحه تلویزیون را پس کرده است.

چس رو از گیرنده بر گرفت و متوجه اجراکننده برنامه شد. اجراکننده می گفت: خوب آقای گاردینر. در حقیقت مطلب خیلی خوب بیان شده و من فکر میکنم برای تمام ما که دوست نداریم فرقه در شکوه و شکایت بشوم و از پیش‌بینی‌های تاریک و دلننگت‌کننده لذت نمیبریم. امیدوارکننده خواهد بود. اما اجازه بدهید واضحتر صحبت کنیم. آقای گاردینر. نظر عقیده شما این است که کندی پیشرفت اقتصادی، پائین‌آمدن سیام در بورس، زیاذشت افراد بیکار... تمام آنها طرف دیگری از قضیه یا بهتر است بگویم فصل دیگری از رشد و نمو بناغ است...؟

در بناغ همه چیز میروید و بسزرگ میشوید... اما ابتدا همه چیز باید خشک و پژمرده گردد. درختان، برای اینکه صاحب برگهای تازه گردند ابتدا باید برگهای زرد و پژمرده خود را از دست بدهند. با این کار، درختها بزرگتر، سبزتر و نیرومندتر میشوند. بعضی از درختها میمیرند،

اما نبالهای تازه فوراً بر جای آنها سبز میشوند. باغ به مواظبت فراوان نیاز دارد. اما اگر شما باغ خودتان را دوست داشته باشید، از کارکردن در آن و به انتظار نشستن هراسی ندارید. زیرا در فصل مناسب اطمینان دارید شکوفای شدن آنچه را در باغ تا ناطر خواهید بود.

آخرین کلمات چس در زمینه‌های پر هیجان حاضرین در استودیو گم شد. پشت سر او افراد ارکست سازهای خود را بکار گرفتند. چند نفر با صدای بلند هورا کشیدند. چس به طرف گیرنده برگشت و صورت خود را در حالیکه چشمانش پسوی دیگر متوجه بود دید. اجراکننده دست خود را بلند کرد تا جمعیت ساکت شود، اما گذشتن مدعورین همچنان ادامه داشت و در میان آن صدای پراکنده چند نفر که هو میکشیدند به گوش میرسید.

اجراکننده، به استهنگی از جا برخاست و به چس اشاره کرد. در وسط صحنه به او ملحق گرد. اجرا کننده روی صحنه چس را در آغوش گرفت. صدای گذشتن با فریاد و هلهله مردم درامتیخته شده بود. چس مرد بر جای ایستاده بود. هنگامیکه از شدت سر و صدا کاسته شد اجراکننده در حالیکه دست چس را به گرمی میفشرد گفت:

مشگرم. مشگرم آقای گاردینر. روحیه شما آن چیزی است که این مملکت به آن نیاز فراوان دارد. امیدوار باشم که یک چنین روحیه‌ای برای اقتصاد ما بهار را به‌ارمان خواهد آورد. مجدداً مشگرم آقای گاردینر. آقای چس گاردینر. سرمایه‌گذار، مشاور رئیس جمهور، و یک سیاستمدار واقعی. اجراکننده چس را تا پشت پرده مشایعت کرد. در آنجا تنها کشته برنامه به آرامی دست چس را بدست گرفت و گفت:

مالی بود قربان. مالی بود. مدت سه سال است که من این برنامه را تهیه میکنم و تاکنون چیزی مثل اشب بخاطر ندارم. می‌توانم به‌شما بگویم که رئیس واقعا از برنامه خوشش آمده. مالی بود. واقعا عالی بود.

تنبه‌کننده، چس را به عقب استودیو هدایت کرد. صدای از کارمندان تلویزیون با گرمی برای چس دست تکان دادند. چند نفری نیز روی خود را از او برگرداندند.

فاتمام

### قصه زن پاکسیرت

بقیه از صفحه ۳۳ درم‌فشردم. لا حول خواندم و پینکت تشاریکی رفت گفت: «بله اینجور» اهانت ناموسی پله قیافه پاکسیرت را شده همدلی یافته بود. همین را میخواست. راه سنگلاخ را همسوار میکردم. نسبی پراحت کشید و گفت: «بله. همین‌را بگو. قربان‌ادم چهره‌م، باین نام‌د لاگردار بگو.»

پیش درآمدم گرفته بود. خاطر اشفته پاکسیرت را آرام کرده بودم مارگریوری بودم که میخواستم سار زخمی را رام کنم. کارم آسان نبود. اگر سار میشوید کارم زار بود؛ بیم آن بود که در اوج میجان از ادبیت لطیف او نصیبی ببرم. لحظه‌های دقیق در پیش بود. گفت: «بله! ولی باید دقت کرد. گاهی یک‌کله آدم را گمراه میکند میخواستم مطلب را در قالبی ساده بریزم اما نشد. جمله از حد فرم او بیرون بود. اخم کرد. نگاهش تند شده داشت میرید: سار زخمی سر برداشته بود. میلتش نهدام: «... البته شما پاکسیرتید، یعنی سیرت پاک دارید...»

رقصه میدادم. میخواستم اسبن خاطر ریمده ترمزده را بدنیال خود روی زمین حق بکشانم. چاره نبود. بیاید ملایم باش:

«... بله. یک جور پاکسیرت بیگ هست. یعنی هر کس سیرت پاک دارد، یک کسی تفاوت هست. پله... باید دقت کرد.»

میخواست حرفم را بیرون فرست دادم. کلمه در گوشش ماند. «... بهینتید، دقت کنید» پاکسیرت اسم شمامت، اسم خانواده عمامت، توی شناسنامه‌تان نوشته‌اند، شما میگویند آقای پاکسیرت میفرماید) روی پاکت می‌نویسند: خدمت بیشرافت آقای پاکسیرت (تلافی جناب را درآوردم) تو تکتراف می‌نویسند آقای پاکسیرت، روی پلاک در خانه‌تان نوشته‌اند: پاکسیرت یعنی اینجا خانه آقای پاکسیرت هست. روی کلمه آقا که میگردد، بی‌رحمه شده بود. اما حمل میکرد. میخواست بهیند عاقبت از چه میشود.

«... اما وقتی بگویم حسن اقا اکسیرت هست، پاکسیرت اسم حسن لا نیست تو شناسنامه‌اش نشوخته میفرماید بگم سیرت پاک» لبهای پاکسیرت لرزید. از فهم طلب وامانده بود. سنگلاخ افشاده دم. جمله آخری پیچیده بود. شاید هم سه سالها که سیرت را جزو نام برد داشت یعنی آن نیندیشیده بود. نباید توضیح میدادم.

«... بله. سیرت یعنی یاطسن، بی...» خدا را درماندم. یاطن یعنی چی؟ کلمه ساده‌تری میشود پیدا کرد که این کله پوک بکنجد: «... بله در صفحه ۵۵»



## سیلوستر

یک ادوکلن استثنائی برای مردان



جواب‌های جدید درخود کاشفنی بامارگن ال او اصلاً دنیروود منج کش نشود

بایوتیاماهادیهای نشاط و زیبایی وارد شوید. محصولات ارزنده یاماهای انباده انحصاری شرکت لازگانی زره: خیابان صفای جنوبی، جنب بانک ملی

سرادین پرات رئیس دادگامالی جنائی در مراجعت بهخانه، بران وقوع حادثه‌ای گرفتارضریه روحی می‌شود و در نتیجه همه چیز را فراموش می‌کند، در آن عالم فراموشی، به‌زنی برمی‌خورد و به‌عوض آنکه بهخانه خوش برود بهخانه این زن می‌رود و پنج روز در خانه او می‌ماند. برای کتمان قضیه به‌دخترش دروغ می‌گوید و روز پنجم که بیچار می‌شود می‌بیند که روی جسد این زن افتاده است و دسته‌گاردی را که برپسته او فرو رفته است درست دارد. سرادین پرات صاحب کلکسیون تمبری است که بسیارقیمت‌دارد. دخترش آلیزابت که بهخانه برمی‌گردد مردی را می‌بیند که سرگرم باز کردن کاغذسودق است و از زبان این مرد می‌شنود که این کار را با پستور امبروز لگو، صاحب این خانه، انجام می‌دهد... آن وقت امبروز لگو را بوسیله تلفن به‌تاجا می‌خواند و الزیابت این آدم عجیب را به‌متوان کارگاه خصوصی مامور کشف قاتل می‌کند. لگو املاتی پارونامه‌ها می‌دهد و علاوه‌ای آدم عزب برای خدمت دراین راهبید می‌کند و این عده طبق وظیفه‌ای که دارند زندگی را به شکر سرهم بهخانه آقای لگو می‌آورند. در این اثناء خود آقای لگو بچرم اشتغال به‌حفشاء و به‌بربردارای از این کار به‌نزدان می‌افتد... دادگاه حکم پرات و او را می‌دهد و در این موقع که دستیاران آقای لگو سرگرم بازیهای عجیب و غریب هستند محاکمه قضای شروع می‌شود...

شاهد دیگر یک نفر سمسار بود، هرچیزیرا که می‌توانست به‌من نفی ببرد، به‌این و آن می‌فروخت. موم‌گرد بود و پدر خان‌ها می‌رفت... ساختمان می‌گردد که محل سکونت فلوسی بود، یکی از جامانی بود که در حوزه عمل این فروشنده دوم گرده قرار داشت. روزی که می‌خواست وارد ساختمان بشود مردی که با حیل می‌خواست از آنجا بیرون برود برای پنهان‌سازی به‌پارو می‌رود. پارو هیچ مدترتی نخواست بود، شاهد که از این عمل مشکین شده بود، معاندان را که براتی تته خوردن از دستش افتاده بود، از روی زمین برداشته بود و دنبال پارو افتاده بود... خوش را به‌پارو رسانده بود و حرفهایی از این قبیل به‌او زده بود: خیالی‌کنی به‌که تته زده‌ای؟ پارو در جواب گفته بود: فراموش کن... بابا... و بیست و پنج نادره و دواین جواب غمخ شامد را دو چندان کرده بود... و آن وقت پنج پارو را گرفته بود و کشیده‌ای بیخ گوش‌زده بود. پارو افتاده بود و سرش بزمن خورده بود... و قشاده، پارو را همچنان روی زمین گذاشته بود و در رفت بود... و این ماجرا در احوال اصحابی را به‌هیجان آورده بود، خواسته بود به‌میخانه‌ای برود و گیلای شهربان بخورد. در حدود دوست قدمه دوان دوان رفته بود. اما دیگر کسی ندانیش نرفته بود... برای آنکه ببیند میخانه‌ها کی باز می‌شود و چه مدتی باید مطلق بماند نگامی به‌یک ساعت دیواری کرده بود... و خسته و گرفته دیده بود که هنوز یک ربع به‌صامت پنج مانده است... بعد روزنامه‌ای خریدم برود تا ببیند در مسنه حوادث آن از مردی که وسط خیابان بخریب مشت کشته شده باشد، خبری است یا نه... هیچ خبری نبود... تنکین خاطری پیدا کرده بود... و نتیجه گرفته بود که حال پارو خوب است... و پارو حتماً به‌پوش آمده... به‌سراغ پلیس رفته است، واقعه نزدیک بود این موضوع را از پادش ببرد که آن روز بر سر اسبی شرط بسته است، اسم آن اسب فالجیمه بود... و در مسابقه برنده شده بود، به‌پادش آمدی که پیشش خوشن چنین گفته بود: متصادف نمی‌است... اگر کله پارو کشته‌بود، من خودم گرفتار فالجیمه شده بودم... و چون هیچ خبری نشده بود و

# خون بر ششل سرخ

باورقی پلیسی ما نوشته هندی سبل

۱۷

هیچ روزنامه‌ای هم از این واقعه یاد نکرده بود، از تکرانی نجات یافته بود. هرگز در میان پارو و عمل قتل رابطه‌ای ندیده بود. هنوز من نمی‌خواست بین این مرد و محل قتل رابطه‌ای ببینم... فقط می‌دانست که روز بیست و سوم مارس، در حدودصاعت چهار و نیم، مردی مثل پاد از ساختمان بیرون بسته بود و بیان وضعی که گفته‌ام، به‌او برخورد بود، واگرچه به‌شدت خشکین‌بود، خوبحیالفا او را برانداز کرده بود... و آن قسمت از صورت را که باید بنم مشت بگیرد یا دقت بسیار در نظر گرفته بود... و باتمام نیروی خود مشتش را به‌معانجا زده بود... و این مرد را که آن پایین نشسته بود می‌شناخت... (آقای ترامپیر بود) دانستان نیز به‌توبه‌خورد متوالیه‌ای از اوکرد: شما امروز از کجا به‌این جلسه آمده‌اید؟ گفتند که اینجا بیایم... گادلی به‌دستم رسید...

... بسیار خوب... ولی بگویند ببینم وکیل مدافع چطور از وجود شما اطلاع پیدا کرد؟ متوجه منظور شما نشدم... بسیارخوب... چندی پیش، به‌یکی از آن کتابخانه‌های عمومی رفته بودم تا ببینم کاری برای من هست یا نه... (برای آنکه مدتی است وضع مالی‌ام زیاد درخشان نیست)... و آن وقت چشم به‌احلاتی افتاد... دیدم نوشته‌اند که به‌مرکسی که پوتاند لاپت کند روز بیست و سوم ماه مارس به‌آپارتامان فلوسی رفته است ده لیره داده خواهد شد و چون من یکی دوبار به‌تاجا رفته بودم، پیشش خودم می‌گفتم که شاید یکی از آن روزها که به‌دیدن فلوسی رفته همان روز بیست و سوم مارس باشد... طبیعتاً، به‌روز تصادفی افتادم که عرض کردم... دیگر شایخ آن روز به‌پادم نبود اما اسب را فراموش نکرده بودم... به‌یکی از تقویم‌های سابقه‌ها نگاه کردم و بی پرمد درست همان روز بیست و سوم ماه مارس بوده است... سپر، به‌احلاتی که در روزنامه پنج‌پا رسیده بود، جواب دادم... سراجام، منه واقعه را برای آن آدم که این‌املاان را به‌پروژه‌ها، داده بود، نقل کردم... اطمینان داد که اگر بتوانم آن پارو را پیدا کنم، هیچ درد

پیشش خورش گفت: به‌عجب‌اتم احتشی‌بودم... ولی الان خیلی‌بیز شده‌بودم... بایدکاری کرد... شهادت دروغه‌ام آن روز تا پایان جلسه‌طول کشید و جلسه پروژ دوشنبه آینده ماند... قسمت دوم طرح والدته آقای لود باشنشای آقای ترامپیر برای همه اسباب مسرت و رضای خاطر بود... و پیشرفت خوبی من داشتم...

## فصل یازدهم در دسرهای آقای ترامپیر

البرت بریکز که در جبهه آزام و اسوده‌ای، اهسته اهسته پیش می‌رفت با زن خودکجه روی سنندلی عقب مابین شسته بود حرف می‌زد... زن سنندلی عقب را بیشتر از سنندلی جلو دوست داشت... به‌خوشش گفت: ... الفرت، پس از همه این حرفها، من خیال نمی‌کنم خیال پیر گینکار باشد... شوهرش برای آنکه به‌پرووی او نگامی بکند، سر مبارک را برگرداند و جواب داد: حرف‌خنده‌آوری می‌زنی... برای اینکه... - آه‌ها!... آدم که با این مسرت از راه اصلی وارد راه فرعی نمی‌شود... خجالت دارد... الفرت که حطل تصادف از بیخ گوشش گذشته بود، دنباله حرفهایی را گرفت: - می‌دانی... کسه اخیر سر ادوین پراشرا که در صورت‌لیم چاپ شده بود، نگاه کردم... خیال می‌کنی قیافه چکسی به‌پادم اند؟ - قیافه؟ - آن تصادفی که نزدیک بود در خیابان دکروزه گرفتارش بشوم، به‌یادت هست؟ قیافه آن پیرمردم که به‌په‌ای را از زیر چرخهای ماشین بلند کرد، به‌یادت هست؟ - بله، به‌یادم هست... ولی آن ماچراچه ربطی به‌این قضیه دارد؟ - خوب... گوش بده تا بگویم... من خودم هم درنظر اول توجهی نکردم... ولی حالا می‌بینم که دوقیافه شباهت بسیاری به‌هم دارند...

قیافه آن پیرمردی را که در خیابان دکروزه دیدم، من خوب توانستم ببینم... مسلماً نمی‌توانستی ببینی... ولی حتماً به‌یادت هست که من یک دقیقه توقف کردم تا ببینم و چه در پیرمرد سمنه‌ای دیدم... به‌طریق پیرمردم به‌شدم و قسم همین‌تواتم بخورم که هرچه بیشتر آن قیافه را به‌پادم می‌آورد می‌بینم که بیشتر به‌این قضای شباهت دارد... هرگز نه‌تکی به‌آقای ترامپیر گفتم که حالش خوب است ولی حالا می‌بینم که می‌بایست به‌دقت بیشتری زحاکش جوینا شده‌باشم... ننگند آن پیرمرد همین قضای باشد... بقراری که می‌گویند حافظه‌اش را از دست داده‌است... وشاهد همان شریبه‌ی روحی علت این فراموشی شده باشد... تو چه عقیده داری، به‌ظنرت، باید به‌پلیس مراجعه کنم یا نه... خیال می‌کنم، تصادف ساده‌ای باشد... - تو بهتر از من می‌توانی تشخیص بدی، الفرت... ولی، گنندت از همه این حرفها، اگر به‌پلیس مراجعه بکنی به‌حال هیچکس ضرری نیست... توان داشته باشی... خیالی‌سگنی میکن من در روزنامه‌ها چاپ بشود؟ - تو بهتر از من می‌توانی تشخیص بدی، الفرت... ولی، گنندت از همه این حرفها، اگر به‌پلیس مراجعه بکنی به‌حال هیچکس ضرری نیست... توان داشته باشی... خیالی‌سگنی میکن من در روزنامه‌ها چاپ بشود؟

پس از آنکه مدتی در این زمینه به‌شکرتد، تصمیم گرفتند به‌صحن مراجعت... به‌شستر به نزدیکترین کلابتینها برود... و صبح فردایان روز، باهم، به‌کلابتین رفتند گروهیانی که از

ولی سکه‌ای که توی ماشین انداخته شده بود، راه خوش را می‌پسود... قضای پاتانی گفت: - خوب... خیابان کرزون... و آن چه... به‌یادم آمد... شما همان مرد سمنه‌ای... پس، شما را پیدا کردند؟

آقای بریکز عاجزانه گفت: - آقا، شما که گنیدتد حالان خوب است... قضای گفت: - حال هیچ خوب نبود... ولی... خوب... قضیه روشن نمی‌شود... من کمک منه قضایان را که پس از آن واقعه، اتفاق افتاد به‌یادم می‌آورد... بگذارید فکر بکنم...

چند دقیقه‌ای ساکت ماند و بعد گفت: - اگر یکی از شما دراینجا به‌وجود آقایی بریکز که خیال می‌کنم خانم بریکز باشد... احتیاجی نداشته باشد، به‌ظنرم بهتر است تشریف ببرند... حرفی که می‌خواهم بزنم، ربطی به‌تاجا ندارد... ولی قبل از آنکه بیرون می‌روم، این زشتی که به‌خوشان داده‌اند و تا اینجا آمده‌اند گفتنی بکنم... خلائی در ذهن من پیدا شده... در و سائت آنها، این غلام کرکم برمی‌شود... آقا و خانم بریکز که از این ملاقات بسیار خوشحال بودند، به‌راه افتادند...

در آن موقع که قضای حافظه خوش را از نو به‌دست می‌آورد، آقای آقایی ترانپیر مشغول داماده کردن، نامه‌ای بود... کلمه "داماده‌کردن" در اینجا کلمه شایسته‌ای است... برای اینکه نمی‌توانست برای اینکه ماشین نمی‌زد... داماده می‌کرد... که کار پرزحمتی نبود، ولی یگانه وسیله‌ای بود که دو ست داشت... از آنجا که مسام نزدیک بود خصمه‌ای برای او به‌بار بیآورد، او هم که ترانپیر باشد، می‌بایست شریک‌شستی نشان بدهد... شهادت این دولتمون خان چنان اعتقادهای بسیار آورده بود که انگارکسای او هیچ فایده‌ای نمی‌توانست داشته باشد... و اگر این انگاره‌ها با رفتار او در مقابل پلیس پی‌لومی که گذاشته می‌شد، کار بدتر می‌شد... و پلیس حتماً بی می‌برد که از تلفن‌هایی که به‌ساز زده می‌گفته است، حرفی زده است... بارش، روی قلعه کاغذی این چند کلمه را نوشته بود: مسام اسپریک، ساکن خانه شماره ۹ خیابان هرلستون همان مردی است که فلوسی فرنج را به قتل رسانده است... اسکاتلندیارد... جنوب‌غربی... فوری...

در این موقع، حروف لازمه را برای ترکیب و تشکیل این کلمه‌ها از روزنامه‌های برید، وقتی که این کار را تمام کرد، سرپله‌ای را که زاده‌ورده بود، با ظنم و ترتیبی که می‌دانست، نقل هم چید و این پیام را به‌بش کافد جیبی حسابانه و این قلعه کاغذ را در پاکتی گذاشت که آن هم جنبی بود... و حرفی را که نشانی گیرنده‌ی این کاغذ یعنی "اسکاتلندیارد، جنوب غربی" به‌روی روی این پاکت سپیداند...

همینکه پیام بدست اسکاتلندیارد رسید، به همان سرعتی که به‌حرفهای بریکز رسیدگی کرده بودند، به‌این پیام هم رسیدگی کردند... ساعت ۹ صبح روز دوشنبه، مسام بعضی از کلمات را به‌یاد آورد و باز کرد با کلاشتر و کارآگاه روبرو شد... کلاشتر و کارآگاه اسم خوشان را به‌یاد گنندت و نامه را نشان دادند...

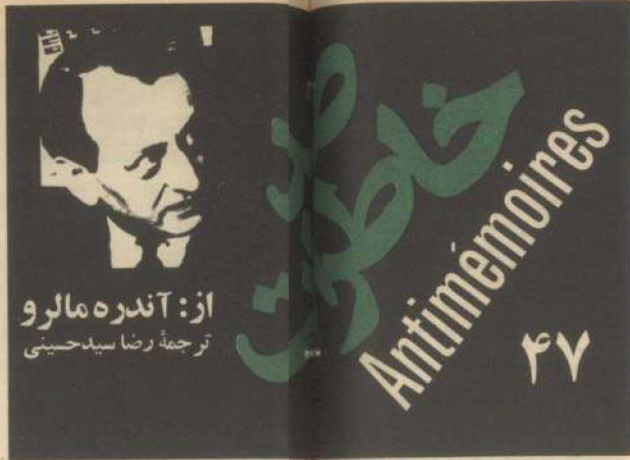


سنگاپور

آیا گمان می‌کردم که دیگر طولانی نخواهد بود... سپیدم، خیره‌های وصفناپذیر، کشتی دکابوچه را، مانند گوی بیلیاردی در خیره‌های می‌رزاند. هر چیزی که در جانی قرار داده شده بود می‌افتد. کشتی توقف نمی‌کند. من دم پنجره اطرافت می‌روم. نفت‌کشها، با دماغ کش شده خود را هست از پهلوی کشتی ما بیرون می‌کشند. خطری نیست، مگر اینکه آنا فرق شویم؛ در نافه مستقیم و من ساحل را می‌بینم. در چادر کشتی یک سوراخ می‌ترس می‌بازد اما مسافران روی هرچه که در آن لطمه بیدار شده بودند آمدن نفتکش را دیده و بیست عقب فرار کرده‌اند. در سایه سردان قورباغه‌ای و تلبیها، به یک اسکله اسپرهای-م تگرافی از سفیران در دولت‌نامه می‌آوردند که در آن‌هم نویسه می‌کنند که در «سایگوه» پیاده نمود (نویسه نیست، چونکه کشتی به راهش ادامه نخواهد داد) و تگرام دیگری از پارسی، که سفر زاپون را منتفی می‌سازد تا برای آمودینی که پیش ما قلم‌نویس‌تنگ دارم، به چین برود. فعلاً، در کنسولگریمان اقامت دارم.

سنگاپوره با وجود دو میلیون جمعیت، دیگر مانند گذشته، یک شهر چینی نیست، اما بقایای روی در مرگ آنچه روزگاری وجودش بوده، به آن پناه آورده است. بزودی واحدهای مسکونی پر جمعیت (H.L.M.)، با زائده رختخانه‌ای که سر روی چوبی‌های دراز، نهر پالگونیا، مشک می‌شوند، جایگزین کوه‌هایی خواهد شد که در زمان‌های ما (Raffles) ساخته شده‌اند؛ پودرانی که ردیف لنج‌های بادیه‌بنداری را که اینک در کلو لائو، سدون است اشغال می‌کند، و بدورانی که ماکائو از سدای سکعهای طلا سفارش‌هایش پرتلیس بود و چین دور از سدای سره‌های دوقلو که نقش گلیا و بانها را داشتند...

امروز ۱۴ ژوئیه است و حیثیات سنتی - فرانسوی‌ها، دوستان مالایایی و چینی ما، بلژیکی-ها، سوئیسی‌ها، دوستان فرانسه، هندیان پورندیه-پرهی Poudichéry، مردی از راه بریده و سن با اینکه از سی سال باطنفرق او را می‌بینم، پیش از اینکه ورودش را اعلام کنند می‌شناسم؛ بازون فولکلاریک است! دیگر یک شهر بندر نیست، بلکه یک تانک چشم زده است. با وجود پستی، نمرخ جذابی و کجاو از تغییر نکرده است. اگر در آن روزها بود، بازداشتی را بالا می‌برد و پیش می‌نویسد و فرزند می‌زاید. دشا و اینجا، نه پاپا! بریدگوشیده که سالها آراچیز کرده است. پس از اولین حملات آموالیسی، می‌گوید: بیرون آید آدمم که روزنامه‌ها شروع شد را خبر داده بودند خوشحال خواهم بود که با شما کسی درباره‌ی کشتی حراق بزوم، بخصوص برای اینکه مغفول ساختن فیلم کوچکی مستم درباره‌ی کسی که شما در سالهای «شاهراه» طلب توبه‌تانا کرده بود؛ دواپه‌لاریک‌تاه سلطان قبایل مسدانگه (Sadang) استاد زیادتی پیدا کرده‌ام که برای شما جالب خواهد بوده. جلب توبه من برای او کلیت می‌کند، محضاً تمیرهای حکومت مسدانگه بدست‌تان رسیده؛ آری، من بکفر شما افتاده بودم... من از خودم می‌پرسم که چند سال پیش آن تمیرهای فووالاماده کمیاب را چه می‌کنم بوی بر این من فرستاده باشم؟ او درختل دراز، سنگوت دارد که سن در گذشته اوقات داشت و حال بعد از شام برای دیدنش با شما خواهم



از: آندره مالرو  
ترجمه: رضا سیدحسینی

روفت. متعینه‌فروش است. اما بعد از چنگ دوباره در هالیوود کار کرده و همه گروه‌های سینمایی را که از خارج برای فیلمبرداری به مالزی می‌ایند، در اختیار دارد. همان جاذبه سهرامیزی را که در گذشته به همه الهام می‌کرد، اکنون به کنسول شام می‌ماند. می‌شنیدم و مانند سید سارو، با اینکه گلیاس میکرواش را در دست چپ دارد، و با اینکه خیلی مقرب خود است اما مانند همان سالها موشیار و روئین‌ش است.

از اینکه اطرافش را اشیاء هنری قلابی ساخته شده بدست چینی‌ها پر کرده است شکایت می‌کند: «ماجراجوهای کم اهمیت آنها را مثل موز می‌فروشد. دیگر ماجراجویی واقعی وجود ندارد، راست، چین و اندونزی...»

همه ماجراجویان (Pardalos) واقعی حلال در «هنگ‌کنگه» هستند اما نسلشان از بین می‌روند... کنسول می‌گوید:

– نسل اروپایی... هر چند که در هتل «رافال» پهلوی اطاق شام چند روزنامه‌نویس هستند که رفته‌اند در چنگ‌های پارتریتی «پورتنو» بورس زخمی شده‌اند. اما ماجراجویان، از آن نوعی که شما می‌گوئید، حشام به بین کنسولتیه‌ها هم تقریباً باهالی را تصرف کرده‌اند و هم بین کمپنی‌ها که آنها را تیرباران می‌کنند وجود دارند. سنگاپور در حال بزودی استقلال را اعلام می‌کند سوارانوئو هنوز از عبیده دشمنانش برنیامده است و تا بلنگ از عبیده چین، «دوتشام» زیاد آرام نیست. در سوماترا چنگ‌پارتریتی هست... دیگر بیشتر از این چه می‌خواهید؟»

از ماجراجویی حرف می‌زنیم.

سفیر ما در «مالزی» که کمیسر عالی سابق «خوبه‌بریده» بود، و بمناسبت ۱۴ ژوئیه آمده‌است می‌گوید:

– برای سوپاتی که چنگ‌های آمریکاییان با ژاپونیا را دیده‌اند، از قوطی خیلی فرستنده خیلی می‌مانند. در بران می‌گویند تا هوایبهای چوئتی فرارستند، خواب غفلت آید، به آن مقوموس که کترا و گپیلینگ و دیگران دیده‌اند چه مقوموس دارد؟

سفیران، «دی‌پراتونیزو» Pierre Antonior، هس سرپرود Brooke را در «سارواک» Saravak دیده‌است: فقط یک ایوان قرمز از آن باقی است. ماجراجوی، یک شخصیت قرن نوزدهم است که در قرن بیستم، به هند سرازیر می‌شود، و خیلی کم در قرن بیستم، اسانه و معیور رنگ می‌بازد.

«کلاپیک» می‌گوید:

– «بروبوه» ضحك بود... برید گرشید... چهل هزار فرانک طلا در کسندیش با من ملکت برمی‌گردد که هر کسی کند. اولاً ماجراجوی زینتی‌گرید، کندی برای برکتش به اروپا پول سپارانداز نمی‌کند. ماجراجوی لوده‌ای ماجرا می‌فرماند است! لمن روزگاران گذشته هنوز فروخورش نشده بود:

اما ماجراجوی بی‌پولی می‌تواند بر وسیله شما به ملکت برگردد. هنوز هم دور و برتان از آنها دارید؟

«انتونیزو» گفت:

– «ولیکه» بروبه سیرکری را ترک کند و به ملکت برگردد. منادید در سونه چه کسی می‌پود؟ گوینتو!

«کلاپیک» گفت:

– سیرکوه خیلی خوب است! باید همانجایی ماند. گتم که او بیشتر کلبیکار بود.

سمر «gala malacco» است که میارست از برنج باکارامل و شیر نارگیل. من از این دس در حوالی سال ۱۹۲۲ در هتل «رافال» خورده‌ام... می‌

– بسبب يك اسانه دیگر. یعنی اسانه کنل «لورنس» بدون شك! با وجود این، اسانه «لورنس» مخصوصاً بصورتی که در آغاز بوسیله «لالو توماس» (Lavel Thomas) بخش شد، اسانه درخشان نوعی سیاه «ملکه سیاه است با پارترتینهای غرب، که در زیر پرچمها، بر فراز همه‌موشهای دودهای مسرا پرانگنده بودند، و ندره‌های حیاتی، در تنگ‌های سرخ ختری (Pera) پر از گل‌های سرخ... مایرنا» مایه‌ی درنس «کشین‌شین» Cochinchine بود، و کاسک‌های مستمراتی، در ساعت استراحت بروئی «تراس» هتل «دکشی نائاله» ولتیکه شامگا کوات بروئی درختان «خرونوب» و چهارچرخه‌های سربازی فرو می‌افتاد که در کوچه «کاشتانه» Catina در کشتند. و خاموشی چراغها در سربازخانه‌های میان سر و صدای زنگوله‌هایشان از کنار هم می‌گشتند و خاموشی چراغها در سربازخانه‌های تفتکاران سنگالی...

اسانه سلطان «سدانگه» ها دو منبع دارد. نخست منبع هندوچینی. نوعی افس لژیون خارجی، بسیار بیایه، که برای خودش در یک سرزمین پانگی قلمرویی ایجاد کرده بود. نوعی «بروفه» که در پاپان، بی‌آنکه کسی دلایش را بدانند شکست یافت. منبع دیگر، منبع پارسی است. نوعی فرمان آهسته، که بیشتر متقابل به کشتار بود تا فرمانروایی ولی اساسی که در دیگران برمی‌انگیزت می‌توانست داد. از این دو شخصیت، شخصه‌ای مشترک زائیده می‌شود: هر دو اینها زائیده فصاحت یک فرد الگلی یا قصه‌گری شرابی است.

هتل «رافال» خیلی تغییر کرده است، اما بیاط آن که از اطالیاتی که با درهای یک لنکه شری اصالحه شده است هنوز باقی است. در وسط آنچه میزهای سزار گذاشته شده است. کلاپیک در زیر یک نعل‌کشیده، در برابر یک لیوان ویسکی، منتظر من است. کتیبه پیش می‌آورد. یکی از روزنها روسپای امریکایی که در «پورتنو» زخمی شده با زوئی پاندهویی شده مشرب می‌شورد.

– بنشینید. «مجرع خشک‌کن» بیا اینجا! یک کربه طلوس سیاه و ژولیده، دو از روی سدلی راختی خیزدانی برمی‌خیزد، میاید و روی لری «کلاپیک» می‌نشیند.

– خلاصه، «مجرع خشک‌کن» و من، شاککار نوچکی ساخته‌ام که دوست دارم عقیده شما را بداره اش بدانم. اسمش «فرمانروایی آلپیس» است. هیچ بدتر از دره‌های ادبی نیست در حال خواهید دید.

طعم «مایرنا» را فراموش نکرده‌ام. زیرا استاش که در حوالی سال ۲۰ در هندوچین‌شامع رود، تا حدی از منابع زمان شاهراه من است. هر شد که قلم مستحاطی را از آن به‌وام گرفته‌ام.

رکز؟ جسم «قهرمان سنتی» بسود بصورت یک بی «دایه» و وقتی آن الی رامی‌نوستم، چیزی اب روزگاری حرکت اوسوسه‌استینگ‌ها (Stings) برکتی عسدی او در برابر شکنجه، همه زائیده شیده است که درباره‌ی خودش دارد و زائیده حشانتانگی میاززه‌ها با مرگش من «مایرنا» را ندان نسسی‌شاشتم و دل می‌خواست که بهتر کسی بود. ویرار رختپارهای شوشان خوانده‌شد، جمعی تیمارستانی، باحالت مسیور در زیر نور چراغی که بسوی آنها گرفته شده است. در دل شب پرمساره نظیر روشنائی‌های تسبیح، میجوهه زدران اختصار بسوزده موسیقی اسوات از پایتخت‌های که امروزه با خاکشان را فکانه‌اند، ولویانگه (Loyang) یا سی‌نگان-فوه (Si-ngo-fou) ، به هنگامی که امپراطور اولین پدرها را می‌کشد... ازدهای پیر که دراز کشیده است تا در میان اتباع ظلماتش بپسرد. مازی شده از تمام درخشش امپراطورپایش، در زیر آخرین‌فلس‌های

گیلاسهای «پرنه» (Pernod) ، و چیزهای مناسب دیگر. مایرنا» و دوستش «مروکوله» Mercuriol با پالانتیه بر میز نشسته‌اند و به صدای زنگ گوش می‌دهند.

«مروکوله» آمدک بد ریخت و بد لیلیاس است. با ریش و سبیل تفنگداران مزدور. «مایرنا» يك «ژوپتره» مجسم است. فرق از وسط، سوهای مجده، دماغ کشیده، ریش چهار گوش، دندانهای خوش ترکیب و کسی پیدا؛ لبشده مثل لیخند املائیهای خیرندان. گتم که ژوپتره، اما اوژیتره برجسته، از همان تصویر اوله، برضش او معلوم می‌شود.

دومین زنگ. آنی که‌زاید برضش نیست، با اوتینورم پلیس.

مایرنا – آنها جرئت نداشتند که یکی از مشهورترین روزنامه نویسه‌های سایگون را توقیف کنند.

مزکورول – معلوم نیست.

مایرنا با یک فکر نظامی بتن می‌کند، طایفه را از روی یک میل برمی‌دارد و در جیب می‌گذارد. دواز خانه خارج می‌شود و بطرف فر می‌رود. مردی يك فانوس را بالا می‌برد که هپره او و علامت G.G. از روی یقه‌هایش روشن می‌کند. او پلیس نیست و نامرسان حکمرانی کل است.

فانوس خاموش می‌شود. گیاههای سرپاسان کشیده، سرو صدای یک مشاجر، بزبان آسانی از اصاح شیه.

نامرسان – آقای مایرنا؟

مایرنا – «هارون دو مایرنا» سرچنان! «نامرسان» دوباره فانوس را روشن می‌کند و مایرنا – «مشب»

نامرسان – «سوان گتم که فوراً همین‌حالا»

نامرسان

۱- Baron de Clapouque – یکی از شخصیت‌های رخن مسرودت آسره اتی مسرف آندره مالرو.

۲- La Voe royale – از دیگری از مالرو.

۳- Sir James Brooke – رابه سارواک.

۴- Perkes – تیرمان «شاهره»

۵- H. G. Perkes – حاکم «مکرانی کل»

من همچنین داستان رقاصه‌های موزان‌روژه را می‌دانستم که برای او گل پرتاب می‌کردند، داستان تبه‌او را از هندوچین، و سپایان کاشش را در مالزی بعنوان سیاد «مجرع پپشتی».

من همه این حرفها را برای کلاپیک خلاصه کردم. گفت:

– برید گرشیدا «مجرع خشک‌کن»، اینها چیزهایی است که زویرها باور می‌کنند... بگذریم. موضوع کاملاً ازیانگیزی نبود. خیلی اسلا ازیانگیزی نبود و من خیلی اطلاعات واقعی بدست آوردم، و جدید می‌گم که بقیه را هم نزدیک به واقعیت مجسم کنم. شما خیال می‌کنید که من از حقیقت بیزارم. ولی نظر من بر این فیلم حقیقت جالب است. به این چیزهایی که الان برایتان می‌خوانم جزئیات زیادی باید اضافه شود. ترتیبش را خواهم داد.

«همچوچ با يك صدای زنگ شروع می‌شود. درینگ درینگ! همین، سطلان سزرگ که چراغ بزینی که از سقف تیره‌رنگ آویزان است. در اطراف، يك کیه از سوسمارهای کوچک به همصفر می‌دهند. دوربین، باغ و خانه و سینه‌های وارد می‌شود. ولی فعلاً از حرکت دوربین بگذریم. خوب، دو طرف یک میز تیره‌رنگ مثل شام

## تا بحال کسی نمیتوانست از تمام ظرفیت یخچال خود استفاده کند

با ثابت بودن طبقات نیمی از ظرفیت یخچالهای معمولی بلااستفاده میماند

## یخچالهای جدید

علاوه بر یبانی چشمگیر به طبقات، بطری گیرها و جاتخم مرغی های متحرک و قابل تنظیم مجهز شده اند و میتوانی طبقات اضافی بگذارید یا تعدادی را بردارید و یا آنها را سانتیمتر به سانتیمتر بالا و پایین ببرد و در محل دلخواه قرار دهید.

## اینک همه کس میتواند از تمام ظرفیت یخچال خود استفاده کند.



شاید بزرگترین مزیت یخچالهای جدید این است که در هر طبقه می توان به راحتی ظروف مختلف را قرار داد.



در این یخچالها می توان به راحتی طبقه ها را بالا و پایین برد و در هر طبقه می توان به راحتی ظروف مختلف را قرار داد.



در این یخچالها می توان به راحتی طبقه ها را بالا و پایین برد و در هر طبقه می توان به راحتی ظروف مختلف را قرار داد.



در این یخچالها می توان به راحتی طبقه ها را بالا و پایین برد و در هر طبقه می توان به راحتی ظروف مختلف را قرار داد.

جدید

تجربه ۳۰ ساله

«تماشا»  
مطبوعات  
مهم جهان

TIME

فزایش سقط جنین در میان دختران مدارس انگلستان



## پروین سرلک: بزرگترین آرزوی من اینست که آرزویی نداشته باشم!

میخندد و میگوید: اما همه در عمل دیدند که چنین صلاحیتی را واجد بودم. من شانزده سال از خدمت آذریوم میگذرد و در این مدت همیشه با هنرمندان و استادان در تماس بوده ام و چون با هنر موسیقی آشنا هستم و خود را شاکردی کار نازم در تالار میکنم.

● گوته و کار آنها را میگویم و نشانه های زی و یولون و چیچک، سازهای که او خیلی میخواست نریسم، سراغ آنها را میگیرم، بیرون درحالیکه طوطی از آشک در چشمش میغلغله، میگوید:

— سالهاست که با یولون و چیچک خانجانی کردم، اگر چه گاهی دلم برایشان تنگ میخورد ولی فعلا آفتد کارم سنگین است که فرصت بدست گرفتن ساز ندارم.

● به خاطر می آورم که وقتی بیرون سرلک مشغول چندینی را میدیدم گرفتند می گفتند: او از نظر سن و تجربه، صلاحیت این کار را ندارد. این فکر را به صورت سؤالی مطرح می کنم، (اگر چه دل

کثرت در شمال لندن بازرگانانی که او هم ۱۷ سال دارد و از اهالی استوکلند در جنوب لندن است، بازرگانان این قلمرو هستند.

Le Monde

کنفرانس ۳۰۰ تشری، بازرگانی شرق و غرب در ورشو تشکیل گردید

سپس از ۳۰۰ نماینده از شرکت های تجاری و صنعتی، کشور های سوسیالیست و سرمایه دار از ۲۸ ژوئن بمدت سه روز در ورشو تشکیل جلسه دادند.

او را کنار بگذارند برایش سخت زودک خواهد بود. اگر حمل پرخواستاری نشود، من زمانی کار گویندگی را ترک کردم که محبوبیت داشتم و مردم همه جا مرا تشویق می کردند و شاید به خاطر همان کارمگویی بیوقع بود که هنوز هم این مردم و این دوستان خوب سراغ آموزش نسکرده اند. وقتی تازه گویندگی و نوازندگی را کنار گذاشته بودم تا مدتی بخشی ریج می بردم و در اخطای که من پشت صحنه بودم مردم گویند یا نوازنده های را تشویق می کردند، فکر می کردم این تشویق ها سه توانست برای من باشد، اما حالا دیگر چنین نیست، و وقتی صدای کف زدن یا آسانبیا می رسد، احساس غرور می کنم، چون دیگر تنها مرا تشویق نمی کنند، بلکه این تجربه من و کار بالرش گروه من است که مورد محبت و تأیید مردم قرار میگیرد.

— چالب است که بدانیم بزرگترین آرزوی یک هنرمند چیست؟

● بزرگترین آرزوی من این است که روزی برسد که من هیچ آرزویی نداشته باشم.

پس به طور جدی باید بگویم: بزرگترین آرزوی من اینست که همیشه دوستان زیادی در کنارم باشند.

— از او میخواهم درباره برنامه آینده خود حرف بزنم، میگوید:

● چند برنامه در دست تهیه دارم: برنامه روحانی که برنامه ایست سخنی تمام با ساز، آواز و رقص که دو سال تمام روی آن کار کرده ام. یک اپرا برای کودکان تنظیم کرده ام، بنام: بریس و بریس و یک باله کوتاه به نام همیشه سپهر، لازم است یادآور شوم که من فقط نویسنده و تهیه کننده این برنامه هستم.

— زنی در مقابل من نشسته که به خانه شوهر و فرزندش پیمان اندازه شق میوز که با کارش، او کارخانچ زنده گی داخل را حتی با یکدیگر تلفیق کرده است. او وحشت دارد از اینکه زنی آفتد آلوده کار خارج شود که زن بودن را فراموش کند و شاید همین خاطر است که بعد از کار روزانه، ساعتی با مسائل خانه و آشپزخانه اش شق بازی می کند.

یا او دماغ می کشد در حالی که برایش سفر خوش آرزو می کشد و اینکه هرچه زودتر با سلامت کامل برگردد و بهدمت هنرش ایام دهد.

گزارش سالانه مراکز مددکاری اجتماعی پراخه که اخیراً انتشار یافته حاکی است که سقط جنین دختران مدارس انگلستان نسبت به سال ۱۹۷۵ که رقم رقص معادل ۱۷۹۱ بوده است به رقم ۲۶۶۶ افزایش یافته است.

انتشار این گزارش صافی بود که نایب نماینده ای یک قلم تبلیغاتی در مورد جلوگیری از آبیستی که به منظور نشان دادن در سیمپا برای اولین بار در انگلستان تهیه میشود.

هنر پروک بالی و دلیس این مرکز اظهار داشت که چنین قلمی میتواند در مورد نوجوانانی که بیکم احتیاج زیادی دارند ولی کمتر توانایی اظهار آن را دارند مفید واقع شود.

چون کم ۱۷ ساله از اهالی







شعر امروز دنیا

# گوئتر گراس

Günter Grass

گوئتر گراس سال ۱۹۲۷ در دانسیگ زاده شد و بعد از جنگ مدتی در پاریس زندگی کرد. گرچه طراح، مجسمه‌ساز، طراح صحنه، نمایشنامه‌نویس و شاعر بود، پیش از انتشار رمان «حلیه» سال ۱۹۵۹ در آلمان، فقط خوانندگان دفترهای ادبی و آثار و روای تجزی اوزمی شناختند. از این کتاب در آلمان ۳۰۰۰۰۰ تا فروخته شد و از ترجمه‌اش در آمریکا تقریباً نیم میلیون. از آن موقع دو کتاب دیگر هم به‌جاپ داده است: موش‌وگره (۱) و سالهای سگت. گراس در جنگ تحصیلی مالمگیر دوم شرکت داشت و جنگ را از نزدیک دید. البته زیر علم فیلتر سیاه می‌زد. حالا ۱- این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

## از پس مانده زیر ناخنهای ما

کنون از چه بگوئیم  
از هم از تکمه و فضولات؟  
ساب‌های عقب افتاده؟  
ز زیرسیگارپناه صدا و نور،  
نجه مانده است، و آنچه پشت سر مانده است؟  
رُخ سود حسابهای کوچک؟  
ز دمی که هنوز بر ایمان مانده است؟

کنون از چه بگوئیم، از عشق؟  
ه با هم از عشق؟ حتی حالا؟  
ان؟ گوئی فقط عشق است که بحساب می‌آید  
هر يك از ما، هر بامداد،  
بها یا خودتر، یا ناخنهاش  
بها نبوده است، تنها نبوده است

ب زخم را شکافته‌اند، شفا نمی‌یابد  
ز زیر ناخنها، فضولات است:  
ن سیمیم نغواهم شده، باکشان نغواهم کرد  
ایزار تیز را نغواهم خواست  
بج نغوشان را؛ چرا که عشق حرص  
نایسته و عده‌های غذا است، شایسته بستر است  
شسته نمی‌شود

وب، پس اگر نه از عشق، دیگر از چه؟  
پس اندازها، که از شکم خود گرفته‌ایم؟  
ز آن پاقیمانده سیاه، پدروغن آلوده‌یی که شوار  
فراهم آمده است؟

فتی که کار را به‌انجام رساندیم  
فتی که آن ناخنهاش ماه هریست ناخن  
امیزه چشمان آنباشته شد  
ن سخن خواهیم گفت، سخن خواهیم راند

## بی توان، با يك گیتار

نایالم میخوانم و نایالم می‌اندیشم  
چون نایالم را توان تصور نداریم  
از نایالم میخوانم  
تا با نایالم بتوانم بیشتر بیاندیشم  
اکنون علیه نایالم اعتراض میکنم  
بعد از صبحانه، در سکوت  
در تصاویر می‌بینم که نایالم چکارها که  
می‌تواند بکند

تصاویر زحمت را به یکدیگر نشان میدهم  
و میگوئیم: اینست نایالم  
این کار را نایالم کرد  
بژوئی کتابهای مصور ارزان به بازار می‌آیند  
با عکسهای بهتر  
که واضح‌تر  
کاری که نایالم میتواند  
نشان میدهد

ناخنهايمان اردندان می‌زیمم و اعتراض‌ها می‌نویسیم  
اما، میخوانم، که چیزی  
بدرت از نایالم هست.  
بشتاب علیه‌چیزهای بدرت از نایالم اعتراض میکنم.  
اعتراض همان که فشنگ نوشته شده‌اند، و هر  
وقت که دلمان خواست میتوانم بنویسم، بر هم  
آنیاشته می‌شوند

ضعف بر نماهای لاستیکی آژوده شده است  
ضعف صفحه‌یی می‌گذارم: ضعف آواز می‌خواند  
بی‌توان، با يك گیتار.  
اما بیرون، قدرت، که چه خوب بدام افتاده است  
راه خود را در پیش می‌گیرد.

فرض ما بر این است که ما را از تمم در آورده‌اند  
مرغی خوش‌طبع را تصور می‌کنیم  
و مقاله‌های دبستانی  
دریازه رنگ مرغی که ما را  
از تمم درآورده است می‌نویسیم

## ترس ناگهانی

هنگامیکه در تابستان در یاد شرقی  
غبار سپتامبر وزیدن می‌گیرد  
و در روزنامه‌های دیررس  
سرمقاله‌ها انگار جادوئی‌اند

هنگامیکه نیروها می‌خواهند بستر عوض کنند  
و مجاز می‌شوند که آزادانه  
ماشین‌هایی برای بازرسی تولید کنند

هنگامیکه گرد زمین‌های فوتبال تعطیل‌سازان اردو  
و نگاه شوخ ملت‌ها  
اراده‌های گران را منمکس می‌کنند

هنگامیکه ستون‌های اعدادم را به‌خواب فرو می‌برد  
و از درون رویاها دشمن استتار شده  
دم می‌زند، و زدیگتر می‌خزد

هنگامیکه در گفتو شنودها، همیشه همان یک‌واژه  
موزیانه ناگفته می‌ماند  
و افروختن گیرتی میتواند وحشت انگیزد

هنگامیکه در شنواری پریشتم‌گوئی تنها این‌اسمان  
است که برچ و بارو، به‌تسلط، برافراشته است  
انصای وحشت‌زده  
بشتاب به ساحل باز می‌گردند

ترسی ناگهانی از فضا آویخته است

## ورزش کاه در شب

توپ به‌ارامی به‌آسمان می‌رود  
اکنون می‌بینی که جایگاهها براند  
تنها شاعر است که در دریازه ایستاده است  
اما داور سوت می‌زند: افساردا

## مسائل خانوادگی

در موزه ما - بکشنه‌ها همیشه به‌انجا می‌رویم -  
اداره تازویی باز کرده‌اند  
بچه‌های سقطشده، رنگت بریده، چنین‌های واقعی  
آنجا در محفظه‌های شیشه‌یی می‌نشینند  
و نگران آینده والدیشان هستند.

## در تخم مرغ

ما در تشریح زندگی می‌کنیم  
دیواره داخلی پوست را با طرحهای چرکین  
و ناسهای مسیحی دشمنانمان پوشانده‌ایم  
ما را از تخم مرغ بیرون می‌آورند

اتکس که ما را از تخم بیرون می‌آورد  
ماده‌ایمان را هم بیرون می‌آورد  
ما که از تخم رهائی یافته‌ایم  
پاری پروژکاری  
تصویر اتکس را که ما را از تخم بیرون آورده  
است خواهیم کشید.

فرض ما بر این است که ما را از تخم در آورده‌اند  
مرغی خوش‌طبع را تصور می‌کنیم  
و مقاله‌های دبستانی  
دریازه رنگ مرغی که ما را  
از تخم درآورده است می‌نویسیم

کی پوسته را می‌شکافیم؟  
پیمبران ما دودن تخم  
دریازه زمان چوجه کشی  
برای تعدیل حقوقها بحث می‌کنند  
آنان روزی بنام X را تعیین میکنند

از کسالت و نیاز بی‌ریا است  
که ماشین چوجه‌کشی را اختراع کردیم  
ما به‌نهیبه نتیجه‌امان در داخل تخم می‌اندیشیم  
باید خوشحال باشیم که امتیازمان را  
به زنی که از ما مواظبت میکند تقدیم کنیم  
اما بر سرهامان سفتی است

چوجه‌های پژورده  
چنین‌های چند زبانی  
که تمام روز و راجی می‌کنند  
و حتی رویاهاتمان را به‌بحث می‌گردند

و اگر ما را از تخم درنیاوردند چه می‌شود؟  
اگر پوسته هرگز نشکافد؟  
اگر الق ما همیشه  
این خطوط در هم باشد، و همیشه چنین باشد؟  
ایندواریم که از تخم بیرونمان بیاورند.

حتی اگر حرف از تخم درآمان را بز نیم  
بیم آن می‌رود که کسی  
بیرون از پوست ما احساس گرسنگی بکند  
و، قه، ما را بشکند و توی ماهی تا به بیاندازد  
یازویی نمک  
برادان! درون تخم مرغ، آن وقت چکار کنیم؟



## عشق

تین است عشق:  
نامله‌یی بی‌پول  
لافه‌یی همیشه بسیار کوتاه  
و نلنی سست

ستار دریس الق  
نودن برنگی با چهار کشش  
سنگاکا باهای برهنه در اندیشه کسی،  
سبها را اجاره دادن و به‌اجاره‌گردن؟  
نو اتالی، یا دوش و آینه،

تومیلی گرایه‌یی، با کاپوتش روی‌مامه؛  
رچاکه مصممیت باز ماند  
می‌سوزاند نقشه‌های خود را  
اژده‌اواخوان به‌اواز در می‌آید  
بار، دیگرگون و تازه.

روژ جلوی گیشه‌یی بسته  
برورد شرمگین و پیروز ملوس  
ست در دست دارند  
بلم، قول عشق داده است

ترجمه عدنان شرانی



## در جهان تئاتر

از: ایرج اختری

## هائری چهارم اثر ویسیج یوگوسلاوسکی

ویسیج یوگوسلاوسکی (۱۸۴۹ - ۱۷۵۷) که بهیندر تئاتر لیپتان مشهور است، هنرپیشه و کارگردان و لویدینه و مؤسس تئاتر ملی ورتوی این کشور است. او شکیبیه، گرگ، شلر را روی صحنه آورده و از لیز بود که مدبره هنرپیشگی را در لیپتان پایه ریخت. نمایشنامه هائری چهارم اثر یوگوسلاوسکی بتازگی زینبارالی شده است بنام هائری چهارم در شکارگاه که متن آرا «امیل ملی نارسکه» نوشته و موسیقی آرا کوریسکی ساخته است. این آرا را کزیمیر ژنک از کارگردانان صاحب سبک امروز لیپتان که در اکثر شهرهای شبه اروپا کارگردانی کرده است، در لوز روی صحنه آورده و با موفقیت بسیار دوبرو شده است.

صحنه‌ای از آرای هائری چهارم



روی ویسیج یوگوسلاوسکی



صحنه‌ای از نمایشنامه کوریولانوس

## دختر کوهستان یك نمایشنامه موزیکال از فردريك لانس دیل

دختر کوهستان، دختر خدمتکاری است در خدمت استه از رافران. «پخوری و خوشی پایان می‌پذیرد» رافران همه بادهام درمورد کرد و سرشته رافران با هفتاران خود خیلی بد تا می‌کند. خبر می‌رسد که هر لحظه خطر مستکبری گروه وجود دارد. دختر را به جای امنی می‌برند. اما هنوز پایش را از پناهگاه ندانان بیرون نتوانسته گیر زاندارها می‌آید. در این هر ویر ژرالها می‌باید دخترش سر می‌رسد. رئیس ندان عاشق دختر ژرال می‌شود. خدمتکار تصمیم به انتقامش می‌گیرد. رئیس ندانها را می‌دهد و بالاخره امروز دوباره نوشته است.



صحنه‌ای از نمایشنامه دختر کوهستان

## تئاتر دقیق و حساب شده آلمان

یادریسلاو پلیچا تئاترشناس چکوسلواکی که در روزهای انقلاب سال ۱۹۶۸ آن کشور به آلمان رفت و در تئاترها کلن و فرانکفورت ارج و قرب یافت. تازگی در یک مقاله تبلیغی در روزنامه نوردوستا می‌نویسد: «... فرس من از اینست که تقریباً نشود نواسی را گمخارین دیار - در برابر خود بودن طبیعی بودن وجود دارد از میان برداشتم... نظر من اینطور می‌آید که یک آلمانی باید فکر همه چیز را از سر تا پتانز کرده باشد. باید حتی درباره ترجمه، نوبت یا تعیین و شاید در باره خوشحال خود بی‌بافت فکر کرده باشد. بهیچیه پلیچا آلمانی - نه هنرپیشه و نه نمایشگر - جانی برای کارهای نمایشی، برای اتفاق و بدیهه پالی بکنارند.

در غالب امور علی‌الخصوص امور هنری کارها درست برعکس آلمان است: بدون ستاروی و دکورای فیلم می‌سازیم، بدون فت و شیرین دم می‌گیریم و بدونترین نمایشنامه روی صحنه می‌آوریم. خلاصه کلام به یو جینا افکار را سنجاریم، ما (من، شما، ایشان) شاهکاریم و شاهکار آنست که بدون ریختن آید. روی سخن ما جوانان است: ۱- از ولگاریتیچیچین - پالاییمه. هنر برچورد نمی‌آید. ۲- قانون و قاعده و مقررات و نظامنامه وضع می‌شود تا برای جیش و پرورش نیروی تخلیل زمین مناسب و هموار وجود آید. قاعده و قانونی که نشکسیر باشد و آتش درون‌میرشد را جانوش کند، باید به‌دور افکنده شود.

## کوریولانوس تراژدی اثر شکسپیر

تراژدی کوریولانوس اثر شکسپیر را تازگی گروه رومال شکسپیر کامپانی در زادگاه نمایشنامه‌نویس روی صحنه آورده است. کارگردان این اثر ژورگن از مدیران این گروه مشهور تاتر انگلیس است. شکسپیر تراژدی کوریولانوس را به ناپولونتر (در سال ۱۶۰۸-۱۶۰۷) نوشته است. او در این اثر خواست است تقابل میان ملکه‌ناری را با ملکه‌گیسیری نشان دهد. کوریولانوس سرداری است بزرگ اما ملت خود را نمی‌شناسد و نمی‌تواند بر آنها حکومت کند و از این رو با همه جنگاوری و لیگ‌خواهی قربانی نوبه اشرف می‌شود.

## جشنواره های هنر در فرانسه

هم‌اکنون هشت جشنواره هنر در فرانسه یا برگزار شده است یا پیروزی خواهد شد. مهمترین آنها را با نمایش‌های که اجرا می‌کنند نام می‌بریم:

### اوانیون

جشنواره اوانیون همه ساله از ۱۱ ژوئیه (بیستم تیر) تا ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) برگزار می‌شود. مهمانان دو شترآزمی سوفوکلس (۴۰۶ - ۴۷۷ پیش از میلاد) به نام‌های ادیپ شهریار و ادیپ در کولون اجرا خواهد شد و گروه کشفی فرانسول نمایش ویژه سوم خود را به اوانیون خواهد آورد.

### پلاک

در زادگاه ژان ژیرود نویسنده بزرگ فرانسه (۱۸۴۴ - ۱۸۸۲) از ششم تا پانزدهم ژوئیه، تراژدی مودوم وگومور از ژیرود و دیکتوریا بچه‌ها بر سرین قدرت از رژه ویتراکه اجرا خواهد شد.

### کارگاسن

در این جشنواره وام‌کردن ژن شوکس کسندی شکسپیر آگاهی به‌مریم اثر پیل کلسود و اگوست، اگوست، اگوست نوشته پاول گوتم نویسنده چک روی صحنه خواهد آمد.

### ماره

درباره این جشنواره ماتیوگالی در مجله له‌نول-لیتور مقاله‌ای نوشته است که فشرده آنرا می‌آوریم: «در ماهه آثار کلاسیک (مولیر وراسین)، آثار عصر باروک (انتینژوئل فرانسوی و کالسبون اسپانیایی، ووتراکه ایتالیایی) و از نویسندگان معاصر (سورشته دیتروگان ویکتورهایم) نمایشنامه‌هایی اجرا می‌شود. ترکیب نمایشنامه‌ها جالب و شجاعانه است، بی‌آنکه تحت انتقاد سلیقه روز درآید، غالباً موفق است. نمایشنامه‌دهانی‌ها مجموعه‌ای است از چند اثر



سوفوکلس



ژان ژیرود



پلاکول



دیکتور



راسین

انجلیولوکی ووتراکه (۱۵۴۲-۱۵۰۲). روتراکه خود هنرپیشه بود و اکثر نمایشنامه‌هایش را برای خودش می‌نوشت بیشتر آثار او درباره زندگی روتراکه: تیان «پادشاه زادگاه اوست: آثاری پس از شوخی، پس از تحریک یا چلنی پشتسر».

ماتیوگالی می‌نویسد اگر برت پرشت آلمانی ووتراکه را شناخته بود، به‌یقین چنین اثری او را برای امروز کشف و دگرگون می‌کرد.

دایا آنها خواهند خورد اثر دیکتور هوگو (در شماره ۶۶ نشانه به اجرای این اثر اشاره کرده‌ام) یک طنز است. شمع و پلافت در این نمایشنامه هوگو در درجه‌ای اهمیت است، مسخره‌بازی و لودگی در درجه اول، در این اثر که هوگو آنرا در ۶۵ سالگی پس از ۱۵ سال تبعید نوشته است، از دیکتور-هنگری رمانتیک و معلم اخلاق خیلی دور می‌شویم و به اوژن یونسکو نزدیک.

در کلیسای سن‌ژورود نمایشنامه استر اثر راسین را به نمایش گذاشته‌اند (به شماره ۶۶ نشانه نگاه کنید). گالی می‌نویسد: «مسئله اینست: آیا می‌توان اثری را با اجرای نخستین آن دوباره خلق کرد؟ بیاد داشته باشیم که اجرای نخستین استن سیمد سال پیش از این بوده است! آیا این عمل معنوی و ساختگی و تکرار اشتباهات و خشم‌های سیمد سال پیش نیست؟ ما در سال ۱۸۷۲ زندگی می‌کنیم و تئاتر یک هنر مرده نیست و راسین مؤلفی نیست که در سده‌های کنج بیخ زده باشد.»

کلتوریاتی در پنده نخستین تراژدی معروف آنت سایشی فرانسه است که اتینژوئل (۱۵۷۲ - ۱۵۴۲) سال ۱۵۵۲ میلادی در دربار فرانسه اجرا کرد و سفت مورد ستایش شارل دوم شاه فرانسه قرار گرفت. این اثر اینک در هتل دوسون بازی می‌شود. گالی می‌نویسد: «کلتوریات منظومه‌ای است سیاه با زبانی شگفتی‌آور که از آن شعر بلند و تاریک می‌جوشد، در این اثر کارگردان با زسوی نمی‌کند، ترجمه می‌کند، او کوشیده است امروز را در گذشته نشان دهد. گذشته‌ای که از ژرفای تاریخ می‌آید. و شاید این کار برای نجات و رهائی چیزی که حتی امروز هم با ما رابطه برقرار می‌کند، بهترین شیوه باشد.»



# روغن ایرانول

از فرمولی انحصاری و بی نظیر شتابگیری میکند.

مسابقه تماشاگر ای شما



برای شرکت کنندگان در این مسابقه:

- ۱- ده هزار ریال جایزه نقدی
- ۲- یک امکان استثنایی برای پیوستن به همکاران تلویزیون ملی ایران

در نظر گرفته شده است

این هفته نیز مسافران تعداد کمی از برنامه‌های پیشنهاد شده برای مسابقه و برنامه من در تلویزیون به واحد شرایط مسابقه و سایر لکچر و ایده‌های نو بود که به چندتایی از آنها در زیر اشاره میشود. شاید تابستان و گرما و فکس بیلا و کنار دریا دوستان را از پرداختن به مسایل جدی و از جمله تهیه طرح برنامه‌های جدید برای تلویزیون بیزار میدارد. بهر حال، ما طبق قولی که

این هفته نیز مسافران تعداد کمی از برنامه‌های پیشنهاد شده برای مسابقه و برنامه من در تلویزیون به واحد شرایط مسابقه و سایر لکچر و ایده‌های نو بود که به چندتایی از آنها در زیر اشاره میشود. شاید تابستان و گرما و فکس بیلا و کنار دریا دوستان را از پرداختن به مسایل جدی و از جمله تهیه طرح برنامه‌های جدید برای تلویزیون بیزار میدارد. بهر حال، ما طبق قولی که

در پایان خرداد ماه دو تن از اعضای هیات داوران مسابقه به مسافرت رفته بودند و چون اکثریت لازم برای اعلام رأی حاصل نشد ناچار تصمیم گرفتیم برندگان دو ماه خرداد و تیر را یکجا در پایان ماه تیر اعلام کنیم.

## برنامه‌های پیشنهادی این هفته

- **تلاش برای زنده ماندن نه برای زندگی** گروه نمایش زندگی متدین به مواد مخدر بصورت فیلم.
- **گل‌ریزها - تهران**
- **طبیعت زیبای ایران** گنگو درباره جشن‌ها، آبیاد، و روزهای تاریخی ایران و نمایش چگونگی برگزاری آنها.
- **حسین علی لطفی - تهران**
- **مصطفی آقا کرکاش دوس قرن بیست و یکم** برنامه‌های آموزشی و انتقادی و کمدی بصورت کلاس درس آزاد و یک معلم مصنوعی و ماشینی، با شرکت پرویز سیادا.
- **دامشاه معنوفرد**
- **مهرنگ تاپینکاج** نمایشنامه یک پرده‌ای از ماجرای تلاش شدن یک خانواده در اثر یک حادثه ناگهانی - با ارائه نمونه.
- **حسین سرخو - تهران**
- **تدریس نامه نگاری زبان انگلیسی** تدریس اصطلاحات و اختصارات بازرگانی در زبان انگلیسی. جواب به سوالات تماشاچیان در مین و موارد و همچنین تدریس قوانین روز- مره بازرگانی و بیمه و...
- **نصیر صدائیان - تهران**
- **آرزوهای یک دانش‌آموز** داستان دانش‌آموزی که برای تحصیل

در رشته مورد علاقه‌اش بهروسیله‌ای متوسل میشود، و سرانجام موفق میگردد.  
محمدرضا اسماعیلی - تهران

## شرایط مسابقه

- ۱- ما میخواهید برنامه‌ای در تلویزیون داشته باشید؟ بسیار خوب، طرح برنامه خود را بنویسید و برای ما بفرستید. طرح برنامه شما وقتی کامل است که باین پرسش‌ها جواب کافی بدهد:
- ۱- نام و موضوع برنامه شما چیست؟
- ۲- در برنامه شما چه مسائلی مطرح میشود؟
- ۳- هدف برنامه شما چیست؟
- ۴- چرا فکر میکنید برنامه شما جالب و تماشاگر خواهد بود؟ کدام طبقه از مردم برنامه شما را خواهند پسنید؟ چرا؟
- ۵- نحوه اجرای برنامه شما چیست؟ آیا مجموعه داستان پردرزی است. چند هفته طول میکشد؟ مجله تلویزیونی است. شامل چه قسمتهایی است؟ بحث و گفتگو یا مسابقه است؟ شرکت کنندگان چه کسانی هستند؟
- ۶- برنامه شما به چه سالیسی نیاز دارد: در دکور اجرا میشود یا در فضای باز؟ ضبط منطقی میشود یا فیلمبرداری یا زنده یعنی مستقیم پخش خواهد شد؟
- ۷- برنامه شما به چند نفر میری یا با بازیگر از چه گروه سنی و جنسی- احتیاج دارد؟
- ۸- توجه داشته باشید مدت برنامه شما (مهر برنامه) از نیم ساعت تجاوز نکند.

فایده‌های کوچک مایگیری چه با کشتی‌هایی که در طول ساحل کالا به بندر می‌رسند، باعث انتشار و گسترش این بیماریها میگردد. گو اینکه این سیستم از بین رفته اما گاهی ممکن است، این بیماریها چون داخلی هستند مورد توجه قرار نگیرند و شناخته نشوند. در بعضی موارد نیز مقامات بهداشتی، بعلت فشار سیاسی، ممکن است نتوانند حضور این بیماریها را عنوان کنند و دکتر پیر دورولی گفت که در مواردی وجود وبا مورد توجه قرار نمیگیرد و از طرف مقامات رسمی تکذیب میشود. در حالیکه ممکن است این بیماری شیوع کامل یابد.

دکتر دورولی نظریات شخصی خود را در انجمن بهداشتی دریا و هوا در حضور ۶۵ نفر از مقامات بهداشتی کشورهای متعدد، که در این کنفرانس شرکت داشتند این‌را داشت. وی همچنین اظهار داشت محلی تلفیح واکسن مثل سابق بولوت خود باقی نیست. یک مسافر زمانی که گواهینامه تلفیح واکسن آبله را به مأموران بهداشتی ارائه میدهد، باز این گواهی مورد اعتماد نیست، زیرا ممکن است گواهینامه یا ناقص باشد یا بدلی. در صورتیکه اینچنین باشد، این شخص میتواند این بیماری را که خطرناک جدی برای مسافران است به‌همه جا گسترش دهنده.

دکتر دورولی در پایان گفتگوهایش نتیجه گرفت که، ریشه‌کن کردن آبله این امید را به‌همگان میدهد که ممکن است روزی از بین برود. در حالیکه ریشه‌کن کردن وبا بسیار مشکل‌تر است.



## TIME

### شکست مفرات بین‌المللی در

### زمینه مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر

مقررات بین‌المللی در مورد کنترل امراض همه‌گیر، مثل دی‌ا، آبله و تب زرد با شکست مواجه شده است. این مطالب در کنفرانس بهداشتی هوا و دریا در انگلستان عنوان شد. دکتر پیر دورولی مدیر کل سازمان بهداشت جهانی گفت: «مقاوم‌ترین، مهاجران، کارکنان کشتی‌ها چه با

## TIME

### یکسال استراحت، میان دبیرستان و دانشگاه!

دانشجویان باید در فاصله فراغت تحصیل شدن از دبیرستان و ورود به دانشگاه کتابخانه‌ها را کنار بگذارند و یکسال استراحت کنند این استراحت می‌تواند کمک برای رشد نفس و استقلال بیشتر آنها در زندگی باشد. این مطلب نتیجه بررسی و مطالعاتی بود که موسسه دانشجویان رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه مطالعات برتالی از میان دانشجویان سال آخر دوره دبیرستان انجام پذیرفت.

همه دانش‌آموزانی که دوازده‌ماه استراحت کرده و بی‌ا وارد دانشگاه شده بودند، اظهار داشتند این استراحت هم برای ما مفید بوده و هم می‌تواند برای رشد فکریمان مؤثر باشد.

سه چهارم دانشجویانی که از دبیرستان مستقیم وارد دانشگاه شده بودند عقیده داشتند باید بین تمام دوره دبیرستان و ورود به دانشگاه، یک دوره استراحت برای دانشجویان وجود داشته باشد.

اکثر دانشجویانی که برای این طرح فرمت با آنها مصاحبه بعمل آمده بودند اظهار داشتند این استراحت باید شامل مسافرت‌هایی باشد که با آنها تفریح و دیدن وسعی عرضه کند. در نتیجه، آنها با اینکه این طرح بطور عمومی اجباری شود مخالفت کردند از طرفی هم تأکید کردند شغل‌هایی که در خلال این فرمت با آنها آشناتر می‌شوند باید طوری باشد که رشد نفس و فکری آنها را بیرواد.



لیست کتابهای برگزیده

بسیاری نویسنده‌گان با معرفی و منتظرهای مختلف، سبب شده که توانمندی خنایطه و میاری برای داستان نویسی، یا به عبارت دیگر داستان خوبه داشته باشیم. با لژاک به‌زعم بسیاری دول عظیم رمان نویسی است. داستایووسکی هم چنین است. در حالیکه هیچ شیاطی بین کار این دو وجود ندارد. با لژاک محیط داستان را تصویر می‌کند. فضای اقتصادی، سیاسی، مذهبی و انجینگی آن را نشان می‌دهد. بعد آدمها را وارد ممرک که آنرا ادبیاتی یا خصوصیات انسانی، چرا که با لژاک بیشتر قهرمانان را از زاویه طبقاتی می‌نگرد، قهرمانانی که می‌توان نمونه‌های فراوانی از آنها را در محیط داستان دید. اما داستایووسکی نظرگاه اجتماعی یا اقتصادی خاصی ندارد. نشانی‌دیم شاهزاده نیشکین (در ایله) از کجا و با چه فعلت طبقاتی می‌آید. سوان قطار می‌رود یا از آن پائین می‌جید و بعد به داستانزایه و دروگورین می‌پیوندد. این درست است که می‌تایم او شاهزاده و دروگورین یا اقتصادی انفرادی یا رو به اشغال، اما داستایووسکی او را به‌عبارت چنین ویژگی طبقاتی - شاید - انتخاب نکرده باشد. زورسا دروگورین هم - که شاهزاده نیست - درست دارای همان حالات و حرکات فیزیماهیه است که می‌تسکین داستانزایا همچنین است. جوان قاتل جنایت‌مکافات هم از منظر طبقاتی در صحنه داستان داستایووسکی وارد نشده است. آدمی است مالی‌عولایی که در زندان مدور خوشین خویش به سرکبیه دردناک گرفتار آمده، بی‌پرده پس پیدای می‌گردد. نتیجه گیری او نیز با با لژاک فرق می‌کند. ادیبسای داستایووسکی تقریباً همیشه کیف و منذهب یا به‌بست دوزخ می‌سازد، و گرنه برزخ...

باری، حتی در قلم‌های کوتاه نیز گرفتار این بی‌شایستگی بی میاری هستیم. از قلم‌های کوتاه، چخوف تا مثلا آثار نورمن می‌تسکین تا آسان و آفسله است و تو رحال فردو صفت شده. اما خوب، به یاد بماند که داوریه فرقه خواننده دارد. در ایران نیز ما خیلی ساده و آشکار با قضا و قالب قلمهده روبرویم. هدایت و جمالزاده دو نمونه بسیار سریع و قابل تاملند. البته قهرمان هر دو،



### معرفی و نقد کتاب

از: منوچهر آتشی

فراموشی، از زبان کوجه و بازار حرف می‌زند ولی از اندک ضابعت روئی که بگذردیم به هدرون مایه کار آنها می‌رسیم. آثار جمالزاده دریاتی است به عمق یک سانتیمتر. هرگز نمی‌توانی کشتی‌اندیشه‌های او با ظریف سنگین بران برانی. آدمسای او، دروشان آرزویشان، گرفتاری‌هایشان و رسنگاریشان، همه در سطح است. انتظار هیچ قلمه‌ای یا واقعه مولناکی از هیچک از قلمه‌های این نویسنده نمی‌رود. نوشته‌ها، ساده، زبیا، سزهار از جلوه‌های عنصر زبان و فرهنگ طی عادات و آداب طاعری مردم سرزمین ما - همیشه در زمانی اندکی پیش از امروز - است. اما هدایت، اگر نه دریا، گردابی است به عمق صدفا متر که به ذهن اجازه می‌دهد چرخه دلیش می‌خواهد فروت رود و هر واقعه و حادله یا مصیبتی را تصور کند.

خوب، کدامیک بزرگتر است... عده زهدی جمالزاده را بیشتر از هدایت دوست دارم و آدمسای فراوانی هدایت را... بستگی به قلمه خواننده دارد...

چنان پاینده نویسنده‌ایست از نظر زبان تا حدودی همانند جمالزاده، منتسب با پرداختنی درخشانتر و وسواسی بیشتر در بیان و استفاده‌های معیقت و شیرینش از طنز و اسماکی بیشتر در بکاربردن بی‌حساب کنکات و اصطلاحات مایمان.

پاینده ذاتاً داستانبرداره است قدرتی عجیب در گسترش ماجرا و نتیجه‌گیری طنزآمیز و اجتماعی دارد. داستان را خیلی ساده، از پنجره‌های گشوده بر صحنه‌های وقایع روزمره، به‌کمک خاطراتی مثلا، آغاز می‌کند و با تسلیمی انتقادی از پیش، به‌بصامت گوشه‌وگنار زندگی میکشاندش، همه مسائل رخدادنی را در مسیر آن قرار می‌دهد، از تمام امکانات بهره می‌برد تا داستان را بر مسافتی طولانی از زمان و مکان شمول دهد.

نظرگاه قدری پرمایع طنزهای او پرورگراسی، موازی و موارد آن، جلوها و جنبه‌های جدی و متضاد آن، کبھی‌ها و شقایقیهای پوشیده در طنز و متضاد و دست‌آخ رسواگردان است. مامورین دفع ملخ، فراموشی، عده‌های مامور سپهانی بند از



لیست کتابهای برگزیده

پارها از خود پرسیدم: راژ از جادوانگی چخوف در چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال باید آثار چخوف را دوباره خواند، دوباره، زیرا نوشته‌های این نابغه شکیبا به‌اصطلاح ادیبان سبیل و متعنت است. یکبار که خوانده شود جز ساجاتی ساده، بی‌حادله و عادی دستگیر نخواهد شد. اما چخوف، با آنکه ساده‌نویس است سطحی انجین نیست، با زبان ساده نقیبه به صق زندگی قهرمانانش می‌زند. قهرمانانش نیز گرده ساده‌اند. نشانیده می‌یونیا آدم ساده‌اند. آدمی فاشی که بار سنگین زندگی روی دوش انباشت. می‌یونیا آدم تنها!

راز جادوانگی او - یا اصولا راز جادوانگی هرمنند - به بعد از خواندن دوباره، چگونه دریافته‌میشود؟ بپس است به‌گفته‌های پرورگراسی: روزی که وایلد زبیا‌شناس زبیا‌بندی، جوی که به‌چرم حادلت در نظم‌اخلاقی جامعه و بارگری در آزاد می‌پرسید، معتقدات مردم به‌حسی‌تقریباً طوطی‌گون می‌کند بود، از زندان آزاد می‌شود

### نشریات

کلام پرداخت است. قدری زبیا‌شناسه‌گردگن یوسکو به‌عالم حمیدجری، تکلفی به قلمی‌های اخیر پتر و جرجه لوشته‌نسی معنی، ماریط مقابل تک‌نوازی هنره از فریدون زبانی و چندین عنوان شگفتگر دیگر گواه بی‌شک این شماره یونید است. شماره سوم کتاب امروز دلفری در نقد و بررسی کتابهای تازه در آمد. از اینک نگوییم واقعا سرشارتر و بارورتر از این شماره مقالات و مقالات متونیه ارائه شد که نشان نفخه‌اش گران‌دگان یونید برای رسیدن به‌کمال و فراتر ازین

پیدا کرد. خیالپردازیهای ناشیانه یا اختلاسی استغافه آنها را به‌این سرنوشتی چهار می‌کرد.

اتفاق شماره ۶ در یکی از بیمارستانهای (مهرجای روسیه) قرار دارد. اتفاقی که باید قهرمانان چخوف عمری را در آن بگذرانند یا جای خود را به‌کسی دیگر چون‌خود بدهند. برای ورود به‌این اتاق چخوف خواننده را از دملیزها و فرقه‌های می‌ورس‌دهد که دهنبا در بیمارستانها و زندانها می‌توان دیده. خود اتاق هم دست کسی از راهرو ورودی خود ندارد. اتفاق بزرگ و دویم‌باری است که اگر دملیز به‌شمار نیاید تمام خسرفه را اشغال خواهد کرد. دیوارهای این اتاق آبی رنگ و بسیار کثیف است. سقف آنرا دود گرفته و بوی‌های آشکار است که در ایام زمستان بخارهای این اتاق دود می‌کند و فضای آنرا گاز زغال فرا می‌گیرد...

در اتاق تشنه‌ای وجود دارد که به‌زمین پیچ شده‌اند و آدمسای روی آنها نشسته یا خوابیده‌اند که لباس آبی زامده بیمارستان پوشیده‌شده. پنج کلاه‌های قدیمی پسر گذاشته‌اند. پنج ستاز استه این آدم ستاز حتماً همان کاسیکاری است که از دستایووسکی را خوانده است - دو به‌زود می‌گوید: من در زندان هزار جادوانگی دستایووسکی بی‌بدم. علت ایبی بودن او اینست که آثار او سراسر وقت زندگی ادیبها و شفقت برسر‌نوشت آدمی و ترحم به سدیختی آنهاست. و چخوف، این خصوصیت را بیشتر از دستایووسکی دارد. چرا که در آثار دستایووسکی بیشتر به شرح احوال آدمسای متفرد قهرمانی، نایبه یا دیوانه برخورد می‌کنیم، اما در نوشته‌های چخوف، قهرمانان ساده‌ترین، نمونه‌دارترین و بدبخت‌ترین آدمسای روزگارند، مخصوصاً آدمسای اداری و کارمندان، که در روسیه آنروز اسفناکترین وضع را داشتند. زسرا به‌سرت‌در‌سالیب تبدیل به‌طبقاتی‌بندی بودند. وضع اجتماعی آنها رقت‌انگیز بود. به‌سرخه‌ای گسرتفته می‌شدند. پرستش‌ترین و نه‌بسته‌ترین آنها را می‌کند. نیکبختی دربان هم دست کسی از

بیماران اتاق شماره شش ندارد. ایران دیه‌تتری گروموف سر‌وسه ساله و روشنگر است. سابقاً داستان و منتسب استانداری بوده است. چون او اینست که خیال می‌کند همیشه در تعقیب او هستند. این آقای روشنگر نمونه‌دارترین تیپ اجتماعی داستانهای چخوف است. او پیوسته در اضطراب، هچمان و دلبره پس می‌برد. پیش از اینکه به‌بیمارستان بیاید هم این حالت را داشته است. اگر کسی کشته می‌شد خیال می‌کرد به‌او مظلوند و کار را به‌انجا می‌کشاند که خود را به‌پلیس معرفی می‌کرد. نمونه این قهرمان را در آثار دستایووسکی هم داریم. این تیپ بلازده اجتماعی تمام دنیااست. باری، چخوف با ادامه داستان گذشته این قهرمانان، زندگی کنونی و آینده آنها را در متن نظامی اجتماعی که تمام افراد آن در معرض چنان تمبیده‌های هستند. قسم به‌قدم دنبال می‌کند. برترنده قهرمانانش می‌فراید، گرتزین‌زویای جامعۀ روسی نشان می‌دهد، بطوریکه ناگهان حس می‌کند تمام روسیه را از اتاق شماره ۶ سان داده‌اند و از جلو چشم تو گذرانده‌اند. در این داستان و داستانهای دیگر چخوف، خواننده باید ادبی مسلک به‌سرنوشت مغفلاتی بقی باشد تا بتواند به‌صق احساس‌انسانی نویسنده دست پایید و این لثت حاصل از خوانتن آتری هنری را کسب‌کنند. چخوف ماجراهای زیسته، نمی‌گوید، خواننده را غافلگیر کند. حتی از همان آغاز هویت و فرجام آدمسای روشن‌است. با وجود این کتابهای چخوف از هر داستانی، بیشتر خلعت داستانی دارند. هر آری او تعالی‌عولانگی است از روح یک ملت، حتی‌توری که کمال‌چیماران است. اتفاق شماره ۶ است. سرنوشتی نشان‌دهنده‌اتر از بیمارستان خرد ندارد. گاه خواننده احساس می‌کند که چخوف نویسنده بی‌رحمی است. زیرا با تریسیم دقیق و معیقت سرنوشت آدمسای چنگ در تمام احساس‌ها و مواطف خواننده تمام اندازد. فرجام داستان‌ها یاداستنباط‌ات اتفاق شماره ۶ همان آغاز آن است. و این هم از خصوصیت داستان‌پردازی چخوف است.

از: پاک

بی بندوبار

قصه‌های از تنهایی و معصومیت

همسری دیگر با حرف می‌زند، فرزندانش هنوز نتوانسته‌اند معصومیت او شوند و مادرش به آرامی او را خائوش می‌کند. نوعی سفر دوستی بنوا (ارلینگتونه) را درخورد گرفته است. همسری را ترک می‌گوید و می‌رود که پاریس را تسخیر کند. پاریس تسلیم می‌شود. او کوشش دارد کسی را بیاید که گدازان گلی را که مادرش به او داده به عنوان هدیه بپذیرد. ولی پیوسته است. صیب اینجا است که تمام کسانی که وی با آنان برخورد می‌کنند حالتی یکسان دارند: تندخوی و شرشور. سرخوش زنی را با نام میریام (ژان بورو) در سر راه او قرار می‌دهد. وی زنی است مشهور، با وقار و شیک؛ بنوا میبوید او می‌شود. میریام نیز زنی فانی معصومیت و سادگی این جوان قرار می‌گیرد. شوق با حرارت و هیجان آور آموغ از بنوا می‌دیدگی می‌سازد. ولی با وجود این وی فرار می‌کند تا نزد همسر خویش باز گردد.



پیش‌شوکه و ژان-سورد در نمایش از بی بندوبار

فراتر از آلود

اولین ساخته دیوید همینگز

بهمنی آنکه به منزل می‌رسد، مادرش همسری را می‌کشد و او را آتش زنی چنان می‌سوزاند. در خیاب وی مادرش کاری جز این نداشته که چایوس می‌روشد را بکشد. باین امید که درست در حالت هم آغوشی با مرد دیگری سج او را بگیرد. بنوا که می‌رود توجه همگان شده. باز هم میریام را به زندگی خود راه می‌دهد. او وی را به پاریس باز می‌گرداند. بنوا یک شب بعد از آنکه میریام او را به مصیبت‌ها می‌رساند، در پرتوهای پروا پولونی می‌کشد. او را ترک می‌کند. وی میریام را به دیگران می‌رساند. او می‌گذارد، به هنگام طلوع خورشید از آنها می‌گریزد. این اقتباسی است از داستان آنتوان بلودین به وسیله ادوارد لوئر برای فیلمی که خود از روی آن برای سوئد فیلم تهیه و کارگردانی کرده است. بازیگران فیلم علاوه بر ژان بورو و ارلینگتونه که از آنان نام بردیم، میشل بوک و مادلین رنو هستند.



خودکشی صمیمی‌ترین دوست و هم اقیانوس در دانشگاه، در برابر او، لحظه‌ای فکر تام (ارلینگتونه) را راحت نمی‌گذارد.

سلح با گروهی حاصل غرب می‌کند، و سری حاصل آمریکایی (بروس دیویسان) که خود را بین دو طرف درگیر می‌بیند و مأموران امنیتی او را برای انجام نظاره‌های خاص خود به کار می‌گیرند. پاکی و عفاف، امنیت و صلحجویی، سیاست و تیرکندگی، جنگ و خونریزی، آزادی و تنهایی را شکل می‌دهد. این فیلم را جان فیلین کارگردانی کرده است و تمامی آن در محل وقوع حوادث داستان، اورشلیم و دانشگاه تل‌آویو فیلمبرداری شده است. علاوه بر بازیگران برین و بروس دیویسان، چهره‌های برجسته و آشنایی از سینما و تئاتر انگلستان در این فیلم نقش‌هایی دارند. لیکول ویلیامسون به نقش استاد دانشگاه تل‌آویو و دانلد بلایزین بازیگر نقش‌های تل‌آویو است. تروی کندی نقش او را در نقشه و حکایت دختری است حاصل اسرائیلی (داریاهالیرین) که اقدام به

ریت (داریاهالیرین) در روابط خود با لیکول ویلیامسون استاد دانشگاه تل‌آویو فاصله بیشتری پدید می‌آورد.

کلاویه پورتوئی

تجدید خاطر های از «خدا حافظ کلمبوس»

برگردان کتاب «خدا حافظ کلمبوس» اولین آکس فیلیپرات نوشته مشهور آمریکایی، به فیلم (که آگرا در سال ۱۹۵۹ نوشته بود) با اقبال بسیار مردم روبرو شد و نظر منتقدان را نیز سخت به خود گرفت و برسر آن بحثها شد. اکنون آخرین کتاب این نویسنده «کلاویه پورتوئی» نیز، که در سال ۱۹۶۹ نوشته شده به فیلم برگردانده شده است. در این کتاب نیز رات مسائل و مشکلات را کم و بیش نزدیک به «خدا حافظ کلمبوس» مطرح می‌کند. فیلیپرات، که به سال ۱۹۴۴ در آمریکا به دنیا آمده است، در سخنرانی و آثار خود توجه و ذکاوت خاصی به مسائل خانوادگی، رابطه افراد با خانواده و خصوصاً بین پدران و مادران و فرزندان، و مشکلاتی را که جوانان در چنین محیط و فضایی دارند، پیش هر کس و به کارش و بحث در آن می‌پردازد. رات در این مورد، خاصه به زندگی نپوذیان سخت تکیه دارد.



آثاری که تاکنون از وی منتشر شده است اینها هستند: «خدا حافظ کلمبوس» ۱۹۵۹، راحت گذاشتن ۱۹۶۴، زمانی که او خوب بود ۱۹۶۷ و «کلاویه پورتوئی» ۱۹۶۹. او خوب ستاره‌پرست، کارگردان و تهیه کننده فیلم «کلاویه پورتوئی» ارانت لیمان است که آگرا برای کمالی براندان وادری می‌سازد. نقش اصلی این فیلم نیز، چون «خدا حافظ کلمبوس» به ریچارد بنجامین داده شده که باز هم در کفر مسائل و مشکلاتی است شخصی و خانوادگی، که بیشتر بر حالات جنسی و روانی او تکیه دارد. در برابر وی کارلین بلک و فرگرات ایلیا نقش می‌کنند. کارلین بلک بازیگر نقش عشوقه بنجامین است که کوشش دارد وی را از مشکلاتی که با آن فرگرات رها می‌بخشد.

در «کلاویه پورتوئی» کارلین بلک می‌کوشد تا مشکلات ریچارد بنجامین را از میان بردارد.





### با هم کتاب بخوانیم

دکتر دولیتل پزشکی است مهربان که علاقه زیادی به حیوانات و نگاهداری آنها دارد. علاقه زیادش به حیوانات باعث می شود که مریض هایش پتربریج کم شوند و روزی می رسد که جز یک مریض - که آن هم فصاب مجله بود - سالی یکبار بعد از عیدها در اثر پرخوری مریض می شد به دیدار او می آمد - مریض سرمان نداشته باشد. داشتن یک مریض در سال برای دکتر دولیتل که تعداد زیادی از حیوانات

را هم در خانه اش نگاهداری می کرد نمی توانست درآمدی کافی فراهم کند. تا این که فصاب به او پیشنهاد می کند که دکتر حیوانات شود. دکتر دولیتل طوطی یا هوسی دارد که به زبان آدمها خوب صحبت می کند. طوطی هم دکتر را تشویق می کند که دکتر حیوانات شود. اما دکتر به او جواب می دهد که دکتر حیوانات فراوان است. اما طوطی می گوید بچه دکتر حیوانات زیاد است اما آنها چیزی سرمان نمی شود. از طرف دیگر حیوانات زبان مخصوص دارند که باید آن را یاد گرفت. روزهای زیادی

## نمایشای نوجوانان

### نمایشگاهی از نقاشی های شما

هفته گذشته درباره نمایشگاه نقاشی که قرار است در اواخر شهریور ماه ترتیب بدیم صحبت کردیم و گفتیم که نقاشی هایتان را برای ما بفرستید تا شما را در این نمایشگاه شرکت دهیم.

این هفته چندین نقاشی کشنگ بدستمان رسید و ما را متوجه کرد که بشما نکته ایم کاغذ نقاشی شما نباید خط دار باشد. البته جنس کاغذ مهم نیست اما نقاش مجله ما به عنوان راهنمایی می گفت بهترین نوع کاغذ برای نقاشی همین کاغذهای دفترهای نقاشی است که در مدرسه ها استفاده می شود.

نقاشی های شما را علاوه بر شرکت در نمایشگاه در مجله هم چاپ می کنیم. منتظر نقاشی های شما هستیم. شما می توانید از هر چه می بینید، چه در شس و چه در بیلاق یا کنار دریا برای نقاشی کردن الهام بگیرید و در هر موضوعی دلتان خواست نقاشی کنید.

## دفتر خطرات

تیمینمیرمیرانی  
پدرم یک قهرمان بود

بگش. وقتی در اتاق را بست و رفت آرام از تخت پایین آمد و دستکش یکسم را پلست کرد و شروع کرد به شربزیدن و تمرین کردن، همیشه سعی میکند از پول روزانه ام بهویج بخرم و اسفنج بخورم تا مثل بابای، کارتن معروف بتوانم بازوهایم را پر قدرت کنم...



وقفا مسخره است که توی این هوای گرم چیپوست فیرمان سرما بخوره ولی باید قبول میکردم چون گلویم پشت میسوخت، شام اترساده ای خوردم و مادرم شب تغییر گفتم و برای خواب پاتاقم رفتم. اتاق خواب من درست دیوار بدیوار اتاق پدر و مادر است. مادرم برای اینکه مطمئن شود که خوابیدم پاتاقم آمد و چراغ خواب را روشن کرد و من خود را بخواب زدم و سعی کردم نفس های مرتب

طوطی به دکتر درس زبان جانوران را می دهد. بعد دکتر دولیتل پزشکی جانوران می شود چون زبان جانسودان را می فهمد خیلی زود می تواند بیماری آنها را تشخیص دهد. خلاصه بعد از مدتی کارش بسیار رونق می گیرد. اما پار دیگر بیانشی به امراتش می آید چون خیلی از حیوانات وقتی که معالجه می شوند حاضر نیستند خانه دکتر را ترک کنند. بنابراین باز دکتر بی پول می شود. تا این که یک روز توسط پرستونی از آفریقا برای دکتر پیام می رسد که میمون های آنجا مریض شده اند و احتیاج به کمک دارند. بنابراین

## دکتر دولیتل

هیو لایلینگ



هنوز پدر بمنزل نیامده و مادرجسمی میکند بپا بگویند که: - بچه ها پدر تا دیروقت میجویره کار کنه، ... و من بخورم فول داده ام که وقتی بزرگ شدم باو کمک کنم تا کمتر زحمت بکشند و کار کنند. ولی دیشب فهمیدم که مادر بپا دروغ میگویند... ساعت از ده شب گذشته بود که صدای قدمهای پدرم را شنیدم در اتاق پهلونی پاژ و پست شد، صدای گفتگونی بود و بعد فریاد مادر بلند شد... - بازهم مثل همیشه مست کردی، مرد خجالت بکش تا کنی بپچه ها دروغ بگم... پدرم در حالیکه بسختی می توانست حرف بزند از خوش دفاع می کرد ولی مادر بازهم فریاد می کشید: - دیگه این زندگی شرف قابل تحمل شده، فردا صبح از اینجا میریم. از سر صدای آنها خیلی ترسیده بودم و بی اختیار به رختخواب رفتم و برای

### در جلسه پیش گفتیم که وقت شناسی و انقلاب صفتی است که بازیگر خوب باید داشته باشد.

در این میان یاد مطلبی افتادم، مکت کردم و سپس ادامه دادم فکر می کنم علت این که هنوز در اینجا - منظور کشور خودمان است - مسئله که هنوز هم انهایی که کار تئاتر می کنند و هم انهایی که به بدین تئاتر می آیند، پرایشان سائل مسئله ای جدی نیست. هر وقت دلمان می خواهد کاری می کنیم، هر وقت میلمان کشید می آیم، هر لحظه که خسته شدیم می رویم. فکر می کنیم تئاتر وسیله تفریح و شاید وقت گذراندن باشد. در صورتی که در کشورهایی که سنت تئاتر ریشه دار و عمیق است، تئاتر جزئی از زندگی و ضروریات آن محسوب می شود. تئاتر چینی است و همکس آنرا چلی گرفته و به آن احترام می گذارند.

نگاه کردم به آن پسر که جلسه اول مرا متهم به شعر گویند کرده بود حالا خوب می شناختمش و می دانستم که سخت علاقمند است. مثل بچه های دیگر و گفتیم می بینی بازهم دارم شعر می گویم. بچه ها خندیدند. ادامه دادم و می بینی که گاهی شعر گفتن هم لازم است بهر ترتیب با این شعرگویند یا شعر خوانی از موضوع اصلی دور افتادیم.

خوب. گفتیم که استعداد شرط مهم و اساسی است اما به همین نباید اکتفا کرد. باید استعداد را با علاقه به تئاتر و سپس با دانش تئاتری همراه کنیم تا هنرمندی صد درصد موفق از آب درآیم. ادامه دارد.

### با تاتر آشناسویم

#### دربوش مؤدبان

#### یادداشتهای یک هنر آموز تاتر

(۷)



اگر میخواهید بدانید این تصویر چه موجودی است اعداد از ۱ تا ۱۱۷ را در بترتیب بهم وصل کنید

# جدول کلمات مقاطع

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|

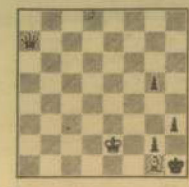
### افقی

۱- از کشورهای جمهوری  
درماند افراطی- کشورهایی  
و نیمه آسیایی - کشی عربی -  
شعبه ای از انواع یزد - نام یکی  
۱۰- یهودیه - سر یکی پاکستان  
شرقی ۲- برادر بزرگ حضرت  
موسی - نام بلند - زنتس  
عالم و دختر عالم - غرقه دروش  
چای از آن - غرقه دروش  
کساری در دونه گی سوت  
میگردد - مسخر مرغ - نام  
و درخت - از طرفی آبیروغده از  
شهرهای صادر کننده قالیچرف  
فرازا - تولید - روزگار -  
عالم - معروف به رودخانه اطالی  
- از آلات موسیقی - خرگوشها  
عالم - دستار بزرگ و نازک  
که بران هندی بهمن میباشند  
از استانبولی بر ایران سفید  
- ساکن شدن - از رودهای  
برزی - بر حرف مینه سفید  
که با آن رنگ مینه - حیوان  
بوده نفر عالمیا - از غذاهای  
اولیه - سنجش - گرد - سبی و  
گوشش - در زیر و هتاری  
- بهرم و حسن خلق با کسی

### عمودی:

۱- از شهرهای استان  
مرکزی - از آهنگاران مشهور  
آلمان - قطعات پنجگانه عالم  
۲- عادل - رودخانه قابل کشتیرانی  
ایران - از حروف می - جوی  
- چندی در جهنم - سوری طوط  
- خرد چندین ناحیه - خاک -  
اطراق - بارگاه - مجلسی رقص  
۱۲- آینه - خوب - در کاشی  
مشهور است - رنگی تا سرجه  
خنداز - جوانی ۱۳- از رودهای  
آرپا - سرین آرا - برای همه  
آورد می کشد - از کارکنان  
مردی دروسازی در آمریکا  
بیگام انگیز مورد استفاده واقع  
میباشد از شمار انگلیسی - نام  
چند تن از موسیقیدانان آلمان  
- از مرتبین ۱۴- از مکانها  
مشهور جهان - مکان جمع شده  
برزی - بر حرف مینه سفید  
از رود  
حای انگلستان - زمانی پایتخت  
سلطان سنج بود - از جنسهای  
پاستایی - از شهرهای ایران در  
آذربایجان شرقی - سوریاس

## مسئله شطرنج شماره ۲۵



تجهیه و تنظیم: جهانگیر افشاری

۱- سفید ۲ مهره  
۳- سفید ۲ مهره  
۴- سفید ۲ مهره  
۵- سفید ۲ مهره  
۶- سفید ۲ مهره  
۷- سفید ۲ مهره  
۸- سفید ۲ مهره  
۹- سفید ۲ مهره  
۱۰- سفید ۲ مهره  
۱۱- سفید ۲ مهره  
۱۲- سفید ۲ مهره  
۱۳- سفید ۲ مهره  
۱۴- سفید ۲ مهره  
۱۵- سفید ۲ مهره

سفید بازی را شروع و در سه حرکت سیاه را مات میکند  
علامت اختصاری مهره های شطرنج  
P= پیاده F= فیل C= رخ T= وزیر D= شاه R=

## در مسابقه قهرمانی شطرنج جهان،

# آیا فیشر بر اسپاسکی پیروز می شود؟



اسپاسکی



فیشر

نظر شطرنج باز بلژیکی اگلی «برای اسپاسکی مشکل است تا یک بازی افسانه ای سخت بدون تسلیم کند و از این نظر خود برای خود خطری محسوب میشود»  
عقیده لیکن فرانسوی «اگر قدرت بازی هر دو رقیب یک اندازه باشد فیشر بخاطر اعتماد با نفس و میل شدید به مغلوب کردن پیروز خواهد شد»  
از نظر یوزک بارتیک ناپلی و فرانکل شطرنج باز لدلی عامل روانی میوه سد راه قهرمانی فعلی جهان خواهد بود و آن سکولیت «محقق عنوانی است که از افتخارات شورویها به حساب میآید»  
لیگاردو در پرستامه خود دو سوال اضافی دیگر نیز مطرح کرد:  
«برای تاج حیرت انگیزی که فیشر در مقابل برهان خطرات و دارای روشهای بازی بسیار متفاوتی چون تالیانوف، لارسن و بطروسیان، بدست آورده است چه توضیحی میدهید؟»  
الف پاسخ دهنده گان نوتسهاند «برای در همه زمینه های بازی و شهود شکست ناپذیر»  
«تاکنون یاد داشته باشم که در آن وقت داد و از دست داد و از دست دادن فتنه منطقی بازی کرده (بجز آوانسون فاندرک)»  
«تاج درختان فیشر برتک لاسی از نوع طبع آریزیک و شخصیت وی است»  
«رودود Wood شطرنج باز انگلیسی»  
«آیا تصور نمی کنید این تاج بدست آمده در بازیهای فیشر - اسپاسکی قابل یکتا است؟»  
پاسخ «اسپاسکی که توانایی فریادنی بسیار است حالتی دفاعی از نظر روانی پیدا خواهد گرفت»  
«لویونه (پاریس): اسپاسکی معروف به بدانتن انسانی بولادین است اما تا کون هرگز با آرمایشی این چنین دورو نبوده است»  
پاسخ «اسپاسکی: «تایج بازیهای فیشر بر گمان اسپاسکی را در آماده کردن خود برای این مسابقه تحت تأثیر قرار داده است»  
درواقع (فرانکل): «تصور نمی کنید که تاج بدست آمده توسط فیشر و با پنج مسابقه ای که تا کنون با فیشر و اسپاسکی برگزار شده است در مسابقه این دو نفر تأثیری داشته باشد»  
توجه این سنجش عقاید نشان میدهد که با فیشر پیروز خواهد شد. آیا براسی قهرمان آینده جهان امریکائی خواهد بود؟

روزنامه فیگاردو به منظور پیش بینی مسابقه قهرمانی شطرنج جهان که بین با فیشر و سورین اسپاسکی برگزار میشود یک نمونه گامی از عقاید کارشناسان شطرنج کشورهای مختلف جهان بعمل آورده است که نتیجه آن سنجش عقاید و سوالات و پاسخهای مربوط به آن را در زیر میخوانید.  
در مسابقه اسپاسکی و فیشر کدامیک پیروز خواهد شد؟  
۶۶۶- تصور میکنند که فیشر برنده خواهد شد.  
۶۶۶- پنج پیروزی اسپاسکی رای داده اند.  
۶۶۶- عقیده دارند که بهت هر دو رقیب یک اندازه است.  
۴- آیا این پیروزی چشمگیر خواهد بود و یا تنها پس از برگزاری تمام ۲۴ دور بازی این مسابقه بدست خواهد آمد؟  
اکثریت کسانی که با آنان مکالمه شد عقیده دارند که مسابقه بسیار سخت و فشرده خواهد بود اما گمان اینست که تا بیست و یکم با بیست و دومین دور بازی بیشتر بعادل انجامد. روت کارنوف شطرنج باز برزیل در این مورد نوشته: «تایج محاسبات ELD (استیم طیفیک) نشان میدهد بین المللی شطرنج نتیجه مسابقه اسپاسکی - فیشر در بیست و یکمین دور بازیهای بین این دو نفر معلوم خواهد شد»  
«آیا می توانید مختصراً علت پیش بینی خود را تالرا شرح دهید»  
«کسانی که پیروزی اسپاسکی را پیش بینی کرده اند اساساً به بازیهای پیشین وی با فیشر اشاره میکنند که در این بازیها قهرمان شوروی با پیروزی رسیده بود»  
«سه مسابقه به سود اسپاسکی (و دو مسابقه مساوی) طرفداران فیشر به تائیدش که وی طی دو سال اخیر بدست آورده تکیه میکنند و یادآوری میکنند که در این بدست اسپاسکی تاج چشمگیری بدست است»  
از نظر دیداری لوی (قهرمان انگلیسی) فیشر در برابر حرکت اول ۱۰۴ حرف بی بی حرکت پیاده وزیر در خانه بازی دچار درسهال خواهد شد (Playing Trouble) که در حالیکه اسپاسکی در مقابل حرکت اول ۱۰۴ یعنی حرکت پیاده شاه با مشکل روبرو خواهد بود»  
در نتیجه ظاهر هر دو بازیکن رجب روش آتلز بازی حرفه ای یک اندازه دچار مشکل خواهد بود»

## فصل پنجم

### تصویرن پاکسیرت

بته از صفحه ۲۴

پاکسیرت یعنی کسی که قلب پاکسیرت دارد یعنی صافه، کینه ندارد، عقل و فتن ندارد، صاف صاف مثل آینه»

قیافه اش احوال خود شده اعتراض خاموش را در چهره اش خوانندم. داشت شکست میخوردم، تلاش به نتیجه نرسیده بود، مغلوب شده بودم، مغز پاکسیرت چون دیوار روشن اورد معنی روان را نمیگرفت.

«... بهله البته شما اینطورید، قلبتان صافه پاکسیرت هستی، در شناسنامهتان نوشته اند پاکسیرت ولی بعضی ها اینطور نیستند، قلبشان پاک هست، سیرت پاک دارند، اما شناسنامهشان پاکسیرت نیست»

یاد ندارم در همه صحنه های در بلایات سخت، و اما نمیدانم چرا چنین اشکبار احساس کرده باشم. قلم سادها ای هیچ نیستم که با این حرفها سرم را بشیرم اما نبوده، داشت پسران شب میرفتم. خطری نزدیک بود، فرودم در راه سقوط بود. بناچار زدم بسیم آخر، از کلمات مشکل کمک گرفتم.

«... یله دو چون پاکسیرت دارم»  
پاکسیرت بنام و پاکسیرت پوسوفه یکی هست که اسمش پاکسیرت نیست

صندل فیگارو

برای آقایان و جوانان و بچه ها  
قیمت ۱۶۰-۱۸۰-۲۰۰  
۲۲۰-۲۵۰-۲۷۰ ریال  
در تمام فروشگاههای قشش بی

قشش بی  
درست است ایران

MAHALLI TRADE

## حل مسئله شطرنج شماره ۴۴۰

سیاه در سه حرکت مات میشود

|      |                      |
|------|----------------------|
| سیاه | ۱- R x Pe4           |
| سفید | 1- Cd5 - b4          |
| سیاه | 2- R - d4            |
| سفید | 2- Fg5 - d2          |
| سیاه | 3- Dh5 - d5 ++ مات   |
| سفید | 3- Dh5 - f7          |
| سیاه | 3- Df7 - d5 ++ مات   |
| سفید | 1- R - e6            |
| سیاه | 1- R - d6            |
| سفید | 1- R - d4            |
| سیاه | 2- R - c4 یا R x Pe4 |
| سفید | 2- Dh5 - e6 + مات    |
| سیاه | 2- De6               |
| سفید | 1- R - d4            |
| سیاه | 2- Fg5 - d5          |
| سفید | 2- Dh5 - d5 ++ مات   |









### هوایپمای فرعون

کشورگان آثار باستانی، چه در دل زمین و چه در موزه‌ها، به آثار غیرمنتظره برخورد می‌کنند. چندی پیش موزه قاهره تصمیم گرفت بعضی اشیا نیر از آن خود را در اختیار محققان، خراج کنندگان و آثارهای لرزنده قرار دهد. چند سده که دکتر جلیل منسح، باستانشناس مصری، در چهامی که در ۱۸۸۸ از دل خاک بیرون آورده شده بود، یک پرندگی چوبی متعلق به فرعون سوم یا چهارم پیش از میلاد کشف کرد.

این پرندگی در نظر اول چیز مضحکی جلوه می‌کرد و با سایر آثار مصر باستان شاهانگی نداشت زیرا فاقد آگرونیامیک تراشیده شده و بالهایش منقبض بود. دکتر منسح، تنهایی از روی قالب این پرندگی تپه کرده و متوجه شد که نسخه بدل پرندگی، اگر به‌یاد برتاب شود خوب

### پول خوشبختی

#### نمی‌آورد، بیمارگمی آورد

تجربه مطالعه و تحقیقی که در دانشگاه یورپولی آمریکا به‌عمل آمده این است که پول بیبیماری می‌آورد. در این دانشگاه ۱۵۰ اسکناس و ۱۵۰ سکه را تحت آزمایشهای شیمی قرار دادند نتیجه جالب اینک که نسبت به اسکناس مالشتر تشخیص داده شد. تنها ۱۲/۴ درصد از سکه‌ها حامل استایلوفورک بودند. در عوض ۴۲ درصد اسکناسها، اوره و سربایدنند.

### هنر نسیه

یک بانک خصوصی و بزرگ پاریس اخیراً ابتکار جالبی به‌خرج داده است، به این مسنون که برای خرید آثار هنری و تزیینی، وام به‌مشترکان خود می‌دهد. در کالیفرنیا یکی از بزرگترین گالریهای آثار هنری تزیینی شده است. بانک فرفوریزه اشلورگر - ماله جانر است به‌خبرداران آثار هنری ما وام بدهد.

### اتوبوس هوایی شوروی

روسها که در محوطه حمل و نقل هوایی خود، هوایپمای کاملاً شبیه کاراویل، بوئینگ ۷۰۷، تریدنت، وی. سی. ۱ و حتی کنکوردار دارند اعلام کرده‌اند که در ۱۹۷۵ اولین اتوبوس هوایی خود را به‌کار خواهند داشت. این هوایپما دایلیوشین ۴۸ نام دارد و ساختمان آن در دولت کمالی است.



### آزمایش جنسیت

#### مبارزه ضد تبلیغاتی در تلویزیون آمریکا

در تلویزیون آمریکا، مبارزه ضد تبلیغاتی سخت بالا گرفته است. این مبارزه به‌صورت پخش اسپانهای سی‌ان‌بی‌سی است. فرانکل برتاکستر، هنریشه محبوب آمریکاییا روی پرده ظاهر می‌شود و شش نمونه داروهای اختصاصی بیس‌کننده خیال برپوش آمریکا را نشان می‌دهد. او اعلام می‌کند که مخدود یک اسپونین باهوش‌بخش کتری، نتیجه همین داروها را به‌شما می‌بخشد. در یک اعلان کوتاه دیگر، الیزابلاک هنریشه محبوب آمریکایی، بر پرده می‌آید و از تماشاگران می‌پرسد: آیا شما از تحریرات جراحی‌شده خود رنج می‌برید؟ علتش این است که شما را مسروم می‌کنند. نسبت ضد تبلیغاتی را گروهی غیر انتفاعی و مدافع منابع مردم و مصرف‌کنندگان برپا داده‌اند. البته بعضی از رؤسای کاتولیک مختلف تلویزیون، از قبول این گروه آپاسپاسر باز می‌مانند. برای پیوستن از تماشاگران هم شنیدن این فیلم آگهی‌ها ناراحت کننده است زیرا مستقیماً به‌افتقار آنها حمله می‌کند. فعلاً هدفهای اصلی این جنبش، مبارزه با مصرف بی‌سود مصرف داروها، الودگی هوا بوسیله اتومبیل و زشتی محیط زیست است. گردانندگان این جنبش می‌گویند: تبلیغات، تماشاگر تلویزیون را وادار به‌قبول همه‌لایه‌ای اجناسی می‌کند. باید مردم را آگاه کرده از این میان آنچه فواید حاصل است اینکه انواع تلویزیون آزادی دارند و قادرند همان‌طور که مردم را متاد می‌کنند و ناراحتیهای به‌وجود می‌آورند، حامل پیام رنگارنگی و آزادی هم برایشان باشند.



## ارچه جهان

### فرانسه

فرانسه، کشوری که از لحاظ اقتصادی و ملی بعد از آن، همه به صورت آثار خشت و آهنگان شروع در می‌آید. با توجه به این لیست باید معتقد شد که مایه‌ای داشتند یعنی که جنگ و فطرتی و لایه‌ای آسمانی را چاره جلوتری از از بدین جهت می‌دانست. نباید چندان تراسی باشد.

### قوم لوط

با اتفاقاتی که این طرف و آن طرف در دنیا رخ می‌دهد باید منتظر یک توفان نوح دیگر باشیم. یا لائل منتظر از بین رفتن ناگهانی چند تا شهر بزرگ، مانند شهرهای افسانه‌ای سدوم و عموره، همان‌ها که فرقیها سدوم و گومورا می‌نامند. بعد از استکلتان شمشعان پیشرو استگتن روشن فرمانداری و انگشتن با جلب موافقت تعدادی آزادیپای مدنی، فرماتی قانونی به‌این مضمون صادر کرده است.

هر شخص پالتی که به رشایت خود دروغا، نسبت به اعمال همیشگی‌های بزند قابل تعقیب جزایی نیست.

البته این دستور معنودیت کوچی هم دارد: نه برای کمتر از شانزده‌ساله‌ها.

### لیست سیاه

یک لیست سیاه انگلیسی به‌نام جلی-البوت، اخیراً گسترش کرده به‌اینها که مردگان قرن بیستم و در آن به‌تشریح هرگهی نسیه‌جم خشت‌آموزی که در طول قرن حاضر رخ داده پرداخته است. مطابق محاسبات تقریبی این لیست، در قرن بیستم جمعا دوازده میلیون نفر به‌علل غیرطبیعی خشت‌آمیز شده‌اند. به‌این ترتیب:

۵۵ میلیون نفر در جنگ جهانی اول. ۵۵ میلیون نفر در انقلاب روسیه. ۵۵ میلیون نفر در انقلاب چین. ۵۵ میلیون نفر در جنگ دوم. ۵۵ میلیون نفر در جنگ کره.

در علاقه این لیست، میلیون‌واری تکانه‌دهنده است. ولی بعد از آن، همه به صورت آثار خشت و آهنگان شروع در می‌آید. با توجه به این لیست باید معتقد شد که مایه‌ای داشتند یعنی که جنگ و فطرتی و لایه‌ای آسمانی را چاره جلوتری از از بدین جهت می‌دانست. نباید چندان تراسی باشد.

### خداوند در کاخ سفید

پیش از ریچاردمیکسون هرگز دیده نشده بود که رئیس جمهوری هرکشیده، چندین واسطه و عقب مدعی را به‌کاشیده بپوش کند. به‌اینکه مستحکمی کاخ سفید، رئیس جمهوری باید کار می‌خواهد نشان دهد که کشورش یک پارچه می‌شود ذات محدود و وقت‌شمال آیین‌دارند. اما درخاظر، لیرالهای آمریکا می‌گویند هرچی‌میسور است، با این عمل، سرانجام حاصل تکلیف کلیسا از دولت خیانت کرده است. با این ترتیب همچنین پیدایش یک نمط رسمی که هدفش تزیین دولتی در نظر عامه است تسهیل می‌گردد.

چک‌سی و اطمان شایسته را برای ایرادضابطه‌مطمی دربرایمیکسون انتخاب می‌کنند. با این حال، جزو این روحانیون است.

### برای تماس با انسانهای سیارات دیگر

هرچند فضاشناسی کنونی نتوانسته آثار حیات و تمدن را در سیارات دیگر ثابت کند اما چون دلیلی هم در دست نیست که در فضای لامپهای و میلیاردها میلیارد کرده، فقط در کره زمین، زندگی و تمدن وجود داشته باشد، دانشمندان براین عقیده‌اند که قلمنا زندگی‌ها و تمدنی و انسانهای دیگری در فضای لامپهای وجود دارند. برای تماس با این انسانهاست که بزودی در نیو مکزیک، در دشتی وسیع و خالی از سکنه، به ارتفاع ۲۳۰۰ متر از سطح دریا، تاسیمات رادیو-تلسکوپیی مطمی برپا خواهد شد. این اسکانه دارای قدرتی صدبرابر تمام تلسکوپهای موجود خواهد بود و سیستم گیرنده صدای آن از ۲۷ آنتن به‌مغاط ۲/۵ متر تشکیل خواهد شد. دانشمندان آمریکایی که این نقطه را برای تاسیمات گیرنده فضایی برپا کرده‌اند معتقدند که امواج صدایی در فضا باشد که از طرف کرات دیگری فرستاده شود، قلمنا با این گیرندها گرفته خواهد شد. هزینه تاسیمات این اسکانه در حدود ششصد میلیون تومان است.

### بودن یا نبودن

آکسفورداستین - ولولین، همه شوروی، ۴۸ ساله، ریاضیه‌یان چند روز پیش وارد دم شد که زندگی نامزای را در آنجا آغاز کند. زندگی دیگری جز آنکه بنر معروفش، سرزاسنیز، شمار بزرگ روس در اشعار خود برای دوسیه کمونیست بود. مراد، سرزاسنیز و مایه کوفسکی دوشهر نامدار انقلاب شوروی هستند.



# اگر سیگار میکشید



## این ممکن است جان شما را نجات دهد



تکلمه **Tar Gard** ساخته شده در آمریکا توجیه فرماید.

نوشتن نامه ندارند، با مطالعه صفحه «نامه‌هایی به سردبیر» به حل مشکل و ابهام خود راه بیابند. مثلا اگر بخواهند و یا آقایی که از تأخیر ساعات بخش برنامه‌های تلویزیون اظهار ناراضی کرده جواب می‌دهیم، پرسش بسیاری از تماشاگران تلویزیون را پاسخ داده‌ایم. ولی آیا مسائلی مربوط به خصوصیات زندگی فلان هنرپیشه می‌تواند پرسش همه خوانندگان ما چالش باشد؟

بنابراین، خواهش می‌کنیم، اگر مسائلی حتماً در مجله به شما پاسخ بدهیم، سوالات خود را به مسائلی محدود کنید که تا حدی برای سایر خوانندگان نیز قابل استفاده باشد. به‌نام‌هایی فاقد این جنبه باشد پاسخ خصوصی خواهیم داد البته به شرطی که نویسنده، نشانی دقیق خود را زیر نام‌نقده کرده باشد.

با سیاست فراوان دستتان را به سهر می‌شاریم و چشم براه نامه‌ها شما هستیم.

کتاب با داشتن سوالات بسیار امکان



طی دو هفته‌ای که صفحه «نامه‌هایی به سردبیر» رباب دیگر گشوده‌ایم، بسیاری از دوستان عزیز ما را مورد لطف قرار داده و از این اقدام که خود راهی در ایجاد نزدیکی و ارتباط صمیمانه میان مجله و خوانندگان است اظهار خوشنودی کرده‌اند، که در میان سطور بعضی از این نامه‌ها انتقادهای و گلگلهایی از برنامه‌های تلویزیون و مسائل دیگر به چشم می‌خورد که پی چشم‌پوشی بتدریج یک یک آنها را پاسخ خواهیم داد و در این راه از مسئولان و صاحبان فن یاری خواهیم جست.

با سیاست از این خوانندگان و دوستان خوب تماشا، انتظار داریم که باز هم مشکل، سوال و انتقاد خود را یا ما در میان بگذارند و بی‌تکلف در بیان نامه مجله تماشا را با حروف درشت و در روی پاکت قید کنند تا نامه مستقیم بدقت مجله تماشا برسد و در پاسخ سریع آن گواهی نشود.

اینست مروری کوتاه در مفاد

بعضی از نامه‌ها می‌کنیم تا با سبک کار و روال پاسخ‌گویی ما آشنا شوید: بعضی از دوستان در نامه‌های خود انتقاراتی از قبیل چاپ عکس‌فلان هنرپیشه زن یا مرد در روی جلد مجله یا نشر اطلاعات و آگاهی‌هایی درباره زندگی خصوصی اشخاص مختلف، و مطالبی در همین زمینه‌ها از تماشا دارند که با سبک کار مجله مقابله است و یا

### مسئله شطرنج

آقای علی حاجی وزیری از مشهد می‌نویسد:

... یادآور می‌شوم که مسأله شماره ۳۹ (در مجله تماشا - شماره ۵۲) شرح سیه با سه حرکت مات نمی‌گردد، زیرا وقتی  $Dh1-d1$  رفت سیه  $R-c5$  که آنوقت سیه مات نمی‌گردد زیرا:

- $R-c5$  و مات نمی‌گردد
- $R-d6$  و مات نمی‌شود
- $R-c6$  و مات نمی‌گردد
- $R-d5$

در صورت خواهش منم جواب نامه را فوری بنویسید چون من دوست بخاطر شرط بندی که کرده‌ام مثلاً متظر جواب منم، متکرم... e

### مسئله شطرنج شماره ۳۹۵



و سیه در همان حرکتی که پیش‌بینی شده بود مات می‌شود. زیاد هم مشکل نبود! یادآوری کنم P در طرح مسأله شطرنج سعی می‌شود تا حد امکان توضیح حرکات مختلف اجتناب شود. خواننده علاقه‌مند با حوصله و دقت بیشتر به‌حل مسأله بپردازد و پیراهان تازه و جوابهای متنوع دست یابد. معال تکرر بیشتری در این زمینه‌ها

میکروفر و قراردادن آن در محلی دور از چشم کتک‌خوار دوربین‌های تلویزیون، برنامه را ضبط کنیم. البته توجیه خواهد شد که این مشکل در برنامه‌های بعد یا بهبودی از امکانات بیشتر حل شود.

### مسئله جوانان

آقای محمدرحی قریب از استهبان نوشته‌اند:

من با اینکه اشتغال زیاد در زندگی وقت برای مطالعه برایم باقی نگذاشته، معذرتا هر هفته مرتب مجله تماشا را می‌خرم و بیشتر مطالب آنرا می‌خوانم و از اینکه نمی‌توانم براحتی از بعضی سطرها بگذرم و ناچارم آنرا دوباره بخوانم تا بهتر بشوم، خیلی خوش می‌آید. ولی چیزی که باعث تعجب من است اینست که مطلب راجع به زندگی جوانان که سمپترین سنبله این مملکت است، خیلی کم در این مجله نوشته می‌شود. ما انتظار داریم این مجله که مورد علاقه جوانان است، این بیشتر توجه کند...

اگر منظور که از نامه شما پیداست، هر هفته مرتب مطالب مجله را می‌خوانید باید متوجه شده باشید که جوانان در مجله ما جای محکمی ندارند. سابقه «برنامه‌من در تلویزیون» که صرفاً بغاظر بیدار کردن استعداد های نهفته در جوانان و میدانی برای ارائه هنر و ذوق آنهاست، مطلبی است که هر هفته بنظر شما می‌رسد. در شماره قبل ما بتفصیل مسئله کتک‌خور را که مشکل بزرگ جوانان مملکت ماست مطرح کردیم و بیشتر نکات مربوط با آنرا مورد بررسی قرار دادیم. موارد دیگری هم بوده که اشاره با آنها باعث طول کلام خواهد شد. با وجود این سعی می‌کنیم باز کمی بیشتر با مسائلی مورد توجه و علاقه شما و دوستان جوانتان بپردازیم. از لطف و محبت شما هم ممنونیم.

### مشکل صدا

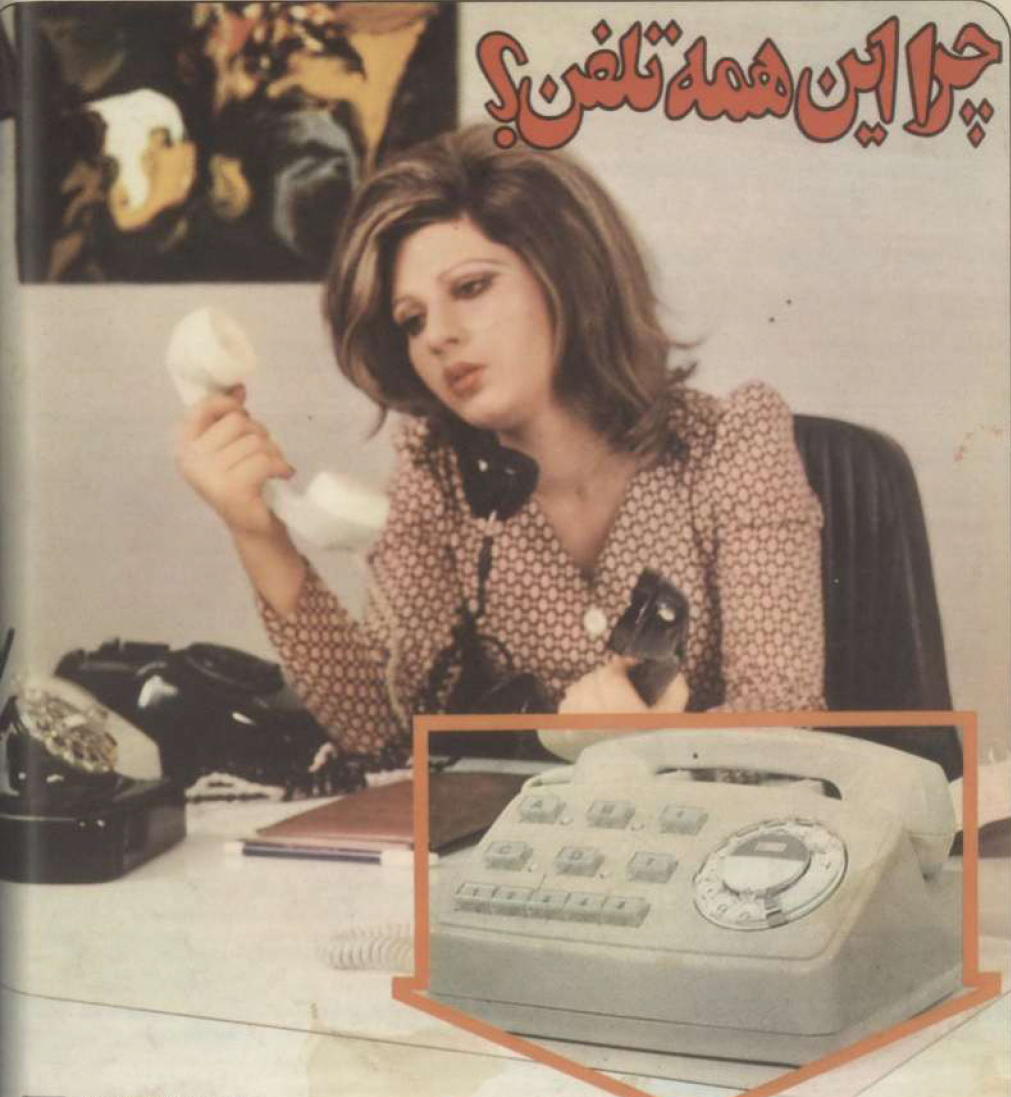
خانم تاج. ح از تهران می‌نویسد:

... من زیاد وقت ندارم تلویزیون تماشا کنم. فقط بعضی وقتها بزم نمی‌آید برنامه «ادم‌جواد» را ببینم. ولی صدای این برنامه اصلاً تنظیم نیست. یعنی وقتی «ادم» فریاد می‌کشد، صدا بعدی بلند و گوشخراش است که ناچار باید بیچ تلویزیون را ببچانیم که کوتاه شود ولی وقتی فیلم به مرحله‌ای می‌رسد که صداها عسادی است دیگر صدای آنرا نمی‌شنویم. در حالیکه این اشکال در فیلم‌های خارجی مشاهده نمی‌شود. ممکن است بفرمایید علت چیست و آیا می‌شود این نقص را برطرف کرد؟

نامه شما را با یکی از مسئولان صدابرداری برنامه‌های رادیو و تلویزیون ملی ایران در میان گذاشتیم تا پاسخ از نظر فنی نیز صحیح و کامل باشد.

مرد سرتامه‌هایی چون سریال «ادم و حواء» که در استودیو تلویزیون ملی ایران ضبط می‌شود، از یک چند میکروفن از نوع «دیپنایمیک» (میکروفن ذغالی) استفاده می‌شود که جهت پیش صدای آن از جانب معنی است، از این‌رو به‌هنگام ضبط برنامه با دوری و نزدیکی بازیگران و فاصله‌هایی که نسبت به یکدیگر میکروفن دارند صدا بلند و کوتاه می‌شود. البته قرار گرفتن میکروفن یستی به اهمیت بازیگر و مکان و زمان سخن گوئی او دارد و بالطبع بازیگر نقش «ادم» که در بیشتر مواقع بازی طولانی‌تر و گفتگوی بیشتر دارد به میکروفن نزدیکتر است که با توجه به تقسیتی که ایفا می‌کند، بلند صدایی که از تلویزیون می‌شنوید مربوط به سرتامه صدای بازیگر در لحظه خاص برنامه است. همچنین که برای حفظ روال داستانی و شنیدر هرچه طبیعی‌تر داستان و نقشها ناگزیریم با پوشاندن

# چرا این همه تلفن؟



**GTI INTERNATIONAL**

## دستگاههای تلفن سری 800 ATEA بدون احتیاج به سانترال و تلفنچی مخصوص در خدمت شما.

تلفنهای جدید سری 800 ATEA محصولی از جنرال تلفن اکترونیکس اینترناسیونال در پنج مدل مختلف بشرح زیر.

- ۱- مدل ۸۱۲ (دیس منشی) دارای یک خط اصلی و یک رشته ارتباط داخلی.
- ۲- مدل ۸۱۶ دارای یک خط اصلی و شش رشته ارتباط داخلی.
- ۳- مدل ۸۲۲ (دیس منشی) دارای دو خط اصلی و یک رشته ارتباط داخلی.
- ۴- مدل ۸۲۹ دارای دو خط اصلی و ده رشته ارتباط داخلی.
- ۵- مدل ۸۴۹ دارای چهار خط اصلی و ده رشته ارتباط داخلی.

توضیح: مدلهای ۸۱۶ و ۸۲۹ و ۸۴۹ با ارتباط داخلی کمتری هم قابل نصب و استفاده میباشد.  
 دستگاههای تلفن سری 800 ATEA برای استفاده کلیه موسسات و شرکتهای خصوصی و بخشهای دولتی، کالینتک و مطب پزشکان، فروشگاهها و منازل با نصب ساده و سریع،  
 نماینده انحصاری شرکت سهامی خاص تامین برق و آب ایران (تاییران) جمعیاد جندی شماره ۱۶۳ - تلفن: ۹۲۶۰۱۱ - ۱۲ قسمت فروش ۹۲۶۰۱۶